

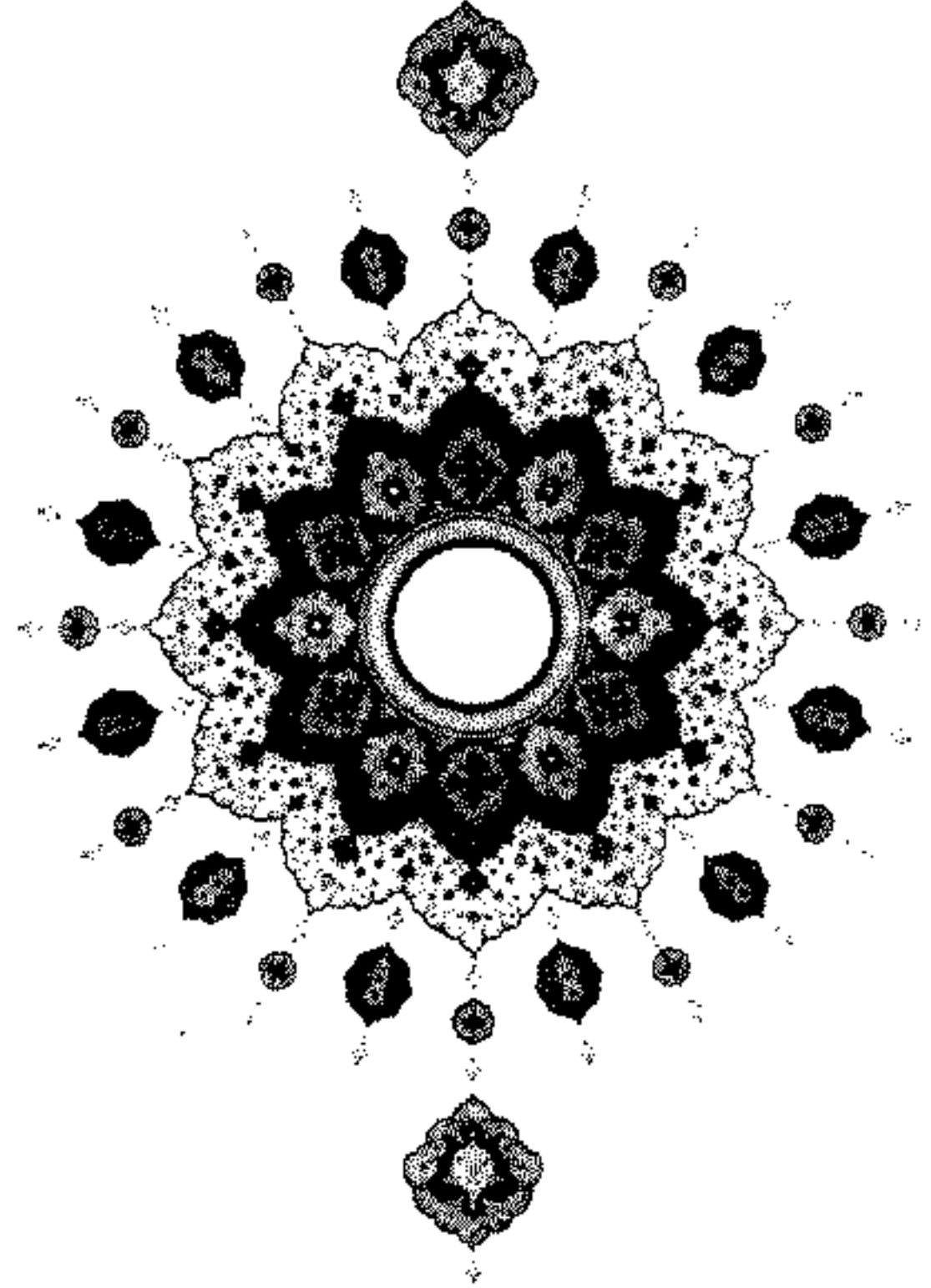
نور علی نور

(مستندات قرآنی زیارت آل یاسین)

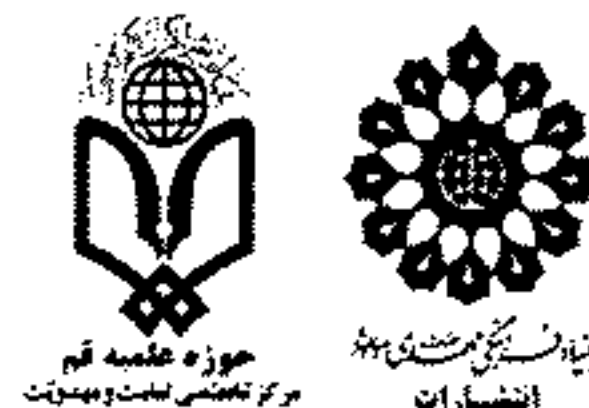


نور علیے نور
(مستندات قرآنے زیارت آل یاسین)

□ روحا... شاہدی



مرشناسه	: شاهدی، روح، ... ۱۳۶۴ -
بنوان قراردادی	: زیارتنامه الیاسین، فارسی، شرح
بنوان و نام پدیدآور	: نور علی نور؛ (مستندات قرآنی زیارت ال یاسین) / روح، ... شاهدی،
شخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۲.
شخصات ظاهری	: ۲۰۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰۰۰۱-۹
ضعیت فهرست نویسی	: فیبا
دداشت	: کتابنامه: ص. [۲۹۲] - ۲۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
وصوع	: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - جنبه‌های قرآنی
وضوع	: زیارتنامه الیاسین -- نقد و تفسیر
وصوع	: مهدویت -- جنبه‌های قرآنی
ده بندی کنگره	: ۱۰۴BP / م۲۵ش ۲ ۱۳۹۲
ده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
بماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۲۶۲۲۸



نور علی نور (مستندات قرآنی زیارت آل یاسین)

- مؤلف: روح، ... شاهدی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- نوبت چاپ: دوم / پاییز ۱۳۹۳
- مجری چاپ: گروه فرهنگی آثار غدیر
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰۰۰۱-۹
- شمارگان: هزار نسخه
- قیمت: ۸۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص. پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۱۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۱۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

○ www.mahdi313.com

با قدرتی و تشکر از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادپایان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، زینب احمدیان (ویراستار)، عباس فریدی (طراح جلد و صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
حسین احمدی



فهرست مطالب

فصل اول: کلیات و مفاهیم.....	۹
بخش اول: کلیات.....	۱۰
۱. بیان مسئله.....	۱۰
۲. ضرورت پژوهش.....	۱۲
۳. سوالات پژوهش.....	۱۴
۴. فرضیه‌های پژوهش.....	۱۵
۵. اهداف پژوهش.....	۱۵
۶. پیشینه پژوهش.....	۱۶
۷. روش پژوهش.....	۱۹
۸. ساختار پژوهش.....	۲۰
بخش دوم: مفاهیم.....	۲۲
درآمد.....	۲۲
۱. مستندات.....	۲۲
۲. اوصاف و حالات امام علی(ع).....	۲۲
۳. زیارت.....	۲۳
۴. زیارت آل یاسین.....	۲۶
۱,۴. واژه‌شناسی آل یاسین.....	۲۷
۲,۴. آل یاسین چه کسانی‌اند؟.....	۳۰
۲,۲,۴. آل یاسین از نظر علم قرائت.....	۳۵
۱, ۳,۴. سند زیارت آل یاسین.....	۴۰
۲,۳,۴. شخصیت شناسی محمد بن عبدالله حمیری (راوی زیارت).....	۴۳
۴,۴. زمان و سبب صدور زیارت.....	۴۵

۵,۴	ساختار و درونمایه زیارت	۵۲
۶,۴	فواید و آثار زیارت	۵۲
۷,۴	مضامین مشترک زیارت با دیگر زیارات اهل بیت علیهم السلام	۶۰
۶۶	جمعبندی فصل	۱
فصل دوم: مستندات قرآنی اوصاف و حالات امام		
۶۹	درآمد	۷۰
۷۱	سلام	۷۱
۷۱	سلام در لغت	۷۱
۷۳	پیشینه سلام	۷۳
۷۵	سلام در لغت	۷۵
بخش اول: اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین		
۷۹	۱. اوصاف ذاتی امام علیه السلام	۷۹
۷۹	۱,۱. باب وصول به خداوند	۷۹
۸۶	۲,۱. خلیفه خداوند	۸۶
۹۵	۳,۱. حجت و نشانه خداوند	۹۵
۱۰۱	۴,۱. نشانه خواست خداوند	۱۰۱
۱۰۵	۵,۱. بقیه الله در زمین	۱۰۵
۱۰۹	۶,۱. پیمان محکم و مورد تأکید خداوند	۱۰۹
۱۱۶	۷,۱. وعده ضمانت شده خداوند	۱۱۶
۱۲۰	۸,۱. پرچم افراشته	۱۲۰
۱۲۵	۹,۱. دانش انبیاخته	۱۲۵
۱۳۲	۱۰,۱. رحمت گسترده	۱۳۲
۱۳۷	۱۱,۱. وعده راستین	۱۳۷
۱۳۸	۱۲,۱. امام مورد اطمینان	۱۳۸
۱۴۱	۱۳,۱. پیشوای آرزو شده	۱۴۱

۲. اوصاف فعلی امام علی (علیه السلام).....	۱۴۳
۱,۲. حاکم کننده دین خدا.....	۱۴۳
۲,۲. دعوتگر به سوی خدا.....	۱۴۶
۳,۲. مربی آیات خداوند.....	۱۵۳
۴,۲. یاریگر حق خداوند.....	۱۵۶
۵,۲. تلاوت کننده کتاب خداوند.....	۱۶۱
۶,۲. مفسر کلام خداوند.....	۱۶۶
بخش دوم: حالات امام مهدی (علیه السلام) در زیارت آل یاسین..... ۱۶۸	
۱. قعود و قیام.....	۱۷۱
۲. قرائت و تبیین.....	۱۷۳
۳. نماز و خضوع.....	۱۷۴
۴. رکوع و سجده.....	۱۷۹
۵. تکبیر و تهلیل.....	۱۸۱
۶. ستایش و استغفار.....	۱۸۴
۷. تمام جمال ها و کمال ها.....	۱۸۸
جمع بندی فصل.....	۱۹۲
فصل سوم: مستندات قرآنی عرضه عقاید در زیارت..... ۱۹۵	
بخش اول: بررسی نظریه عرضه اعتقادات..... ۱۹۶	
پیشینه عرضه اعتقادات.....	۱۹۷
آیات دال بر صحت عرضه عقاید.....	۲۰۲
۱. آیه مشاهده اعمال توسط خدا، رسول و مؤمنان.....	۲۰۲
۲. آیه پرسش از اهل ذکر.....	۲۰۴
۳. آیات شهادت شاهدان امم.....	۲۰۵
بخش دوم: مستندات قرآنی عقاید عرضه شده در زیارت آل یاسین..... ۲۱۸	

۱. یکتایی و بیهمتایی خداوند.....	۲۱۹
۲. رسالت و بندگی پیامبر ﷺ و محبوبیت ایشان و اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ.....	۲۲۶
۳. حجت بودن اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ.....	۲۴۱
۱,۳. دلالت آیات قرآن بر حجیت اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ.....	۲۴۴
۴. حتمی بودن وقوع رجعت.....	۲۴۹
۱,۴. رجعت در روایات.....	۲۵۱
۲,۴. رجعت در قرآن.....	۲۵۴
۵. حقانیت مرگ.....	۲۶۲
۶. حتمیت سؤال ناکر و نکیر.....	۲۶۴
۷. مسلم بودن نشر و بعث.....	۲۶۶
۸. حقیقت داشتن صراط و مرصاد.....	۲۶۸
۹. قطعی بودن سنجش اعمال.....	۲۷۱
۱۰. حقانیت حشر و حساب.....	۲۷۴
۱۱. مسلم بودن وجود بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید.....	۲۷۶
۱۲. محوریت اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ در شناخت حق.....	۲۷۸
۱۳. ولایت به اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ و بیزاری از دشمنان ایشان.....	۲۸۱
۱۴. مودت خالص به اهل بیت ﺍﻟﺒﯿﺖ ﺍﻟﻤﻮﺟﺒﻮﺏ.....	۲۸۳
جمع‌بندی فصل.....	۲۸۶
نتایج و پیشنهادها.....	۲۸۸
متن زیارت آل یاسین براساس نسخه الاحتجاج.....	۲۹۰
کتابنامه.....	۲۹۲
الف) کتاب‌ها.....	۲۹۲
ب) مقالات.....	۳۰۴

فصل اول:

کلیات و مفاهیم

بخش اول: کلیات

۱. بیان مسئله

در کلام نبی اکرم ﷺ، اهل بیت علیهم السلام و قرآن همراه و همتای یکدیگرند و هرگز از هم جدا نمی‌شوند: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ... كِتَابَ اللَّهِ وَ عَشْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي... فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ».^۱ تمسک به این دو ثقل، همراه با هم، مایه هدایت، و دوری از هر دو یا اکتفا به یکی، در ضلالت افتادن است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَّا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا».^۲ این مهم را می‌توان از آیه ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۳ - که تبیین جزئیات و تفصیل کلیات شریعت و

۱. از مصادر اهل سنت، رک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۲، ح ۳۷۸۶ و ص ۶۶۳، ۳۷۸۸؛ مستدرک، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ کتاب السنة، ص ۶۲۹، ح ۱۵۵۳ و ص ۶۳۰، ح ۱۵۵۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ح ۱۱۱۰۴؛ المعجم الکبیر، ج ۳، صص ۶۵-۶۷، ح ۲۶۸۱، ۲۶۸۰، ۲۶۷۸ و ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۴۹۷۱؛ مسند ابن حمید، صص ۱۰۷-۱۰۸، ح ۲۴۰؛ لازم به ذکر است که مؤلف کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین من مصادر اهل السنة نیز تا حدودی این حدیث را استسقا کرده است. از مصادر شیعی نیز رک: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۴، ب ۲۲، ح ۴۴ و ۶۴؛ ترتیب الامالی، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۲۱۰ و صص ۱۶۰-۱۶۲، ح ۱۲۱۳ و ۱۲۱۵ و... به نقل از بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، ص ۱۶۵.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. «همراه با دلایل روشن و کتاب‌ها، بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل

تعلیم قرآن به مردم را از شئونات پیامبر ﷺ معرفی می‌کند - دریافت. ایشان نیز همین مسئولیت‌ها را در حدیث ثقلین به جانشینان خود سپرده‌اند: «... إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ... كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا».^۲

پیامبر ﷺ هم‌چنین ثقلین را به ثقل اکبر و ثقل اصغر تقسیم نموده، می‌فرمایند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي ...»؛^۳ من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم که یکی بزرگ‌تر از دیگری است... اما آن که بزرگ‌تر است، کتاب الله است که ریسمانی کشیده شده از آسمان به زمین می‌باشد، و ثقل اصغر نیز عترت و اهل بیت من هستند». بر همین اساس، رجوع کوچک‌تر باید به بزرگ‌تر باشد. این نکته را پیامبر به صورت ضمنی با حدیث ثقلین، و اهل بیت علیهم‌السلام در احادیث عرضه کلام خویش به قرآن، متذکر شده و پذیرش سخنان منقول از قول خویش را منوط به سنجش با کلام الله دانسته‌اند.

برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ

→

شده است، برایشان بیان کنی و باشد که بیاندیشند». سوره نحل، آیه ۴۴.

۱. همتایی قرآن و اهل بیت:، ص ۲۴۵.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۳۸.

السُّنَّةُ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ؛^۱ هر چیز باید با کتاب و سنت سنجیده شود. هر حدیثی که موافق و همراه با کتاب الله نباشد، کلام آراسته شده و تزویر است». نیز فرمودند: «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ؛^۲ حدیث منسوب به ما را نپذیرید مگر هنگامی که با قرآن هماهنگ باشد».

زیارت آل یاسین نیز به عنوان روایتی منقول از وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام در این جرگه جای می‌گیرد، و پژوهش حاضر در پی عرضه متن زیارت و سنجش میزان مطابقت آن با کلام وحی است، تا صحت و سقم آموزه‌های آن را محک بزند.

۲. ضرورت پژوهش

ضرورت انجام چنین پژوهشی از مطالب فوق، قابل دستیابی است. کتاب و سنت به منزله دو بال پرواز در آسمان معارف اسلامی‌اند که نقصان و معیوب بودن بهره‌برداری از هر یک، انسان را از اوج گرفتن باز داشته و به ضلالت می‌افکند. قرآن، معجزه ابدی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و دست هر نابکاری از آسیب‌رسانی به آن کوتاه است؛ چه به زیادت و چه به نقصان: ﴿إِنَّا نَحْنُ

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱ و الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲. رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۲۴؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰ و عوالم العلوم و المعارف، مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد، ج ۱۹، ص ۳۹۵.

تَزَلُّنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».^۱

اما سنت از همان ابتدا در خطر تحریف به هر دو شکل آن قرار داشت. چنان که رسول الله ﷺ با معرفی جهنم به عنوان جایگاه کسی که به ایشان سخنی را به دروغ نسبت دهد،^۲ از این خطر اطلاع دادند. لکن پس از وفات ایشان، دست‌اندازی به سنت و جعل حدیث از سوی حاکمان غاصب خلافت آغاز گردید؛ تا این که در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز عده‌ای از روی عناد و بعضی هم از روی ارادت، دست به جعل حدیث و نسبت دادن آن به نبی اکرم و ائمه زدند.

در این میان، غالیان نیز در گل‌آلود کردن سرچشمه زلال معارف اهل بیت نقشی قابل توجه داشتند.^۳ هم‌چنین فشار و اختناق حکام جور، تقیه شیعیان و بی‌توجهی به ثبت و ضبط راویان ناقل روایات، با توجه به اشتها و معروف بودن روایات در میان مسلمین سده‌های نخست، باعث بروز ضعف سند در برخی روایات و اعتقاد به غلو آمیز بودن مضامین برخی از روایات و زیارات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در دوره‌های بعد شد.

در این میان، کتاب *الاحتجاج علی اهل اللجاج* نوشته ابوعلی طبرسی، نخستین ناقل زیارت آل یاسین نیز به فاقد سند بودن روایات آن مشهور است. مؤلف،

۱. «ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهبانش هستیم». سوره حجر، آیه ۹.

۲. «فَمَنْ كَذَبَ عَلَىٰ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ «پس هر که عمدتاً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش مهیا کرده است». الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۳. ر.ک: پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه.

علت عدم ذکر سند روایات را اجماع، عقل و تواتر روایات در کتب فریقین می‌داند.^۱ گرچه این کتاب، مورد اعتماد بزرگان تشیع قرار گرفته است، لکن پژوهش‌هایی از این دست، علاوه بر جبران نمودن ضعف سند روایات، نشانگر میزان ارتباط و هماهنگی و همراهی کلام اهل بیت علیهم‌السلام با قرآن می‌باشد و صحت و سقم کلام ایشان را با ارائه به قرآن مشخص می‌کند، و اعتبار و اطمینان کتبی مانند *الاحتجاج* را نیز افزایش می‌دهد.

همچنین معرفت و شناخت امام زمان که بنا به فرموده نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانع از موت به جاهلیت است،^۲ با بررسی زیارت و شناخت جایگاه امام از لسان ایشان، قابل دستیابی است و این نکته بر ضرورت انجام پژوهش می‌افزاید.

۳. سؤالات پژوهش

سؤال اصلی

– هم‌خوانی آموزه‌های زیارت آل یاسین با مفاهیم قرآن تا چه اندازه است؟

سؤالات فرعی

– سبب صدور زیارت آل یاسین چیست؟

– اوصاف و ویژگی‌های مطرح شده در زیارت، چگونه برای امام قابل اثبات

است؟

۱. *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۱، ص ۱.

۲. «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». *المناقب*، ج ۳، ص ۲۱۷.

– عرضه عقاید به چه صورت قابل تصور است؟

۴. فرضیه‌های پژوهش

– فرازهای زیارت، با معارف قرآن هم‌خوانی دارد.

– این زیارت به درخواست شیعیان از ناحیه مقدسه حضرت علیه السلام صادر شده است.

– امام در فرازهای زیارت با اوصافی یاد می‌شوند که در آیات و روایات قابل اثبات است.

– چارچوب بخش عرضه عقاید، همانند عرضه عقاید در زمان ائمه پیشین است.

۵. اهداف پژوهش

مهم‌ترین اهدافی که این پژوهش در پی آن است، عبارت‌اند از:

– ارائه کاربردی پژوهشی در حوزه جایگاه قرآن، در سنجش کلام اهل بیت علیهم السلام.

– شناخت و معرفی مستندات قرآنی فرازهای زیارت آل یاسین، جهت استحکام بیشتر زیارت و حصول اطمینان زائران.

– نشان دادن قرابت این زیارت با دیگر زیارات معتبر ائمه علیهم السلام از نظر محتوا و سبک بیان.

– فراهم کردن روشی برای بازشناسی و دقت نظر در صحت و سقم برخی زیارات مأثور و غیر مأثور.

- شناخت جایگاه و مقام اهل بیت علیهم‌السلام عموماً و امام مهدی علیه‌السلام خصوصاً، در راه‌یابی و رسیدن انسان‌ها به مقام قرب الهی، و دستگیری آنان جهت نیل به این هدف.

۶. پیشینه پژوهش

پژوهشی با این عنوان و سبک و سیاق درباره زیارت آل یاسین در دست نیست. آن‌چه تا کنون از خامه پژوهشگران در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، بیشتر شرح و تفسیر زیارت آل یاسین می‌باشد؛ که به ترتیب سال چاپ عبارت‌اند از:

- سلام بر پرچم / افرشته، تألیف سیدمجتبی بحرینی، که مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر آن را در سال ۱۳۷۷ منتشر کرده است. عنوان دیگر کتاب مذکور، شرح سلام‌های زیارت آل یاسین می‌باشد.

- تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، به قلم سید جعفر رفیعی، که توسط مؤسسه فرهنگی انتشاراتی یاران قائم علیه‌السلام در سال ۱۳۷۹ به زیور طبع آراسته شده است.

- درود و درد، شرح و حاشیه سعید مقدس بر زیارت آل یاسین به شیوه توصیف ادبی است که انتشارات مکیال، در سال ۱۳۷۹ آن را انتشار داده است.

- سلوک سبز، نوشته مهرداد ویس کرمی، که به شرح زیارت آل یاسین با رویکردی عرفانی می‌پردازد، و انتشارات انتظار سبز اصفهان، آن را در سال ۱۳۸۲ منتشر نموده است.

- *تو را گواه می‌گیرم*، تألیف سید مجتبی بحرینی، که شرح قسمت دوم زیارت آل یاسین و ادامه کتاب سلام بر پرچم/افراشته است. مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر آن را در سال ۱۳۸۴ انتشار داده است. در این کتاب، یک دوره اصول اعتقادات امامیه، بدون ذکر ادله و به صورت توصیفی، ذیل زیارت آل یاسین بیان شده است.

- *ميثاق منتظران*، نوشته سید مهدی (واصلی) حائری قزوینی، که در سال ۱۳۸۵ توسط انتشارات مسجد مقدس جمکران به زیور طبع آراسته شد و شرحی بر زیارت آل یاسین است.

- *جرعه‌ای از زلال سرداب مقدس*، شرح زیارت آل یاسین به قلم سید فرید موسوی است که با توجه به روایات نهج‌البلاغه در مورد اخبار آخرالزمان، به شرح و تفسیر زیارت آل یاسین غیر معروفه می‌پردازد و انتشارات یاقوت آن را در سال ۱۳۸۵ منتشر نموده است. این کتاب، ضمن این زیارت، شامل یک دوره معارف شیعی در زمینه اخلاق، اعتقادات، نیایش، وظایف و مسئولیت شیعیان در برابر امامان است.

- *مکتوب سبز*، گزارشی درباره زیارت آل یاسین به قلم حسین انصاری است که انتشارات انصاری آن را در سال ۱۳۸۶ منتشر کرده است. در کتاب مذکور، علاوه بر ذکر متن و ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، گزارشی درباره این زیارت و محتویات آن و همچنین آثار معنوی خواندن این زیارت آمده است.

- *زیارت آل یاسین*، نظر به مقصد جان هر انسان نیز شرح و تفسیر فرازهای

منتخب زیارت آل یاسین است که آقای اصغر طاهرزاده، آن را پدید آورده و توسط انتشارات لب المیزان در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده است. شارح تلاش داشته با شرح این زیارت، معنای حقیقی رؤیت و ملاقات حضرت صاحب الامر علیه السلام را تبیین کند.

– بر آستان جانان، شرح زیارت نامه آل یاسین و نیایش پس از آن، نوشته عبدالصمد شاعلی است و توسط انتشارات رایحه در سال ۱۳۸۱ انتشار یافته است. نگارنده به شرح و ترجمه زیارت نامه آل یاسین، با استفاده از آیات و روایات پرداخته است.

همچنین پایان نامه‌ای با عنوان شخصیت عبادی / اخلاقی حضرت مهدی علیه السلام با تأکید بر زیارت آل یاسین توسط سرکار خانم فاطمه معمار ضیاء در دانشگاه آزاد واحد فسا در سال ۸۶ به رشته تحریر درآمده، و در آن بر شناساندن شخصیت عبادی – اخلاقی امام مهدی علیه السلام، با استفاده از تعبیراتی که در قرآن و زیارت آل یاسین در توصیف ایشان آمده، اهتمام شده است.

مقالاتی نیز تحت عنوان توضیح کلمات کلیدی زیارت آل یاسین در شماره ۷۶ نشریه موعود و شماره ۸۷ نشریه مشکات قابل دستیابی است.

تلاش‌های صورت گرفته از سوی نویسندگان و پژوهشگران، در ترجمه، شرح و تفسیر زیارت آل یاسین، قابل تقدیر و شایسته تکریم است؛ لکن تلاشی است پس از اعتقاد به صحت صدور زیارت آل یاسین از سوی معصوم علیه السلام، که عموماً ظاهر و فضای بیرونی زیارت، مانند ثقه بودن راوی و اعتنا و توجه بزرگان به کتاب / احتجاج، مستند پذیرش صحت زیارت قرار گرفته است.

افتراق و تمایز پژوهش حاضر با سایر تلاش‌های صورت گرفته درباره زیارت آل یاسین در همین نکته است. در این پژوهش، نگارنده می‌کوشد تا با مستند سازی فقرات زیارت، از طریق تطبیق متن زیارت آل یاسین با آیات شریفه قرآن و روایات منقول از اهل بیت، همراه با مقایسه مضامین مشترک زیارت با سایر زیارات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام از شیوه درون‌متنی به اثبات صدور زیارت از سوی معصوم علیه‌السلام پردازد و از راه تقویت متن، ضعف عارض بر سند آن را جبران نماید.

نگاشته‌های پیشین، هر کدام به نحوی به دنبال فهم و روشن کردن معنا و مفهوم فقرات زیارت‌اند و پژوهش حاضر نیز اگرچه همین هدف را دنبال می‌کند، لکن با رویکردی جدید و تلاشی مضاعف، به دنبال روشن کردن معنا و مفهوم فرازهای زیارت و اعتبار بخشی به آن، با توجه به آیات قرآن است.

از همین رو، پژوهش حاضر از یک سو بررسی زیارت آل یاسین از منظری دیگر و تلاشی نو در این زمینه است، و از سوی دیگر به تلاش‌های پیشین اعتبار و اطمینان بیشتری می‌بخشد.

۷. روش پژوهش

روش انجام پژوهش پیش رو، کتابخانه‌ای و بر اساس تحلیل محتواست. ابزارهای این روش نیز کتب، مقالات و نرم‌افزارهای علوم اسلامی می‌باشد؛ که با فیش‌برداری، نقد، بررسی، مقایسه، و در نهایت، نظر نگارنده عرضه می‌گردد.

۸. ساختار پژوهش

بخش نخست پژوهش حاضر، به تحلیل مبانی در بررسی زیارت آل یاسین اختصاص یافته است. در این راستا، ابتدا به بررسی واژه شناسی زیارت و آل یاسین پرداخته‌ایم؛ و سپس به همراه ذکر مضامین مشترک زیارت با سایر زیارات اهل بیت علیهم‌السلام، با توجه به ضرورت، زمان و سبب صدور زیارت، توضیحاتی حول کتاب و راوی زیارت آمده است.

بخش دوم به بررسی مستندات قرآنی اوصاف و القاب حضرت ولی عصر علیه‌السلام در زیارت پرداخته است و این اوصاف با توجه به آیات قرآن و روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام ذیل آیات شریفه، مورد تأیید و اثبات قرار گرفته است.

بخش سوم، با توجه به اختصاص قسمت دوم سلام‌های زیارت به حالات امام علیه‌السلام، به بررسی حالات، حرکات و سکنت امام علیه‌السلام پرداخته است. در این بخش نیز همانند بخش دوم سعی بر استفاده از آیات قرآن و روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام در اثبات و تأیید این فرازاها بوده است.

بخش پایانی به بررسی مستندات قرآنی عرضه عقاید پرداخته است. در این بخش، ابتدا به تاریخچه و سابقه عرضه عقاید پرداخته می‌شود، سپس این اقدام شیعیان در آیات قرآن ریشه‌یابی شده و مستندات مفاد عرضه باورها در زیارت و نشان دادن هماهنگی آن با آیات بررسی می‌شود. در این میان، اهتمام بیشتری به باورداشت رجعت، با توجه به اختصاص آن به مذهب تشیع، صورت گرفته است.

بخش اول: کلیات □ ۲۱

شایان ذکر است که بخش پایانی زیارت، که دعای پس از آن را شامل می‌شود، با توجه به زیاد شدن حجم پژوهش و ضیق وقت، مورد بررسی قرار نگرفته است. امید که در فرصتی دیگر بررسی آن میسر گردد.

بخش دوم: مفاهیم

درآمد

شناسایی و درک معنا و مفهوم واژه‌ها در کلام، زمینه را برای فهم و درک بهتر و بیش‌تر موارد استفاده از آن‌ها در متون، به خصوص متون دینی، فراهم می‌کند؛ از همین رو، ضروری است پیش از ورود به بحث، درباره معانی لغات به کار رفته در آن، مطالعه و بررسی صورت گیرد و معنا و کاربرد آن در لغت و اصطلاح روشن شود. در این بخش به بیان مفاهیم واژه‌های به کار رفته در پژوهش می‌پردازیم.

۱. مستندات

منظور از مستندات قرآنی زیارت، آیاتی است که برخی به صورت لفظ به لفظ و برخی تلویحاً و به صورت مفهومی با توجه به برخی مقدمات، به القاب، صفات و حالات امام که در زیارت آمده، اشاره دارند.

۲. اوصاف و حالات امام علیه السلام

اوصاف، ویژگی‌هایی هستند که شخص امام علیه السلام با آن‌ها توصیف شده است و حالتی پایدار دارند. حالات نیز ویژگی‌هایی هستند که به صورت عارضی به امام نسبت داده شده‌اند، و در زیارت به انحاء مختلف، مخاطب سلام زائر قرار می‌گیرد.

۳. زیارت

از آن جایی که معنای این واژه در لغت و در اصطلاح متفاوت است، می‌بایست در دو بخش به تبیین معنای آن پردازیم.

الف) معنای لغوی: زیارت از ریشه «زور» به معنای میل و قصد است. نیز گفته‌اند: «زور، کلمه‌ای است که هم بر میل و هم بر عدول دلالت دارد، و زایر از این سنخ است؛ زیرا هرگاه به تو رو کند، از دیگری برگشته است».^۱

«زور» از باب نصر ینصر، به معنی قصد است و زیارت نیز از آن است، مثل ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾.^۲ «زیارت» نیز از باب علم یعلم و کرم یکرم به معنی میل و انحراف است، مثل ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾،^۳ یعنی می‌بینی آفتاب را که از غار آن‌ها به طرف شمال میل می‌کند.^۴ دروغ را نیز از این جهت که انحراف و عدول از مسیر حق است «زور» نامیده‌اند.^۵

با توجه به معنای لغوی، زیارت عبارت از تمایل و میل کردن است، خواه از دور باشد یا از نزدیک و خواه با گرایش قلبی و قصد هم همراه باشد یا بدون

۱. مقایس اللغة، ج ۳، ص ۳۶.

۲. سوره تکوین، آیه ۲.

۳. «و خورشید را بینی که چون برآید، از غارشان به طرف راست مایل شود و چون فرو رود به جانب چپ بگردد». سوره کهف، آیه ۱۷.

۴. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۹۰.

۵. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۶۵.

آن؛ و اعمّ از این که با اکرام و تعظیم مزور همراه باشد یا غیر آن؛ یعنی تمایلی همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک)، بی آن که داشتن و نداشتن نیت و قصد قلبی حرکت باطنی، و نیز پاس داشت و کرنش در آن شرط شده باشد. از این رو، به کارگیری زیارت به معنی یاد شده، درباره انسان و غیر انسان، حتی عناصر مادی هم رواست. چنان که خداوند درباره اصحاب کهف فرمود: ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ...﴾^۱.

ب) مفهوم اصطلاحی: کاربرد مفهوم اصطلاحی با توجه به ویژگی‌های اجتماعی هر جامعه است و معمولاً در ساحت علمی یا دینی و مذهبی و یا در باور و فرهنگ عرفی، با سابقه ذهنی خاصی مطرح می‌شود و فراتر از معنای حقیقی کلمه، و البته در محدوده برگزیده، مقصود ویژه‌ای را دنبال می‌کند. مفهوم اصطلاحی در نگاه درون دینی نیز، ناظر به یک حقیقت شرعی است و خواست آیین‌گذار در آن دخالت دارد؛ چنان که در خصوص زیارت چنین است. زیارت یک اصطلاح دینی است و مفهوم آن، همواره بار دینی و مذهبی داشته و با قصد آیین‌گذار همراه بوده است. اکنون به چند تعریف اصطلاحی اشاره می‌گردد:

- ۱) زیارت، برقرار کردن ارتباط روحی و به وجود آوردن پیوند قلبی است.
- ۲) زیارت در عرف شیعه، حضور در یکی از مشاهد مقدس است.
- ۳) زیارت نزد شیعه، حضوری روحی است. روحانیت بزرگ‌تر از آن مزور

۱. سوره کهف، آیه ۱۷.

است و نفسیت ممتاز و صفات قدسی او بر نفس زایر، افاضه می‌شود و او از آن بهره می‌جوید تا بعد از اضطراب به اطمینان، و پس از شقاوت به سعادت، و بعد از ناامیدی به امیدواری، و پس از ظلمت به روشنی برسد.

(۴) زیارت به کسرِ زاء، به معنی قصد و ملاقات است و قصد زائر، گرمی-داشت و ارجمندی مزور و انس با اوست. زیارت در عرف، به دیدار کسی رفتن به جهت تکریم و تعظیم یا انس‌گیری با آن شخص است. حج خانه خدا را زیارت بیت گویند؛ چنان که رفتن به کنار قبور معصومین به قصد تعظیم و توسل و دعا را زیارت آن بزرگواران، و رفتن به کنار قبر مردگان جهت استرحام را نیز زیارت مردگان گویند.

(۵) برخی از واژه‌شناسان نیز بر این باورند که زیارت در اصطلاح دینی، تمایلی است همراه با حرکت حسی (دور یا نزدیک) و البته با شرط نیت و قصد قلبی (حرکت باطنی) و نیز انس گرفتن روحی و پیاس‌داشت زیارت شونده.^۱

بنابراین، در تعریف اصطلاحی زیارت، قیودی دخیل است که عبارت‌اند از: دیدار رو در رو (حضور)، حرکت حسی، نیت، موضوع (به آن مکان یا نزد آن شخص رفتن، بازدید کردن، دیدار کردن از شخص بزرگ، رفتن به مشاهد متبرک، دیدار کردن از اشیا و اشخاص و اماکن ارزشمند و با اهمیت)، هدفمندی (کسب فیض از قبر شخصیت‌های متعالی، کسب ثواب و

۱. بازشناسی مفهوم زیارت، ص ۷۱.

تبرک، انس و الفت با مزور یا انس دادن او) و زبان (خواندن دعا به عنوان تشرف باطنی برای شخص مزور).^۱ با این وصف، مشخص می‌شود که اگرچه قرآن کریم از مشتقات لفظ زیارت در معنای لغوی آن استفاده کرده است، اما برای تعریف اصطلاحی لفظ زیارت، نمونه‌ای در قرآن مشاهده نمی‌شود؛ هرچند از آیاتی هم‌چون آیات ۶۴ نساء،^۲ ۳۲ حج^۳ و... می‌توان پاره‌ای از قیود زیارت به معنای اصطلاحی آن را استنباط کرد.^۴

۴. زیارت آل یاسین

در این مبحث به شناخت ابعادی از زیارت آل یاسین از جمله واژه‌شناسی، فوائد و آثار، سند، شناخت راوی اصلی و در نهایت، بررسی مضامین مشترک زیارت آل یاسین با دیگر زیارات اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته شده است.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. ﴿... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ «و اگر نامبردگان بعد از آن خلاف‌کاری‌ها (تحاکم نزد طاغوت و اعراض از رسول و سوگند دروغ) از در توبه نزد تو آمده بودند، و از خدا طلب آمرزش کرده بودند، و رسول برایشان طلب مغفرت کرده بود می‌دیدند که خدا توبه‌پذیر و مهربان است».

۳. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ «چنین است، و هر کس قربانی‌های خدا را بزرگ دارد این از پرهیزگاری دل‌ها است».

۴. رک: موسوعه زیارات العصومین،، مقدمه، الزیارة فی القرآن.

۱,۴. واژه‌شناسی آل یاسین

در عرف، برای نام‌گذاری، ادنی مناسبت را در نظر می‌گیرند و حتی در نام‌گذاری سور قرآن نیز گاهی چنین عمل شده است؛ مثلاً سوره بقره را با آن همه معارف بلند، به بقره نام نهاده‌اند و یا سوره مائده را که با وجود آیه ولایت، شایسته بود «ولایت» نام بگیرد، مائده نامیدند.^۱

به طور قطع در مورد ادعیه و زیارات نیز این چنین عمل شده است. در مورد زیارت آل یاسین نیز چنین احتمالی مطرح است که با توجه به این که زیارت با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می‌شود، زیارت به این نام مشهور شده است.

از آن جا که در تفسیر آیه اول سوره یس گفته شده که «یس» یعنی محمد ﷺ و آل یاسین (اهل بیت)،^۲ باید در یافتن معنای لغوی آن، دقت بیشتری مبذول داشت. برخی «آل یاسین» را یک کلمه دانسته‌اند (الیاسین) و معتقدند قرائت آن به فتح و مد همزه و کسر لام (آل) است، و این که گفته‌اند نام پدر او (الیاس) یاسین بوده است، به خاطر شکل کتابت به صورت منفصله (آل یاسین) است. چنان که منشاء این گونه قرائت را نیز تفسیر یاسین به رسول الله دانسته‌اند و معتقدند اضافه شدن «ین» به آخر کلمه الیاس، جهت حفظ نظم اواخر آیات و هم چنین تعظیم و بزرگ‌داشت با زیاد شدن

۱. تسنیم، ج ۲، ص ۲۸.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۸، ص ۲۰ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۱۳.

مبانی بوده است.^۱ برخی نیز «آل یاسین» را ترکیبی اضافی دانسته‌اند به معنای الیاس و اهل او.^۲

اما در مورد این که آل یاسین را به معنی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام بدانیم، ابتدا باید به تحلیل واژه «آل» بپردازیم. لغت‌شناسان، لفظ آل را مشتق از «اهل» به معنی پیروان و افراد هم‌عقیده یک شخص دانسته‌اند و معتقدند در اثر گسترش استعمال، لفظ اهل به افراد درون خانه یک مرد (اهل بیت) نیز اطلاق شده است. اهل هر پیغمبر نیز همان امت اویند.^۳

صاحب قاموس نیز معتقد است که با توجه به کاربرد قرآنی آل موسی، آل هارون، آل ابراهیم، آل عمران، آل یعقوب و... و این که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ﴾^۴ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾^۵، آل به معنی اهل است.

عده‌ای نیز اگرچه قدر مسلم معنای آل را «اهل خانه مرد» می‌دانند، اما اشتقاق آل از اهل را نپذیرفته و آن را از ریشه «أول» به معنی تقدم و ترتب بر دیگری دانسته‌اند. بر این اساس، آل به افرادی که عنوان، روش و دین آن‌ها به شخص خاصی بر می‌گردد اطلاق می‌شود. این اطلاق با توجه به

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۱۲۶.

۳. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۱۴ و لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

۴. «پس خاندانت را شبانه بیرون ببر». سوره هود، آیه ۸۱.

۵. «به جز خاندان لوط که در سحرگاهان نجات دادیم همه را هلاک کردیم». سوره قمر، آیه ۳۴.

قراين، مفهومی گسترده پیدا می‌کند؛ اما با این گسترش مفهوم، تنها به مطلق اتباع از یک شخص معنا می‌شود.

این نکته نیز قابل یادآوری است که قید مفهومی در آل، رجوع و اتکاست؛ برخلاف اهل، که قید مفهومی آن، انس و همدلی است.^۱

«یاسین» نیز با توجه به سخن گروهی که آل یاسین را «الیاس و اهل او» معنا کرده‌اند، مساوی است با الیاس.^۲ اما این وجه با در نظر گرفتن آل و یاسین، به صورت مجزا، قابل دفاع نیست؛ زیرا لغویون با در نظر گرفتن آل و یاسین در کنار هم، آن را به معنی الیاس گرفته‌اند؛ و گرنه یاسین به صورت مجزا معنی خاصی - به جز آنچه به عنوان حروف مقطعه خوانده شده - ندارد، مگر این که بگوییم تعبیر به «الیاسین» به جای «الیاس»، یا به خاطر این است که الیاسین لغتی هم‌ردیف واژه الیاس بوده و هر دو به یک معنی است، و یا اشاره به الیاس و پیروان او دارد و به صورت جمع آمده است؛ یعنی نخست، الیاس، منسوب گشته و «الیاسی» شده، سپس به صورت جمع در آمده و «الیاسین» گردیده، و بعد مُخَفَّف شده و «الیاسین» شده است.^۳ بنابراین از نظر لغوی «آل یاسین» مساوی است با الیاس، و اقوال دیگر مخالف ظاهر آیات قرآن است.^۴

۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲،۴. آل یاسین چه کسانی‌اند؟

روایات زیادی در باب این که «یس» نام پیامبر ﷺ است و اهل بیت ایشان ﷺ آل یاسین هستند، وارد شده است. اصولاً مفسرانی که از روش روایی در تفسیر بهره می‌برند، به این گونه روایات، توجه خاصی دارند؛ مانند فیض کاشانی و دیگران که به نقل از معانی الاخبار، از امام صادق ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان از اجدادش و آن‌ها از امام علی ﷺ روایت کرده‌اند: «یس محمد و نحن آل یاسین؛^۱ یس، محمد است و ما آل یاسین هستیم».

ابوالقاسم، فرات بن ابراهیم نیز معنعناً از ابن عباس چنین نقل کرده است: «آل یاسین همان آل محمدند».^۲

از امام رضا ﷺ نیز در جواب مأمون که از ایشان پرسیده بود: «آیا غیر از آن چه مشهور است در این که شما اهل بیت، همان آل پیغمبر هستید، آیه‌ای در قرآن وجود دارد؟»، پس از تلاوت آیات اول سوره یس و ذکر این که «یس» نام پیامبر ﷺ است و کسی در آن شک ندارد، فرمود: «خداوند از این رهگذر چنان فضلی به اهل بیت پیامبر ﷺ عطا کرده که هیچ کس به کنه وصف آن پی نمی‌برد، مگر اینکه بیندیشد آن‌جا که خداوند به احدی

۱. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶ و سیمای امام علی ﷺ در قرآن، ص ۲۷۹.

۲. «فرات قال حدثني عبيد بن كثير معنعنا عن ابن عباس رضي الله عنه في قوله تعالى سلام على آل ياسين قال هم آل محمد ﷺ». تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶.

مگر انبیا درود نفرستاده و می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ﴾^۱ و می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ﴾^۲ و می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ﴾^۳، اما نفرموده سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون، اما فرموده: ﴿سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنَ﴾^۴؛ و آل یاسین، آل محمدند.^۵ این کلام اهل بیت علیهم‌السلام از باب مترادف مفهومی آل یاسین با اهل بیت است.

از دوازده روایت نقل شده در تفسیر برهان، که آل یاسین را آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وآل‌ه می‌دانند، تنها پنج روایت از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است؛ دو روایت از امیرالمؤمنین، دو روایت از امام صادق و یک روایت از امام رضا علیه‌السلام؛ و بقیه از ابن عباس و ابومالک و ابو عبدالرحمن می‌باشد.

آنچه از حضرت رضا علیه‌السلام مروی است، به لحاظ سند صحیح است. سایر روایات نیز در صورتی صحیح هستند که «جعفر بن محمد بن مسرور» - که در سلسله راویان آنها قرار دارد - ثقه باشد؛ هم‌چنان که وی مورد پسند مرحوم صدوق بوده است.^۶ اما مؤلف تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه، تنها یکی از روایات منقوله در معانی الاخبار^۷ را منتهی به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و

۱. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

۳. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۴. سوره صافات، آیه ۱۳۰.

۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۶.

۶. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۰۷.

۷. روایات مذکور با روایات البرهان یکسان است.

نسبت به آن هم، به علت مجهول بودن «کادح» یا «قادح» که در سلسله راویان قرار دارد، سکوت و عدم بیان نظر را بهتر می‌داند.^۱ از همین رو بررسی این شخصیت ضروری به نظر می‌رسد.

۱،۲،۴. شخصیت شناسی کادح

همان‌طور که اشاره شد، در سلسله روایاتی که آل یاسین را آل محمد ﷺ معرفی می‌کنند، شخصی به نام کادح وجود دارد که او را مجهول می‌دانند. در معانی الاخبار و البرهان چنین آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يُحْيَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْجَلُودِي الْبَصْرِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْخَضِرُ بْنُ أَبِي فَاطِمَةَ الْبُلْخِي قَالَ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنِي كَادِحٌ [قَادِح] عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ قَالَ يَاسِينَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَتَحْنُ آلُ يَاسِينَ»^۲

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی از ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی بصری از محمد بن سهل از خضر بن بنی فاطمه بلخی از وهب بن نافع از کادح از امام صادق علیه السلام از اجدادشان از امام علی علیه السلام برای ما روایت کرد که حضرت فرمودند: یاسین محمد ﷺ و آل یاسین ما هستیم».

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

۲. معانی الأخبار، ص ۱۲۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۴.

کتب رجال، نام سه تن از راویان را کادح ذکر کرده‌اند؛ کادح بن جعفر، کادح بن رحمة الزاهد و کادح بن نصیر. رجال شیعی فقط کادح بن جعفر را یاد کرده و وی را تضعیف نموده‌اند. ابتدا شیخ طوسی او را ضعیف شمرده و سپس آیت‌الله خویی رحمته الله در معجم رجال الحديث به تبعیت از ایشان و نظر به این که در کتب دیگر، نامی از کادح نیست، او را ضعیف دانسته است.^۱

اما در میان اهل تسنن، ابوحاتم و احمد بن حنبل، کادح بن جعفر را مدح کرده‌اند. عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «از پدرم درباره کادح بن جعفر پرسیدم؛ گفت طعنی به او نیست، او مردی صالح، فاضل و نیکوکار است».^۲ در روایتی آمده که او صاحب سنت و عبادت یعنی حدیث است. همچنین او را با عنوان صدوق و «کان من العبّاد» ستوده‌اند و ابن‌شاهین او را از ثقات برشمرده است. هرچند برخی مانند الازدی او را جرح کرده و ضعیف و زائغ دانسته است.^۳

از همین رو، با توجه به این که کادح از یاران امام صادق علیه السلام است^۴ و جز نامش هیچ وصفی از او به میان نیامده، و روایات دیگری نیز در فضیلت امیرالمومنین علی علیه السلام از شخصی به همین نام (کادح بن جعفر البجلی) وارد

۱. رجال الطوسی، ص ۲۷۵ و معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۰۲.

۲. «لیس به بأس». موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل فی رجال الحديث و علله، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳. لسان المیزان، ج ۵، ص ۵۳۹؛ الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۲۴۰ و میزان الاعتدال، ص ۳۹۶.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۰۲.

شده،^۱ منظور از کادح در روایت مذکور نیز کادح بن جعفر البجلی است که از سوی رجال یون توثنی ق شده است.^۲ در نتیجه، وی علی رغم جرح شیخ طوسی، قابل اعتماد بوده و روایت او در باب این که آل محمد عليه السلام همان آل یاسین هستند، پذیرفتنی است.

البته این احتمال نیز مطرح است که تضعیف کادح بن جعفر توسط شیخ طوسی، در اثر شباهت نام او با کادح بن رحمة الزاهد، و یا به خاطر کمبود اطلاعات درباره او به علت تفاوت مذهبی روی داده باشد.

همچنین صاحب *لسان المیزان*، کادح بن نصیر و کادح بن رحمة الزاهد را یک نفر می داند و از قول رافعی می نویسد: «در کتب تاریخی معروف، نامی از کادح بن رحمة نیست و این موضوع به علت کم بودن اطلاعات در مورد اوست».^۳ نام او کادح بن رحمة العرنی الکوفی و کنیه او ابورحمة است. سلیمان بن ربیع، کادح را مدح کرده و او را عابد خوانده است. خطابی نیز در مدح کادح می گوید: «شش شب با کادح همراه بودم. ندیدم شب و روز سر به بالین بگذارد».^۴

لکن کادح مقلوبات افراد ثقه را روایت می کرد؛ شاید به این علت که از مقلوب بودن و عدم اتقان آن احادیث غفلت می کرد و یا به اشتباه، آن ها را

۱. *المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام*، ص ۶۲۰.

۲. «کان من الأبدال». *مستدرکات علم رجال الحدیث*، ج ۶، ص ۲۹۵ و ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. *لسان المیزان*، ج ۵، صص ۴۴۹ - ۴۵۱.

۴. *الکامل فی الضعفاء الرجال*، ج ۷، ص ۲۲۹ و *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۳۹۶.

صحیح می‌پنداشت. به هر وجه، این موضوع تا جایی ادامه یافت که احادیث منکر او زیاد شدند و روایاتش متروک قلمداد شد. با این حال، برخی، احادیث کادح را همانند احادیث صالحین دانسته‌اند؛ گرچه به علت ازدیاد منکرات، در روایت مورد رجوع و متابعت نیست.^۱

۲,۲,۴. آل یاسین از نظر علم قرائت

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و در اصطلاح، به گونه‌ای از تلاوت قرآن اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های خاص باشد؛ بدین معنا که از نص وحی الهی حکایت کند و بر اجتهاد یکی از قرآء معروف - بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده - استوار باشد.^۲

شرط صحت قرائت، چنان که بزرگان علم قرائت بیان کرده‌اند، عبارت است از: صحت سند قرائت، موافقت با رسم الخط مصحف و موافقت با رسم الخط عربی. هرگاه قرائتی دارای این سه شرط باشد، صحیح و مورد قبول است؛ و اگر یکی از این شروط را نداشته باشد، غیر صحیح و مردود است.^۳

پس از وفات پیامبر ﷺ، تلاش مسلمین برای جمع و تألیف صحیح قرآن، باعث بروز اختلاف در قرائت گردید که منجر به اقدام عثمان در توحید مصاحف شد. اما توحید مصاحف نیز به دلیل ابتدایی بودن خط و نگارش،

۱. الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۲۳۰ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. علوم قرآنی، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۹۷.

بی نقطه بودن حروف، عاری بودن از علایم و حرکات، و نبودن الف در کلمات، مشکل را بر طرف نکرد و همچنان قرائت‌های متفاوتی در میان مسلمین وجود داشت تا سرانجام مجاهد بن جبر مکی، در قرن چهارم، هفت قرائت را به عنوان قرائت برگزیده معرفی کرد و مورد اقبال عمومی قرار گرفت؛ هرچند علمای علم قرائت، به خاطر حصر قرائات در هفت قرائت، بر مجاهد خرده گرفته و به او اعتراض کردند.^۱ حجیت قرائت قراء سبعة را اکثر فقها و علما پذیرفته‌اند و قائل به جواز قرائت آن در نماز هستند.^۲

از میان قراء سبعة، نافع و ابن عامر لفظ آل یاسین را به فصل (آل یاسین) و بقیه، یعنی ابن کثیر، عاصم، ابوعمر، حمزه و کسایی، به وصل (الیاسین) قرائت کرده‌اند.^۳ در قرائت‌های ده‌گانه نیز، یعقوب، آل یاسین را به فصل، قرائت کرده است.^۴ همچنین مؤلف کتاب *آل یاسین قرائة قرآنية اصيلة*، نام شش نفر دیگر از قاریان معروفی را که قرائات بعضی از آن‌ها از اصح قرائات نزد علمای سنی مثل احمد بن حنبل است، در زمره کسانی آورده است که آل یاسین را به فصل قرائت کرده‌اند. این افراد عبارت‌اند از: رویس، ورش، شبیه، زیدبن علی، عبدالله بن عیاش مخزومی.^۵

۱. همان، صص ۲۰۲ - ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۲۲.

۳. *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۵۲۳ و *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۴. *ترجمه المیزان*، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

۵. *آل یاسین قرائة قرآنية اصيلة*، ص ۵۱ و ۱۵۴.

شایان ذکر است که قرائت به «آل یاسین» در زمره قرائات شاذ قرار نمی‌گیرد؛ زیرا قرائت بدین شکل، موافق رسم الخط و بلاغت زبان عربی و مصحف عثمانی است و همچنین تفاوت لغوی، قرائت را از شذوذ قرار نمی‌دهد. کرمانی از علمای برجسته قرن ششم و نویسنده کتاب *شواذ القرائات* - که خود یکی از ائمه قرائات است - قرائت به فصل را از شذوذ نمی‌داند.^۱

همچنین باید توجه داشت که هیچ شاهی در خبر و سنت برای تمسک به قرائات سبعة و لا غیر وجود ندارد؛ بلکه باید قرائتی را معتبر شمرد که روایت مربوط به آن از نظر نقل و قرائت و لفظ و تعبیر، برخوردار از اتصال باشد و بتوان بر هیچ کدام از ناقلان آن قرائت، خدشهای از لحاظ وثاقت و علم وارد ساخت. از همین رو، تفرید، تسدید، تثمین و تشعیر نشان‌گر این است که قرائاتی جز قرائات سبع نیز وجود دارند که مانند قرائات سبع از تواتر برخوردار هستند.^۲ سرزنش و خرده‌گیری علمای فن قرائت به مجاهد در انحصار قرائات نیز به همین دلیل است.

با توجه به مقدمه فوق، صحت قول به آل یاسین بودن اهل بیت پیامبر: از منظر روایی و علم قرائت، با قرائت آل یاسین به صورت منفصل، مشخص می‌شود که روایت شیعه و سنی نیز به آن اشاره دارند.^۳ اما با دقتی مضاعف

۱. همان، ص ۹۰ و ۹۴ و ۱۵۴.

۲. مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ص ۶۵ و ۹۸.

۳. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳۲؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۶۵؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن

در لفظ «الیاسین» به صورت متصل نیز می‌توان آل یاسین بودن اهل بیت علیهم‌السلام را اثبات کرد.

در آیات ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۱ لا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ﴿۱﴾ لفظ «إِل» به کار رفته است. یکی از معانی مطروحه ذیل این لفظ «قربت» است که با قرائت مرسوم «آل یاسین» به صورت «الیاسین» هماهنگ می‌نماید. مفسران این معانی را برای لفظ إلی آورده‌اند: قربت (نزدیکی)، عهد (پیمان و تعهد)، جوار (همسایگی و نزدیک بودن)، حلف (سوگند) و یمین (قسم).^۲ کتب لغت نیز إلی را به همین معانی آورده‌اند.^۳

در این صورت، آیه ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾^۴ به این معنا خواهد بود:

→

العظیم، ج ۱۲، ص ۱۳۵؛ و الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۲۸۶.

۱. «چگونه [غیر این باشد] و حال آن‌که اگر ایشان بر شما دست یابند، هیچ خویشاوندی و عهدی را رعایت نمی‌کنند. با زبان‌های خود شما را خشنود ساخته، ولی دل‌هایشان [از این معنا] ابا دارد و بیشترشان فاسق‌اند. درباره هیچ مؤمنی رعایت هیچ خویشاوندی و عهدی را نمی‌کنند، و ایشان تجاوزگران‌اند».

۲. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۶؛ ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۱۵۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۹ و معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱ و قاموس قرآن، ج ۱، ص ۹۴.

۴. سوره صافات، آیه ۱۳۰.

«سلام بر اقربا و رحم و هم‌جواران یاسین» و از آن‌جا که یاسین، رسول اکرم ﷺ است، رحم، اقربا و هم‌جواران ایشان نیز اهل بیت ایشان‌اند. با این فهم جدید از آیه، مصداق «آل یاسین» چه در قرائت به فصل و چه در قرائت به وصل، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.^۱

در آغازین سلام زیارت ناحیه نیز امام زمان علیّه‌السلام با مخاطب قرار دادن جمیع اهل بیت علیهم‌السلام گویی چنین می‌فرماید: «آیه شریفه در شأن و منزلت ما آمده است، خدای سبحان در قرآن به ما اهل بیت پیامبر ﷺ سلام می‌دهد و غرض خداوند در آیه بزرگ‌داشت ماست. اکنون که خدا اهل بیت را این-چنین بزرگ می‌دارد، شما هم به تبعیت از او - جلّ و اعلیٰ - این‌گونه به ما سلام دهید».

هم‌چنین ممکن است منظور این باشد که ایشان به طور مستقیم از لسان خداوند سبحان به ائمه: سلام می‌دهد تا به ما بیاموزد که خداوند این‌گونه آن‌ها را بزرگ داشته است. چنان که فرمود: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ».^۲ با این فرض، کل این زیارت، شرحی بر جمله نورانی «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» است.^۳

۱. آل یاسین قرائت قرآنیة اصیلة، ص ۱۶۰.

۲. «پس هرگاه خواستید به وسیله ما به خداوند توجه کنید، پس چنان که خداوند فرموده، بگوئید: سلام بر آل یاسین». الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

۳. جرعه‌ای از زلال سرداب مقدس، ص ۳۸ و ۳۹.

۱.۳،۴. سند زیارت آل یاسین

با توجه با ظنی‌الصدور بودن روایت اهل بیت علیهم‌السلام و احتمال جعل و دخل و تصرفی که ممکن است به دست مزدوران یا افراد نادان در متن احادیث روی داده باشد، بررسی سندی و جستجو در صحت صدور احادیث و روایات اهل بیت علیهم‌السلام ضروری است. هرچند، بهترین معیار برای کشف صحت و سقم روایات، عرضه محتوای آن به کتاب خدا و سنت قطعیه است؛ چراکه فرموده‌اند: «کل شیء مردود إلى الكتاب و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف».^۱

شاید بتوان زیارت آل یاسین را تنها زیارتی دانست که در آن، شخص مزور، زیارتی برای خود انشاء کرده باشد؛ زیرا نوع زیارت‌های رسیده از حضرات معصومین: زیارت معصومی برای معصوم دیگر است، یعنی امامی کیفیت زیارت امام دیگری را بازگو نموده است. مثلاً حضرت سجاد علیه‌السلام زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تعلیم می‌دهد یا امام صادق علیه‌السلام کیفیت زیارت سید الشهداء علیه‌السلام را می‌آموزد و یا با عنوان «زیارت جامعه» زیارتی برای همه آن ذوات مقدسه نقل می‌شود. اما غیر از زیارت آل یاسین، مورد دیگری را سراغ نداریم که امامی بگوید: «با من به این جملات سخن بگویید» یا امامی مرقوم بدارد: «مرا به این عبارات، زیارت کنید» و این امر از لطائف و خصوصیات زیارت شریفه آل یاسین است.^۲

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۲. سلام بر پرچم افرشته، ص ۳۰.

چنان که گفتیم، نخستین مصدر موجود که زیارت آل یاسین را نقل کرده، کتاب *الاحتجاج علی اهل اللجاج* مرحوم احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ ق) است. ایشان، زیارت را به نقل از محمد بن عبدالله حمیری - که باب مکاتبه - اش با حضرت ولی عصر علیه السلام باز بوده و مسائل مختلف را از ناحیه مقدسه می پرسیده - در بخش «مقداری از فرمایشات امام زمان علیه السلام در مورد مسائل فقهی و غیر آن در توقیعاتی که توسط نواب چهارگانه و غیر ایشان از او صادر شده»^۱ آورده است.

بزرگان و علمای متقدم و متأخر، طبرسی را ستوده و به کتابش اعتماد کرده اند. صاحب کتاب *الذریعه*، حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی رحمته الله درباره ایشان می نویسد: «*الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تألیف شیخ جلیل أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، استاد رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب السروی است که در سنه ۵۸۸ وفات یافته... تمام مرسلات در کتاب، از احادیث مستفیض مشهور اجماعی از مخالف و موافق می باشد، و کتاب فوق الذکر از جمله کتب معتبره ای است که معتمد تمام علمای اعلام، هم - چون علامه مجلسی و محدث حر عاملی رحمته الله و مانند آن دو بزرگوار می باشد».^۲

شیخ حر عاملی در بخش دوم کتاب *امل الامل* می نویسد: «أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی، دانشمند فاضل و فقیه پرهیزگار و مؤلف کتاب

۱. *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۶۰۴.

۲. *الذریعه*، ج ۱، ص ۲۸۲، رقم ۱۴۲۷.

احتجاج بر اهل لجاج، که کتاب خوب و کثیر الفوائدی می باشد، و مرحوم مؤلف روایت می کند از سید عالم و عابد، أبوجعفر مهدی بن أبی حرب الحسینی المرعشی، و او از شیخ بزرگوار، أبوعبد الله جعفر بن محمد بن أحمد دوریستی، و او از پدرش محمد بن أحمد دوریستی، و او از شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ و برای مؤلف در نقل حدیث، طرق دیگر، و هم تألیفات دیگری نیز هست.^۱

ابن شهر آشوب نیز صحت انتساب کتاب به استادش طبرسی را تأیید کرده و علاوه بر الاحتجاج، کتاب های الکافی فی فقه، مفاخر الطالبیه، تاریخ الاثمه علیه السلام، فضائل الزهراء علیها السلام و کتاب الصلوة را از تألیفات وی معرفی کرده است.^۲

سید بزرگوار، ابن طاووس نیز در فصل ۵۴ کتاب کشف المحجّه، مطالعه الاحتجاج را به پسرش توصیه نموده و انتساب آن را به طبرسی تصریح کرده است: «و کتاب الاحتجاج لأبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی».^۳

هم چنین علامه مجلسی الاحتجاج را از منابع بحار الانوار قرار داده و فرموده است: «سید بن طاووس او و کتابش را ستوده است... اکثر متأخرین از

۱. امل الآمل، ج ۲، ص ۱۷.

۲. معالم العلماء، ص ۶۱، رقم ۱۲۵.

۳. کشف المحجّه لثمره المهجّه، ص ۳۵.

کتاب/احتجاج روایت نموده‌اند».^۱

این توثیقات در حالی است که ابومنصور احمد بن علی الطبرسی - که انگیزه خود از نوشتن این کتاب را اثبات شرعی بودن بحث و گفتگو و جدل به حق، و ترغیب شیعیان به این کار بیان کرده است - از آوردن سلسله روایات احادیث چشم‌پوشی کرده و علت آن را، اجماع، عقل و تواتر روایات در کتب فریقین بیان کرده است: «و لا نأتی فی أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول إلیه أو لاشتهاره فی السیر و الكتب بین المخالف و المؤلف...».^۲

۲،۳،۴. شخصیت شناسی محمد بن عبدالله حمیری (راوی زیارت)

نام او محمد، کنیه‌اش ابوجعفر و معروف به حمیری قمی بوده است.^۳ اگرچه اهل قم محسوب می‌شده، اما به قبیله‌ای در یمن به نام حمیر منسوب بوده است. حمیر، پدر یکی از قبائل یمن است که از آنان پادشاهانی در آن سرزمین به سلطنت رسیدند. صاحب *لسان العرب* چنین می‌نگارد: «حمیر، بزرگ خاندان طائفه حمیر بود و او حمیر بن سبا است».^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۸.

۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۵۵ و فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ص ۴۴۲.

۴. «حمیر أبو قبيلة من اليمن، و هو حمیر بن سبا بن یسجوب بن یعرب بن قحطان، و منهم كانت الملوك فی الدهر الأول». *لسان العرب*، ج ۴، ص ۲۱۵.

برخی از خاندان حمیری، بنا بر عللی که در جای خود باید مورد تحقیق قرار گیرد، از یمن به قم مهاجرت کردند و کم‌کم سلسله معروف حمیری را در این شهر ایجاد کردند که یکی از معروف‌ترین افراد آنان، همین محدث بزرگوار است و دیگری، پدر عظیم‌الشان او که از بزرگان و عالمان قم به حساب می‌آمد.

ولادت این عالم بزرگوار مبهم است و حتی نام چندانی از استادان او در تذکره‌ها و تراجم رجال ذکر نشده و گویا بیش از دو یا سه استاد روایت نداشته است. استاد اصلی او، پدر بزرگوارش، عبدالله بن جعفر حمیری قمی، صاحب قرب‌الاسناد بوده و احمد بن محمد بن خالد برقی قمی، دانشمند برجسته و مؤلف کتاب معروف محاسن - که از زمان تألیف تا روزگار ما مورد اعتماد تمام دین‌شناسان است - استاد دیگر او محسوب می‌شده است.

از جمله شاگردان محمد بن عبدالله الحمیری می‌توان به علی بن حسین بن شاذویه،^۱ احمد بن هارون (از استادان مرحوم صدوق)،^۲ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی (صاحب کامل‌الزیارات)^۳ و حسن بن حمزه علوی حسینی طبری^۴ (از اساتید برجسته جناب شیخ مفید) اشاره کرد.

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی، راوی توقیع شریف زیارت ناحیه

۱. الامالی للصدوق، ص ۹۹، ح ۷.

۲. همان، ص ۳۹، ح ۷.

۳. کامل‌الزیارات، ص ۱۲، ۲۴ و...

۴. الامالی للمفید، ص ۱۲.

نیز از سوی علمای رجال توثیق شده و مورد اعتماد آن‌ها قرار گرفته است. مرحوم نجاشی درباره او می‌گوید: «محمد بن عبدالله الحمیری از محدثانی است مورد اعتماد و وثاقت، و در میان دانشمندان قم از برجسته‌ها و نمونه‌ها است. او آن چنان شخصیتی است که باب مکاتبه‌اش با حضرت ولی عصر علیه السلام باز بوده، با آن بزرگوار ارتباط داشته، و مسائل گوناگونی را در زمینه‌های دینی، از آن حضرت سؤال کرده است. استاد من، احمد بن حسین غضائری، برایم می‌گفت: من اصل سؤال‌ها و جواب‌های حضرت را که در بین سطرها نوشته بودند، دیده‌ام».^۱

شیخ طوسی نیز در سه جا از کتاب رجال خود از وی نام برده^۲ و علامه حلی درباره‌اش گفته است: «او محدثی بود فرزانه، که با حضرت ولی عصر علیه السلام مکاتبه و ارتباط داشت».^۳

بنابراین از مطالب فوق به دست می‌آید که زیارت آل یاسین از نظر سندی معتبر است و کتاب ناقل زیارت و راوی آن، مورد اعتماد علمای رجال و محدثین قرار گرفته‌اند.

۴,۴. زمان و سبب صدور زیارت

همان‌طور که در فهم و تفسیر آیات و سور قرآن کریم، مسئله سبب نزول

۱. رجال النجاشی، ص ۳۵۵.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۳۹، ۴۴۵ و ۴۴۸.

۳. رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۷.

مطرح است، در فهم و تبیین روایات و احادیث ناقله از اهل بیت علیهم السلام نیز سبب صدور مطرح می‌شود. آشنایی با این اسباب، فهم و تفسیر مقاصد اهل بیت از بیاناتشان را روشن‌تر می‌کند. زیارت آل یاسین در توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام به حمیری وارد شده است و سبب خاصی در صدور آن مشخص نیست.

محدثان چنین نقل کرده‌اند: «از محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری منقول و مروی است که توقیعی از ناحیه مقدسه - حرسها الله - بعد از توقیع مسائل مذکوره بدین وجه بیرون آمد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس...»^۱.

با توجه به آنچه که در سبب صدور روایات از اهل بیت علیهم السلام به عنوان سبب عام یا همان عمومات هدایتی، تربیتی و آموزشی مطرح می‌شود،^۲ شاید بتوان سبب صدور این زیارت را سببی عام دانست. شاید هم سببی خاص موجب صدور این روایت شده است؛ چراکه شرایط و فضای حاکم بر

۱. «پس هرگاه شما اراده توجه به خدای تعالی و به سوی ما کردید، بگوئید چنانچه حضرت رب العالمین می‌فرماید: و سلام علی آل یاسین و...» ترجمه الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۴۳. لازم به توضیح است که مقدمه توقیع شریف علاوه بر تفاوت با مقدمه زیارت غیر معروفه (زیارت ندبه)، در نسخه‌های موجود زیارت معروفه نیز اندک تفاوتی با یکدیگر دارند و گویا دچار تصحیف شده‌اند. رک: الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱؛ ج ۹۱، ص ۲ و ج ۹۹، ص ۸۱.

۲. روش‌شناسی نقد الحدیث و فقه الحدیث، ص ۱۵۶.

عصر غیبت صغری، موجب شد شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام تحت فشار و نظر قرار گیرند.

شرایط سیاسی و خفقانی که دستگاه عباسی برای امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم السلام ایجاد کرده بود و سرگردانی و شکی که برای شیعیان در شناخت امام زمانشان پیش می‌آمد، در مورد امام دوازدهم با غیبت آن حضرت دوچندان شده بود، به نحوی که بعضی، از عقایدشان برمی‌گشتند. از طرف دیگر، امام حسن عسکری علیه السلام نیز نتوانستند آشکارا پسرشان را معرفی نمایند و جانشین خود را به طور علنی نصب کنند.^۱

در چنین شرایطی، عده‌ای از خواص و افراد سرشناس نیز، به علت ضعف ایمان، رسیدن به شهرت و ریاست در جامعه و طمع به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی نواب سرازیر می‌شد، دچار لغزش شده و ادعای بابیت امام را کردند.^۲

از سوی دیگر، کافی از عبدالله حمیری نقل کرده که وی گفته است: «من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری، نایب اول) نزد احمد ابن اسحاق گرد آمدم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد که راجع به جانشین امام حسن عسکری علیه السلام از شیخ بپرسم. من به او گفتم: ای ابو عمرو! می‌خواهم از شما چیزی بپرسم که نسبت به آن شک ندارم و...»^۳ با توجه به این

۱. زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۸ و نواب اربعه سفرای امام زمان علیه السلام، ص ۵۵.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۰.

روایت، شاید افرادی چون حمیری در مواجهه با چنین شرایطی و در پی یافتن راهی برای دسترسی مستقیم به امام زمان علیه السلام، سوالاتی را در مورد راهیابی و زیارت به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام از ایشان پرسیده بوده و حضرت نیز در جواب، شیعیان را مفتخر به باریابی به محضر خویش با این زیارت کرده‌اند.^۱

چنان که بعضی می‌گویند توقیع شریف حضرت برای اسحاق بن یعقوب نیز در پی سؤال او بوده است. وی از امام پرسیده بود: «چه بسا در هنگام غیبت شما مسائلی پیش می‌آید که حکم آن‌ها را نمی‌دانیم، و اخبار و احادیث شما هم در مورد آن چیزی نگفته است. در این مواقع چه کنیم؟» امام در پاسخ می‌فرمایند: «فارجعوا الی روات احادیثنا»^۲ به روات احادیث ما مراجعه کنید». به هر روی، شاید این نکته را بتوان از عبارت «خرج التوقیع من الناحية المقدسة حرسها الله بعد المسائل...»^۳ استنباط نمود؛^۴ هرچند عبارت «بعد المسائل» نوع مسائل مطروحه را مشخص نکرده است.

از طرف دیگر، با توجه به آن که توقیعات امام مهدی علیه السلام، یادداشت‌های مستقل امام علیه السلام که مسبوق به پرسش نبوده‌اند را نیز شامل می‌شود،^۴ احتمال ابتدایی بودن صدور زیارت ناحیه مقدسه نیز منتفی نیست؛ که در این

۱. فرهنگ سخنان امام مهدی علیه السلام، ص ۱۰۹ و سیمای آفتاب، ص ۳۸۰.

۲. نواب اربعه سفرای امام زمان علیه السلام، ص ۴۹.

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.

۴. دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۵۷۷ و الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۱۴.

صورت، سبب صدور زیارت در زمره سبب عام قرار می‌گیرد. با بررسی این دو احتمال، آنچه بیشتر جلب نظر می‌کند، احتمال اول است؛ یعنی حضرت در پی سؤال یا مسائلی که پاسخ آن، صدور چنین روایتی را اقتضا می‌کرده است، آن را انشا کرده‌اند.

چنان‌که مشخص است زمان صدور زیارت، دوران غیبت صغرای امام زمان علیه السلام است؛ چراکه در توقیع محمد بن عبدالله حمیری صادر شده است. با توجه به این‌که توقیعات ناحیه مقدسه در جواب برخی مسائل و سؤالات فقهی حمیری در سال‌های ۳۰۷ و ۳۰۸ صادر شده،^۱ احتمالاً حمیری نیز تا همین سال‌ها در قید حیات بوده است. نیز احتمال دارد این زیارت در زمان نیابت حسین بن روح از سوی ولی عصر علیه السلام صادر شده باشد.

محمد بن عبدالله حمیری قمی از جمله عالمان و فقیهان شیعه است که گرایش عمیقی به حضرت ولی عصر علیه السلام داشت و در این راستا بود که به واسطه سفیران حضرت، با امام مهدی علیه السلام رابطه برقرار کرد، خدمت آن عزیز، نامه‌هایی ارسال می‌کرد و مسائل شرعی و نیازهای دینی خود را از آن بزرگوار سؤال می‌کرد و امام هم جواب می‌داد. وی با دو تن از نمایان خاص امام زمان علیه السلام هم‌عصر بود و بر اساس آنچه در منابع اولیه آمده، متن دو زیارت از سوی حضرت ولی عصر علیه السلام برای او صادر شده است که دو زیارت،

۱. «وَفِي كِتَابِ آخِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ ۷ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ الَّتِي سَأَلَهُ عَنْهَا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ - وَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ كِتَاباً سَأَلَهُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أُخْرَى كَتَبَ». الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۸۵ و ۴۸۷.

شبهات زیادی به یکدیگر دارند و در واقع نسبت میان آنها عموم و خصوص من وجه است.

علامه مجلسی رحمته الله زیارت اول را - که در زمان محمد بن عثمان، نایب دوم امام زمان صادر شده است - در کتاب دعای بحار الانوار به خط شیخ محمد بن علی جبّعی، جد شیخ بهایی، و در کتاب مزار از سید بن طاوس نقل نموده است. سید آن را زیارت ندبه نامیده که در سرداب مقدس خوانده می‌شود؛ سپس همین زیارت را از قول مؤلف المزار الکبیر نقل نموده، با زیادت دوازده رکعت نماز.

مؤلف می‌گوید: «ابو علی الحسن بن اشناس از ابو محمد عبد الله بن محمد دعلجی، او از ابو حسین حمزه بن محمد بن حسن بن شیب، او از ابو عبد الله احمد بن ابراهیم نقل کرده که گفت: به محمد بن عثمان (از نواب امام زمان علیه السلام) شکایت کردم که بسیار مشتاقم به دیدن مولای خود. گفت: با اشتیاق، خواهش دیدار آن حضرت را داری؟ گفتم: بلی. گفت: خدا ثواب دهد تو را برای اشتیاق تو، و روی مبارک آن حضرت را به تو بنماید به آسانی و عافیت.

سپس گفت: آرزوی دیدار آن حضرت را در این ایام غیبت مکن، که باید مشتاق خدمت آن حضرت باشی [نه دیدار ایشان]، و نباید درخواست اجتماع با آن حضرت را داشته باشی، که این [عدم امکان اجتماع با حضرت] از امور

حتمی خداست و تسلیم و انقیاد در برابر خداوند لازم است. لیکن توجه کن به سوی آن حضرت به زیارت کردن، بعد از دوازده رکعت نماز که در هر رکعت، سوره توحید بخوانی و بعد از هر دو رکعت سلام بگویی، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستی. سپس شروع کن به زیارت و بگو: سلام علی آل یاسین ذلک هو الفضل المبين من عند الله و الله ذو الفضل العظيم».^۱

اما زیارت دوم را - که همان زیارت آل یاسین مشهور می باشد - ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸) برای اولین بار در کتاب ارزشمند خویش، *الاحتجاج علی اهل اللجاج* نقل نموده^۲ و سپس علامه مجلسی در

۱. *المزار الکبیر*، ص ۵۸۶. علامه مجلسی در *بحار الانوار*، ج ۹۹، ص ۹۲، این زیارت را به نقل از حمیری نقل کرده است: «زيارة أخرى له صلوات الله عليه و هي المعروفة بالندبة خرجت من الناحية المحفوفة بالقدس إلى أبي جعفر محمد بن عبد الله الحميري ذو أمر أن تتلى في السرداب المقدس و هي بسم الله الرحمن الرحيم...». وی در همان جلد، صفحه ۹۶ به نقل از حمیری اما بدون ذکر سرداب مقدس، آن را آورده است. هم چنین در صفحه ۹۷ از احمد بن ابراهیم نقل کرده که به نایب دوم امام، عثمان بن سعید، اشتیاق خود را برای زیارت امام زمان مطرح می کند و عثمان بن سعید، ضمن اشاره به این که امکان چنین دیداری فراهم نیست، او را به این زیارت رهنمون می شود و می گوید: «زیارت را از نزد محمد بن علی استنساخ کنید و بعد از ۱۲ رکعت نماز، زیارت را بخوانید». چنان که مؤلف *المزار الکبیر* نیز آن را نقل کرده و نامی از حمیری نبرده است. هر چند راوی هر دو زیارت، محمد بن عبدالله حمیری است؛ اما به نظر می رسد حمیری فقط زیات اول را روایت کرده و زیارت دوم در توقیع شریف حضرت برای او صادر شده است. رک: *جرعه ای از زلال سرداب مقدس*، ص ۲۵.

۲. *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، ص ۴۹۲.

مجلدات پنجاه و سوم،^۱ نود و یکم^۲ و نود و نهم^۳ کتاب گران سنگ بحار
الانوار آن را نقل کرده است.

۵,۴. ساختار و درون‌مایه زیارت

آل یاسین از دو بخش زیارت و دعا تشکیل شده است. زیارت با سلام آغاز
می‌گردد و زائر به اوصاف، ویژگی‌ها و حالات امام و اوقاتی که امام آن‌ها را
سپری می‌کند، درود می‌فرستد. درون‌مایه این درودها، بیشتر ناظر به زمان
ظهور و فرج امام و تشکیل حکومت توحید به امر الهی است. این بخش با
عبارت «آمین آمین» که نشان‌گر حالت انتظار زائر و علاقمندی به یاری
کردن امام و مودت خالص است، پایان می‌یابد.

بخش دعا نیز با عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ» شروع می‌شود و زائر پس از
درخواست حوائج خویش و دعا برای امنیت و محفوظ بودن امام از گزند بلا
و حوادث، آرزوی پیروزی نهایی اسلام، نابودی ستمگران و اینکه خود نیز از
اعوان و انصار امام باشد، آن را با عبارت «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» به پایان
می‌رساند.

۶,۴. فواید و آثار زیارت

زیارت که حضور عاشقانه زائر در محضر مزور است، دارای آثار و برکات

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۲. همان، ج ۹۱، ص ۲.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۸۱.

فردی و اجتماعی زیادی است. اما از آن جا که ما در زمانی قرار گرفته‌ایم که شرف حضور در دوران حیات نبی اکرم ﷺ و دوازده معصوم دیگر ﷺ را نداریم، آن چه با شنیدن لفظ زیارت به ذهنمان متبادر می شود، زیارت قبور و مضجع اهل بیت ﷺ است؛ در حالی که زیارت بر اساس کاربرد لغوی آن، شامل حال اجسام و افراد، چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آنها می شود. زیارت حتی می تواند درباره خداوند نیز استعمال شود؛ چنان که در دعا خطاب به خداوند می گوئیم: «اللهم اجعلنی من زوارک».^۱

براساس روایات وارده، زیارت اهل بیت ﷺ چه در زمان حیات و چه در زمان ممات آن بزرگوران، آثار یکسانی دارد و زائر با توجه به میزان معرفت و بینش خود نسبت به جایگاه و مقام ایشان، از نورانیت و هدایتشان بهره‌مند می شود.

هرچند درباره زیارت آل یاسین، شبهاتی که در رابطه با حرمت زیارت اموات و قبور مطهر ائمه از سوی عده‌ای جاهل مطرح می شود، وجود ندارد - زیرا زیارتی است که در مقام باریابی به محضر امام حی قرائت می شود - لکن برای اثبات این که باید امامی با این اوصاف در تمام دوران حاضر باشد تا از فیض وجود او رحمت حق بر عالمیان سرازیر شود و زمینه هدایت مردم فراهم آید، نیاز به استدلال و برهان دارد که پرداختن به آن در این مجال نمی گنجد.^۲ در این بخش، فقط به پاره‌ای از روایات معصومین در باب زیارت

۱. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵.

۲. ر.ک: الغیبة للطوسی؛ الغیبة للنعمانی؛ حجة البالغة فی اثبات الحجة؛ نجم الثاقب و خدا و امامت.

اشاره می‌کنیم و به بیان برخی فواید و آثار آن می‌پردازیم.

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «من زارنی أو زار أحدا من ذریتی زرته يوم القيامة فأنقذته من أهوالها؛ کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت و دیدار او خواهم رفت و از هراس و وحشت‌های آن روز نجاتش خواهم داد».^۱ ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من زار قبری وجبت له شفاعتی و من زارنی میتا فکانما زارنی حیا؛ هرکس قبر مرا زیارت کند شفاعت او بر من واجب است و هرکس مرا در مرگم زیارت کند همانند کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده است».^۲

ایشان در جای دیگری نیز خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «یا علی من زارنی فی حیاتی أو بعد موتی أو زارک فی حیاتک أو بعد موتک أو زار ابنیک فی حیاتهما أو بعد موتهما ضمنت له يوم القيامة أن أخلصه من أهوالها و شدائدها حتی أصیره معی فی درجتی؛^۳ ای علی! هر که مرا در زمان حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو و فرزندانم را در زمان حیات یا پس از مرگ زیارت کند، ضمانت می‌کنم که او را از احوال و شداید روز قیامت نجات دهم تا جایی که او را هم‌درجه خودم می‌گردانم».

در روایت دیگری، زید شحام از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «ثواب کسی که پیامبر خدا را زیارت کند چیست؟» فرمود: «همانند کسی است که در

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۰.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۸.

برتر از عرش با خدا ملاقات کند». پرسید: «کسی که یکی از شماها را زیارت کند، ثوابش چیست؟» فرمود: «مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کند».^۱

زیارت، عهده‌ای است که امامان بر گردن یاران و پیروان خود دارند؛^۲ اما در این عهد، برخلاف عهده‌های معمولی - که نصیبی نیز به مزور می‌رسد - هر چه هست، همه برای زائر است و اصلاً مزور نیازی به این زیارت ندارد. زیرا وجود ملکوتی معصوم، عالی، کامل، غنی و واجد است و چنین وجودی، هیچ‌گاه از دانی ناقص فقیر فاقد، فیضی کسب نمی‌کند و تأثیری نمی‌پذیرد.^۳ این مقام برای تمام معصومین ثابت است؛ چراکه خود فرموده‌اند: «إن فضل أولنا يلحق بفضل آخرنا و فضل آخرنا يلحق بفضل أولنا ... خلقنا واحد و علمنا واحد و فضلنا واحد و كلنا واحد عند الله تعالى ... أولنا محمد و

۱. «قلت لأبي عبد الله ع ما لمن زار رسول الله ﷺ قال كمن زار الله عز و جل فوق عرشه قال قلت فما لمن زار أحدا منكم قال كمن زار رسول الله ﷺ». الکافی، ج ۴، ص ۵۸۴.

۲. همان، ص ۵۶۷.

۳. سلوک سبز، ص ۲۶. شایان ذکر است که زیارت، صلوات فرستادن و... را خداوند در ظرف عرض ادب ما به صورت فیض ویژه‌ای به اهل بیت نازل می‌کند که بالاصاله به آن ذوات مقدس می‌رسد و به تبع آنان، رشحاتی نصیب ما می‌گردد. به بیان دیگر، به واسطه ایشان دعای ما صعود می‌کند و به محضر الهی بار می‌یابد، و از آن سو فیض الهی به برکت آن ذوات نورانی نازل شده و به ما می‌رسد. حلقه وصل میان واجب تعالی و ممکنات، همواره ایشان هستند؛ نه این‌که به واسطه ما فیض به ایشان برسد. رک: /ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۰۱.

اوسطنا محمد و آخرنا محمد؛ همانا فضل و برتری اول ما به آخرمان و آخرمان به اولمان پیوسته می‌شود... خلقت ما یکی است، علم ما یکی است و فضل ما نیز یکی است، چون همه ما نزد خداوند یکی هستیم... اول ما، وسط ما و آخر ما محمد ﷺ است.^۱

در این بین، چه از زبان خود اهل بیت علیهم‌السلام به ثناگویی، اظهار ارادت و ابراز تولی و تبری پردازیم (زیارت‌نامه‌های مأثور) و چه از زبان و بیانات خودمان کمالات مزور را اعلام کنیم و آنان را زیارت کنیم، آثار و فوایدی به همراه دارد؛ از جمله:

۱. پاسخگویی به نیاز فطری: آفرینش انسان براساس فطرت است،^۲ و این فطرت هیچ‌گاه دگرگون نشده و از بین نمی‌رود؛ هرچند ممکن است در اثر تربیت نادرست، مورد غفلت قرار گرفته و پوشیده شود.

از جمله نیازهای اصلی فطرت انسان، کمال‌جویی و کمال‌خواهی است^۳ و از آن‌جا که اهل بیت علیهم‌السلام نمونه کامل و اتم کمال انسانی‌اند... به نحوی که عقل از درک مقام ایشان عاجز است و وهم را به ژرفای عظمت ایشان راهی نیست. زیارت و باریابی به محضر ایشان، نوعی کمال‌جویی محسوب می‌شود. حقیقت‌جویان راستین و کمال‌خواهان راسخی چون سلمان فارسی، سرانجام مقصد خویش را در زیارت آنان می‌یابند و عطش روحی خود را در محضر آنان برطرف می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۶.

۲. ارتقای رشد معنوی: چنان که اشاره شد، زیارت، پاسخگوی نیاز فطری انسان به کمال خواهی است. علاوه بر آن، انسان با توجه به ویژگی‌های مزور و الگو گرفتن از اعمال، رفتار و سیره او در بالا بردن ارزش‌های معنوی خود و نیز افزایش همسانی خود با مزور تلاش می‌کند؛ زیرا توجه و روی آوردن به یک چیز، جز از روی حب و دوست داشتن نیست، و نشانه صداقت در این دوست داشتن نیز جامه عمل پوشاندن به علایق محبوب و لیبیک گفتن به دعوت اوست.

۳. پایبندی به عهد با امامان: ملاقات و زیارت، نشانگر توجه زائر به مزور و نیز وجود پیوند و میثاقی میان آن‌هاست که در هر بار ملاقات کردن، این پیوند و میثاق تجدید شده و قرابت و پیوستگی زائر با آرمان‌های مزور بیشتر می‌شود؛ چنان که حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حَسَنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَثْمَتُهُمْ شَفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

۴. جلب رضایت و خشنودی خداوند: بر اساس تعالیم الهی، منشاء دین - داری و پایبندی به اسلام، حب الهی است و اصلاً دوست داشتن و حب است که انسان‌ها را به سمت و سوی خداوند می‌کشاند: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲.

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲. «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد». سوره آل عمران، آیه ۳۱.

قرآن کریم بهترین راه وصول به هدف را راه محبت خداوند می‌داند. روایات اهل بیت عصمت و طهارت نیز آن را محور اصیل دین می‌شمردند: ^۱ «هل الدين الا الحب؟» ^۲ پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرمایند: «أحبوا الله لما يغدوكم به من نعمة و أحبوني لحب الله و أحبوا أهل بيتي لحبي؛^۳ خدا را دوست داشته باشید؛ زیرا همه نعمت‌های شما از جانب اوست و مرا به خاطر دوستی خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر محبت من».

زیارت نیز با توجه به اینکه نشانگر حب و محبت زائر نسبت به مزور است، انسان را به مرحله اطاعت و فرمانبرداری از اهل بیت رهنمون می‌شود. این فرمانبرداری، از سویی، امتثال فرامین الهی است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۴ و از سوی دیگر، نتیجه این امتثال، رضایت الهی خواهد بود: «و اعلموا أن أحدا من خلق الله لم يصب رضا الله إلا بطاعته و طاعة رسوله و طاعة ولاة أمره من آل محمد ﷺ».^۵

۵. شناخت مقام و جایگاه مزور: هر حرکت و عزیمتی بدون علم و آگاهی از هدف، مساوی با گمراهی، تباهی و دور افتادن از هدف است.^۶ زیارت نیز

۱. فطرت در قرآن، ص ۲۳۷.

۲. «آیا دین به غیر از دوست داشتن چیز دیگری است؟» تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۲۷.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. سوره نساء، آیه ۵۹.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۱۱.

۶. «عن أبي عبد الله ۷ قال، قال رسول الله ﷺ من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر

مما يصلح». همان، ج ۱، ص ۴۴.

اگرچه بدون آگاهی و شناخت نسبت به مزور امکان وقوع ندارد، اما اگر زائر در این قصد در جستجوی کمال باشد، در هر بار به گوشه‌ای از کمالات مزور واقف می‌گردد؛ زیرا زیارت، مخاطب میان زائر و مزور است که در این مخاطب، لاجرم به معرفت زائر افزوده شده و آنچه موجبات رضایت مزور را فراهم می‌کند، مشخص می‌شود.

۶. آشنایی به وظیفه و تکالیف خود در زیارت: زائر با شناخت و علم به جایگاه و مقام مزور و این که دارای چه مراتبی از قرب و کمال است، ضرورت و نیاز به دانستن تکلیف خود را در مواجهه با مزور احساس می‌کند، و از آن جا که میزان علاقه و پیوند میان دو نفر، بسته به میزان تشابه و مماثلت آنهاست،^۱ میزان اعتقاد و پایبندی زائر به تکالیف خویش، نشانگر شدت همانندی و مماثلت میان او و مزور است.

زیارت اهل بیت علیهم‌السلام در واقع، دعوت به سمت انجام تکالیف الهی است و کمالات اهل بیت - که در لسان ایشان آمده - دعوت‌نامه کمال است. ائمه علیهم‌السلام می‌گویند ما در سایه اطاعت و بندگی خدا به افق‌های کمال دست یافتیم، شما نیز اگر دنبال کمال هستید باید از ما تبعیت کنید.^۲ این تبعیت جز از راه الگوپذیری و آشنایی به تکالیف میسر نیست.

۱. «المرء علی دین خلیله و قرینه». همان، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۵۸.

۷,۴. مضامین مشترک زیارت با دیگر زیارات اهل بیت علیهم‌السلام

بدون شک، زیارت آل یاسین، با توجه به اعتبارش و اعتماد بزرگان به راوی آن، از سرچشمه وحی الهی بر کویر تشنه جان‌های مشتاق لقا و فنای در حق جاری شده است؛ با این وصف، با دیگر زیارات صادره از ذوات مقدس معصومین، دارای اشتراکات و همسانی‌هایی است.

زیرا حقیقت نوری و وجود ملکوتی اهل بیت علیهم‌السلام در مرحله ثبوتی یکی است؛ هرچند در وجود اثباتی، هرکدام، وجودی سوای از دیگری دارند و در کثرت‌اند.^۱ چنان‌که خود فرموده‌اند: «إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامَ أَوَّلِنَا مُصَادِقُ [مِصْدَاقُ] لِكَلَامِ آخِرِنَا»^۲ و در زیارت ایشان می‌خوانیم: «أَنْ أَرْوَاحَكُمْ وَ نوركُمْ وَ طينتكم واحدة طابت و طهرت ... خلقكم الله أنواراً»^۳.

اگر فقرات زیارت آل یاسین را در تقسیم بندی زیر جای دهیم، مشابهت‌های آن با سایر زیارات مشخص می‌شود:

الف) سلام: چنان‌که اشاره شد، زیارت، مخاطب میان زائر و مزور است و بر اساس تعالیم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در ابتدای سخن، بایست سلام

۱. سلوک سبز، ص ۲۵.

۲. «همانا کلام آخرین ما مانند کلام اولین ماست، و کلام اولین ما گواه سخن آخرین ماست». رجال الکشی، ص ۲۲۵؛ نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۶۱ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. «همانا ارواح، نور و سرشت شما یکی و طیب و طاهر و است... خداوند شما را نورهای جداگانه آفرید». کامل‌الزیارات، ص ۳۱۷؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۳ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

کرد: «قَدْ أَذَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ».^۱

زیارت نیز - که دعوت‌نامه کمال و مدرسه آموختن و تخلق به اخلاق الهی است - با این ادب آغاز می‌شود. چنان‌که در ابتدای زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «سلام علی آل یاسین». این مسئله در دیگر زیارات نیز رعایت شده است:

• زیارت پیامبر ﷺ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ...».^۲

• زیارت حضرت زهرا عليها السلام: «السَّلَامُ عَلَى الْبَتُولَةِ الطَّاهِرَةِ، الصَّدِيقَةِ الْمُعْصُومَةِ، الْبَرَّةِ التَّقِيَّةِ، سَلِيلَةِ الْمُصْطَفَى وَ خَلِيلَةِ الْمُرْتَضَى وَ أُمِّ الْأَيْمَةِ النَّجَبَاءِ...».^۳

• زیارت امیر المؤمنین علی عليه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۴ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ [أَنْتَ] أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ؛^۵ السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَ الدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيئَةِ الْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمُوتِقَةِ بِالْإِمَامَةِ... يَا

۱. «همانا رسول الله با این کلام خود که سلام قبل از سخن گفتن واجب است، ما را ادب آموخت». دعوات الراوندی، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۲۱۴.

۲. المزار الكبير، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. کامل الزیارات، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۴۱.

مَوْلَايَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا يَوْمُ الْآخِرِ...»^١.

• زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ...»^٢.

• زیارت سایر ائمه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»^٣؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيَّيَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتَيِ اللَّهِ»^٤؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا حُزَّانَ عِلْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا تَرَاجِمَةَ وَحْيِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا أَيْمَةَ الْهُدَى؛ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا حُجَجَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمُ يَا ثَوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَخَالِصَتَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ

١. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص ٣١.

٢. همان، ص ٣٢ و ٣٣.

٣. کامل زیارت، ص ٢٠٦.

٤. همان، ص ٣٠١.

٥. همان، ص ٣١٤.

اللَّهُ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَوْرَ اللَّهِ».^۱

ب) صفات به کاررفته در زیارت: در این زیارت، صفاتی را به امام زمان منتسب می‌کنیم که نمونه آن در سایر زیارات اهل بیت نیز وجود دارد. در ادامه به برخی از این صفات اشاره می‌کنیم:

- باب الله: از جمله صفاتی که در این زیارت خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام عرضه می‌شود، «باب الله» است. این صفت در سایر زیارات نیز آمده است:
- زیارت امیر المؤمنین علی علیه السلام: «أشهد أنك جنب الله و أنك باب الله و أنك وجه الله»؛^۲ «يا أمين الله و حجة و باب الله و الدليل على الله»؛^۳ «السلام عليك يا أمير المؤمنين، السلام عليك يا يعسوب الدين و قائد الغر المحجلين، السلام عليك يا باب الله»؛^۴ «السلام عليك يا صفى الله و خيرته، و ولی الله و حجة، و باب الله و حطته».^۵
- زیارت امام حسین علیه السلام: «... يا أمين الله و حجة الله و باب الله».^۶
- زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام در شب نیمه شعبان: «السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه».^۷

۱. جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، صص ۳۳ - ۳۹.

۲. کامل الزیارات، ص ۴۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۰۸ و المزار الصغیر، ص ۸۱.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۱۳.

۴. المزار الکبیر، ص ۲۱۷.

۵. همان، ۳۰۴.

۶. المصباح للکفعمی، ص ۵۰۱.

۷. البلد الامین و الدرع الحصین، ص ۲۸۵؛ المصباح للکفعمی، ص ۴۹۵ و المزار (للشهید علیه السلام).

– دیان: یکی دیگر از خطاب‌های زیارت به امام زمان، دیان است؛ که در دیگر زیارات نیز نسبت به سایر ائمه علیهم‌السلام مطرح شده است.

• زیارت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ ... وَ دِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَ فَضْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ»^۱
«أَخِي رَسُولِكَ وَ وَصِيَّ حَبِيبِكَ الَّذِي انْتَجَبْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلَ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَ دِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ»^۲.

• زیارت امام رضا علیه‌السلام: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [سَيِّدِ الْعَابِدِينَ] عَبْدِكَ ... وَ الدَّلِيلِ عَلَيَّ مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَ دِيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ»^۳.
– بقیت الله: این خطاب نیز برای سایر اهل بیت وارد شده است.

• زیارت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ وَ خَيْرَتَهُ»^۴.
• زیارت جامعه ائمه: «وَ أَهْلَ الذِّكْرِ، وَ أَوْلَى الْأَمْرِ، وَ بَقِيَّةَ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ، وَ حَزَنَةَ عِلْمِهِ»^۵.

• زیارت حضرت ولی عصر علیه‌السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

→

الاول)، ص ۲۰۴.

۱. کامل‌الزیارات، ص ۲۰۱.

۲. المزار (لشهاد الاول)، ص ۴۰.

۳. کامل‌الزیارات، ص ۳۱۱.

۴. المزار الكبير، ص ۲۴۸.

۵. همان، ص ۵۲۶.

یا بَقِیَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَجَبِّینَ»؛^۱ «السَّلَامُ عَلَیْ بَقِیَّةِ اللَّهِ فِی بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَی عِبَادِهِ»؛^۲ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُتَجَبِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِینَ»؛^۳ «الْمَهْدِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وَصِی الْأَوْصِیَاءِ الْمَاضِیْنَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وَارِثَ عُلُومِ النَّبِیِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّةَ اللَّهِ».^۴

— اقامه کننده نماز: از جمله سلام‌هایی که در این زیارت، به امام زمان علیه السلام می‌دهیم، سلام به ایشان در حال نماز است. این سلام‌ها در فرازهای «السلام علیک حین تقوم و تقعد، السلام علیک حین ترکع و تسجد و...» آمده است. در دیگر زیارات نیز، اهل بیت را چنین سلام می‌دهیم.

- زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «أشهد أنك قد أقمت الصلاة، و آتيت الزكاة»؛^۵ «أشهد أنك يا ولي الله و ولي رسوله، ... خللت خال الله، و حرمت حرامه، و شرعت أحكامه، و أقمت الصلاة، و آتيت الزكاة».^۶
- زیارت امام حسین علیه السلام: «أشهد أنك قد أقمت الصلاة، و آتيت الزكاة، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنکر، و أطعت الله حتى أتاك اليقين»؛^۷

۱. المزار الكبير، ص ۵۸۶.

۲. همان، ص ۵۹۰.

۳. المزار (للشهيد الاول)، ص ۲۰۴.

۴. البلد الامين والدرع الحصين، ص ۲۸۴.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰۵.

۶. المزار الكبير، ص ۲۱۰.

۷. همان، ص ۴۶۳.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعُدْوَانِ»؛^۱ «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۲

• زیارت جامعه ائمه علیهم السلام: «أَشْهَدُ أَنَّ الْجِهَادَ مَعَكَ جِهَادٌ وَأَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَلَكَ وَأَنْتَ مَعْدِنُهُ وَمِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكَ وَعِنْدَ أَهْلِ بَيْتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۳

دیگر فرازهای زیارت از جمله سلام به تالی کتاب الله، اعتقاد به رجعت، اقرار به حجت الهی بودن ائمه:، لزوم اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و ... نیز در سایر زیارات، قابل دستیابی است که از پرداختن به آنها خودداری می‌کنیم.^۴

افزون بر همه این‌ها، اگر مضامین زیارت را با آیات قرآن بسنجیم، آن را موافق تعالیم وحی می‌یابیم.

جمع‌بندی فصل

در این بخش، پس از بررسی لغاتی مانند زیارت، آل یاسین و تعیین مصداق آن، به بررسی سبب صدور زیارت، سند زیارت و ... پرداختیم. پس از بررسی مشخص شد که آل یاسین، همان اهلبیت علیهم السلام هستند. زمان

۱. المزار الکبیر، ص ۵۰۱.

۲. همان، ۴۱۵.

۳. کامل‌الزیارات، ص ۳۱۷.

۴. ر.ک: کامل‌الزیارات، البلد الامین، المزار الکبیر، المزار الصغیر و....

صدور زیارت نیز بنا بر ظن قوی، در دوران نیابت حسین بن روح، نائب سوم امام بوده است. سبب صدور زیارت نیز درخواست مردم در نحوه دسترسی به امام می‌باشد. زیارت به دو بخش دعا و زیارت تقسیم می‌گردد و مضامین آن با سایر زیارات اهل بیت علیهم‌السلام قرابت زیادی دارد.

فصل دوم:

مستندات قرآنی اوصاف و حالات امام

درآمد

چنان که اشاره شد، زیارت آل یاسین از نظر شباهت ظاهر الفاظ و به-کارگیری برخی اوصاف و حالات در مورد معصومین علیهم السلام با دیگر زیارات ائمه نزدیکی فراوان دارد. اما در بررسی میزان همخوانی و مطابقت الفاظ و عبارات این زیارت با قرآن، باید آن را با قرآن تطبیق داد.

فرازهای زیارت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. در بخش اول، اوصاف و حالات امام علیه السلام مطرح می‌شود و در بخش دوم زائر به بیان اعتقادات خویش می‌پردازد.

در فرازهای وصف، امام را با نوزده عنوان مورد خطاب قرار می‌دهیم و سپس به هجده حالت امام سلام می‌کنیم و در پایان، عقاید خود را بیان کرده و آمادگی خود را در یاری‌رسانی به حضرتش اعلام می‌داریم.

قابل توجه است که برخی از این اوصاف و حالات، لفظ به لفظ در قرآن مطرح شده و برخی نیز به صورت ضمنی قابل استنباط است.

در این بخش میزان هماهنگی و همخوانی اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت را با آیات قرآن بررسی می‌کنیم؛ اما پیش از آن، نظر به این مسئله

که اوصاف و حالات امام در قالب سلام‌هایی به ایشان عنوان شده است، ضروری می‌نماید که قبل از ورود به بحث، مباحثی درباره سلام مطرح شود.

سلام

بر اساس آموزه‌های دینی و دستورات پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام مسلمانان باید در ملاقات و رو به رو شدن با یک‌دیگر قبل از هر چیز به هم سلام کنند: «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»^۱ و حتی اگر شخصی قبل از سلام کردن سخنی گفت، جوابش را ندهند: «ابْدِءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ»^۲.

در زیارات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این ادب به زائرین یاد آوری شده و قبل از هرچیز زائر از صمیم قلب و با نیتی خالص به وجود مقدس معصومین با لفظ آسمانی سلام، عرض ارادت می‌کند.

سلام در لغت

سلام، مصدر است مانند کلام^۳ از ریشه «سلم»، و در لغت به معنی «مصون از آفات ظاهری و باطنی»^۴ آمده است. سلام از اسماء الله است به

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۲۱۴ و تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲. «قبل از سخن گفتن سلام کنید و هرکس قبل از سلام، سخن گفت، جوابش را ندهید». الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۹۱.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۱.

جهت سلامت و دور بودن ذات الهی از هرگونه عیب، نقص و نابودی.^۱
معنای اصلی این ماده، در مقابل دشمنی و خصومت است؛ یعنی موافقت و
همراهی شدید در ظاهر و باطن، به نحوی که هیچ اختلافی در میان نباشد و
صلح، انقیاد و رضا از لوازم این معنی است.^۲

سلام به معنای سلامت است و «سلام علیکم» یعنی سلامت از جانب
خداوند بر شما باد.^۳ در اصطلاح، به کار بردن لفظ سلام در دیدار و ملاقات
کردن با یکدیگر است و بسیار مورد سفارش قرار گرفته است؛ چنان که
خداوند به پیامبر دستور می دهد: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۴؛ وقتی که مؤمنین به آیات ما
نزد تو می آیند بگو سلام بر شما، پروردگار شما رحمت را بر خود واجب کرده
است.

سلام (در معنا) نزدیک با کلمه «امن» است، با این تفاوت که امن عبارت
است از خالی بودن مکان از هر چه مایه کراهت و ترس آدمی است، ولی
سلام عبارت است از این که محل طوری باشد که هر چه آدمی در آن
می بیند، ملایم طبعش باشد، نه از آن کراهت داشته باشد، و نه ترس.^۵

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۸۸.

۳. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.

۴. سوره انعام، آیه ۵۴.

۵. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶.

پیشینه سلام

هر قوم و ملتی براساس آداب و عقاید و فرهنگ خود، قوانین و مقررات اجتماعی را وضع می‌کند. در وضع این قوانین، آداب، بینش و جهان‌بینی آن ملت مؤثر است؛ به نحوی که می‌توان با شناخت آداب و رسوم و قوانین حاکم بر یک جامعه، تا حدود زیادی از معتقدات آنان آگاهی یافت.

از جمله آدابی که در تمام ملت‌ها و اقوام وجود دارد، ادای احترام و بزرگ‌داشت طرف مقابل در برخوردهاست. این احترام در میان ملت‌های مختلف، متفاوت است. خم شدن، تکان دادن سر، بلند کردن دست، برداشتن کلاه، گفتن «دست مریزاد» یا «خداقوت» و... نمونه‌هایی از آن احترام است.

اعراب جاهلی پیش از اسلام، برای ادای احترام، از جملاتی مانند: «حیاک الله؛ خدا تو را زنده نگه‌دارد»، «ابیت اللعن؛ از نفرین و دعای بد دیگران دور باشی»، «أنعم صباحاً؛ خوش گرداند بامداد تو را» (صبح بخیر)، «أنعم مساءً؛ خوش گرداند شامگاه تو را» (شب بخیر) و... استفاده می‌کردند؛ لکن این تحیت‌ها هم ناقص و یک بُعدی بود و هم در طول زمان با بعضی از شوائب وثنیت و رگه‌های استعباد جاهلی همراه شده بود؛ بدین گونه که این تحیات را باید مطیع نسبت به مطاع، و طبقات پایین نسبت به طبقات بالا می‌گفتند.^۱

اما بزرگ‌ترین هم‌اسلام، محو آثار بت‌پرستی، وثنیت، غیر خداپرستی و

هر رسم و آدابی بود که به غیر خداپرستی منتهی می‌گشت و یا از آن متولد می‌شد. به همین جهت برای تحیت، طریقه‌ای معتدل و سنتی در مقابل سنت وثنیت و استعباد تشریع کرد و آن، عبارت بود از سلام کردن که در حقیقت، اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام دهنده به شخصی است که به وی سلام می‌دهد.

شخص سلام دهنده به سلام گیرنده اعلام می‌کند که تو از ناحیه من در امان هستی و هیچ‌گونه ظلم و تجاوزی از من نسبت به خود نخواهی دید و آزادی فطری‌ای که خدا به تو مرحمت کرده، از ناحیه من صدمه نخواهد دید^۱ و از هرگونه عیب و نقصی، اعم از مرض، آفت، ذلت، حقارت، گزند دشمن، گمراهی در امور مادی و معنوی و خلاصه هرگونه آسیب جسمی و روحی در امان خواهی بود.^۲

البته آن‌چنان که از تاریخ و اشعار و سایر آثار جاهلیت بر می‌آید، تحیت به کلمه «سلام» در بین عرب جاهلیت معمول بوده است. خدای سبحان در داستان ابراهیم، سلام را مکرر حکایت می‌کند و این خالی از شهادت بر این معنا نیست که این کلمه در بین عرب جاهلیت مستعمل بوده و نظیر حج و امثال آن که قبل از اسلام معمول آنان بوده، از بقایای دین حنیف ابراهیم محسوب می‌شود. برای مثال، خداوند فرموده است: ﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾. در این آیه از ابراهیم علیه السلام حکایت شده که در گفتگو با

۱. المیزان، ج ۵، ص ۴۷.

۲. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۲.

پدرش گفت: «سلام علیک، به زودی من از پروردگارم برایت طلب مغفرت می‌کنم». در آیه دیگری نیز آمده است: ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾.^۱ این قضیه در چند جای دیگر قرآن کریم نیز آمده است.^۱

سلام در لغت

واژه سلام در قرآن، در موارد مختلفی استفاده شده است. در صدر این آیات، آیه بیست و سوم سوره حشر است که خداوند را سلام می‌خواند: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.^۲ یعنی در وهله اول، خداوند، سالم از هر عیب و نقص و جدای از هرگونه فنا، و مبدأ و منشاء هر خیر و سلامتی است و اگر ما برای شخصی با گفتن «سلام علیکم» آرزوی سلامتی و دوری از عیب و نقص کنیم، در واقع آن را در سایه لطف خداوند در خواست می‌کنیم و گویی می‌گوییم: «اللَّهُ فوقکم؛ یعنی خداوند پشتیبان شماست».

آیات دیگر، بهشت برین را «دار السلام» خوانده و آن را جایگاه مؤمنان

۱. المیزان، ج ۵، ص ۴۸.

۲. «اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلائش، منزّه از هر عیب و ناشایست، ایمنی‌بخش دل‌های هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقان، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر [از حدّ فکر]، از هر چه بر او شریک پندارند منزّه و مبرّاست».

۳. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.

معرفی کرده‌اند: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾^۱، ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲. دار السلام یا به معنای «دار الله» است، یا به جهت تکریم و تعظیم، آن را بدین نام خوانده‌اند - که در این صورت، اضافه لامیه، و تقدیر آن دارالله است- و یا اضافه بیانی و به معنای خانه‌ای است که در آن، سلامت محض باشد و ساکنان آن چیزی جز سلامت نداشته باشند.^۳

خداوند هم‌چنین سلام را قول و سخن خویش خوانده: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۴ و در تحیت انبیا و بندگان شایسته خود، بی‌واسطه یا با واسطه، آنان را با لفظ سلام خطاب نموده و فرموده است: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^۵، ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾^۶، ﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾^۷. البته این سلام‌ها اختصاص به دنیا ندارد، بلکه در قیامت هم بهترین هدیه و تحیتی که نصیب بندگان صالح می‌شود، همین سلام است: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ

۱. سوره یونس، آیه ۲۵ و سوره انعام، آیه ۱۲۷.

۲. «ایشان در پیشگاه پروردگارشان سرای سلامت دارند و همو به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اند دوستدار ایشان است». سوره انعام، آیه ۱۲۷.

۳. /دب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۴.

۴. «در آن روز به عنوان پیام از پروردگار مهربان به ایشان ابلاغ سلام می‌شود». سوره یس، آیه ۵۸.

۵. سوره صافات، آیه ۷۹. در آیات ۱۰۹ و ۱۲۰ همین سوره نیز به دیگر انبیاء سلام داده شده است.

۶. «سلام بر آل یاسین». سوره صافات، آیه ۱۳۰.

۷. «درود بر آن کس که هدایت را پیروی کند». سوره طه، آیه ۴۷.

يَلْقَوْتُهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا^۱.

فرشتگان نیز با سلام از بهشتیان استقبال کرده، آنان را به خوان گسترده نعمت الهی دعوت می‌کنند: ﴿قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۲. همان‌گونه که در لحظه احتضار، ارواح آنها را با سلام، توفی و قبض می‌کنند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳.

بر اساس آیات، انسان‌های نیکوکاری که خود را با تلاش به مقام خلیفه الهی رسانده و متخلق به اخلاق الهی شده‌اند نیز در ملاقات با رفیقان بهشتی خویش، آنان را با لفظ سلام تحیت می‌دهند: ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾^۴ و سخن آن‌ها در بهشت نیز چیزی جز سلام نخواهد بود: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾^۵. چنان‌که در دنیا با تأدیب به ادب

۱. «تحیتشان در روزی که او را دیدار کنند سلام است، برای ایشان اجری محترمانه فراهم کرده است». سوره احزاب، آیه ۴۴.

۲. «تا وقتی که نزدیک آن شوند درهایش گشوده می‌شود و خازنانش به ایشان گویند سلام بر شما که پاک بودید پس برای همیشه داخل بهشت شوید». سوره زمر، آیه ۷۳.

۳. «همان کسان که فرشتگان با حال پاک سیرتی، جانشان را بگیرند و گویند سلام بر شما، به پاداش اعمالی که می‌کرده‌اید به بهشت درآید». سوره نحل، آیه ۳۲.

۴. /دب فنای مقربان، ج ۱، ص ۹۳.

۵. «و تحیت آنها به یکدیگر سلام است». سوره یونس، آیه ۱۰.

۶. «در بهشت نه سخن بیهوده می‌شنوند، و نه تهمت و گناه، هر چه هست سلام است و سخن سالم». سوره واقعه، آیات ۲۵ و ۲۶.

پیامبر ﷺ،^۱ سلام را بر کلام مقدم نموده و در نادیده گرفتن جاهلان نیز با سلام از آنان می‌گذشتند: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.^۲

با توجه به مطالب فوق، سلام کردن در ابتدای برخورد، ادبی است که ریشه در آیات قرآن کریم دارد و رسول اکرم که مودب به ادب الهی است،^۳ این ادب را به اهل بیت علیهم السلام داده است: «قَدْ أَذَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»^۴ و سپس از چشمه فیض اهل بیت بر کویر جان ما سرازیر شده است. در واقع آغاز زیارت با سلام، عمل به ادبی الهی است که اهل بیت علیهم السلام به ما آموخته‌اند.

سلام در این فرازاها هم متضمن معنای «آرزوی سلامتی» و «دوری از هرگونه گزند و آسیب» برای امام علی (ع) است و هم «موافقت و همراهی با خواست و اراده حضرت و تسلیم در برابر ایشان». هرچند تحقق معنای دوم دشوار است، لکن کسب معرفت به مقام امام با سلام‌های پی‌درپی به ایشان، و درک مقام و جایگاه ایشان، این معنا محقق می‌گردد. چنان‌که در پایان زیارت، زائر با عبارت «و نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ و مودتی خالصة لکم» موافقت و همراهی شدید خویش را با ایشان اعلام می‌کند. در واقع با این سلام‌ها تجدید بیعت با امام صورت می‌پذیرد.

۱. «قَدْ أَذَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». دعوات الراوندی، ص ۲۳.

۲. «و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند سخن ملایم گویند». سوره فرقان، آیه ۶۳.

۳. «أَذَبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي». تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

۴. دعوات الراوندی، ص ۲۳.

بخش اول: اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین

اوصاف امام مهدی علیه السلام در زیارت را می‌توان به دو دسته اوصاف ذاتی و اوصاف فعلی حضرت تقسیم کرد. منظور از اوصاف ذاتی، وصف رتبه و مقام امامت و به بیان دیگر، ویژگی‌های فردی است که در جایگاه امامت قرار دارد؛ مانند باب الله، خلیفه الله، بقیة الله و

اوصاف فعلی نیز مربوط به افعال امام هستند، که صاحب مقام امامت در اجرای تکلیف خویش و با داشتن ویژگی‌های سابق، بدان جامه عمل می‌پوشاند؛ مانند داعی الله، ربانی آیاته، ناصر حقه، تالی کتاب الله و ترجمانه و

هرچند هر دو دسته صفات، وصف سایر ائمه اطهار علیهم السلام نیز می‌باشد، لکن در وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام به اذن و اراده الهی، به طور تمام و کمال متبلور شده است. در این بخش ابتدا به اوصاف ذاتی و سپس به اوصاف فعلی می‌پردازیم.

۱. اوصاف ذاتی امام علیه السلام

۱،۱. باب وصول به خداوند

«باب الله» از جمله صفات حضرت ولی عصر علیه السلام در زیارت آل یاسین

است. اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از روایات برای معرفی و شناساندن خود به مردم، از این صفت استفاده کرده‌اند. باب در لغت به معنی مدخل و محل ورود آمده است. این واژه اگرچه در مورد مکان‌ها مانند مدخل ورودی شهر و خانه استفاده می‌شود،^۱ لکن به صورت مطلق به معنای محل ورود و خروج استفاده نیست.^۲

باب الله الاولی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چنان که خود فرمود: «أَنَا بَابُ اللَّهِ». ^۳ امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ». ^۴

سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را باب الله الاکبر می‌نامد: «يَا أَبَا ذَرٍّ هَذَا [عَلَى] الْإِمَامِ الْأَزْهَرِ وَ رَمَحَ اللَّهُ الْأَطُولَ، وَ بَابُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ»^۵ و ایشان را باب شهر علم و باب بهشت معرفی نموده و اعلام می‌دارد که یگانه راه وصول به بهشت و مدینه العلم رسول الله، علی علیه السلام است: «يَا عَلِيُّ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ أَنْتَ بَابُهَا فَمَنْ أَتَى مِنَ الْبَابِ وَصَلَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ بَابِي الَّذِي أُوتَى مِنْهُ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ فَمَنْ أَتَانِي مِنْ سِوَاكَ لَمْ يَصِلْ إِلَيَّ وَ مَنْ أَتَى اللَّهَ مِنْ

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۰.

۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۶.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۹ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۷۱.

۵. «ای ابوذر! این [علی] پیشوای آشکار و سلاح بلند الهی و باب بزرگتر خداست». اثبات

الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۱۷۷.

سِوَايَ لَمْ يَصِلْ إِلَى اللَّهِ؛^۱ یا علی! من شهر علم هستم و تو در ورود آن هستی. هرکس از طرف در بیاید به مقصد می‌رسد. من باب‌الله هستم و هرکس از غیر راه تو به سوی من بیاید به من نمی‌رسد، و هرکس از دری غیر از من به سمت خدا بیاید، به خدا نمی‌رسد».

اثمه نیز در مناسبت‌های مختلف و حتی گاهی بدون این که کسی از آن‌ها سؤالی بپرسد، این مسئله - که آن‌ها باب رسیدن به خدا هستند - را مطرح می‌کردند. کلینی به سند خود از اسود بن سعید نقل کرده است که وی گفت: «در خدمت ابوجعفر، امام باقر علیه السلام بودم. ایشان بدون این که سؤالی پرسیده شود، شروع به صحبت کردند و فرمودند: ما حجة الله و باب الله و لسان الله هستیم».^۲

واژه باب در قرآن کریم نیز آمده است. خداوند در سوره‌های بقره،^۳ نساء^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۶؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۶۱ و الأمالی للطوسی، ص ۲۰۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷ و بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱. در جوامع روایی، روایات دیگری نیز از سایر اهل بیت در بابت و راه وصال بودن ایشان آمده است. ر.ک: المناقب؛ وسائل الشیعة؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ تفسیر فرات الکوفی و....

۳. ﴿وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۴. ﴿وَ رَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثَاقِهِمْ وَ قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِثَاقًا غَلِظًا﴾.

و اعراف^۱ لفظ باب را به کار برده و در خطاب به بنی اسرائیل، به آنها امر کرده است که سجده‌کنان از در بیت المقدس وارد شده و از او تقاضای غفران کنند. همچنین در آیه ۱۸۹ سوره بقره، بر و نیکی را وارد شدن از در به درون خانه‌ها معرفی می‌نماید: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ این کار خوبی نیست که شما در حال احرام از پشت بام، داخل خانه‌ها شوید، بلکه عمل صحیح این است که از خدا بترسید و به خانه‌ها از در وارد شوید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

آیات اول که در آنها از عبارات ﴿سُجِّدًا﴾ و ﴿قُولُوا حِطَّةٌ﴾ استفاده شده، درباره قوم بنی اسرائیل است که خداوند برای بخشودن آنها و چشم‌پوشی از عصیان نسبت به پیامبرشان، آنها را به سجده کردن و طلب آمرزش امر کرده است.

مطمئناً با توجه به تفاوت تعالیم انبیا نسبت به مردمان هم‌عصر خویش، سجده و لفظ مورد اشاره در آیات در پوزش خواستن و طلب بخشایش از درگاه خداوند، با آنچه امروزه در میان مسلمانان وجود دارد، متفاوت است.^۲ اما مسلماً منظور از آن، بازگشت به اطاعت و پیروی از پیامبر و امتثال امر الهی است؛ زیرا برای رسیدن به قرب و رضایت الهی، راهی جز ورود از

۱. ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُتُوا هَذِهِ الْقَرْيَةُ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجِّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، ص ۴۲۹.

طریقی که خداوند با ارسال پیامبران و رسولان مشخص کرده است، وجود ندارد.

در اسلام، باب ورود به رحمت الهی و بخشیده شدن گناهان نیز اطاعت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام معرفی شده است. لاهیجی در تفسیر خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ تُو در امت من، مانند باب حطه در بنی اسرائیل است. پس کسی که به ولایت تو در آید و قبول ولایت و امامت تو کند، چنان که خدای عز و جل امر کرده، از باب وارد شده است».^۱

امام رضا علیه السلام نیز از پدر خویش و اجداد طاهرینش علیهم السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کشتی نجات و باب توبه معرفی می‌نماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ صَدِيقٌ وَ فَارُوقٌ، وَ صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ فَارُوقُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أُنْجِيَا سَفِينَةَ نَجَاتِهَا وَ بَابَ حَطَّتْهَا».^۲

آیه ۱۸۹ سوره بقره نیز که وارد شدن به خانه‌ها را از در آن‌ها سفارش می‌کند، به اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد؛ زیرا معنای بابیت این است که خداوند پنهان از دیدگاه مردم، پیامبر و وصی خود را در میان ایشان قرار داده و

۱. «مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ بَابِ حَطَّةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَمَنْ دَخَلَ فِي وَلايَتِكَ فَقَدْ دَخَلَ الْبَابَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲. «هَرَامَتِي صَدِيقٌ وَ فَارُوقِي دَارِدٌ، صَدِيقٌ وَ فَارُوقٌ أَيْنَ أُمَّتِي نَزَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَسْت. هَمَانَا عَلِيٌّ كَشْتِي نَجَاتٍ وَ بَابَ حَطَّةِ أُمَّتِي أَسْت». تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۸۲ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳.

احتیاج‌های علمی مردم را به ایشان واگذار نموده است. وقتی پیامبر اکرم، علوم و حکمت را به علی آموخت، فرمود: «إنا مدينه العلم و علی بابها»، و خداوند توجه به علی علیه السلام را در این آیه بر مردم واجب کرده است: ﴿ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ و در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَ أَثُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾.

یعنی ائمه علیهم السلام که بیوت علم خدا و گنجینه دانش اویند، ابواب الله و داعیان به بهشت و راهنمایان به رستگاری هستند تا روز قیامت؛ چنان‌که وجود پر خیر و برکت آخرین دردانه اهل بیت نیز راه ورود به بیت الهی و گنجینه علم خداست و خود فرموده است که مرا با این نام خطاب کنید، همان‌طور که خداوند ما را با این نام خطاب کرده است. (فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ)^۱

آری؛ یکایک اهل بیت علیهم السلام باب رحمت الهی‌اند و همان‌گونه که باب و در، وسیله ارتباط هستند و شرط ورود صحیح به خانه کسی یا ورود به شهری، وارد شدن از در خانه یا دروازه شهر است، هرکس طالب نائل آمدن به قرب حق، و رسیدن به رضوان الهی است، لاجرم باید از مسیر خاندان عصمت و طهارت - که باب علم خداوند هستند - بگذرد تا از فیض ربوبی حضرت حق که از دامان خاندان عصمت و نبوت علیهم السلام سرازیر است، بهره‌مند شده و تحت تربیت الهی قرار گیرد؛ بدان امید که به نورانیت اهل بیت علیهم السلام دست

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۳ و المزار الکبیر، صص ۵۶۸ - ۸۶۹.

یافته و به مقام باب الهی نائل آید.

چنان که سلمان فارسی بدین مقام سرفراز شد: «... إِنَّ سَلْمَانَ بَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَإِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^۱ همانا سلمان باب الله در زمین است. هر کس او را بشناسد مؤمن است و هر که او را انکار کند کافر است. همانا سلمان از ما اهل بیت است».

۱. رجال الکشی، ص ۱۵. بدیهی است باب بودن جناب سلمان که در این روایت مورد اشاره قرار گرفته است، به تبع وجود اهل بیت است؛ نه این که جناب سلمان؛ در کنار ائمه؛ این مقام را دارا باشند؛ با توجه به روایات، سلمان؛ از جمله افرادی است که پس از مرگ پیامبر مرتد نشد و هم چنان به حقانیت و ولایت خاندان عصمت و طهارت تأکید می ورزید. از می آن اصحاب راستین خاندان عصمت و طهارت، وی، وارث علم اولین و آخرین بوده و ایمان و باورشان، ما فوق طاقت شخصی چون اباذر؛ بود.

از همین رو، ایشان، تنها راه صحیح شناخت اهل بیت بودند؛ زیرا، باب معرفی شدن سلمان به معنای اقرار و اعتراف خالصانه و پایبندی وی به ولایت اهل بیت؛ بوده است، نه اینکه به طور مطلق ایشان را باب الله معرفی کرده باشند. به بیان دیگر نبی اکرم صلی الله علیه و آله راه رسیدن به خداست، امیر المؤمنین علیه السلام ۷ راه ورود به مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله و در شرایط پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها کسی که با علم و اطلاع و خالصانه، زمینه ورود به شهر علم پیامبر و به تبع آن، رسیدن به خدا را برای دیگران فراهم می آورد، کسی جز برترین آنها در اعتقاد و عمل، یعنی سلمان، نبود. از همین رو، او باب الله معرفی شده است. چنان که امروزه نیز هر که گفتار و کردارش بیانگر اعتقاد و پیروی از خاندان عصمت و طهارت باشد و دیگران را به این مسیر راهنمایی کند، می تواند باب الله باشد.

رک: رجال الکشی، صص ۶- ۲۴؛ رجال العلامة الحلی، صص ۱۲۸ و ۱۹۰؛ الیقین، ص ۴۷۷ و

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵.

۲,۱. خلیفه خداوند

فراز چهارم از زیارت، سلام دادن به حضرت ولی عصر علیه السلام با عنوان «خلیفه الله» است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ». خلیفه بر وزن فَعِیلَه و از ماده «خلف»، به معنی قرار گرفتن در جایگاه و مقام کسی که قبل از ما بوده است، می‌باشد.^۱ گفته‌اند خلافت، نیابت از غیر است در اثر غیبت منوب عنه، یا در اثر مرگش، یا برای عاجز بودنش و یا برای شرافت نائب، و از این قبیل است که خداوند، برای شرافت دادن به اولیای خویش، آن‌ها را خلیفه خود در زمین کرده است.^۲

اولین خلیفه الهی به تصریح آیات شریفه قرآن، حضرت آدم علیه السلام است. خداوند هنگام خلقت آدم به فرشتگان فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِیْفَةً﴾.^۳ خلیفه در این آیه، به معنی شخص حقیقی آدم علیه السلام نیست؛ بلکه مراد، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت اوست. یعنی خلیفه الله، مطلق انسان‌ها یا دست‌کم نوع انسان‌های کامل است.^۴ زیرا صفت مشبّهه بودن «جاعل»، دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است، بر خلاف صورتی که در مورد حضرت داود به صورت جمله فعلیه و فعل ماضی

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳. «چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم». سوره بقره، آیه ۳۰.

۴. تسنیم، ج ۷، ص ۱۸.

بیان شده است: ^۱ ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ ^۲.
 منشأ خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسما در نهاد اوست و بی تردید علم به اسمای حسناى الهی، حقیقتی دارای مراتب است. به هر میزان که آدمی، به صراط مستقیم اعتقاد، اخلاق و عمل هدایت یابد، اسمای الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده، به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می کند. ^۳
 رسول اکرم - که بهترین و کامل ترین انسان هاست - بیشترین اسمای الهی را در وجودشان نهادینه کرده و به نحوی که شایستگی ختم نبوت باشد، آنها را کسب نموده است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ ^۴. خود ایشان نیز می فرمایند: «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ؛ سوگند به آن که جانم در ید قدرت اوست، من بهترین انبیا هستم» ^۵. ایشان وصی خود را نیز بهترین اوصیا و فرزندان خود را بهترین فرزندان معرفی می نماید: «وَوَصِييَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ سَيِّطَايَ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ» ^۶.

۱. تسنیم، ج ۷، ص ۲۸.

۲. سوره ص، آیه ۲۶.

۳. تسنیم، ج ۷، ص ۴۰.

۴. «محمد پدر احدی از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است». سوره احزاب، آیه ۴۰.

۵. کفایة الأثر، ص ۱۴۷؛ نوادر المعجزات، ص ۲۰۵ و مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

۶. همان.

بنابراین، بی‌تردید، نمونه کامل خلیفه الهی در زمین، نخست، خود پیامبر ﷺ است و سپس اوصیای دوازده‌گانه ایشان: «الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلَى بَنِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبُونَ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرُونَ»^۱ و این مسئله به جهت آن است که حجت الهی بر بندگان تمام نمی‌شود مگر به وجود امام.

حضرت صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِنَا يَحْتَجُّ أَحَدُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ»^۲ حتی اگر دو نفر بر روی زمین باقی بمانند، یکی از آن دو امام خواهد بود و آخرین کسی که می‌میرد امام است؛ تا کسی نتواند با خداوند محاجه کند و بگوید که خداوند او را بدون حجت رها کرده است.

براساس قاعده امکان اشرف، فیض از عالی به دانی می‌رسد و رسولان سبب فاعلی و وسیله تعلیم و تربیت بشر هستند؛ به همین دلیل، فضیلت ذاتی و امتیاز وجودی بر عموم بشر خواهند داشت. چنان‌که اگر نظام خلقت منتهی شود به وجود دو فرد، ناگزیر یکی از آن دو رسول و حجت خواهد بود، تا غرض از خلقت بشر - که عبادت و ارتباط ارادی و رابطه معرفتی و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

انقیاد عملی و جوارحی با ساحت کبریائی است^۱ و فقط با تعلیم و تربیت سلسله بشر توسط رسولان و پیامبران ممکن است. نقض نشود؛ زیرا بشر بر حسب طبع، هرگز ارتباط آموزشی و تعلیمی با ساحت کبریایی نخواهد داشت، جز از طریق ارواح قدسیه رسولان و اوصیای ایشان.^۲

اکنون نیز وجود مبارک امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام، خلیفه الله و معدن علوم نبوی هستند؛ همان طور که اجداد طاهرینشان، و قبل از ایشان، انبیا و رسولان پیش از نبی اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه الله و معلم بشر بودند. اما هیچ-کدام به طور کامل مورد اقبال و اطاعت قرار نگرفتند، و خدا هم هیچ گاه به طوری که در جهان هیچ منکری وجود نداشته باشد، عبادت نشده است. تنها با ظهور امام مهدی علیه السلام است که خداوند، مورد پرستش بدون شرک قرار می گیرد،^۳ و خلیفه الله و جانشین خداوند به طور مطلق مطاع واقع می شود و با این اطاعت، اطاعت و عبادت خداوند نیز به طور مطلق محقق می گردد: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».^۴

خداوند در قرآن کریم فروده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند». سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۲. درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۳. ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾؛ «تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند». سوره نور، آیه ۵۵.

۴. «هر که از شما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۷.

الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيَمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱﴾»^۱ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را آن دینی که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزی‌شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود، آنان فاسقان‌اند».

این آیه آینده زمین را متعلق به صالحان دانسته و اشاره به چنین روز موفور السروری دارد؛ زیرا اولاً صالحان همان ائمه علیهم‌السلام هستند که همگی وعده به پر شدن زمین از عدل و داد را داده‌اند: «هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا»^۲ و دین فراگیری که صالحان در طول تاریخ در پی آن بوده‌اند، هیچ‌گاه محقق نشده است؛ ثانیاً، دین‌داری صالحان و خداپرستان همواره با خوف همراه بوده، چنان‌که امام زمان علیه‌السلام را نیز در دعای پس زیارت آل

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. «او کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند». کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۶؛ الغیبة للنعمانی، ص ۱۰؛ الامالی للصدوق، ص ۲۶؛ التوحید للصدوق، ص ۸۲؛ معانی الاخبار، ص ۱۲۴ و الامالی للطوسی، ص ۳۸۲.

یاسین، «خائف» خطاب می‌کنیم: «الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ»^۱ و ثالثاً عبادت خداوند هم به نحوی که کسی شرک نرزد، هنوز محقق نگردیده است و فقط با ظهور امام مهدی علیه السلام چنین شرایطی به وجود می‌آید و ایشان مصداق تام و کامل خلیفه الله می‌شوند.

شایان ذکر است که مقام خلیفه اللهی امام مهدی را از طریق دیگر نیز می‌توان دریافت و آن مقام خلیفه اللهی امام علی علیه السلام است.

در روایات، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان اولین خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است؛ زیرا هر پیامبری به امر الهی، وصی و جانشین و وارثی دارد.^۲ شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که ایشان فرمود: «معاشر الناس إن علیاً علیه السلام خلیفه الله فی أرضه و سمائه»^۳ ای مردم دنیا بدانید که علی خلیفه خداوند در زمین و آسمان است.

در جایی دیگر نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «وقتی روز قیامت می‌شود، منادی از جانب خداوند ندا می‌دهد که ای اهل محشر! این شخص، علی بن ابی طالب است که خلیفه خداوند در روی زمین و حجت او بر بندگانش می‌باشد. پس هر کس در دنیا به ریسمان ولایت او چنگ زده، امروز هم با اوست. آگاه باشید هر کس از امامی تبعیت کند، امروز هم به

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. المناقب، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ج ۳، ص ۶۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰؛ کشف الغمّة

فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۳۳۹ و الوافی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۲۷۶.

دنبال اوست و به هر جا که امام برود او هم می‌رود».^۱

علی علیه السلام نیز در روایتی، کسی که ایشان را به عنوان خلیفه چهارم خداوند پس از آدم، داود و هارون علیهم السلام شناسد لعن کرده و می‌فرماید: «من لم يقل إني رابع الخلفاء الأربعة، فعليه لعنة الله».^۲

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام سلام حضرت خضر علیه السلام به حضرت را با عنوان چهارمین خلیفه خداوند گزارش کرده و می‌فرماید: «امام علی فرمود: در حالی که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از گذرگاه‌های مدینه راه می‌رفتم، پیرمردی را دیدم که محاسنی کوتاه و انبوه و سینه‌ای ستبر داشت. او به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و مرحبا گفت. سپس رو به من کرد و گفت: سلام بر تو و رحمت و برکت‌های خدا بر تو باد، ای چهارمین خلفا! [سپس رو به پیامبر گفت:] آیا چنین نیست ای رسول خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری چنین است. آنگاه پیرمرد رفت.

گفتم: ای رسول خدا! این خطابی که پیرمرد به من کرد و تصدیقی که شما فرمودی، حکمتش چه بود؟ فرمود: خدای را سپاس که تو این چنین هستی! خداوند عزیز و بزرگوار در کتابش می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۳ و آن جانشین، آدم علیه السلام است و می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ

۱. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۵۳۶.

۲. «هرکس نگوید که من چهارمین نفر از خلفای چهارگانه هستم، پس لعنت خدا بر او باد». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۹.

۳. «من در زمین جانشین قرار می‌دهم». سوره بقره، آیه ۳۰.

خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ^۱ پس او دومین خلفاست.
 سپس خداوند در نقل قول از موسی علیه السلام خطاب به هارون می‌فرماید:
 ﴿قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِح ^۲﴾ پس هارون هنگامی
 که موسی علیه السلام او را جانشین خود کرد، سومین خلفاست و خداوند عزیز و
 بزرگوار فرمود: ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ ^۳﴾،
 پس تو پیام‌رسان از جانب خدا و رسول بودی و تو وصی، وزیر و ادا کننده
 دین و قضاکننده از جانب من هستی و نسبت تو به من مانند نسبت هارون
 به موسی است، جز این که بعد از من پیغمبری نیست. پس تو چهارمین خلفا
 هستی، چنان که پیرمرد بر تو سلام کرد. آیا نمی‌دانی او که بود؟ گفتم: نه.
 فرمود: آگاه باش که او برادرت خضر بود ^۴.

۱. «ای داود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری
 کن». سوره ص، آیه ۲۶.
 ۲. «ای هارون! جانشین من در میان قوم باش و آنان را اصلاح کن». سوره اعراف، آیه
 ۱۴۶.

۳. «اعلامی است از سوی خدا و رسولش در روز حج اکبر». سوره توبه؛ آیه ۳. (اشاره به
 نزول آیات سوره توبه و اعلام آن توسط حضرت علی (علیه السلام) به فرمان الهی).
 ۴. «بَيْنَمَا أَنَا أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ طُرُقَاتِ الْمَدِينَةِ إِذْ لَقِينَا شَيْخًا طَوِيلَ كَثُ اللَّحْيَةِ
 بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَحَّبَ بِهِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 رَابعَ الْخُلَفَاءِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَلَيْسَ كَذَلِكَ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَى ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِي قَالَ لِي هَذَا الشَّيْخُ وَتَصْدِيقُكَ لَهُ
 قَالَ أَنْتَ كَذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً
 وَالْخَلِيفَةُ الْمَجْعُولُ فِيهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَام وَقَالَ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ

همان‌طور که امام علی علیه السلام در لسان روایات به عنوان خلیفه الهی معرفی می‌شود، ائمه معصومین علیهم السلام نیز در کلام نبوی به عنوان خلفای آن حضرت معرفی شده‌اند. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «هنگام نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ از رسول خدا درباره اولی الامر پرسیدم که آن‌ها چه کسانی هستند که خداوند طاعتشان را قرین طاعت شما قرار داد؟ حضرت فرمودند: ای جابر! آن‌ها خلفای من و امامان هدایت بعد از من هستند. اولین آن‌ها علی است و سپس حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را ملاقات خواهی کرد. پس چون او را ملاقات نمودی، سلام مرا به او برسان. بعد از او، صادق، جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، آن‌گاه هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت خدا بر روی زمین، بقیه الله میان بندگان، محمد بن الحسن

النَّاسِ بِالْحَقِّ فَهُوَ الثَّانِي وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ حِكَايَةً عَنْ مُوسَى حِينَ قَالَ لِهَارُونَ عليه السلام اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ فَهُوَ هَارُونَ إِذَا اسْتَخْلَفَهُ مُوسَى عليه السلام فِي قَوْمِهِ فَهُوَ الثَّالِثُ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَكُنْتَ أَنْتَ الْمُبَلَّغُ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْتَ وَصِيِّي وَوَزِيرِي وَقَاضِي دِينِي وَالْمُؤَدِّي عَنِّي وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَأَنْتَ رَابِعُ الْخُلَفَاءِ كَمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ أَوْ لَا تَذَرِي مَنْ هُوَ قُلْتُ لَا قَالَ ذَاكَ أَخُوكَ الْخَضِرُ عليه السلام فَاعْلَمَ». عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰.

۱. «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید». سوره نساء، آیه ۶۰.

بن علی است. او کسی است که خداوند به دستش مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید، او کسی است که از دیده شیعیان و دوستدارانش غیبت خواهد کرد و مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد بر امامتش پایدار نمی‌ماند.^۱

۳،۱. حجت و نشانه خداوند

در این زیارت خطاب به حضرت مهدی می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای حجت خدا». حجت از ریشه «حج» و به معنای دلیل و برهان است؛^۲ و اصطلاحاً به چیزی گفته می‌شود که دو طرف دعوا برای

۱. «وَعَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِي يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ ۙ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ۙ هُمْ خُلَفَائِي مِنْ بَعْدِي يَا جَابِرُ وَائِمَّةُ الْهُدَى بَعْدِي أُولُهُمْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتُذَكِّرُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلَى بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَى حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَنْبُسُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ». كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۰۹.

با اندکی تفاوت: قصص الأنبياء، ص ۳۶۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۹۷؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۱۲۵؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۷۴ و ۲۴۹ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۱.

اثبات مدعای خویش، آن را اقامه و بدان احتجاج می‌کنند.^۱

کتاب *نجم الثاقب* سی و هشتمین لقب از القاب امام زمان را حجت و حجة الله ذکر نموده و از امام هادی علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: «هنگام یاد کردن از حضرتش، او را حجة آل محمد بگویید». مؤلف هم‌چنین می‌گوید: «هرچند سایر ائمه علیهم السلام نیز در این لقب شریک‌اند، لکن هر جا بی‌قرینه ذکر شود، منظور حضرت ولی عصر علیه السلام است».^۲

خداوند قبل از ارسال رسل و انزال کتب، با حجیت عقل و دلایل توحید و عدالت، راه عذر و بهانه را بر مردم بسته است؛^۳ اما مسلماً عقل انسان در رساندن او به هدف خلقت، توانایی لازم را ندارد و نیاز است خداوند انبیایی را برای هدایت بشر بفرستد؛ چنان‌که اولین بشر، خود، اولین پیامبر نیز بود. زیرا انسان به واسطه اختیاری که خداوند به او عنایت کرده است، تکالیفی نیز بر دوش دارد که اگرچه تشخیص عقل در پاره‌ای از مسائل تکلیف، با نقل تأیید می‌شود، اما در برخی مسائل، عقل دلالتی ندارد و مکلف را با نوعی ترس در شناخت و انجام تکالیفش مواجه می‌کند.

هم‌چنین عقل به طور مستقل، حُسن و قبح برخی از افعال را تشخیص نمی‌دهد و سودمندی و مضرات بسیاری از غذاها، داروها، سم‌ها و گیاهان برایش قابل شناسایی نیست. از سوی دیگر، اجتماعی بودن انسان و

۱. *ادب فنای مقربان*، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. *نجم الثاقب*، ص ۶۸.

۳. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۵۴.

نیازمندی او به قوانینی برای گذران زندگی و پشت سر نهادن تضادهایی که با هم‌نوعانش پیدا می‌کند، این مطلب را اثبات می‌نماید که قانون‌گذار باید از افراد هم‌نوع خود به نحوی امتیاز داشته باشد، تا از سوی مخاطبان مورد اقبال قرار گیرد.^۱ هم‌چنین نیازمندی انسان‌ها به سفرها و پیامبرانی از جانب خدا که خواست او را برای آن‌ها بیان کنند و آن‌ها را در شناخت وظیفه خود و حسن و قبح امور و سودمندی و ضرر برخی مسائل، از تحیر و سرگردانی نجات دهند، اثبات می‌شود.

اینان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او هستند؛ حکیمانی که به حکمت، تربیت شده و مبعوث گشته‌اند و با آن که در خلقت جسمانی همانند مردم‌اند، در احوال و اخلاق با آنان متفاوت‌اند و از جانب خدای حکیم مؤید به حکمت هستند. پیغمبرانی که در هر عصر و زمانی، با دلایل و براهینی که آوردند، پیغمبری‌شان را ثابت کردند، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.^۲

۱. ترجمه و شرح کشف المراد، ج ۲، صص ۱۱-۱۷.

۲. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَتَيْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَتَيْنَا أَنْ لَنَا خَالِقاً صَانِعاً مُتَعَالِياً عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيماً مُتَعَالِياً لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يُلَامِسُوهُ فَيَبْشِرُهُمْ وَ يَبْشِرُوهُ وَ يُحَاجُّهُمْ وَ يُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنْ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنْافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ - فَثَبَتَ الْأَمْرُونَ وَ النَّسَاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَ

مشخص شد که خداوند، علاوه بر عقل و براهین توحیدی، حجتی به نام پیامبران نیز در هر عصری قرار داده تا زمینه شناخت تکالیف و رفع دلهره و اضطراب از مکلفین به علت عدم تشخیص وظیفه مهیا شود و بهانه‌ای برای هدایت نشدن در احتجاج با خداوند نداشته باشند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۱.
 لکن چنان‌که اشاره شد، انبیا نیز از نوع بنی‌بشرند و تنها تفاوت آن‌ها، برگزیده شدن از سوی خدا جهت هدایت مردم است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ﴾^۲ و آنان نیز همانند بقیه مردم می‌میرند: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾^۳. با این وصف، زمین از حجت خدا خالی شده و آثار و قوانینی که انبیا از سوی خداوند برای هدایت مردم آورده‌اند، در اندک زمانی نابود خواهد شد: «يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ»^۴ و حجت بر نسل‌های پس از آن‌ها تمام

→

الْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ مِمَّا آتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَ الْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عِدَالَتِهِ». الكافي، ج ۱، ص ۱۶۸.

۱. «به فرستادگانی نویدبخش و بیم‌رسان وحی کردیم تا مردم بر ضد خدا دستاویزی

نداشته باشند، آری عزت و حکمت وصف خدا است». سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲. «بگو من فقط بشری هستم همانند شما، که به من وحی می‌شود». سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. «تو خواهی مرد و ایشان هم خواهند مرد». سوره زمر، آیه ۳۰.

۴. «حق از جایگاه خودش می‌لغزد». المزار الکبیر، ص ۵۷۵ و الإقبال بالأعمال الحسنة

نمی‌شود: «فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى».^۱

اما خداوند با قرار دادن اشخاصی مأذون از سوی خویش جهت ادامه راه پیامبران، زمینه اتمام حجت پس از پیامبران را نیز فراهم آورده است. چنان- که آدم ابوالبشر (ع) به اذن خداوند، فرزند خود، ثیت [ثیت] و او فرزند خود، شبّان، و شبّان نیز فرزندش، مخلب و... را جانشین خود قرار داد تا حجت خدا بر بندگان باشند.^۲

خاتم انبیا، نبی اکرم حضرت محمد (ص) نیز به امر الهی، اهل بیت خود را حجج الهی بر بندگان معرفی نمود تا زمینه حفظ دین فراهم آمده و حجت الهی نیز بر مردم عصرها و قرون متمادی تمام شود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».^۳

حجت بودن اهل بیت پیامبر (ص) را می‌توان از آیاتی نظیر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۴، ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

→

فیما يعمل مرة فی السنة، ج ۱، ص ۲۹۵.

۱. «پس از نشانه‌های تو پیروی کنیم قبل از این‌که خوار و نکوهیده شویم». سوره طه، آیه ۱۳۴.

۲. کفایة الأثر، ص ۱۴۸.

۳. «من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند او حجج الهی بر آفریدگانش هستیم». الأمالی للصدوق، ص ۱۳۲.

۴. «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید». سوره نساء، آیه ۵۹.

امام هفتم علیه السلام درباره حجت‌های الهی می‌فرمایند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛^۱ خداوند دو حجت بر مردم دارد؛ حجتی ظاهری و حجت باطنی. اما حجت ظاهری، انبیا و رسولان و ائمه هستند و حجت باطنی عقل‌های مردم».

هم‌چنین در تفسیر آیه ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^۲ از اهل بیت خود روایت شده که خود را حجت بالغه الهی معرفی کرده‌اند: «نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ».^۳

نتیجه چنین می‌شود که حجت بالغه‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید، اهل بیت علیهم السلام هستند و اکنون حضرت ولی عصر علیه السلام حجت بالغه الهی در میان مردم است که خداوند در قیامت به وجود ایشان به احتجاج با منکران می‌پردازند. سلام ما به آن حضرت با عنوان «حجة الله» در واقع اشاره به همین نکته است.

۴،۱. نشانه خواست خداوند

امام، نشانه خواست و اراده خداست: «... وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ». دلیل به معنای دلالت کننده، راهنما، نشانه و چیزی است که با آن از شی دیگری خبر داده

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. «ما حجت بالغه خداوند بر آنچه زیر آسمان و روی زمین است می‌باشیم». الکافی،

ج ۱، ص ۱۹۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۲.

می‌شود^۱ و اراده به معنی خواست و مشیت است. خواست و مشیت خداوند به دو دسته تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود.

اراده تکوینی چنین است که خداوند به محض اینکه اراده‌اش بر امری تعلق بگیرد، بدون هیچ‌گونه تأخیری خواست حضرتش محقق می‌شود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲. زیرا افاضه وجود به مخلوقات از ناحیه خداوند، به جز ذات متعالی او به هیچ چیز دیگری احتیاج ندارد و چون ذات خداوندی، هستی مخلوقی را اراده کند، بدون تخلف و درنگ موجود می‌شود.^۳

اراده تشریعی خداوند نیز فرمان و دستور او به نهی از گناه و نافرمانی است. در این نوع اراده، جبری نیست؛ هرگاه بندگان فرمان او را به کار بندند، ایشان را پاداش می‌دهد و چنانچه معصیت نمایند، آن‌ها را به کیفر می‌رساند.^۴

تولد و ادامه حیات امام مهدی علیه السلام تا به اکنون، علی‌رغم سخت‌گیری‌های عباسیان نسبت به امام عسکری علیه السلام و زندانی و شکنجه کردن ایشان و

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۴۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۱۶ و التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. «کار او وقتی چیزی را اراده کند فقط همین است که به او بگوید: باش؛ پس وجود یابد». سوره یس، آیه ۸۲.

۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۱.

۴. میثاق منتظران، دفتر اول، ص ۱۰۶.

تحت مراقبت بودن اهل منزل آن حضرت برای جلوگیری از تولد امام مهدی (عج)، نشانگر اراده و خواست تکوینی خدا در حفظ و نگه‌داری آن حضرت است؛ که هیچ مانع و رادعی در مقابل خواست حضرتش کارگر نیست. اکنون وجود امام مهدی (عج) نشانه‌ای بر این خواست الهی است.

هم‌چنین مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که مستضعفان را وارثان و پیشوایان زمین قرار دهد: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱، «نور خویش را تمام کند: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ و صالحان را در زمین خلیفه قرار داده و آنان را از خوف، به امنیت و آرامش برساند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^۳؛ که همه این حالات با ظهور حضرت مهدی (عج) جامه عینیت می‌پوشد و در آن عصر، همه، خداوند را عبادت خواهند کرد: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۴.

این اوصاف هم‌چنین می‌تواند دلیلی بر اراده تشریعی خداوند تفسیر شود؛

۱. «ما در برابر او خواستیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهاده، ایشان را

پیشوایان خلق کنیم و وارث دیگران قرار دهیم». سوره قصص، آیه ۵.

۲. «و خدا تمام کننده نور خویش است، هر چند که کافران کراحت داشته باشند». سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

۴. همان.

زیرا چنان که در تعریف اراده تشریعی اشاره کردیم، اراده تشریعی، فرمان و دستور الهی به نهی از گناه و نافرمانی است، که آیه فوق به آن اشاره دارد. به همین دلیل، دیده به جهان گشودن، ادامه حیات دادن علی‌رغم تلاش‌های زیاد دشمنان در به شهادت رساندن حضرت، ظهور و قیام و برپایی حکومتی عدالت‌پیشه در زمین^۱ و براساس فرامین الهی به گونه‌ای که دیگر ظلم و فساد در آن وجود نداشته باشد، همه، دلیل بر اراده الهی است که در وجود و عمل حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود پیدا می‌کند.

از سویی دیگر با اثبات مقام خلیفه الهی و جانشینی خداوند برای امام بر اساس دو آیه ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ و ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۳ و این که جانشین، شبیه‌ترین افراد به مستخلف عنه است، و اهل بیت به خاطر عصمتی که از آن بهره‌مندند، هرگز برخلاف دستور الهی عمل نمی‌کنند، خواست، اراده و عمل ایشان همان خواست، فعل و اراده خدای رحمان است و هرگونه تصرف و انجام امور توسط ایشان، نشان از اراده و خواست الهی دارد.

۱. «هُوَ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا». با اندک تفاوتی در تعبیر: کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۶۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۶؛ الغیبة للنعمانی، ص ۱۰؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۶؛ التوحید للصدوق، ص ۸۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۲۴ و الأمالی للطوسی، ص ۳۸۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

در تأیید این مطلب، امام صادق (ع) امام را آشیانه و ظرف بروز و ظهور اراده الهی دانسته و فرموده‌اند: «إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرُّ لِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ»^۱ امام، ظرف اراده و مشیت خداست، و چیزی جز آن که خدا می‌خواهد را نمی‌خواهد». هم‌چنین حضرت ولی‌عصر (ع) در روایتی می‌فرمایند: «قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا»^۲ دل‌های ما ظرف مشیت خداست. پس هرگاه خدا اراده کند، ما اراده می‌کنیم». این ویژگی امام، مستند به آیه ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۳ است؛ چنان که در ادامه روایت اخیر، امام، سخن خویش را مستند به این آیه کرده و فرموده است: «وَاللَّهُ يَقُولُ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^۴.

۵،۱. بقیه الله در زمین

در فرازی دیگر از زیارت، سلام به امام با وصفی دیگر، همراه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». «بقیه» از ماده بقی به معنی «دام» و «ثَبَّت» یعنی ثبات و استواری چیزی بر حال طبیعی و اولیه‌اش است. در این معنا، بقیه ضد «فناء» است. هرگاه بگویند: «فُلَانٌ بَقِيَّةُ قَوْمِهِ» یعنی فلانی

۱. «إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرُّ لِرَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ» امام ظرف اراده و مشیت خداست، و چیزی جز آنکه خدا می‌خواهد را نمی‌خواهد». بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۲۹.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۶.

۳. سوره انسان، آیه ۳۰ و سوره تکویر، آیه ۲۹.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۶.

بهترین بازمانده خانواده خود است. بنابر این «بقیة الله» کسی است که خداوند او را ثبات و دوام بخشیده و باقی و به جا گذارده است. به عبارت دیگر، بقیه الله یعنی ثابت و باقی و پا برجا مانده الهی؛ یعنی آن کسی که از بین همه حجج و اولیا و اوصیا و انبیای خدا، باقی مانده است.^۱

در فرهنگ قرآن کریم نیز هر موجود منفعت بخشی که از جانب رب العالمین، برای بشر، خیرآفرین، سعادت ساز و دارای آثار و برکات ماندنی باشد، بقیة الله است؛ زیرا با داشتن چنین اوصافی، او مظهر «هو الباقی» خواهد شد.

چنان که در کلام حضرت شعیب به سود و ربحی که از راه حلال به دست آید، با توجه به انتسابش به ماورای طبیعت و بهره ای که از «وجه الله» دارد، بقیة الله اطلاق شده است: ﴿بَقِيتُ اللّٰهُ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.^۲ زیرا سود حلال، روزی نازل شده از جانب خدای متعال است و می تواند مظهر «هو الباقی» بوده، منشأ خیرات و برکات برای انسان و وسیله ای برای تأمین سعادت وی باشد. بنابراین هر چه که «وجه الله» باشد، مظهر اسم «الباقی» بوده و بقیة الله خواهد بود. امام صادق علیه السلام در معرفی اهل بیت می فرمایند: «نحن وجه الله» و در دعای ندبه، درباره امام زمان علیه السلام گفته می شود: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ».^۳ بدین

۱. سلام بر پرچم/افراشته، ص ۹۲ و ۹۴.

۲. «سودی که خدا در معامله برایتان باقی می گذارد برایتان بهتر است». سوره هود، آیه

ترتیب، ائمه (عج) مظهر نام «الباقی» و مصداق کامل بقیه الله هستند.^۱
روایات منقول از اهل بیت (عج) نیز مؤید این مطلب است. برای مثال در تفسیر آیه ﴿بَقِيتُ اللّٰهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۲ روایت شده است: «نحن والله بقية الله في أرضه».^۳ هم‌چنین روایت شده که امام موسی کاظم (عج) حضرت نجمه خاتون، مادر امام رضا (عج) را به تولد آن حضرت بشارت داده و تهنیت گفتند و امام رضا (عج) را «بقية الله في الارض» خطاب کردند.^۴ در زیارت جامعه کبیره نیز همه ائمه اهل بیت را بقية الله خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ».^۵
اگرچه تمامی انبیا و اوصیا در زمان خودشان، بقیه الله بوده‌اند، لکن امام زمان (عج) را بیشتر به این نام خطاب می‌کنیم و در واقع، «بقیه الله»

۱. ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۳۶.

۲. سوره هود، آیه ۸۶.

۳. الوافی، ج ۳، ص ۷۸۰ و مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۴.

۴. «هنيئاً لك يا نجمة كرامة ربك، فناولته إياه في خرقة بيضاء فاذن في أذنه الأيمن و أقام في الأيسر و دعا بماء الفرات فحنكه به ثم رده إلى و قال: خذيه فانه بقية الله عز وجل في أرضه؛ امام كاظم (عج) فرمودند: ای نجمه! کرامت پروردگار بر تو گوارا باد. پس نوزاد خود (امام رضا) را به ایشان دادم و ایشان در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. آنگاه آب فرات طلبیدند و کام نوزاد را با آن برداشتند. سپس نوزاد را به من داده و فرمودند: او را بگیر که او «بقیه‌الله» در زمین است». تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۵، ص ۴۶۶.

یکی از نام‌های مبارک آن حضرت شده است.^۱ میرزای نوری «بقیة الله» را بیستمین لقب امام دانسته و از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «در سلام دادن به حضرت مهدی، او را بقیة الله خطاب کنید».^۲

بقیة الله بودن ایشان از سه جهت قابل توجه است. اول این که وجود ایشان، رمز بقا و ماندگاری حیات سالم و صحیح و انسانی است که با تمام انبیا و اوصیا در این فصل مشترک‌اند. دوم این که امام مهدی، آخرین گل از گلستان بقیة اللهی است و سوم این که ایشان زمین را پر از عدل و داد می‌کند و مأموریت و رسالت جمیع انبیا و اوصیا را در کره خاکی به اتمام می‌رساند و از این حیث در میان تمام انبیا و اوصیا همانندی ندارد.^۳

روایات، حاکی از آن است که اولین آیه‌ای که حضرت پس از ظهور تلاوت می‌کنند، آیه ﴿بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾^۴ است و سپس خود را بقیة الله، حجت و خلیفه خدا بر مردم معرفی می‌کنند و از آن پس، همه با عنوان بقیة الله به حضرتش درود می‌فرستند.^۵

۱. تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، صص ۷۳-۷۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۴. سوره هود، آیه ۸۶.

۵. «عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول: ... فاذا خرج أسند ظهره الى الكعبة... فأول ما ينطق به هذه الآية ﴿بَقِيتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ﴾ ثم یقول: انا بقیة الله و حجتہ و خلیفته علیکم فلا یسلم الیه مسلم الا قال: السلام علیک یا بقیة الله فی أرضه». تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۴۷۰ و کشف الغمة فی معرفة

۶,۱. پیمان محکم و مورد تأکید خداوند

در فراز دیگری از زیارت، امام را با عنوان «مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَدَهُ» مخاطب سلام قرار می‌دهیم. میثاق از ماده «وثق» و بر وزن مفعال، به معنی پیمان شدید و محکم همراه با سوگند است.^۱ در این فراز، شدت و احکام میثاق با دو قید «اخذ» و «وکد» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اهل لغت، اخذ را به معنای گرفتن^۲ و «وکد» را به معنای شدت و احکام آورده- اند؛^۳ که با قرار گرفتن این دو قید در کنار میثاق، شدت و اهمیت این میثاق استنباط می‌شود.

لفظ میثاق چند بار در قرآن به کار رفته است؛ گرفتن میثاق از بنی اسرائیل و اهل کتاب در آیات ۸۳ بقره، ۱۸۷ آل عمران، ۱۲ و ۷۰ مائده و...، گرفتن میثاق از پیامبران در آیه ۸۱ آل عمران، و بستن میثاق و پیمان میان مسلمانان و دیگر اقوام در آیات ۹۰ و ۹۲ نساء و ۷۲ انفال.

میثاق مورد اشاره در این فراز را باید در میان میثاق پیامبران جستجو کنیم؛ زیرا همان‌طور که اشاره کردیم، حضرت ولی عصر (ع) با قیام خویش مأموریت و رسالت همه انبیا و اوصیا را به اتمام می‌رساند. خداوند در آیه ۸۱ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْكُمْ

→

الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۵.

۱. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۱ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۳.

۲. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۴۱.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١﴾ آیه شریفه به گرفتن عهد و پیمان از تمامی انبیا در ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبری که مصدق کتاب و دین آنهاست و پس از آنها به رسالت مبعوث می‌شود، و سپس به شهادت انبیا و خدا بر این پیمان اشاره می‌کند.

گرفتن میثاق، گواه بودن کسانی که از آنها میثاق گرفته شده (که برگزیدگان خلق بر روی زمین هستند)، تأکید بر لزوم ایمان آوردن و یاری رساندن انبیا به پیامبر خاتم با نون تأکید ثقیله ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾، اقرار انبیا بر این عهد سنگین ﴿إِصْرِي﴾ و شاهد بودن خداوند بر این میثاق، نشان از اهمیت و جایگاه ویژه این عهد و پیمان دارد. زیرا این میثاق از خود پیامبران گرفته شده نه مردم. اگرچه میثاق مردم نیز توسط انبیا گرفته شده است.^۲

روایات فریقین ذیل این آیه شریفه، ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ را ایمان آوردن انبیا به

۱. «به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیا پیمان بگرفت که هر زمان به شما کتاب و حکمت دادم و سپس رسولی آمد که تصدیق کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدانم». سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۲. المیزان، ج ۳، ص ۵۱۵.

پیامبر اکرم (ص) و روایات شیعی (لَتَنْصُرُنَّهُ) را یاری کردن وصی آن حضرت، امیرالمؤمنین علی (ع) تفسیر کرده‌اند.^۱

این تفسیر متناسب با آیات دیگری از قرآن کریم است. برای مثال، در آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾،^۲ قرآن مصدق انبیای پیش از پیامبر اکرم (ص) و مهیمن بر کتاب و آیین آن‌ها معرفی شده است.

هم‌چنین آیه ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّوهُ وَتَصَرُّوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ اشاره به وجود نام پیامبر (ص) در تورات و انجیل دارد و رستگاری را نصیب کسانی می‌داند که به او ایمان آورده، یاری‌اش کنند و عزیزش بشمارند. این دو آیه مؤید این

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۱؛ درالمنثور، ج ۲، ص ۴۷؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵ و

ص ۲۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۴۰؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۶۵؛

مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۷۴ و روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. «این کتاب را هم که به حق بر تو نازل کرده‌ایم، مصدق باقیمانده از کتاب‌های قبلی و مسلط بر حفظ آن‌ها است. پس در بین مسلمانان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن».
سوره مائده، آیه ۴۸.

۳. «همان کسان که آن رسول و پیغمبر درس ناخوانده را که وصف وی را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی کنند... کسانی که بسو ایمان آورده و گرامی‌اش داشته و یاری‌اش کرده‌اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده‌اند، آن‌ها رستگاران‌اند».

مطلب هستند که منظور از ﴿رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾ و ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ﴾ پیامبر اکرم است.

اما آن چه مسلم است این که یاری کردن پیامبر ﷺ - که با یاری رساندن به وصی آن حضرت محقق می شود - عملی نشده است؛ بلکه در ظهور پر برکت خاتم الاوصیا، حضرت بقیه الله ﷺ، تمام انبیا به عهد خویش وفا کرده و ایشان را به عنوان وصی خاتم الانبیا یاری می کنند: «أَمِنُوا بِمُحَمَّدٍ وَ لَم يَنْصُرُوا وَصِيَّهُ وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا»^۱.

پس از آن که انبیا متعهد شدند که آخرین پیامبر را یاری کنند (و یاری ایشان در یاری امام مهدی ﷺ تجلی می یابد) آن ها با قوم خویش نیز بر این پیمان، عهد بستند. چنان که حضرت عیسی به آمدن پیامبر پس از خودش بشارت داده است: ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۲ «و چون عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که کتاب آسمانی قبل از خود، یعنی تورات را تصدیق می کنم و به آمدن رسولی بعد از خودم که نامش احمد است، بشارت می دهم». ایشان هم چنین رسول الله ﷺ را همانند فرزندان و اطرافیان خود

۱. «به محمد ایمان آوردند، ولی وصی اش را یاری نکردند و در آینده او را یاری خواهند نمود». تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۲۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۲ و نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۲۸۸.

۲. سوره صف، آیه ۶.

می‌شناختند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^۱.
 با این فرض، خداوند از همه انبیاء (علیهم‌السلام) به طور مستقیم، و به واسطه انبیا از قوم ایشان، بر ایمان آوردن به پیامبر (ص) و نصرت ایشان، عهد و پیمان گرفت. در نتیجه عهد و پیمان مذکور، عهد و پیمانی جهانی است. فراگیر بودن میثاق را می‌توان از آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾^۲ نیز استنباط کرد. این آیه، عمومی بودن گواه گرفتن آدمیان بر پروردگار بودن خداوند را از تذکر می‌دهد.

روایات ذیل این آیه، علاوه بر استشهاد بر ربوبیت و نبوت پیامبر (ص)، استشهاد بر امامت و ولایت ائمه: را نیز بازگو می‌کنند تا در قیامت کسی خود را از غافلین قلمداد نکند: «فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) كَانَ الْمِيثَاقُ مَأْخُوداً عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ - وَ لِرَسُولِهِ بِالتَّبَوُّةِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ - وَ عَلَى إِمَامَتِكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَنَّاكُمْ فَقَالُوا بَلَى شَهِدْنَا فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْ لَيْلًا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا

۱. «رسول الله را می‌شناسند همان طوری که فرزندان خود را می‌شناسند». سوره بقره، آیه

۱۴۶ و سوره انعام، آیه ۲۰.

۲. «و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، گواهی می‌دهیم؛ تا روز رستاخیز نگویند که از این نکته غافل بوده‌ایم». سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: میثاق آن ها بر ربوبیت خداوند، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت امیرالمؤمنین و ائمه پس از ایشان بود. پس خداوند فرمود: آیا من پروردگار شما و محمد، نبیتان و علی، امامتان و ائمه پس از او، امامان شما نیستند؟ گفتند: بله شهادت می دهیم. پس خداوند فرمود: تا در قیامت نگویید ما از این امر بی خبر بودیم.

نیز نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از اصحاب خویش بر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیمان گرفت، فرمود: «إِنِّي قَدْ أَخَذْتُ مِيثَاقَكُمْ عَلَى ذَلِكَ كَمَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ فَقَالَ لَهُمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى وَ سَأَلْتُمُونِي أَنْتُمْ أَمِنَ اللَّهُ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ فَقُلْتُ بَلَى أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ نَقَضْتُمُوهُ لَتَكْفُرُنَّ^۲» من بر ولایت علی از شما پیمان گرفتم، آن چنان که خداوند از بنی آدم عهد و پیمان گرفت و به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: بله، پروردگار ما هستی. شما از من می پرسید: این عهد از سوی خداوند است یا از جانب رسول او؟ بله، این عهد، فرمان خداست. به خدا سوگند، اگر نقض عهد کنید، محققاً کافرید.

با توجه به آنچه بیان شد، پیمان الهی بر ولایت و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام همراه با استشهاد بر ربوبیت پروردگار در عالم ذر گرفته شده است.

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۴۹؛ البرهان

فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰۵ و ج ۴، ص ۴۱۸.

۲. الیقین، النص، ص ۳۱۷ و بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۲۳.

همچنین اخبار، میثاقی را که خداوند از همه انبیا در ایمان آوردن و یاری رساندن به پیامبر پس از خویش گرفته است، به ایمان آوردن به پیامبر اکرم (ص) و امداد و نصرت وصی ایشان تفسیر کرده‌اند،^۱ و با عنایت به این که اهل بیت پیامبر از ایشان جدایی ندارند و اطاعت از ایشان، همان اطاعت و پیروی از پیامبر و فرمان الهی است، استنباط می‌شود که آن میثاق الهی که خداوند در ابتدای خلقت از همه انسان‌ها گرفته و سپس به وسیله انبیای خود، آن را تذکر داده و حتی خود پیامبر را نیز به اقتدا کردن به هدایت انبیای سلف، امر کرده،^۲ همان پذیرش و اعلام ولایت است.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَا قَبَضَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى أَمَرَهُ أَنْ يوصِيَ إِلَى أَفْضَلِ عَشِيرَتِهِ مِنْ عَصَبَتِهِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أوصِيَ. فَقُلْتُ: إِلَى مَنْ يَا رَبُّ فَقَالَ: أَوْصِ يَا مُحَمَّدُ إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنِّي قَدْ أَثَبْتُهُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَكَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصِيكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَخَذْتُ مِيثَاقَ الْخَلَائِقِ وَ مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي، أَخَذْتُ مَوَاقِفَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بِالنُّبُوَّةِ، وَ لِعَلِيِّ بِالْوَلَايَةِ»^۳ خداوند، تمام انبیا را قبل از موتشان امر به تعیین جانشین و وصی از

۱. آیه مباهله که وصی ایشان، حضرت علی (ع) را نفس پیغمبر معرفی می‌کند، می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ﴾؛ «ایشان کسانی بودند که خدا هدایتشان کرده بود، پس به هدایت آنان اقتدا کن». سوره انعام، آیه ۹۰.

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۴۸ و کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۳۷۹.

میان بهترین فرد خاندان و اقربای خود کرد. به من هم دستور داد که به بهترین فرد خاندانم وصیت کنم. عرض کردم: پروردگارا! به چه کسی وصیت کنم؟ فرمود: ای محمد! به پسر عمویت، علی بن ابی طالب وصیت کن. همانا من وصایت او را در کتب انبیای گذشته اعلام کرده و به عنوان وصی تو نوشته‌ام. بر همین اساس از خلائق میثاق گرفته‌ام و با پیامبران و رسولانم پیمان بسته‌ام؛ پیمان به ربوبیت خودم، نبوت تو و ولایت علی». این اعلام میثاق که هم در آیات و هم در متن زیارت به شدت و احکام اشاره شده، در آخرین ودیعه الهی از نسل پیامبر ﷺ، امام مهدی علیه السلام تجلی پیدا می‌کند و اگرچه میثاق بر ولایت ایشان است، اما به علت اهمیت و محکم بودن این میثاق، گویی خود حضرت میثاق شده‌اند؛ لذا در این عبارت، امام خود را میثاق معرفی می‌کند: ^۱ «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَذَهُ».

۷,۱. وعده ضمانت شده خداوند

در فراز دیگری امام را «وعد الله» می‌خوانیم: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ؛ سلام بر تو ای وعده الهی که خدا آن را ضمانت کرده است». «وعد» مصدر و به معنای تعهد بر انجام یک کار است؛ این تعهد هم در کار خیر است و هم در کار شر.^۲

۱. ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۷۶.

۲. کتاب العین، ج ۲، ص ۲۲۲؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۴ و التحقيق فی کلمات القرآن

با این کاربرد لغوی، می‌توان امام را برای مؤمنین، وعد الهی، و برای معاندین، وعید نامید؛ چراکه با ظهور خویش، طومار زندگی معاندین را درهم می‌پیچد و وعده خداوند به مؤمنان (خلافت در زمین و عبادت بدون خوف) را محقق می‌کند. مسلماً این وعده - که مؤمنین با آسایش زندگی کنند و پیشوا و رهبر جامعه در حرکت به سمت خدا باشند - جز با نابودی دشمنان میسر نخواهد شد؛ چنان‌که در زمان حضرت نوح علیه السلام، آسایش و آرامش اصحاب نوح جز با غرق شدن منکران نبوت آن حضرت میسر نشد.

وعده الهی در جانشینی مؤمنان در زمین و به امنیت و آرامش رسیدنشان پس از خوف و ترس را می‌توان از آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ به دست آورد. روایات ذیل این آیه شریفه، شأن نزول آن را امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان آن حضرت، معرفی، و زمان فرا رسیدن آن را در دوره

→

الکریم، ج ۱۳، ص ۱۴۳.

۱. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند؛ آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند امنیت روزی‌شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود آنان فاسق‌اند». سوره نور، آیه ۵۵.

ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام اعلام می کنند.^۱

برای مثال، در روایات آمده است: «هم و الله شیعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا، و هو مهدی هذه الامة، و هو الذی قال رسول الله ﷺ: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی، اسمه اسمی، یملاً الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً؛ آنان به خدا شیعیان ما اهل بیت هستند، که خداوند به دست مردی از ما، که مهدی این امت است به حکومت می رسند. پیامبر ﷺ درباره او فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می کند تا مردی از خاندان من، که هم نام من است، ظهور کند و زمین را آن چنان که پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر کند».^۲

وعده الهی حق است: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾^۳ و خداوند هرگز خلف وعده نمی کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یُخْلِِفُ الْمِيعَادَ﴾^۴. حق به معنای ثابت، ضد باطل، مطابقت و موافقت است. یعنی شی در جایگاه خود واقع شود؛ همانند قرار گرفتن پاشنه در، در جایگاهش، به نحوی که در به درستی به دوران در آید.^۵

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۰ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲. همان.

۳. سوره روم، آیه ۶۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹.

۵. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.

خداوند تعهد خود را در انجام امور، این چنین توصیف، و خود را از خلف وعده نیز مبرا کرده است؛ چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است که مطلبی مکتوم بوده، سپس آشکار گردیده و باعث تغییر عقیده شده است، یا به خاطر ضعف و ناتوانی است که وعده دهنده توانایی بر انجام وعده خود ندارد. اما خدایی که هم از عواقب امور آگاه است و هم قدرتش ما فوق همه قدرت‌ها است، هرگز از وعده‌اش تخلف نمی‌کند.^۱

آیات دیگری همانند ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُّورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُّورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^۳ را نیز می‌توان به عنوان دلالی در تحقق وعده الهی برای پیروزی نهایی مؤمنان بر معاندان، مورد استناد قرار داد.

اما این که حضرت ولی عصر (عج) را در این فراز با عنوان «وَعَدَ اللَّهُ» مورد خطاب قرار می‌دهیم، از طرفی بدین خاطر است که استخلاف مؤمنان در زمین، تمام و کامل شدن نور الهی و غلبه کامل دین حق بر سایر ادیان، جز با وجود ایشان محقق نمی‌گردد و از طرف دیگر، شدت وعده‌هایی که در آیات مختلف قرآن در مورد ظهور آن حضرت و نصرت حق با قیام ایشان داده شده است و ضمانت‌هایی که خداوند و اهل بیت داده‌اند، گویی وعده خدا خود آن حضرت است. بنابراین، «وَعَدَ اللَّهُ» خواندن امام، در واقع تأکید

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۲. سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۸ و ۹.

بر حتمی بودن تعهد الهی در پیروزی نهایی دین حق بر سایر ادیان به سبب قیام ایشان است.^۱ لذا در زیارت عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ».

۸,۱. پرچم افراشته

سلام به امام عصر علیه السلام در این فراز با دیگر فرازها متفاوت است. در این فراز، التفاتی در نحوه خطاب صورت گرفته است با استفاده از ادات ندای قریب (ایها) گویی زائر، امام را در مقابل خویش می‌بیند. هم‌چنین در این فراز، ایشان را با چهار عنوان مورد خطاب قرار می‌دهیم.

اما اولین ویژگی که در این فراز مورد توجه قرار گرفته، «عَلَّمَ مَنْصُوب» است؛ چنان که عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوب». عَلَّمَ در لغت به معنی پرچم، اثر و نشانه‌ای است که شی با آن معلوم می‌شود. برای مثال، آن‌چه در بیابان‌ها نصب می‌کنند تا گمشده راه خویش را بیابد عَلَّمَ است. کوه را نیز از همین روی عَلَّمَ گفته‌اند.^۲

این لفظ در قرآن نیز به کار رفته است. خداوند در سوره نحل، به برخی از نعمت‌هایی که در شب و روز، برّ و بحر و آسمان و زمین به آفریدگان خود عنایت کرده، اشاره نموده و سپس فرموده است: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ

۱. ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۸۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۱؛ کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۳ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۹.

يَهْتَدُونَ^۱؛ «و علامت‌هایی قرار داد که آن‌ها به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند».^۱

در این آیه، خداوند، ارشاد و راهنمایی خود به وسیله نشانه‌ها و علامت‌ها را از نعمت‌های الهی معرفی می‌نماید. معنای ظاهری این آیه، همان نشان گذاشتن کوه‌ها و ستارگان آسمان جهت پیدا کردن مسیر در شب و روز است؛ چنان‌که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که در شرح آیه فرمودند: «بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ هُوَ الْجَدَى، لِأَنَّهُ نَجْمٌ لَا يَزُولُ، وَ عَلَيْهِ بِنَاءُ الْقِبْلَةِ، وَ بِهِ يَهْتَدِي أَهْلُ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ»^۲ منظور آیه، ستاره جدی است؛ زیرا غروب نمی‌کند و بنای قبله بر آن است و مردم با آن در خشکی و دریا راه خود را می‌یابند. امام صادق علیه السلام نیز با بیان این‌که آیه دارای ظاهر و باطنی است، ظاهر آن را ستاره جدی تفسیر کرده و فرموده‌اند: «ظاهر و باطن، الجدی، علیه تبنی القبلة، و به یهتدی اهل البر و البحر لأنه لا يزول».^۳

در تأویل آیه و بیان باطن آن نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را یکی از علامت‌های الهی معرفی نموده و فرموده‌اند: «أنت أحد العلامات». ایشان در جای دیگری، امام علی علیه السلام را ستاره بنی-

۱. سوره نحل، آیه ۱۶.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ تفسیر العیاشی،

ج ۲، ص ۲۵۶ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶.

۳. همان.

هاشم خوانده‌اند: «أنت نجم بنی هاشم».^۱

هم‌چنین در بیانات مختلف ائمه علیهم‌السلام، نجم به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و علامات به اهل بیت تفسیر شده‌اند. برای مثال: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِيقِ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ:» و «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ الرُّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم».^۲

علامه مجلسی در توضیح این روایات می‌نویسد: «این معانی، بطون آیه می‌باشند و مخالفتی با اینکه ظاهر آیه مراد باشد، ندارد؛ زیرا همان‌طور که کوه‌ها، رودها، ستارگان و نشانه‌ها، مردم زمین را به راه‌های ظاهری خود و اصلاح امور زندگی‌شان هدایت می‌کنند، پیامبران، اوصیا و علما نیز مردم را هدایت می‌کنند آن‌ها همانند کوه‌ها هستند که با وجود آن‌ها زمین اسقرار یافته و پایدار می‌ماند. آن‌ها منابع علوم و معارفی هستند که حیات معنوی مردم به ایشان وابسته است. وجود انبیا و ائمه: هم‌چون خورشید و ماه و ستارگانی است که مردم را به مصالح دنیوی و اخروی‌شان هدایت می‌کنند.

۱. المناقب، ج ۴، ص ۱۷۸.

۲. الکافی، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۷؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۴۱۳ و

اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۳۵.

معنای ظاهری و باطنی آیات، متضمن هر دو وجه است.^۱
آن ذوات مقدس در دو بُعد تشریع و تکوین، عَلم عبودیت هستند؛ زیرا اصل وجود و هستی‌شان - که بزرگ‌ترین نشانه خداست^۲ - بر ذات اقدس الهی و جامع جمیع صفات بودن او دلالت می‌کند و رفتار و کردار و گفتارشان به آیین و شریعت او که طریق بندگی است.^۳

پس از اثبات این که اهل بیت علیهم السلام عَلم عبودیت و نشانه‌های راه‌یابی از بیابان‌های ضلالت به سوی سینیای نور هستند، توجه به این نکته ضروری است که نصب و قرار دادن این علامت‌ها در مسیر نیز باید توسط کسی صورت پذیرد که راه را از چاه باز شناسد و از خطا و اشتباه مصون باشد. اگر نشانه‌ای در مسیر حرکت به سوی هدف، دچار تزلزل و تغییر و انحراف شود، موجب گمراهی و دوری از مقصد خواهد شد. از همین رو، علاوه بر ناصب و برقرار کننده نشانه، که ضرورت آگاهی و در امان بودن او از خطا، لغزش و

۱. «... هذه المعاني بطون للآيات لا تنافي كون ظواهرها أيضا مرادة، فإنه كما أن لأهل الأرض جبالا و أنهارا و نجوما و علامات يهتدون بها إلى طرقهم الظاهرة، و بها تصلح أمور معاشهم، فكذا لهم رواسي من الأنبياء و الأوصياء و العلماء بهم تستقر الأرض و تبقى، و منابع للعلوم و المعارف بها يحيون الحياة المعنوية و شمس و قمر و نجوم من الأنبياء و الأئمة عليهم السلام بهم يهتدون إلى مصالحهم الدنيوية و الآخروية، و قد تضمنت الآيات ظهرا و بطنا، الوجهين جميعا». *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي». *تفسير القمي*، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. *ادب فنای مقربان*، ج ۴، ص ۳۴۶.

اشتباه، برای هدایت ضروری است، محکم، استوار و پا برجا بودن علایم نیز لازم است؛ تا با تغییر و تمایل احتمالی، زمینه انحراف پدیدار نشود. چنین حالتی فقط در انبیا و اوصیای ایشان، و به طور خاص در پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان قابل تصور است. هم‌چنین با توجه به غیر ممکن بودن شناخت چنین جایگاهی و این‌که هدایت و راهبری، بیش از امور مادی و روزمره، در مسائل روحانی و معنوی و الهی نمود دارد، و نظر به تکامل تدریجی علم و دانش بشری که نتیجه درست و نهایی را در طول زمان و با آزمون و خطای بسیار به دست می‌آورد، ضرورت انتخاب عالمانه و حکیمانه افراد شایسته این مقام، که خود به هدف رسیده باشند تا بتوانند دیگران را نیز به مقصد برسانند، بیشتر مشخص می‌گردد. این مهم را خداوند در آیات ولایت، الوالامر، تبلیغ و اکمال، نمایان ساخته، و چنین مقامی را شایسته خاندان نبی مکرم ﷺ دانسته و ولایت، امامت، راهبری، نشانه بودن برای حرکت الی الله و انتصاب آنان از سوی خویش را گوشزد می‌نماید.

چنان‌که مشخص شد تک‌تک اهل بیت پیامبر: عَلم و نشانه‌های منصوب از جانب خدا هستند که دوستداران رسیدن به قرب و رضای الهی، با التفات و نظر به جانب ایشان، راه را از چاه باز شناخته و طی طریق می‌کنند. در زیارات نیز ایشان را با عنوان پرچم و نشانه‌های پرهیزگاری (أَعْلَامُ التَّقَى)،^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۳.

نشانه‌های هدایت (أَعْلَامُ الْهُدَى)^۱ و نشانه‌های دین (أَعْلَامُ الدِّين)^۲ مخاطب قرار می‌دهیم.

اکنون نیز آخرین حجت و رایت افراشته که راهنما و هدایتگر جویندگان حقیقت است و نورافشانی خورشید وجودش از پس ابرهای تیره، حیات را به جان‌های خفته می‌رساند، حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) است.

۹,۱. دانش انباخته

بخش دوم از سلام‌های فراز یازدهم زیارت، امام را دانش و علم انباخته و ریخته شده معرفی می‌کند: «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ». لغویان در تعریف «علم» گفته‌اند: علم به معنی دانستن، نقیض جهل، ادراک شیء به صورت واقعی آن، و احاطه بر شیء است.^۳ «مصبوب» نیز اسم مفعول از ماده «صب» و به معنای ریخته شده از بالاست.^۴

در این فراز، امام را علم می‌خوانیم و این به جهت شدت بروز و ظهور علم در وجود ایشان است؛ یعنی هرچه علم است، به فیض الهی در وجود ایشان است. بنابراین با استفاده از مصدر علم به جای عالم، ایشان را مصدر و سرچشمه تمام علوم معرفی می‌کنیم.

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۰ و الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۲۰.

۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۸۰؛ قاموس

قرآن، ج ۵، ص ۳۲ و کتاب العین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۰۳ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۳.

در اینجا صابّ خداست و مصبوب، امام. قالب وجودی امام به صَبّ خدایی از علم مصبوب پر شده است و هیچ خلط و مزجی در قالب وجودی او نیست. او علم محض است؛ آن هم علم محض خدایی و ربّانی.^۱

ویژگی عالم بودن اهل بیت علیهم‌السلام میراثی است که از رسول الله به ایشان رسیده است. ابتدا امیر المؤمنین علی علیه‌السلام علم خویش را از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم دریافت می‌دارد: «عَلَّمَ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ».^۲

پس از ایشان نیز آن علم به اهل بیت علیهم‌السلام می‌رسد؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عَلَّمَ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ لَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ ... وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ ... إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَ ... وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیها‌السلام ... إِنَّ عِنْدَنَا لَعِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ ... يَخْذُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۳

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم هزار باب از علم را به علی علیه‌السلام آموخت که از آن، هزار باب از علم گشوده می‌شود. همانا کتاب جامع نزد ماست ... و کتاب جفر نزد ماست ... و مصحف فاطمه علیها‌السلام نزد ماست ... و علم آنچه بوده و آنچه تا

۱. سلام بر پرچم افراشته، ص ۱۲۲.

۲. «به خدا قسم پیامبر ۹ هزار باب از علم را به علی ۷ آموخت که از آن، هزار باب علم گشوده می‌شود». بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۵۲ و الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

روز قیامت خواهد بود نزد ماست... علم ما چنان است که آن چه در شب و روز حادث می شود و امور و چیزهایی که تا روز قیامت در پی هم واقع می گردند را شامل می شود».

مقام علم امام را می توان از آیه ﴿وَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱ برداشت کرد. روایات، ذیل این آیه شریفه، مصداق ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ را امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی می کنند.

برای مثال، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: «آنکه علم الکتاب نزد اوست کیست؟» فرمود: «او برادرم علی بن ابی طالب است».^۲ اهل بیت علیهم السلام نیز در بیاناتشان، ابتدا امام علی علیه السلام و سپس خود را دمصادیق این آیه معرفی نموده اند.

حویزی به نقل از روضة الواعظین شیخ مفید؛ می نویسد: «قال الباقر علیه السلام: وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، علی بن ابی طالب عنده علم الکتاب الاول و الآخر»^۳ امام باقر علیه السلام فرمود: منظور آیه، علی بن ابی طالب است که نزد او علم کتاب

۱. «کسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده خدا نیستی، بگو خدا و آن کس که علم

کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما بس است». سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه سئل عن هذه الآية قال ذاک أخی علی بن

أبی طالب علیه السلام». تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۷۷؛ الأمالی للصدوق، ص ۵۶۵؛

المناقب، ج ۲، ص ۲۹ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۴.

اول و آخر وجود دارد».

سدیر در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند: «عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهُ عِنْدَنَا؛^۱ به خدا سوگند، علم کتاب نزد ماست؛ به خدا سوگند، علم کتاب نزد ماست».

آن حضرت در جای دیگری می‌فرمایند: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ إِيَّانَا عَنِّي وَعَلَى أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ؛^۲ منظور آیه ما هستیم و علی علیه السلام اولین و بهترین ما پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است».

چنان‌که مشخص است این آیه در شأن امیر المؤمنین و ائمه بعد از ایشان نازل شده است. کلینی و دیگران این مطلب را به طور متواتر نقل کرده‌اند، و انکار آن مساوی است با عدم اعتقاد به قول پیامبر صلی الله علیه و آله در خبر دادن به نبوت انبیای سابق، و قبول نکردن شهادت پیامبر در نبوت انبیایی که از نبوت ایشان خبر دادند و یا قائل شدن به این‌که انبیا از بعثت ایشان خبری نداده‌اند که بطلان آن معلوم است.

اهل بیت علیهم السلام در همین رابطه با بیان‌هایی متفاوت، وارث علم بودن خود را اعلام کرده‌اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَّطَ بِهِ آدَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلْتَ بِهِ النَّبِيِّينَ إِلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، فِي عَتَرَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ؛^۳ همانا علمی که با آدم با آن از آسمان به زمین هبوط

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۱.

۲. المناقب، ج ۴، ص ۴۰۰ و الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۳ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۳.

کرد و همه آن چه موجب فضیلت پیامبران از اول تا به خاتم پیامبران است، در اهل بیت خاتم پیامبران است».

از امام صادق (ع) نیز نقل است که هنگام تلاوت آیه ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾، 'دو انگشت خود را باز کرده، بر سینه نهاده و فرمودند: «به خداوند سوگند، تمام علم کتاب نزد ماست».^۲

دلیل دیگر در تأیید علم امام زمان (عج) روایاتی است که همه علوم و معارف قرآن را نزد اهل بیت می دانند. برای مثال، از امام صادق (ع) روایت شده است: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَأَنِّي قَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»^۳ به خدا سوگند، من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم؛ آن چنان که گویی در دستم قرار دارد. در قرآن، اخبار آسمان و زمین و خبر آن چه واقع شده و هر آن چه واقع خواهد شد، وجود دارد. خداوند می فرماید: توضیح همه چیز در قرآن موجود است».

امام باقر (ع) نیز می فرمایند: «هیچ کس جز علی بن ابی طالب و ائمه بعد از ایشان: قرآن را آن چنان که نازل شد، جمع و حفظ نکرده اند و هر کس

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۴۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

چنین ادعایی کند کذاب است».^۱

روایات ذیل آیه ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲ و ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾^۳ نیز مصداق ﴿أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ را اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند.

قرآن در تمام مواردی که از اوتوا العلم یاد می کند، آنان را با ارجمندی می ستاید. در تفاسیر البرهان، قمی و نور الثقلین آمده است که اوتوا العلم، ائمه هستند که به دشمنانشان می گویند شرکای شما و کسانی که از آنها فرمان بردید کجایند؟^۴

علامه طباطبایی نیز درباره آیه ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْزِيهِمْ...﴾ می نویسد: «طوری که از سیاق آیه بر می آید، مقصود از «خزی»، ذلت موقف و بدی عذاب است، و این ها که خدا به داشتن علم، توصیفشان کرده و خبر داده که در قیامت چنین و چنان می گویند، همان کسانی اند که به وحدانیت خدا علم یافته و حقیقت توحید بر ایشان مکشوف گشته است. علمی که با سیاق آیه

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳.

۲. «آن گاه در روز قیامت، خدا رسوایشان می کند و می گوید: شریکان من که در مورد آنها اختلاف می کردید کجایند؟ کسانی که دانش یافته اند گویند امروز رسوایی و بدی بر کافران است». سوره نحل، آیه ۲۷.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۹.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۵ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰.

بسازد این علم است؛ چون در مقابل خطای مشرکین قرار گرفته و خطای مشرکین، که انکشاف آن را در قیامت خواهد بود، این است که بر ایشان معلوم می‌شود آن چه در دنیا می‌پرستیدند، جز اسمایی که خود نهاده بودند و جز سرابی که خود آب پنداشته بودند، نبوده است.

به علاوه، آیات دیگر قرآنی مثل ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا﴾^۱ نیز این معنا را تأیید می‌کند؛ زیرا در آیه مورد بحث فرموده روز قیامت کسانی که علم دارند چنین و چنان می‌گویند و در وصف آن روز می‌فرماید: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا﴾ و معلوم است که تنها کسی صواب می‌گوید که از خطا و لغو و باطل محفوظ باشد، و هرگز از باطل در سخن محفوظ نمی‌شود مگر آن که در عملش نیز از باطل محفوظ باشد.

پس باید کسانی باشند که جز حق نمی‌بینند و جز حق، عمل نمی‌کنند و جز به حق، لب نمی‌گشایند؛ و اینان کسی جز اهل بیت علیهم السلام نمی‌توانند باشند. این برداشت، استفاده‌ای است که با کمک مقام از آیه می‌شود نه اینکه عبارت ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فقط به معنای معصومین باشد، تا لازمه‌اش این شود که هر جای قرآن این تعبیر آمده، به آن معنا است.^۲

مصدق تعبیر ﴿أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ در آیه ۴۹ سوره عنکبوت نیز اهل بیت علیهم السلام

۱. «هیچ کس سخن نگوید جز آن کس که خدای مهربانش اذن دهد و او سخن به صواب

گوید». سوره نبا، آیه ۳۸.

۲. *المیزان*، ج ۱۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

هستند. ابو بصیر نقل می کند: «شنیدم امام صادق علیه السلام هنگام تلاوت آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، با دست به سینه خودش اشاره کرد.^۱

همچنین از آن حضرت روایاتی نقل شده که هنگام پرسش دیگران در مورد مصداق «اوتوا العلم» با گفتن «نحن»^۲، «ایانا عنی»^۳ یا «هم الائمة خاصة»^۴ اهل بیت علیهم السلام را مخزن علم الهی معرفی کرده و فرموده اند: «هم الائمة من آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین باقية دائمة فی کل حین».^۵

۱۰,۱. رحمت گسترده

در ادامه فراز قبل، امام علیه السلام را با عنوان «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» یعنی رحمت گسترده الهی خطاب می کنیم. رحمت در لغت به معنی مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می شود و شخص را به احسان و می دارد. ولی در مورد خدا فقط به معنی احسان و نعمت است؛ زیرا تأثر و انفعال قلب در ذات باری تعالی نیست.^۶ واسعه نیز از ریشه «وَسَعَ» به معنای

۱. «عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في هذه الآية: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾، فأوماً بيده إلى صدره». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۶ و تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۳۲۶-۳۲۷.

۳. همان.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۶۶.

۵. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۲۴.

۶. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۷۰ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۷.

فراخی و گسترش است، خواه توصیف مکان باشد یا حال یا فعل.^۱

با دقت و تأمل در قرآن کریم مشخص می‌شود که رحمت عبارت است از عطیه مطلقه خدایی و موهبت عامه ربانی؛ به عبارت دیگر، هر نعمتی، رحمتی است از ناحیه خدا به خلقش.^۲ هم‌چنان که در یک مورد فرمود: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾؛ «رحمت من شامل همه چیز شده است»^۳ و در موردی دیگر فرمود: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ، كَمَا أَنتَ أَكْثَرُ قَوْمٍ آخِرِينَ﴾؛ «و پروردگار تو بی-نیاز و صاحب رحمت است، او اگر بخواهد شما را از بین می‌برد و بعد از شما هر چه را بخواهد جانشین شما می‌کند، هم‌چنان که شما را از ذریه مردمی دیگر ایجاد کرد»، که می‌رساند از بین بردن یک قوم و جانشین کردن قومی دیگر، به خاطر رحمت او است؛ یعنی فعل او، هم در از بین بردن و هم در ایجاد، مستند به رحمت است. پس هر خلق و امری رحمت است، هم‌چنان که هر خلق و امری عطیه است که از خدای بی‌نیاز سر می‌زند».^۴

بر همین اساس در دیگر آیات نیز معجزه،^۵ نعم الهی،^۶ بخشایش و عفو

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷۰؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۷۴.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۵۴۳.

۵. ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ سوره احقاف، آیه ۱۲.

۶. ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا ذِيقًا

خداوند^۱، قرآن^۲ و... به عنوان رحمت الهی ذکر شده‌اند.

خداوند، آخرین رسول خود را نیز به عنوان رحمتی عام و همگانی برای عالمیان معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛^۳ «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم». حتی ملائک آسمانی هم از این رحمت جهانی بهره‌مند شده‌اند. چنان‌که پیامبر ﷺ از جبرئیل امین پرسید: «آیا از رحمت بودن من چیزی هم به تو رسیده است؟» عرض کرد: «بله. من از عاقبت امر خویش بیم‌ناک بودم، پس به رحمت شما امنیت یافتم؛ تا آن‌جا که خداوند در آیه ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾^۴ مرا مدح کرد». ^۵

→

رَحْمَةً فَرَحَ بِهَا وَ إِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ، سوره شوری، آیه ۴۸؛ ﴿وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّئِهِ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ عَذَابٍ غَلِيظٍ، سوره فصلت، آیه ۵۰.

۱. ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آثَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ، سوره زمر، آیه ۹؛ ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ، سوره جاثیه، آیه ۲۰؛ ﴿رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، سوره دخان، آیه ۶.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۴. سوره تکویر، آیه ۲۰.

۵. «هل أصابك من هذه الرحمة شيء؟ قال: نعم انی كنت أخشى عاقبة الأمر فأمنت بك لما أتنى الله على بقوله: ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾». تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۶.

مقام رحمة للعالمین بودن پیامبر به خاطر دینی است که آورده؛ چراکه هر کس آن را بپذیرد و به آن عمل کند، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کرده و در واقع، از رحمت واسعه حق تعالی در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شود.^۱ این نکته نیز قابل توجه است که آیه مورد اشاره، بعد از آیاتی است که بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۲ «در زبور از پی آن کتاب (تورات) چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند».

با کنار هم گذاشتن این دو آیه و نظر به این نکته که به ارث رسیدن زمین برای صالحان جز در زمان ظهور ولی عصر (عج) محقق نمی‌شود،^۳ این نتیجه به دست می‌آید که رحمت شانی حضرت رسول (ص) نیز هنوز محقق نشده تا همه مردم از آن بهره‌مند گردند.^۴ زیرا تاکنون هیچ‌گاه راهی برای رساندن پیام اسلام به همه مردم دنیا فراهم نبوده است؛ بلکه همواره از یک سو، عده‌ای از معتقدین به اسلام با کم‌کاری یا عدم انجام وظیفه در زمان مقتضی، پیام اسلام را به حق‌طلبان نرسانده‌اند، و از سوی دیگر، عده‌ای از

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۷.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۲۷؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۷۲ و

تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۴.

۴. رک: المیزان، ج ۹، ص ۴۲۵.

باطل‌گرایان برای سرکوب و خاموش نمودن نور الهی و حفظ جایگاه خود، در روند به ثمر رسیدن و جهانی شدن دعوت حق، کار شکنی کرده‌اند. لکن تحقق آن رحمت رسالی فراگیر در زمان درخشش نور حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود؛ تا همگان از آن بهره‌مند شده و در سایه سارش بیارامند. در آن هنگام، مرزهای جغرافیایی و تفاوت‌های جنسیتی و دوگانگی، تحت سرپرستی دولت جهانی اسلامی از بین می‌رود و این همان معنای سخن خداوند است که فرمود: «او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین حق را بر همه ادیان غالب سازد و این گواهی خدا کافی‌ترین گواهی است»^۱.

اساساً ظهور حضرت مهدی، غلبه دین حق بر همه ادیان و ایجاد زمینه اطاعت خالص از خداست. در آن دوران، آرزوی حکومت صالح جهانی، جامه واقعیت و حقیقت به تن می‌کند؛ و این نیست مگر در دولت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم^۲.

در چنان شرایطی، رحمت فراگیر الهی، همگان را در برگرفته و رحمت شانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دست یازدهمین امام از نسل کوثر الرسول، حضرت زهرا^۸ تحقق می‌یابد. حضرت بقیه الله علیه السلام در این زمان، همان مقام و منزلت و ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دارند؛ پس چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحمت بر

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفِيَ بِاللَّهِ شَهِيداً». سوره فتح، آیه ۲۸.

۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۴.

تمام جهانیان بود، خلیفه و جانشین او نیز رحمت بر تمام جهانیان می‌باشد.^۱ همان‌طور که در حدیث لوح نیز به این مطلب، اشاره، و به حضرت مهدی لقب «رحمة للعالمین» داده شده است: «ثُمَّ أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ»^۲ سپس مقام جانشینی را به فرزند امام عسکری علیه السلام که رحمتی برای عالمیان و دارنده کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب است تکمیل می‌کنم». عنوان «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»، همان «رحمة للعالمین» است به لفظی دیگر.

۱۱،۱. وعده راستین

در ادامه زیارت، امام را «وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ» می‌خوانیم. در توضیح عبارت «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ» اشاره شد که وعد هم در کار خیر به کار می‌رود و هم در کار شر. به نظر می‌رسد در بند دهم زیارت آل یاسین که امام مهدی را با لقب «وَعْدَ ضَمَانَتِ شَدَّهِ الْهَى» مورد خطاب قرار دادیم، بیشتر معنای رسیدن به خیر و خوبی و نیک‌روزی برای مؤمنان و افراد صالح و نیکوکار مدنظر بود و جنبه اثباتی داشت.

اما وعد در این فراز، بر اساس همان استنادها و براهین ذکر شده، هم‌چون آیات استخلاف مؤمنان در زمین^۳ و اراده خداوند بر تمام و کامل شدن نور

۱. ترجمه و شرح زیارت آل یاسین، ص ۹۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

الهی،^۱ دارای جنبه سلبی است و به عقوبت منکران و فاسقان اشاره دارد. زیرا عبارت «وَعْدًا غَيْرُ مَكْذُوبٍ» با اندک تفاوتی در سوره هود و به صورت مرفوعی آمده است (وَعْدُ غَيْرُ مَكْذُوبٍ)^۲ و در آن جا به وعده عقوبت قوم ثمود به دنبال پی کردن و عقر ناقه حضرت صالح علیه السلام اشاره دارد.

در این خطاب نیز آن چه مدنظر است، روی دیگر به حکومت رسیدن صالحان، محقق شدن عدالت فراگیر جهانی و اتمام حجت الهی به دست امام مهدی علیه السلام است؛ یعنی همان عقوبت و هلاکت منکران و جنایتکاران. از این رو، پس از سلام به امام با عنوان «رحمة الواسعة»، اشاره به عقوبت مخالفان می شود تا ارتباط از بین بردن نسلی و به وجود آوردن نسلی دیگر - که در توضیح فراز «الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» اشاره شد و هر دو به رحمت الهی استناد می یابند - مشخص شود. یعنی وعده غیر مکذوب الهی، همان تحقق رحمت واسعه در عقوبت و هلاکت معاندان و سپس به حکومت رسیدن نیکوکاران است.

۱۲،۱. امام مورد اطمینان

در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام، ایشان را «امام المأمون» نیز خطاب

۱. «اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین ها غلبه دهد، اگرچه مشرکان کراحت داشته باشند». سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۹ و ۸.

۲. «عذابی که در راه است قضایی است حتمی و غیر قابل تکذیب». سوره هود، آیه ۶۵.

می‌کنیم. مأمون از ریشه «امن» و به معنی موثوق به و مورد اعتماد است.^۱
امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی، وجود امامان مورد اعتماد را در نسل خویش
نوید داده است: «لَا يَزَالُ فِي وَلَدِي مَأْمُونٌ مَأْمُونٌ؛ پیوسته در میان فرزندانم
فردی مورد اعتماد و اطمینان خواهد بود».^۲

هم‌چنین روایت شده که شخصی نزد امام صادق، آیه ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳ را تلاوت کرد و منظورش از مؤمنان، تمام
کسانی بود که به سمت قبله نماز می‌گزارند. امام در رد نظر او فرمودند:
«چنین نیست بلکه مأمونون صحیح است و ما مأمونون هستیم».^۴

روشن است که این بیان امام در مقام تفسیر مؤمنون به عالی‌ترین مصداق
آن، یعنی «مأمونون» است. عقل و روایات منقول نیز همه مسلمانان را شامل

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲. قرب الإسناد، ص ۲۲. در دیگر کتب، «مأمون مأمول» ثبت شده است: الإمامة والتبصرة
من الحيرة، ص ۱۱۵؛ دلائل الإمامة، ص ۴۳۴؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱،
ص ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۹۶ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. «بگو: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان، اعمال شما را خواهند دید و شما به نزد
دانای نهان و آشکارا بازگردانده می‌شوید و او از اعمالتان آگاهتان خواهد کرد». سوره
توبه، آیه ۱۰۵.

۴. «...عن أحمد عن عبد العظيم، عن الحسين بن مياح، عن أخبره، قال: قرأ رجل عند أبي
عبد الله ۷: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾، فقال: «ليس هكذا
هی، إنما هی: و المأمونون. فنحن المأمونون». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۰؛
تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۷۳ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۳.

این آیه نمی‌دانند.^۱ زیرا در این آیه، معنای مؤمن در مقابل کافر نیست تا شامل همه مؤمنین شود؛ بلکه منظور از مؤمن، مأمون از خطا و معصوم از گناه است که همان ائمه: هستند،^۲ و اینک آخرین ایشان، حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام یگانه پیشوای مورد وثوق الهی است. این مهم را علاوه بر آیه مذکور، از آیه ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۳ نیز می‌توان استنباط کرد. روایات، منظور از ائمه در این آیه را فرزندان حضرت زهرا علیها السلام معرفی می‌کنند.^۴

پر واضح است کسی که دارای مقام امامت و ولایت از جانب خدای تعالی است، بر علوم و اسرار خلقت نیز مطلع می‌گردد و امین بر تمام خزائن علم و حکمت و اسرار قرار می‌گیرد؛ لذا در این فراز امامت در کنار مأمون بودن قرار گرفته است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ».

شاید این فراز متضمن این معنا نیز باشد که اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام عین اوامر و نواهی الهی است، و ایشان از این جهت، امین خدا هستند. توضیح این که مقام عصمت اهل بیت علیهم السلام — که از آیات قرآن سرچشمه می‌گیرد — و همراهی و همتایی ایشان با قرآن — که با توجه به حدیث ثقلین اثبات می‌شود — لازمه‌اش مصون بودن از خطا و اشتباه است.

۱. رک: ریشه یابی عرضه عقاید در قرآن.

۲. ترجمه جلد هفتم بحار الأنوار (بخش امامت)، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. «همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کردند». سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۲۹؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۳۲۹ و الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

پس همان طور که قرآن دارای چنین وصفی است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۱، اهل بیت نیز با توجه به مقام عصمت و همراهی بدون گسست از قرآن، امر و نهی و کلامشان، همواره دارای چنین وصفی است و باطلی در سخنشان راه ندارد. از همین رو امرشان امر خداست و کلامشان کلام خدا. همان گونه که خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۲ می ستاید؛ با این تفاوت که اهل بیت علیهم السلام مانند رسول الله صلی الله علیه و آله مخاطب وحی رسالی نیستند.

۱۳،۱. پیشوای آرزو شده

صفت دیگری که در ادامه زیارت برای حضرت بیان شده، «المَقْدَمُ المَأْمُولُ» است؛ یعنی «جلوداری که آرزوی آمدنش را می برند». مقدم از «قدم»، به معنای جلودار و نقیض آخر است.^۳ مأمول نیز از «أَمَلُ» و به معنی آرزو شده آمده است. این لقب و صفت در دیگر زیارات نیز برای امام مطرح شده است. برای مثال، امام صادق در جواب مفضل - که درباره حجت پس از ایشان پرسیده بود- فرمودند: «... يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي

۱. «کتابی که نه در عصر نزولش باطلی در آن رخنه می کند و نه تا قیامت؛ کتابی که از ناحیه خدای حکیم حمید نازل شده است». سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. «و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، آنچه می گوید به جز وحی ای که به وی می شود نمی باشد». سوره نجم، آیات ۴ و ۳.

۳. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۲۳ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۶۹.

ابنِی مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُتَنَظَّرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ
 بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى؛^۱ ای مفضل! امام بعد از من، پسر م موسی است [تا برسد
 به آخرین حجت خدا] جانشین آرزو شده و انتظار برده شده که او محمد بن
 حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است».

در زیارت حضرت در سرداب مقدس نیز ایشان را با عنوان «امام مقدم
 مأمول» خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ».^۲
 امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام از حضرت ولی عصر علیه السلام
 به همین عنوان یاد کرده است: «... ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ
 الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَ الْفَضْلُ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ»^۳...
 سپس قیام کننده آرزو شده و امام ناشناخته که صاحب شرف و فضل است
 قیام می‌کند. ای حسین! او از فرزندان توست و هیچ کس مانند او نیست».

استناد قرآنی این لقب را می‌توان از تمام آیاتی که وعده پیروزی نهایی
 دین و غلبه حق بر سایر مرام‌ها و مسلک‌ها را می‌دهند، به دست آورد. زیرا
 روایات، چنین روز موفورالسروری را روز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام معرفی
 کرده‌اند^۴ و در واقع، امید غلبه و پیروزی نهایی دین مرضی خداوند بر سایر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۸، زیارت آل یاسین غیر معروفه.

۳. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۴.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ج ۴، ص ۲۵۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۸۱؛

تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۹ و ۱۴ و کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۸۷، ذیل آیاتی نظیر ۵ قصص،
 ...

ادیان، همان امید و انتظار ظهور بقیت الله است. ایشان آرزوی همه حق-طلبان و مأمول همه امت‌ها است؛ همان که خداوند، وعده‌اش را داده است: «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّةَ».^۱

۲. اوصاف فعلی امام (عج)

۱،۲. حاکم کننده دین خدا

«دیان دینه» به معنی حاکم کننده دین خدا، از دیگر صفات امام زمان (عج) است. «دیان» اسم مبالغه از ریشه «دین» و از اسامی خداوند می‌باشد و به معنای قهار آمده است. هم‌چنین اهل لغت معنای حاکم و قاضی را ذیل این واژه ذکر کرده‌اند. هنگامی که می‌گویند: «ذَاكَ النَّاسُ» یعنی بر مردم غالب شد و آن‌ها اطاعتش کردند. در وصف نبی اکرم (ص) نیز گفته شده است: «يَا سَيِّدَ النَّاسِ وَ ذِيَّانَ الْعَرَبِ»؛ چنان که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (عج) را دیان امت نامیده‌اند: «كَانَ عَلَى عَلِيٍّ ذِيَّانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ».^۲

توصیف حضرت ولی عصر (عج) با این ویژگی، مبتنی بر آیات نورانی قرآن کریم است. چنان که اشاره شد، دیان، یعنی کسی که با توانایی و قدرت، بر

→

۳۳ توبه، ۲۸ فتح و ۹ صف.

۱. «سلام بر مهدی که خداوند، وعده آمدنش را به امت‌ها داده است». المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، ص ۴۹۸.

۲. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۵۳؛ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۱۴۸ و لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

دیگران غلبه نموده و آنان را به اطاعت وادار کند؛ به بیان دیگر یعنی حکمش در میان مردم نافذ باشد؛ هم‌چون قاضی و حاکم. این وصف امام مهدی علیه السلام را می‌توان از آیات نظیر ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ که روایات تفسیری ذیل آن‌ها، قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و استقرار حکومت الهی ایشان بر جهان و طنین‌انداز شدن ندای توحید در عالم را نوید می‌دهند، به دست آورد.

علاوه بر استناد مذکور، دیان در معنای مورد اشاره، مساوی با معنای هیمنه و تسلط است که خداوند آن را وصف قرآن قرار داده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۲. کلمه «مهیمن» از ماده «هیمنه» گرفته شده و به طوری که از موارد استعمال آن بر می‌آید، معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر این است که شی‌مهیمن بر شی دیگر تسلط داشته باشد.

البته هر تسلطی را هیمنه نمی‌گویند، بلکه هیمنه، تسلط در حفظ و مراقبت از شی و تسلط در انواع تصرف در آن است، و حال قرآن - که خدای تعالی در این آیه، در مقام توصیف آن است - نسبت به سایر کتب آسمانی

۱. سوره نور، آیه ۵۵. آیه ۵ سوره قصص و آیه ۴۱ سوره حج نیز این معنا را افاده می‌کنند.

۲. سوره مائده، آیه ۴۸.

همین حال است.^۱

از همین رو، بنابر آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۲ که دین مقبول را اسلام معرفی می‌کند، و همچنین آیاتی که مقام خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام را اثبات می‌کند و با توجه به پیوند ناگسستنی ثقلین، مهیمن بودن قرآن، معنای «دیان دینه» را جلوه‌گر می‌کند. زیرا بر اساس معنای مهیمن که وصف قرآن قرار گرفته است، دین اسلام، خواست و اراده خداوند است و سایر انبیا: نیز مانند پیامبر صلی الله علیه و آله منادی اسلام بوده‌اند؛ و همان‌طور که در استناد عبارت «خلیفة الله» بیان شد، خلیفه باید بیشترین شباهت و قرابت را با مستخلف عنه داشته باشد که در این صورت، بالتبع خواست و اراده امام نیز در جایگاه خلافة الهی و وصایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، پیروی انسان‌ها از آیین اسلام است.

این مهم با استفاده از معنا و مفهوم آیه عصمت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۳ استنباط می‌شود؛ چراکه لازمه عصمت، عدم مخالفت با خواست و اراده خداوند در هر شرایطی است. امام مهدی علیه السلام نیز که دیان دین خداوند معرفی شده، اراده الهی را محقق ساخته و علاوه بر جلوگیری از تغییر و تحریف دستورات قرآن - که آیین‌نامه

۱. المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۶۶۲ و روح المعانی فی تفسیر

القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

دین‌داری است. کثری، ناراستی و منسوخات سایر کتب را نیز آشکار خواهد کرد. آیه استخلاف مؤمنان در زمین و آیات همانند آن، بر این مسئله دلالت دارند.

۲,۲. دعوتگر به سوی خدا

از جمله صفاتی که در زیارت آل یاسین با آن به حضرت ولی عصر علیه السلام سلام می‌دهیم، «داعی الله» است. داعی از ریشه «دَعَوَ»، به معنای دعوت کردن و درخواست کردن است. داعی اسم فاعل از این ریشه و به معنای دعوت کننده به مذهب و روش خاصی است؛ خواه در مسیر هدایت باشد یا ضلالت. جمع داعی، «دعاة» و «داعون» است. داعی الله، یعنی دعوت کننده به سوی خداوند. پیامبر صلی الله علیه و آله داعی الله است و مؤذن را نیز داعی و داعی الله گویند.^۱

از ریشه دعو در قرآن، واژه‌های زیادی به کار رفته؛ اما «داعی الله» به طور خاص، دوبار در قرآن آمده است: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْعَلْكُمْ مِنْ عَبْدَابِ الْعَزِيزِ﴾ و ﴿مَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾.^۲

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۴۲ و لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

۲. «ای قوم ما! دعوت این داعی به سوی خدا را بپذیرید و به وی ایمان آورید تا خداوند گناهانتان را بیامرزد و از عذابی دردناک پناهتان دهد» و بدانید که اگر کسی دعوت داعی به سوی خدا را اجابت نکند، نمی‌تواند خدای را در زمین عاجز کند و به جز خدا هیچ ولی و سرپرستی ندارد و چنین کسانی در ضلالتی آشکارند». سوره احقاف، آیات ۴۴-۴۵.

در شأن نزول این آیات گفته‌اند که پس از دعوت مردم بازار عکاظ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و نپذیرفتن آن‌ها، پیامبر در مسیر بازگشت و در وادی مجنه، مشغول تلاوت قرآن بود که شخصی از اجنه با شنیدن آیات قرآن، به اسلام ایمان آورد و پس از ایمان آوردن همراهانش، مصمم شد که قوم خویش را نیز به دین اسلام و ایمان آوردن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعوت نماید. در آن هنگام، این آیه نازل شد.^۱

داعی بودن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دیگر آیات قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾^۲ و ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^۳ و ﴿دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا﴾^۴.

هم‌چنین مفسران، داعی در آیه ﴿فَقَوْلٌ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ تُكْرَهُ﴾^۵ را خداوند، جبرئیل، اسرافیل،^۶ ملکی غیر از این دو که موکل این

→

۳۱ و ۳۲.

۱. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۸.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۸؛ سوره جن، آیه ۲۰ و سوره رعد، آیه ۳۶.

۳. «ای پیامبر اسلام! ما تو را شاهد بر امت، و نویدبخش و زنهارده آنان قرار دادیم، و به اذن حق [خلق را] به سوی خدا دعوت کنی و [در این شب ظلمانی جهان] چراغ فروزان عالم باشی». سوره احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.

۴. «پس تو ای رسول! روی از ایشان بگردان، که اینان منتظر روزی هستند که داعیان مردم را به سوی داهیه و عذابی سخت می‌خوانند». سوره قمر، آیه ۶.

۵. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۱۳.

کار هستند^۱ و وجود مبارک امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور تفسیر کرده‌اند.^۲ ایشان مصداق دعوت‌کننده در آیات ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ﴾^۳ و ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴ را نیز حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه معصومین: دانسته‌اند.^۵

خود قرآن نیز بر اساس روایات، یکی از دعوت‌گران است؛^۶ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۷. به هر حال، داعی، یکی از نام‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله است^۸ که به جهت دعوت مردم به دین اسلام بر ایشان گذاشته شده است.^۹ این دعوت، شامل

۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۷۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. «در آن روز، همه انسان‌ها دعوت‌کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می‌کنند». سوره طه، آیه ۱۰۸.

۴. «باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت نموده، امر به معروف و نهی از منکر کنند، و این طایفه همانا رستگاران‌اند». سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۷۷؛ ج ۱، ص ۶۷۴؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۱۱ و تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۶. الوافی، ج ۱۵، ص ۶۸ و وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵.

۷. «همانا این قرآن خلق را به استوارترین طریقه هدایت می‌کند و اهل ایمان را که نیکوکار باشند به اجر و ثواب عظیم بشارت می‌دهد». سوره اسراء، آیه ۹.

۸. احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴۶.

۹. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۹۵.

شناخت اصول اعتقادی اسلام و صفات خدا نیز می‌شود. زیرا دعوت به سوی خدا، دعوت به شناخت خدا و آنچه مربوط به دعوتگران به سوی اوست - از انبیا و رسولان و کتاب‌های نازل بر آنها - را نیز شامل می‌شود.^۱

بر همین اساس، دعوتگر به سوی خداوند، باید شرایط و حدود الهی را بر مجاهدین اقامه کند؛ وگرنه شایسته دعوت به سوی خدا و جهاد در راه او نیست. زیرا کسی که دیگران مأمورند او را به معروف دعوت کنند و از منکر باز دارند، داعی الی الله نیست.

خداوند، خود، اولین دعوتگر به سوی خویش است: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.^۲ سپس پیامبر (ص) به دستور خداوند، دعوت کننده به سوی او با فرامین قرآن است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.^۳

سپس خداوند، دعوتگری به سوی خویش را به امتی اختصاص داد که از ذریه ابراهیم و اسماعیل^۴ هستند و غیر خدا را هرگز نپرستیده‌اند و دعای ایشان (ابراهیم و اسماعیل) در حقشان به اجابت رسیده است؛ کسانی که خداوند، آنها را با وصف اذهاب رجس و طهارتی مطلق ستوده است، و در

۱. التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۲. سوره یونس، آیه ۲۵.

۳. «با فرزاندگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت یافتگان را بهتر شناسد». سوره نحل، آیه ۱۲۵.

کلام خویش ﴿أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۱ به اولین ایشان توجه داده است. یعنی اولین کسی که پیش از همه، با ایمان به پیامبر و تصدیق آن چه از جانب خداوند آورده است، از رسول خدا پیروی کرد و هیچ گاه شرک نورزید و لحظه‌ای ایمانش را به ظلم - که همان شرک است - نیالود.^۲

آری! اهل بیت علیهم السلام تنها کسانی‌اند که شایستگی دعوت الی الله را دارند و اگرچه دیگران هم، هرچه خود را به صفاتی که خداوند در کتاب آسمانی خویش ذکر نموده، متخلق کنند و امر به معروف و ناهی از منکر باشند، به همان اندازه، لیاقت دعوتگری به سوی خدا را می‌یابند^۳ و شایسته ستایش الهی می‌شوند: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۴، اما هیچ گاه به جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام در دعوت

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. «...ثُمَّ أَخْبَرَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمِمَّنْ هِيَ وَأَنَّهَا مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ سُكَّانِ الْحَرَمِ مِمَّنْ لَمْ يَعْبُدُوا غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ الَّذِينَ وَجَّهَتْ لَهُمُ الدَّعْوَةُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا الَّذِينَ وَصَفْنَاهُمْ قَبْلَ هَذَا فِي صِفَةِ أُمَّةِ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام الَّذِينَ عَنَاهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ - أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي يَعْنِي أَوَّلَ مَنْ اتَّبَعَهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ وَ التَّصْدِيقَ لَهُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأُمَّةِ الَّتِي بُعِثَ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا قَبْلَ الْخَلْقِ مِمَّنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ قَطُّ وَ لَمْ يَلْبَسْ إِيْمَانَهُ بِظُلْمٍ وَ هُوَ الشَّرْكُ». الکافی، ج ۵، ص ۱۳.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۱۳، باب من يجب عليه الجهاد و من لا يجب، ح ۱.

۴. «خوش گفتارتر از کسی که بشر را به سوی خدا دعوت می‌کند و عمل صالح انجام

به سمت خداوند نمی‌رسند؛ زیرا هیچ‌گاه ایمانشان کامل نمی‌شود. ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾.^۱

شایان ذکر است که دعوت به سوی خداوند، مرحله‌ای است بعد از بشارت و انذار؛ چراکه بشارت و انذار وسیله‌ای است برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق، و بعد از آن که این آمادگی حاصل شد، دعوت به سوی خداوند شروع می‌شود. تنها در این صورت است که دعوت مؤثر خواهد بود.^۲

تمام انبیا و اولیا از آدم ابوالبشر تا رسول گرامی اسلام، ضمن بشارت و انذار و تشویق و تهدید، دعوت‌کننده به سوی خدا نیز بوده‌اند؛ اما علی‌رغم زحمات طاقت‌فرسای ایشان، هیچ‌کدام، به طور کامل مورد اطاعت و پذیرش قرار نگرفتند، و دعوت آن‌ها همگانی نشد. تنها حضرت ولی عصر (عجل) است که در زمان ظهور، داعی الی الله خواهد بود و حق‌طلبان عالم، لبیک‌گویان به سویش خواهند آمد و دست در دست یک‌دیگر، به رهبری حضرتش، منکران را از صحنه روزگار محو نموده و وعده پروردگار^۳ را عملی خواهند کرد. زیرا هدف از دعوت الهی، مهمان شدن بر سفره علم و

→

می‌دهد و می‌گوید: من به یقین از تسلیم شدگانم، کیست؟» سوره فصلت، آیه ۳۳.

۱. «و بیشترشان به خدا ایمان نیارند، جز اینکه مشرک باشند». سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۳.

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند». سوره نور، آیه ۵۵.

معنویتِ الله، مانند رسالت، نبوت، ولایت، خلافت الهی و علوم و معارف توحیدی است،^۱ و حکومت صالحان، آن را متجلی خواهد ساخت. نکته قابل توجه در این فراز، آن است که صفت داعی بدون حرف اضافه «الی» آمده است. لکن در قرآن کریم، به هردو وجه، یعنی هم با حرف اضافه (داعياً إِلَى اللَّهِ)^۲ و هم بدون آن (داعِيَ اللَّهِ)^۳ ذکر شده است. این نکته می‌تواند ملهم این مطلب باشد که دعوتگری در این مقام از شئون امامت است؛ به نحوی که هدایت به امر و ایصال الی المطلوب است، نه صرف دعوت و هدایت به سوی حق. این نکته از آیه ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۴ قابل برداشت است. اما استفاده از لفظ داعی در وصف پیامبر به هردو وجه نیز به خاطر دارا بودن مقام نبوت و امامت از سوی ایشان است؛ چنان که ﴿دَاعِياً إِلَى اللَّهِ﴾^۵ در وصف پیامبر ﷺ با قید ﴿بِإِذْنِهِ﴾^۶ همراه است که به مسئله بعثت و نبوت او اشاره می‌کند.^۷

۱. ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۶.

۳. سوره احقاف، آیات ۳۱ و ۳۲.

۴. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۵. سوره احزاب، آیه ۴۶.

۶. همان.

۷. المیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۴.

۳.۲. مربی آیات خداوند

«ربَّانِی آیاتِهِ» از اوصاف امام زمان است. چنان که اشاره شد، دعوتگری به سوی خدا، دعوت به شناخت خدا، انبیا، رسولان و کتابهای نازل بر آنها است. بر همین اساس، داعی الی الله، شرایط و حدود الهی را بر مردم اقامه می کند و در آموزش و پرورش آنان، برای رهانیدن آنها از گمراهی می کوشد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۱. در این فراز، به این شأن از دعوتگری - که همان پروراندن و بالنده ساختن مخاطب با آموزه های وحیانی و الهی است - اشاره شده است.

ربَّانِی از ریشه «ربّ» به معنی تربیت و پرورش است. لفظ رب تنها به صورت مضاف به غیر خداوند نسبت داده می شود. ربّانی، منسوب به رب است و معنای آن، عالم راسخ در دین یا کسی است که با علمش وجه الله را می طلبد.^۲ چنان که زمخشری نیز گفته است: «ربّانی کسی است که تمسکش به دین خدا و اطاعت او محکم و شدید است».^۳

چنان که اشاره شد ربّانی منسوب به رب است. «ال» در آن نیز دلالت بر

۱. «اوست خدایی که میان عرب امی، پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد، با آن که پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند». سوره جمعه، آیه ۲.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۵.

مبالغه این نسبت دارد؛ یعنی ربانی همیشه منتسب به رب است و به دلیل استیلای ربوبیت در او و عالم، عامل، آموزگار و تالی کتاب الله بودن، در مظاهر جز رب کسی را نمی‌بیند.^۱ به هر حال، ربانی یعنی کسی که دیگران را تربیت و پرورش می‌کند.

روایات ذیل آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۲ ربانیون را با اوصاف مورد اشاره، به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند.

برای مثال، نورالثقلین به نقل از عیاشی می‌نویسد: «امام صادق علیه‌السلام هنگام قرائت این آیه فرمودند: «در شأن ما نازل شده است». سپس به شرایط امامت اشاره کردند؛ از جمله پاک و عاری بودن از هر عیب و گناه و معصیتی که موجب آتش جهنم شود، علمی روشن‌گر که تمام امتیازهای مردم از حلال و حرام را بیان کند و علم به عام و خاص، محکم و متشابه، رمزهای

۱. بیان السعادة، ج ۳، ص ۲۰۷ و تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. «تورات را نیز ما نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و انبیا که دین اسلام داشتند با آن در بین یهودیان حکم می‌کردند، و همچنین علمای ربانی و مربی مردم و خبرگان از یهود و نصارا به مقداری که از کتاب خدا حفظ بودند و بر آن شهادت می‌دادند، طبق آن در بین مردم حکم می‌کردند. پس از مردم نترسید و تنها از من بترسید و به طمع مال و آقایی، آیات مرا به بهایی اندک نفروشید که هر کس بدان‌چه خدا نازل کرده، حکم نکند، او و هم‌فکرانش کافران‌اند». سوره مائده، آیه ۴۴.

دقیق، تأویل‌های بعید و ناسخ و منسوخ کتاب خدا.

آن‌گاه کسی از ایشان پرسید: «چه دلیلی وجود دارد که امام باید این شرایط را داشته باشد؟» ایشان در پاسخ، آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ﴾ را تلاوت، و ائمه: را همان ربانیون معرفی کردند و فرمودند: «پیامبران، آن‌هایی هستند که مردم را با دانش خود پرورش می‌دهند و منظور از انبیا، دانشمندانی است که امام و پیشوا نیستند؛ چراکه در ادامه می‌فرماید: ﴿بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾؛ یعنی با پیمانی که از آن‌ها «راجع به حفظ کتاب» گرفته شده و فرموده «راجع به آن‌چه از کتاب اطلاع دارند»، و مسلم است که حفظ کتاب خدا، در صورتی است که عالم به کتاب و جمیع احکام آن و وارث علم پیامبر باشد که این مقام، مخصوص ائمه: است.^۱ روایات ذیل آیه ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۲ نیز امام را همان «ربّ الارض» معرفی می‌نمایند.^۳

از همین رو، امام عصر علیه السلام نیز به عنوان آخرین ذخیره الهی از نسل ائمه:

۱. «فی تفسیر العیاشی عن مالک الجهنی قال، قال ابو جعفر علیه السلام: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ﴾، الی قوله: ﴿بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ، فَبِمَا نَزَلَتْ﴾». بحار الأنوار، بخش امامت، ج ۳، ص ۱۰۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۳۴؛ بیان السعادة، ج ۴، ص ۳۳۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۰۶ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۸.

۲. «و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود». سوره زمر، آیه ۶۹.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.

ربّ الارض و ربانی آیات الهی است. همانند جد بزرگوارشان امیر المؤمنین علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله او را ربانی امت معرفی نمودند: «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَيَّ رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ».^۱

۴،۲. یاری گر حق خداوند

«ناصِرَ حَقِّهِ» از دیگر صفاتی است که در زیارت آل یاسین، امام مهدی علیه السلام را با آن مخاطب قرار می‌دهیم. ناصر از ماده «نصر» به معنای یاری کننده است.^۲ حق را نیز اهل لغت به معنای ثابت، ضدّ باطل، مطابقت و موافقت دانسته‌اند، یعنی شی در جایگاه خود واقع شود؛ همانند قرار گرفتن پاشنه در، در جایگاه خودش، به نحوی که در به درستی به دوران در آید.^۳

خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾^۴؛ «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاران خدا باشید؛ همان‌طور که عیسی بن مریم به حواریین گفت: از شما چه کسی مرا در راه خدا یاری می‌کند؟ حواریین گفتند: ما ییم انصار خدا. پس طائفه‌ای از بنی

۱. المناقب، ج ۲، ص ۴۵.

۲. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ذیل ماده نصر.

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.

۴. سوره صف، آیه ۱۴.

اسرائیل ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند و ما آنانی را که ایمان آوردند، علیه دشمنانشان یاری کردیم. پس آن‌ها نیرومند و غالب شدند». هم‌چنین در جای دیگری فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری کرده، قدم‌هایتان را ثابت می‌کند». یاری کردن خداوند با توجه به این که او از همه عالمیان بی نیاز است،^۲ می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد؛ از جمله یاری کردن دین و راه خدا، یاری کردن حزب الله یا یاری کردن حقیقی خدا.^۳ مفسران معتقدند مراد از یاری خدا، یاری دین خدا و یاری انبیای الهی در مقابل دشمنان خداست، زیرا مدد رسانی حقیقی به خداوند، امری محال است.^۴ خداوند در این آیات، مؤمنان را به یاری کردن دین خود امر می‌کند؛ یعنی مؤمنان باید تلاش و مجاهدت خود را در راه استقرار حکومت الهی انبیا: قرار دهند. این مجاهدت می‌تواند تبلیغ دین یا در معرض قرار دادن آن جهت

۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنَى الْعَالَمِينَ﴾. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۴۲.

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۹۷؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۹، ص ۲۶۸؛ مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۳۴؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص ۳۲۸؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۸۳؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۶ و تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۴۰.

اطلاع یافتن و گرویدن عموم مردم به دین باشد.

لکن در خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام می‌گوییم: «السَّلامَ عَلَیکَ یا خَلِیفَةُ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ». این مرحله، فراتر از دعوت به دین و یاری کردن دین خداست. در این مرحله، نصرت و یاری برای خالص شدن دین، تنها برای خداست (أَلَا لِلَّهِ الدِّینُ الْخَالِصُ)^۱ تا دیگر هیچ شرکی وجود نداشته باشد (يَعْبُدُونَنِي لَا یَشْرِکُونَ بَیَّ شَیْئًا)^۲ و حق بزرگ خداوند ادا شود (فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّکَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا)^۳.

در واقع، این امر را خداوند با وعده استخلاف مؤمنان در زمین^۴ نوید داده است. یعنی «خليفة الله» و «ناصر حقه» دو پرتو از یک نورند و هر کدام یک جنبه از وجود امام را می‌نمایانند؛ چنان‌که این مطلب از آیه مورد اشاره استنباط می‌شود.

این معنا با توجه به نسخه اولیه زیارت آل یاسین، که به جای عبارت «ناصر حقه»، «ناصر خلقه» آمده است نیز قابل استنباط است. خلق از جمله واژه‌هایی است که هم به انسان نسبت داده می‌شود، و هم به خداوند متعال. لغویون در بیان معنای خلق، علاوه بر مردم و حکم خدا، به تقدیر و

۱. «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر، آیه ۳.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳. «اما حق بزرگ خداوند این است که او را بدون شرک مورد پرستش قرار دهی». تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، ص ۲۵۶.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

اندازه‌گیری و آفرینش با کیفیتی مخصوص و بر اساس اراده و اقتضای حکمت،^۱ به‌طوری که سابقه نداشته باشد^۲ نیز اشاره کرده‌اند.

در معنای اخیر (آفرینش بی‌سابقه، بر اساس حکمت و اراده خداوند) اگر تقدیر و اندازه در آفرینش انسان بر اساس اختیار و اراده و خلقت تشریعی مدنظر باشد، می‌توان نصرت و یاری امام را در استفاده صحیح و درست از اختیار، و طی طریق بر اساس دستورات شرعی (احکام تشریعی) دانست؛ چراکه در خلق و آفرینش تکوینی خداوند، هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی راه ندارد:

﴿لَا تُبْدِلَ لِحَلْقِ اللَّهِ﴾^۳

در این صورت، آیاتی نظیر ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَسْأَلِ اللَّهُ إِلَهًا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۴ که اراده الهی را در استقرار دین خالص و مورد رضایت خداوند، علی‌رغم کراهت مشرکان و کافران در زمین گوشزد می‌کند، در کنار آیاتی که در بخش پیشین و در معنای خلیفه‌الله مورد بررسی قرار گرفت، همان معنای «ناصر حقه» را به دست می‌دهد؛ یعنی امام، خلق را در استفاده درست از اختیار، شناخت حدود آن و در نتیجه عبودیت و فروزان نگه داشتن نورانیت دین، یاری می‌رساند.

با معنا کردن خلق به مردم نیز، یاری رساندن به معنای هدایت و راهبری

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۵.

۳. سوره روم، آیه ۳۰.

۴. سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳ و سوره صف، آیات ۸ و ۹.

مردم در صراط مستقیم الهی خواهد بود؛ زیرا خداوند جن و انس را برای عبودیت آفریده و برای تحقق این مهم، رسولان خویش را به سوی مردم گسیل داشته و از نسل آخرین پیامبر نیز دوازده نور را جهت روشن نگه داشتن مسیر عبودیت قرار داده است، تا آن جا که اگر یک نفر هم در زمین باقی مانده باشد، از نور عبودیت محروم نمی ماند.

در این معنا نیز آیاتی نظیر آیه اولی الامر - که روایات، منظور از آن ها را امامان دوازده گانه شیعه معرفی می کنند - در کنار آیاتی هم چون ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱ - که تکلیف پیامبر ﷺ را در هدایت مردم گوشزد می نماید - و آیات دال بر وراثت و استخلاف مؤمنان در زمین، همان مدد رسان ی به انسان ها جهت بهره مندی از احکام تشریعی را افاده می کند؛ زیرا بر اساس آیه اولوا الامر، اطاعت از اهل بیت، همانند اطاعت از پیامبر و فرمانبرداری از خداوند معرفی شده،^۲ و چنان که مشخص است، وظیفه اولوا الامر نیز همان وظیفه پیامبر ﷺ است.

در نتیجه، استخلاف مؤمنان در زمین نیز - که روایات، آن را در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام اعلام می کنند - تلاش در جهت تبیین خواست و اراده خداوند است، که باری تعالی آن را عبودیت معرفی نموده است (لِيَعْبُدُون) و عبودیت نیز پیمودن مسیر حیات بر اساس موازین شرعی

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. سوره نساء، آیه

توأم با اخلاص است، که در معنای «ناصر حقه» بیان شد. معنای دیگر خلق نیز دین و حکم خداوند است که در این معنا، یاری رساندن خلق، یعنی تلاش در جهت عبودیت و اخلاص. حضرت ولی عصر علیه السلام هنگام ظهور، ناراستی‌ها و خرافات وارد شده در دین را برطرف، و دین خالص و بی‌پی‌رایه را به جامعه عرضه می‌کند؛ که این، معنایی سوای آنچه در دو معنای سابق و عبارت «ناصر حقه» بی‌ان شد، نخواهد داشت.

اما خلق در رابطه با انسان، به معنای تدبیر در امور و دروغ^۱ است؛ که با توجه به مرجع ضمیر هاء در «خلقه» که خداوند تعالی است، محل بحث در این فراز نخواهد بود.

نتیجه این که تفاوت عبارت در نسخه اولیه و سایر نسخ - که در اصطلاح علم الحدیث، تصحیف نامیده می‌شود- محل معنا نبوده و هر دو معنا با آیات شریفه قرآن مطابقت دارد.

۵،۲. تلاوت کننده کتاب خداوند

«تَالِیَ کِتَابِ اللّٰهِ» از جمله صفات امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین است. تالی از ماده تَلَوَ (بر وزن عَلُو)، تَلَوُ (بر وزن حِیر) و تلاوت، به معنای تبعیت و از پی رفتن است.^۲ راغب می‌گوید: «متابعت دو نوع است؛ به جسم

۱. ترجمه مفردات راغب، ج ۱، ص ۶۳۴.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۸.

یا به پیروی در حکم؛ که در این صورت مصدر آن تَلَوْ و تِلَوْ است. اگر متابعت با خواندن و تدبر همراه باشد، مصدر آن تلاوة است.^۱

تلاوت با قرائت متفاوت است؛ چراکه تلاوت، خواندن همراه با تدبر می‌باشد و از این رو، غیر از قرائت است. چنان‌که در فرمان ﴿وَ اِثْلُ عَلَيْهِمْ﴾ ادراک معانی مطرح است.^۲ در آیه ﴿اِذَا يَثْلِي عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾^۳ آن‌چه سبب خضوع و خشوع مؤمنان است، تلاوت همراه با ادراک است، نه صرف قرائت.^۴

به عبارت دیگر، هنگام تلاوت، علاوه بر خواندن (قرائت)، هم‌زمان معنا و مفهوم کلام الهی شامل شناخت جایگاه و مقام رفیع خداوند، قادر مطلق بودن پروردگار، نیازمندی و فقر همه موجودات به ذات بی‌همتای او، وظایف انسان‌ها در قبال این عظمت و رفعت، و در یک کلام، معارف توحیدی نیز ادراک می‌شود، و در پی این آگاهی و معرفت است که عده‌ای به تعبیر قرآن به سجده می‌افتند: ﴿يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾.^۵

از این رو، تلاوت و پیروی، اخصّ از قرائت و خواندن است؛^۶ یعنی دایره

۱. ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۳۴۶.

۲. تسنیم، ج ۶، ص ۳۷۹.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۴. تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۹.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

۶. ترجمه مفردات، ج ۱، ص ۳۴۷.

شمول تلاوت، کوچک‌تر از قرائت است و در واقع، تلاوت، زیر مجموعه قرائت محسوب می‌شود. از همین رو، هر تلاوتی، قرائت است؛ لکن هر خواندن و قرائتی، تلاوت نیست.^۱ به همین علت، تلاوت و ادراک معانی باید محور برنامه ارشادی یک رهبر دینی باشد؛^۲ چنان‌که در دعای حضرت خلیل و حضرت ذبیح (علیه السلام) آمده است: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛^۳ «پروردگارا! در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تنها تو عزیز و حکیمی».

از سوی دیگر، تلاوت و تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه، مسبوق به فراگیری از خدای سبحان است؛ زیرا راهنما تا رهرو نباشد، نمی‌تواند راهبر شود. از همین رو، تلاوت رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) مسبوق به تلاوت الهی است.^۴ یعنی ایشان ابتدا تحت تعلیم و سرپرستی خداوند، به مقام شناخت او و توحید تام و کامل رسیده، و سپس در جایگاه رهبری و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت قرار گرفته است: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ

۱. همان.

۲. تسنیم، ج ۷، ص ۸۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۴. تسنیم، ج ۷، ص ۱۰۸.

عَلِيمٌ ﴿۱﴾، ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾. ^۲ پس از ایشان نیز اهل بیت طاهرینشان، مصداق کامل و اتم تالیان قرآن هستند و حق آن را به جا می‌آورند: ﴿يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾. ^۳

کلینی به سند خود از ابی‌ولاد نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ ^۴ پرسیدم. حضرت فرمودند: آنان ائمه: هستند». ^۵ آخرین تالی از این شجره طیبه، وجود پر خیر و برکت حضرت مهدی علیه السلام است که عالمیان، حق تلاوت آفاقی و انفسی را از لسان و اعمال حضرتش مشاهده می‌کنند.

شایان ذکر است که حق تلاوت قرآن، مراحل دارد که هر کدام از آنها مصداق خاص و روزی فرقه مخصوصی است. زیرا چنان که بیان شد، تلاوت، خواندن همراه با تعلیم معنا و مفهوم کلام است؛ بنابراین بدیهی است که هرچه آینه وجود شخص، صیقلی‌تر و شفاف‌تر باشد، نور معارف

۱. سوره نمل، آیه ۶.

۲. «خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرده و چیزهایی به تو آموخته که نه می‌دانستی و نه می‌توانستی بدانی و فضل خدا بر تو بزرگ بود». سوره نساء، آیه ۱۱۳.

۳. «آن طور که باید، آن را خواندند». سوره بقره، آیه ۱۲۱.

۴. «کسانی که ما کتاب به ایشان دادیم و آن طور که باید، آن را خواندند آنان به این کتاب نیز ایمان می‌آورند». سوره بقره، آیه ۱۲۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

۶. تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۵.

توحیدی در آن درخشندگی بیشتری دارد و زوایای بیشتری از عالم خلقت را برای فرد روشن می‌کند. از همین رو، هر کس بسته به نورانیت ضمیر خویش از مآدبه الهی قرآن بهره‌مند خواهد شد. این بهره‌مندی در وجود مقدس ائمه اطهار: ... که صاحب مقام منیع عصمت‌اند و از تعلیم الهی برخوردار - نهایت درجه طاقت بشر از شناخت و معرفت خداوند را شامل می‌شود.

آنان ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾^۱ را با چشم دل و به حقیقت ایمان می‌نگرند؛ بنابراین، تعلیم معارف کتاب الله از سوی ایشان، مبتنی بر مشاهدات خواهد بود. هم‌چنان که مصداق کامل معنای متوسط و تفسیر آفاقی حق تلاوت، یعنی صیانت از هرگونه تحریف، قرائت صحیح مطابق با آداب و سنن تجوید، تدبر در معانی، و ایمان کامل به آن در بعد عقیده، اخلاق و عمل صالح در وجود امام مهدی (عج) متجلی است و تفسیر انفسی، بلکه الهی آن نیز در وجود ایشان ظهور و بروز دارد.

قرآن تجلی خداست و شهود خداوند ممکن نیست: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ»^۲؛ لکن کسانی که به مقام احسان رسیده‌اند،^۳ به گونه‌ای قرآن را تلاوت می‌کنند که گویا تجلی خدا را در کتاب

۱. سوره حدید، آیه ۳.

۲. «پس خداوند در کتابش بدون اینکه او را ببینند برایشان تجلی کرده است». الکافی، ج ۸، ص ۳۸۷.

۳. «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك؛ احسان این است که خدا را طوری عبادت کنی که گویی او را می‌بینی. پس اگر او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند». مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۲۵۳ و ج ۸، ص ۱۰۰.

آسمانی مشاهده می کنند. اما آنان که از این مقام برترند و صاحب لَوای «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»^۱ می شوند، حق تلاوت آن ها به این است که تحقیقاً متجلی را در مجلای وحیانی خویش مشاهده می کنند^۲ و هنگام تفسیر، وجود و حضور خدا را در عالم نشان می دهند. از همین رو، انسان ترجمان واقعی و تفسیر علوی قرآن را از لسان ایشان می شنود.

۲،۶. مفسر کلام خداوند

چنان که بیان شد، اهل بیت، تالیان قرآن پس از رسول الله ﷺ هستند. اشاره شد که تلاوت یعنی ادراک معنی و پیروی در مقام عمل. ادراک معنا و جامه عمل پوشاندن به آن، نیازمند روشن شدن معنا و مفهوم سخن الهی و خواست خداوند از بندگان است. در بخش دوم این بند از زیارت، حضرت را ترجمان کتاب الله می خوانیم: «... تَرْجُمَانَهُ» که این خطاب، در واقع اشاره به این نکته است که ایشان بیان کننده و مفسر خواست الهی اند.

«ترجمان» در کتاب های لغت به معنی «مفسر لسان»، «کسی که کلامی را از زبانی به غیر زبان متکلم تبدیل می کند» و «مبین و روشن کننده کلام» آمده است.^۳ این صفت از اوصاف ائمه: - که در لسان روایات نیز مکرر آمده است^۴ - نشان از جایگاه رفیع ایشان، در بیان و آشکار نمودن مراد

۱. «خدایی را که ندیده ام عبادت نمی کنم». الکافی، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۳۸.

۲. تسنیم، ج ۶، ص ۳۸۵.

۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۶ و مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۱.

۴. «أَنَا تَرْجُمَانُ اللَّهِ أَنَا عَلِمُ اللَّهَ أَنَا غَيْبَةُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ من مفسر کلام خدایم، من عَلِمُ

خداوند پس از تالی بودن ایشان دارد.

امام باقر (عج) خطاب به قتاده در نهی او از تفسیر و بیان این که تفسیر قرآن کار هر کس نیست، می فرماید: «وَيَحْك يا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ؛^۱ زنهار ای قتاده! قرآن را فقط کسی می شناسد که مورد خطاب آن قرار گرفته باشد».

این جایگاه و مقام را - که نخست حضرت رسول (ص) داراست، و پس از ایشان، به اهل بیت (ع) رسیده است - می توان از آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲ استنباط کرد. این آیه بر حجیت قول رسول خدا (ص) در بیان آیات قرآن و تفسیر آن، دلالت دارد، و در ملحقات بیان رسول الله ۹ - که همان بیانات ائمه: است - نیز مطلب از همین قرار است؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان، بیان رسول خدا ۹ و ملحق به آن است.^۳

→

خدا هستم، من مخزن و گنجینه علم رسول الله هستم». الفضائل لابن شاذان، ص ۸۵. «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ أَمْرِ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ». الکافی، ج ۱، ص ۲۶۹ و معانی الأخبار، ص ۳۵ (با اندکی تفاوت).

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۱۴ و مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۴۱۰.

۲. «و این قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده بیان کنی؛ شاید اندیشه کنند». سوره نحل، آیه ۴۴.

۳. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

بخش دوم:

حالات امام مهدی علیه السلام در زیارت آل یاسین

چنان که در ابتدای فصل اشاره شد، سلام‌های زیارت آل یاسین به دو بخش اوصاف و حالات تقسیم می‌شود. زائر پس از ذکر اوصاف امام، و در پی آن با کسب معرفت از فقرات زیارت، خود را در محضر شخصیتی عظیم و الای مقام می‌بیند که اوصافی مانند باب الهی، خلیفه الهی، ربانیت آیات الهی و... را داراست.

این معرفت نسبت به وجود امام، سیطره خود را بر تمام ابعاد و زوایای وجودی زائر می‌افکند، و باعث می‌شود که شور و شوق و شعور، چنان زائر را در بر بگیرد که از عمق وجود با نثار سلام‌های پی در پی، عشق و علاقه خود را بروز دهد.

شایان ذکر است که این سلام‌ها مثنوی است نمونه خروار؛ نه این که احصا باشد. سلام کننده نمی‌خواهد سلامش تنها به این حالات اختصاص یابد؛ بلکه این حالات نمونه‌ای از حالات، لحظات، حرکات و سکونات امام است. زیرا شناخت معصوم، جز از خدا و معصوم بر نیاید؛ چنان که پیامبر می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرُكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ

غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي؛^۱ ای علی! خدا را هیچ کس به حق معرفتش نشناخت، جز من و تو؛ و تو را آن طور که حق معرفت و شناخت تو ادا شود، کسی نشناخت، جز خدا و من».

از همین رو، و از آن جا که این زیارت به انشاء معصوم است، از یک سو تمامی سلام ها را باید با توجه به ظرفیت زائر مورد بررسی قرار داد، و از سوی دیگر، عمق معنای هر عبارت را باید با توجه به علم امام که گنجینه علم الهی است تحلیل کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اَنْتَجَبَنَا لِنَفْسِهِ فَجَعَلَنَا ... مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ عِيَّةَ عِلْمِهِ؛^۲ خداوند ما را برای خودش برگزید و ما را جایگاه راز و محل علم خویش قرار داد».

به استناد آیه ﴿وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا﴾^۳ و ﴿وَ السَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدَتْ وَ يَوْمٍ أَمُوتُ وَ يَوْمٍ أُبْعَثُ حَيًّا﴾،^۴ حضرت عیسی بن مریم پس از آن که خود را پیامبری با برکت از سوی خداوند معرفی می کند، به خود سلام می فرستد. بنابراین، بر اساس همین آیات، فرازهای سلام به حالات حضرت ولی عصر علیه السلام را می توان مورد بررسی قرار داد.

۱. المناقب، ج ۳، ص ۲۶۸؛ مختصر البصائر، ص ۳۳۶ و إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۲.

۳. «درود بر وی (یحیی) روزی که تولد یافت و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود». سوره مریم، آیه ۱۵.

۴. «سلام بر من روزی که تولد یافته و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم». سوره مریم، آیه ۳۳.

در این جملات، زائر از یک سو، برای امام سلامتی می‌طلبد و از سوی دیگر، ملایم طبع بودن حالات امام زمان را آرزو می‌کند و از این‌رو، به ایشان سلام می‌دهد. شاید هم بتوان با توجه به معنای سلام چنین گفت که زائر با این سلام‌ها، رسیدن زمان فرج و ظهور امام را انتظار می‌کشد و می‌خواهد که فرج مطابق خواست و اراده حضرتش محقق شود تا عاملی برای کراهت و ترس وجود نداشته باشد.^۱

در سلام به حالات امام علیه السلام آن‌چه بیشتر جلب توجه می‌کند، سلام و درود به آن حالاتی است که با شنیدن نام آن‌ها، خواندن نماز به ذهن انسان تداعی می‌شود. گویی به جزء جزء عبادت حضرت سلام می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ... حِينَ تَقْعُدُ... حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ... حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ... حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ».

این گونه سلام دادن می‌تواند نشانگر اهتمام و توجه حضرت به رکن اصلی دین، یعنی نماز باشد؛ چنان‌که اجداد طاهری‌نشان به این امر اهتمام ویژه داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نور چشم خود را نماز معرفی می‌کرد: «جَعَلْتُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲ و آن را وجه دین یک مسلمان می‌دانست: «وَجْهٌ دِينِكُمْ

۱. «لَيْسَتْ خَلْفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيْمَكُنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدَلَنَّاهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا». سوره نور، آیه ۵۵.

۲. منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، مقدمه ۲، ص ۳۶.

الصَّلَاةُ»؛^۱ زیرا نماز، خضوع عبودیت را از هر عمل دیگری بهتر ممثل می‌کند.^۲

۱. قعود و قیام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ... حِينَ تَقُومُ». در این دو جمله به حالت ایستادن و نشستن حضرت درود می‌فرستیم و گویی می‌گوییم: «الله فوقکم»؛^۳ یعنی خداوند در حالت قیام یا نشسته پشتیبان شماست و شما را از آفات ظاهری و باطنی مصون و محفوظ می‌دارد.

جمله «حِينَ تَقُومُ» یک بار در قرآن به کار رفته است؛ آن‌جا که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾.^۴ از دیدگاه تفسیری می‌توان این قیام را در اجرای امر نبوت^۵ و قیام برای نماز تفسیر نمود.^۶ سلام به امام (عج) در این فراز را می‌توان سلام به قیام و قعود ایشان در هنگام اقامه نماز انطباق داد... که در فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ» اشاره خواهیم کرد. یا قیام برای امر امامت دانست که از آیاتی نظیر

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۵.

۳. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵.

۴. «همان کسی که وقتی قیام کنی تو را می‌بیند». سوره شعرا، آیه ۲۱۸.

۵. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۵۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۲۵.

۶. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور،

ج ۵، ص ۹۸ و ترجمه بیان السعادة، ج ۱۰، ص ۶۰۳.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱ و آیه وراثت مستضعفان و استخلاف و جانشینی مؤمنان در زمین،^۲ و روایاتی که به قیام امام عصر علیه السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی اشاره دارند، به دست آورد.

بر اساس تفسیر دوم، در این دو عبارت، به امام عصر علیه السلام سلام می‌دهیم و می‌گوییم: «درود بر تو ای سلاله پاک رسالت و نبوت! چه در آن هنگام که به اذن الهی قیام می‌کنی و چه در آن هنگام که در انتظار قیام نشسته- ای». چونان که پیامبر در حدیثی فرمود: «حسن و حسین امامان به حق‌اند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند».^۳ یعنی زائر به طور غیر مستقیم به امامت امام اقرار می‌کند و هر فعل امام را خواست و اراده خدای عزوجل می‌داند.

به نظر می‌رسد مقصود امام در این فراز و فراز بعد، همین وجه باشد؛ زیرا سلام به امام در حال نماز شامل تمام ارکان و اجزای نماز می‌شود؛ مگر این که این نوع سلام را به خاطر شدت حب و علاقه زائر به امام به شمار آوریم، که در این صورت معنای اقامه نماز نیز ملحوظ خواهد بود.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

۲. سوره قصص، آیه ۵ و سوره نور، آیه ۵۵.

۳. «الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة، و إنهما إمامان قاما أو قعدا و أبوهما خير منهما و سوف يخرج الله من صلب الحسين تسعة من الأئمة أمناء معصومون قوامين بالقسط، و منا مهدي هذه الأمة قلت: يا رسول الله كم الأئمة بعدك؟ قال: عدد نساء بني إسرائيل». اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. قرائت و تبیین

در این فراز، امام را چنین مخاطب سلام قرار می‌دهیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ». «تقرء» از ریشه «قرء» به معنی جمع کردن است و خواندن را به این دلیل قرائت گویند که در خواندن، حروف و کلمات کنار هم جمع می‌شوند.^۱ «تُبیین» نیز از ریشه «بان» به معنی «واضح و آشکار کردن» و «دلالت را نمایاندن» است.^۲

در این عبارت به حالت قرائت و تبیین و روشنگری امام سلام می‌کنیم. گرچه قرائت و تبیین در این سلام شامل هرگونه قرائت می‌باشد، و خواندن همه کتب آسمانی و آثار انبیا و اولیا را دربرمی‌گیرد،^۳ اما با توجه به معنای عرفی قرائت، این کلمه به قرائت قرآن انصراف دارد. بنابراین، بر اساس آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۴ منظور از قرائت امام (عج)، همان قرائت قرآن است.

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. میثاق منتظران، دفتر دوم، ص ۱۷. طبق احادیث معتبر، ائمه اطهار: در مواقع مختلف و مناسبت‌های گوناگون، تورات و انجیل و زبور را قرائت کرده‌اند و چه بسا که آن قرائت‌ها مایه هدایت و مسلمان شدن عالمان و مردمانی از یهود و نصارا شده باشد.

۴. «این کتاب را هم که به حق بر تو نازل کرده‌ایم، مصدق باقی‌مانده از کتاب‌های قبلی و مسلط بر حفظ آن‌ها است. پس در بین مسلمانان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن». سوره مائده، آیه ۴۸.

قرآن تبیان کل شی است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱ و از شئون پیامبری نبی اکرم ﷺ تبیین و بیان کردن معانی و مقصود خداوند از آیات قرآن کریم است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲ براساس حدیث متواتر منزلت،^۳ تمام شئون پیامبر - سوای منصب پیامبری - به امیرالمؤمنین علی و ائمه معصومین: تا امام عصر علیه السلام منتقل شده است.^۴ در نتیجه، همان طور که پیامبر ﷺ مبین آیات الهی در هدایت و راهنمایی مردم بودند، ائمه: و اکنون حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام چنین منصبی را در اختیار دارند.

۳. نماز و خضوع

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقُتُّ». در حالت کلی، این سلام به حالت خضوع و بندگی حضرت در پیشگاه الهی اشاره دارد و سلام بر اجزا و ارکان

۱. «این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم، توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است». سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. سوره نحل، آیه ۴۴.

۳. «[یا علی] أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». المسترشد فی الإمامة، ص ۶۳۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۰ و شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۴. ترجمه و شرح کشف المراد، ج ۲، ص ۸۱ و ۱۵۵.

بالاترین نماد بندگی و وجهه مسلمانی یک انسان،^۱ مرکب کوچ به سوی خدای سبحان و ایستادن در پیشگاه او^۲ یعنی نماز است.

«تُصَلِّي» از صلاة است و اصل آن به معنی «دعا کردن» آمده؛ اما در شرع مقدس، صلاة به نوع مخصوصی از عبادت اطلاق شده است، مانند تسمیه شی به اسم بعض آن.^۳ «تَقْنُتُ» نیز به معنی «اطاعت همراه با خشوع، خضوع و اقرار به عبودیت» و «دعا کردن در نماز» آمده است.^۴

این نوع سلام به آیه شریفه ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۵ قابل استناد است. این آیه در توصیف نوع مؤمنین است و کار به فرد فرد آنان ندارد؛ چون ممکن است فردی از آنان واجد این اوصاف نباشد. مراد خداوند از تمکین آنان در زمین این است که ایشان را در زمین نیرومند می‌کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانع یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.

خداوند در توصیف آنان می‌فرماید: یکی از صفات ایشان این است که اگر

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. تحف العقول، ص ۲۵۸.

۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

۴. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۲۹ و لسان العرب، ج ۲، ص ۷۳.

۵. «همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف و اذکار دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است». سوره حج، آیه ۴۱.

در زمین تمکّنی پیدا کنند و آزاد باشند که هر نوع زندگی که بخواهند اختیار کنند، در میان همه انواع و انحاء زندگی، یک زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه، به حکم نماز و زکات عمل می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد.^۱

چنان که اشاره شد، این وصف، توصیف نوع مسلمین است و اگرچه عموم مؤمنان می‌توانند مصداق این آیه باشند، ولی بر اساس روایات، مصداق کامل و اتم این مؤمنان، اهل بیت علیهم‌السلام هستند. فرات از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان درباره این آیه فرمودند: «فِينَا وَ اللّٰهُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ»^۲ به خدا سوگند، این آیه در شأن ما نازل شده است.

امام موسی کاظم علیه‌السلام نیز در حدیثی از اجداد خویش چنین نقل کرده است: «آن‌جا که خداوند می‌فرماید: همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وادارند و از منکر باز دارند، منظور ماییم».^۳

چنان که گفتیم ائمه: مصداق تام و اتم کسانی‌اند که در صورت استقرار و تمکن یافتن در زمین، امر به معروف و نهی از منکر کرده، نماز را به پا می‌-

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۴.

۳. «الإمام موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم‌السلام قال قوله عز وجل: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قال نحن هم» تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۷.

دارند. اما این مهم تا به امروز جامه عمل نپوشیده و زمینه آن فراهم نشده است؛ چراکه آیه شریفه، تمکین مؤمنان را در تمام زمین مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: ﴿مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و مسلم است که مکت و حکومت مؤمنان در زمین، در زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) خواهد بود.

بر اساس روایات، ایشان اند که نماز را در زمین به پا داشته و امر به معروف و نهی از منکر را متجلی خواهند ساخت. امام باقر (عج) درباره آیه مذکور می‌فرماید: «این آیه در شأن آل محمد: نازل شده است. خداوند، مغرب و مشرق زمین را به ملکیت مهدی و یارانش در می‌آورد و آن‌ها دین الهی را در آن حاکم می‌کنند. خداوند به وسیله مهدی و یارانش باطل و بدعت را می‌میراند، آن‌چنان که نادانی و بی‌خردی حق را میرانده بود و تا آن‌جا که اثری از ظلم دیده نشود، امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد».^۱

در تفسیر فرات نیز آمده است: «هنگام ظهور، حضرت ولی عصر (عج) خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم! ما همان‌هایی هستیم که خداوند در کتابش به شما وعده داد و فرمود: همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم، نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف و باطل بدارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است».^۲

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹۳ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲. «[فرات] قال حدثني الحسن [الحسين] بن علي بن يزيد [قال حدثنا إسماعيل بن أبان عن فضيل بن الزبير] عن زيد بن علي (عج) قال إذا قام القائم من آل محمد يقول يا أيها الناس نحن الذين وعدكم الله في كتابه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَ...

با توجه به این که امام نیز مانند سایر مخلوقات، مکلف به بندگی است و باید دستورات و اوامر و نواهی الهی را رعایت کند، سلام به ایشان در حال نماز، فضیلتی به شمار نمی‌آید؛ لکن با توجه به روایات فوق و روایاتی که حضرت عیسی علیه السلام را در حال اقتدای نماز به حضرت ولی عصر علیه السلام ترسیم می‌کنند،^۱ هم‌چنین فراگیر شدن دین حق در سرتاسر عالم که با تمکن مؤمنان در زمین صورت می‌پذیرد، سلام به حالت نماز و خضوع امام، در واقع اشاره به پیروزی نهایی مؤمنان است؛ چنان که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأُ، وَ قَدْ مَلَأَتِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا، وَ أَبَرْتَ الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ، وَ قَطَعْتَ ذَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، ... وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲. در واقع، سلام در این فراز، آرزوی چنین روز موفور السروری را داشتن است.

زائر با سلام به امام در حالت قعود، قیام، قرائت و تبیین قرآن و سپس نماز که نشان بندگی است، مراحل حرکت و قیام و به نتیجه رسیدن آن را ترسیم

→

أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». تفسیر فرائد الکوفی، ص ۲۷۴.

۱. الغیبة للنعمانی، ص ۱۰ و الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. «آیا می‌شود ما را ببینی که در اطرافت جمع شده‌ایم، و شما سرپرستی و راهنمایی فرماندهان و بزرگان را به عهده گرفته‌اید، زمین را پر از عدل نموده و دشمنانتان را خوار و ذلیل کرده‌اید، سرکشان و معاندان با حق را به هلاکت رسانده، ریشه متکبران را قطع کرده‌اید... و ما به خاطر این نعمت می‌گوییم سپاس مخصوص خدای، پروردگار عالمیان است». المزار الکبیر، ص ۵۸۲.

می کند و با سلام خود رضایت و خوشنودی اش را جلوه گر می سازد.

۴. رکوع و سجده

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ». «ترکع» از ماده «رکع» به معنای خم شدن و سر پایین آوردن و خضوع است.^۱ «تسجد» نیز از ریشه «سجد» به معنای تذلل، خضوع و اظهار فروتنی است.^۲ خداوند در سوره مبارکه حج می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛^۳ «ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع کنید و به سجده بیفتید و پروردگارتان را پرستید و نیکی کنید، شاید رستگار شوید».

مخاطب امر به رکوع و سجود در این آیه، تمام مؤمنان اند؛ لکن بدون تردید، مؤمنان نیز در به جا آوردن رکوع و سجود یکسان نیستند و مسلماً برترین راکعان و ساجدان اهل بیت علیهم السلام هستند. زیرا اولین کسانی که رکوع و سجود را به جا آوردند، پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و کامل ترین رکوع و سجودها را نیز ایشان و فرزندان ایشان از اهل بیت علیهم السلام به جا می آورند.

از همین رو خداوند می فرماید: ﴿وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲۰ و لسان العرب، ج ۸، ص ۱۳۳.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳. سوره حج، آیه ۷۷.

مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ ﴿۱﴾ «نماز را بپادارید و زکات دهید و با راکعان رکوع کنید». روایات ذیل این آیه شریفه، نمازگزاران و رکوع کنندگان را پیامبر، امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند. به عنوان نمونه، ابن مردویه و ابو نعیم حافظ درباره این آیه گفته اند: «به طور خاص درباره رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده، زیرا آنان اولین کسانی اند که نماز خواندند و رکوع کردند». ^۲ و پس از ایشان نیز -چنان که مفسران گفته اند^۳- اهل بیت علیهم السلام راکعان و ساجدان واقعی اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «منظور قول خداوند در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ماییم». ^۴

خداوند در آیه ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ ^۵ ویژگی کسانی را

۱. سوره بقره، آیه ۴۳.

۲. «أنها نزلت في رسول الله و في علي ص خاصة لأنهما أول من صلى و ركع». تأویل الآيات الظاهرة، ص ۵۸ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰.

۳ «واركعوا أي تواضعوا مع المتواضعين لعظمة الله عز و جل في الانقياد لأولياء الله لمحمد نبي الله و لعلی ولی الله و للأئمة بعدهما سادات أصفیاء الله؛ ركوع كنید یا تواضع كنید همراه متواضعین برای عظمت خداوند عز و جل در انقیاد و فرمانبرداری از اولیای خداوند، محمد پیامبر خدا، علی ولی خدا و ائمه بعد از ایشان سروران و اصفیای خدا». همان.

۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۶.

۵. «محمد رسول خدا است و کسانی که با او هستند علیه کفار شدید و بی رحم اند و در بین خود رحیم و دلسوز. ایشان را می بینی که همواره در رکوع و سجودند و در طلب فضل و رضوان خدایند». سوره فتح، آیه ۲۹.

که همراه پیامبرند، رکوع و سجود مستمر بر می‌شمرد^۱ و آنان که در دامان وحی پرورش یافته‌اند، مسلماً بیشترین معیت را با پیامبر دارند و رکوع و سجودشان مستمر است. با توجه به مطالب فوق مشخص می‌شود که عبارت «السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ» اشاره به مقامی دیگر از مقامات رفیع اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد که ایشان از سابقین و کملین در آن هستند و آیات و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند.

چنان که اشاره شد، رکوع و سجود نیز از اجزا و ارکان نماز هستند که تحت فراز «السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ» نیز قابل بررسی‌اند.

۵. تکبیر و تهلیل

پس از سلام و درود به حالت نماز امام (عج) - که بیشترین جلوه و نمایش را در نشان دادن بندگی انسان در مقابل خدای متعال دارد - به امام در حالت تهلیل و تکبیرش سلام می‌کنیم: «السَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَ تُهْلِلُ».

تهلیل و تکبیر، شعار توحید است و اعلام این که خدای یگانه بزرگ‌تر از آن است که بتوان او را وصف کرد و جز او خدایی نیست. تهلیل یعنی گفتن «لا اله الا الله»^۲ و تکبیر یعنی گفتن «الله اکبر»^۳.

«لا اله الا الله» شعار توحید و شعار تمام انبیایی است که به رسالت الهی

۱. المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۵.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۴۳ و لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۰۵.

۳. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۹۸.

مبعوث شدند. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾.^۱

تکبیر گفتن نیز دستور الهی است. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿وَرَبِّكَ فَكْبِّرْ﴾^۲؛ «پروردگارت را تکبیر گوی». منظور از تکبیر گفتن خداوند این است که خدای خود را هم در اعتقاد، هم در عمل، و هم در سخن بزرگ بشمار و او را متصف به اوصاف جمال و منزّه از هر گونه نقص و عیب بدان و بلکه او را از این که در توصیف بگنجد، برتر بشمار. همان گونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که معنی «الله اکبر» این است که خدا برتر از آن است که توصیف شود.^۳

این معنا با توحید اسلامی مناسب است؛ چون توحید اسلام از هر توحید دیگری که در سایر شرایع دینی سراغ داریم، بالاتر و مهم تر است.^۴ از همین رو سلام به حالت تهلیل و تکبیر امام، علاوه بر تأکیدی که در روایات بر گفتن این اذکار وجود دارد،^۵ به روز ظهور حضرت اشاره می کند؛

۱. «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستید». سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۲. سوره مدثر، آیه ۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۱۱.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۵. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمَةُ التَّقْوَى؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلِمَةُ تَقْوَايَ»، وقعه صفین، ص ۴۷۷؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ هَبَطَ وَادِيًا فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مَلَأَ اللَّهُ الْوَادِيَ حَسَنَاتٍ...؛ هر که در زمینی فرود آید و تهلیل و تکبیر بگوید، خداوند آن زمین را...»

زیرا اولاً بنای دعوت همه انبیا، فرا خواندن مردم به توحید بوده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾؛^۱ ثانیاً هدف ارسال پیامبران، این بوده که دین حق بر همه دین‌ها غلبه کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ و دین حق جز آن‌چه پیامبران به آن دعوت کرده‌اند نیست؛ ثالثاً ظهور و قیام امام زمان: جهت برپایی دین حق و توحید است، چنان‌که روایات، ذیل آیات وعده غلبه دین حق بر سایر ادیان، آن را به ظهور ایشان تفسیر کرده‌اند.^۲

در نتیجه سلام به تهلیل و تکبیر امام، در واقع اشاره به چنین روز با برکتی دارد که حضرتش با «لا اله الا الله» گفتن و برآوردن بانگ «الله اکبر»، عالمیان را به دین حق فرا می‌خواند.

بر همین اساس، گویی زائر با سلام خود به امام در حالی که ایشان تهلیل

پیر از حسنات می‌گرداند»، المحاسن، ج ۱، ص ۳۳؛ «الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ هُوَ قَوْلُ الْمُؤْمِنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ منظور از باقیات و صالحات در قرآن، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ گفتن فرد مؤمن است»، تفسیر القمسی، ج ۲، ص ۵۳؛ «لِلَّهِ أَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ اللَّهُ أَكْبَرُ مابین زمین و آسمان را پر می‌کند»، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶ و «تَمَنُّ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ بهای بهشت گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ است»، الکافی، ج ۲، ص ۵۱۷.

۱. «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آنکه به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست. پس مرا بپرستید». سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰؛ تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۴۸۱؛ کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۸۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱ و....

و تکبیر می‌گویند، خود را به امام متصل می‌کند تا در ثواب تهلیل و تکبیر امام شرکت داشته باشد، شاید هم در پی نزدیک کردن خود به الگوی واقعی تهلیل و تکبیر خالص است، که با عبارت «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ» ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

۶. ستایش و استغفار

در ادامه سلام به حالات امام زمان علیه السلام به تحمید و استغفار حضرت درود می‌فرستیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ». «حمد»، نقیض ذم و سرزنش^۱ و به معنای ستودن، ستایش، ثنا گوئی، مدح و تعریف کردن است. حمد از مدح، اخص و از شکر، اعم است؛ یعنی هر شکری حمد است، ولی هر حمدی شکر نیست و هر حمدی مدح است، ولی هر مدحی حمد نیست.^۲ «استغفار» نیز از ریشه غفر به معنی درخواست پوشاندن و مستور کردن است.^۳

بر اساس آیات قرآن، تمام موجودات عالم، حمد خداوند را به جا می‌آورند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۴ و حمد و ثناگویی مخصوص خداست: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۵.

۱. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۸ و لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۰۷.

۴. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۵. «ستایش مر خدا را که مالک و مدبر همه عوالم است». سوره حمد، آیه ۲.

خداوند در قرآن حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را امر به ستایش خویش و طلب استغفار از درگاهش نموده، می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾^۱ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً﴾^۲. مسلم است که استغفار و طلب بخشش در مورد کسانی مطرح است که عیب و نقصی داشته باشند، اما در رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت، با توجه به عصمت ایشان، طلب استغفار وجهی ندارد. ظاهراً منظور از استغفار در این جا این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای تعالی بخواهد آنچه را که در طبع آدمی است و ممکن است احیاناً حقوق دیگران را غصب کند و به سوی هوای نفس متمایل سازد، بیامرزد و بیوشاند.

خلاصه کلام این که معنای استغفار، طلب آمرزش گناهانی که از ایشان سر زده باشد نیست، زیرا آن جناب معصوم از گناه است؛ بلکه معنایش جلوگیری از امکانی است که گفتیم. بلکه استغفار در این مقام به آن معناست که از خدای تعالی بخواهد همان طور که تا آن زمان، او را مسلط بر هوای نفسش کرده، از آن به بعد نیز او را بر هوای نفسش غلبه دهد. جای هیچ شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مانند هر کس دیگری به چنین عنایتی

۱. «عرضه داشت پروردگارا برایم علامتی قرار ده، فرمود: علامت فرزنددار شدن این است که سه روز با مردم سخن نتوانی گفت، مگر به اشاره؛ پروردگارت را بسیار یادآور و صبح و شام به تسبیح پرداز». سوره غافر، آیه ۵۵.

۲. «پس [به شکرانه آن] پروردگارت را حمد و تسبیح گوی و از او طلب آمرزش کن که او بسیار توبه پذیر است». سوره نصر، آیه ۳.

از خدای تعالی محتاج است، هر چند که دارای عصمت باشد؛ زیرا خدای سبحان هر چه بخواهد می‌کند.^۱

همان‌طور که اشاره شد، خداوند به نبی اکرم ﷺ امر می‌کند تا حمد الهی را به جا آورده و از خداوند طلب استغفار نماید. در آیات دیگر نیز خداوند به رسول خود می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲ «رحمت خدا، تو را با خلق، مهربان و خوش‌خوی گردانید، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند. پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند، از آنان درگذر و از خدا برای آن‌ها طلب آمرزش کن و برای دل‌جویی آنان در کار جنگ با آنان مشورت نما».

هم‌چنین در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۳ «اگر کسانی که به خودشان ظلم کرده‌اند، نزد رسول اکرم ﷺ بیایند و از ایشان بخواهند برایشان طلب بخشایش کند، خداوند آن‌ها را می‌آمرزد».

با مقدمه فوق مشخص می‌شود که یکی از شئون رحمة للعالمین بودن پیامبر ﷺ، استغفار برای پیروان خویش است؛ و با توجه به این‌که ائمه:

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. سوره نساء، آیه ۶۴.

خلیفه و جانشین پیامبرند^۱ و خلیفه بیش‌ترین شباهت را به مستخلف^۲ عنه دارد، ائمه: نیز مظهر رحمت واسعه الهی و برخوردار از این ویژگی هستند. در عصر حاضر نیز امام زمان (عجل)، هم‌چون جد بزرگوارشان برای اصحاب و پیروان خویش از درگاه احدیت طلب بخشایش و ستر عیوب و گناهان می‌نماید؛ زیرا ایشان اعمال و رفتار شیعیان را می‌بیند و شاهد بر اعمال ایشان است: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.^۳

شایان ذکر است که سین در «فسیری» به معنای تأخیر رؤیت تا روز قیامت نیست؛ زیرا صادر شدن فعل رؤیت از خداوند متعال، عقلاً تسویف-

۱. «حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْفَرَّازِيِّ [الْفَرَّازِيُّ] قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ۙ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمُ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ ع هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أُولَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكُنِيَ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...». کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. «بگو [هر چه می‌خواهید] بکنید که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند

دید». سوره توبه، آیه ۱۰۵.

بردار نیست و از آن جا که فعل دیدن با واو عطف بین خدای سبحان و رسول اکرم ﷺ و مؤمنان به گونه همسان نسبت داده شده است، پس مشاهده اعمال توسط پیامبر ﷺ و اهل ایمان نیز مانند مشاهده اعمال توسط خدای سبحان، همزمان با پیدایش فعل متکلمان حادث می شود.^۱

بر همین اساس، روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام نیز منظور از مؤمنان در این آیه را ائمه معرفی کرده اند؛^۲ زیرا به غیر از ایشان، کسی منزلت همراهی با پیامبر ﷺ را ندارد و اگر در این بخش از زیارت آل یاسین به حالت تحمید و استغفار امام سلام می کنیم به همین علت است. یعنی در واقع به یکی از شئون ولایت ایشان که از نبی اکرم ﷺ به ایشان رسیده است، درود می فرستیم.

۷. تمام جمالها و کمالها

زائر با برشمردن القاب و حالات امام، به انحاء مختلف به امام سلام می دهد. زمانی به رکوع و سجود امام و زمانی به تهلیل و تکبیر و استغفار امام سلام می گوید؛ لکن گویی در هر فراز، معرفتش نسبت به امام بیشتر

۱. /ادب فنای مقرران، ج ۷، ص ۲۹۴.

۲ «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمِثْمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ، قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ؛ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمِثْمِيِّ نَقَلَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «خُذُوا مِنْكُمْ مَنْ يَتَّبِعُكُمْ فِي الْيَوْمِ وَالْآخِرَةِ» يَعْنِي الْأَئِمَّةَ. بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ، ج ۱، ص ۴۲۷.

می‌شود و اکتفا به حالات و صفات امام را جایز نمی‌بیند. پس به زمان‌هایی که امام در آن‌ها گذران عمر می‌کند نیز سلام می‌فرستد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ؛ سلام بر تو هنگامی که روز را به شب، و شب را به روز می‌رسانی، سلام بر تو در آن هنگام که شب دامن می‌گسترده و در آن هنگام که روز نور افشانی می‌کند، سلام بر تو در لحظه‌های شبت و همه اطراف و جوانب روزت».

لکن باز مقام امام را فراتر از این عبارات می‌بیند و از کمال و جمال حضرت نکته‌ها ناگفته می‌یابد. پس سلام‌های خود را با «السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ» پایان می‌دهد.

«جوامع» از ریشه «جمع» و به معنی گرد آوردن است. در روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ؛ به من سخنان حکمت‌آمیز کوتاه و پر معنی داده شده است».^۱ صاحب *النهايه* منظور از جوامع الکلم را قرآن می‌داند که کلمات آن آسان و روان است و معانی بسیار دارد.^۲ بر همین اساس «جوامع السلام» نیز همه جوانب سلام را داراست و زائر با این کلام سعی می‌کند که عشق و علاقه وافر خود را به امام نشان دهد، و با یک جمله تمام خوبی‌ها را به ایشان نثار کند. زیرا عرصه را در عرض ادب به محبوب تنگ می‌بیند؛ پس می‌گوید: سلام بر تو با همه سلام‌ها.

۱. المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، ج ۱، ص ۲۹۵.

چنان که اشاره شد، جوامع السلام همه خوبی‌ها و معانی سلام را در بر دارد و زائر همه این خیرات را برای حضرت ولی عصر علیه السلام درخواست می‌کند. چنین ادبی ریشه در قرآن دارد. خداوند در قرآن تهنیتی مبارک و طیب را از سوی خود و از ناحیه تمامی امت‌های بشری که در اثر مجاهدت‌های نوح، از اعتقادات صحیح و اعمال صالح برخوردار شده‌اند، به نوح علیه السلام داده و می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ﴾^۱؛ «سلام بر نوح باد، در میان عالمیان».

آری؛ آن جناب، اولین کسی است که در بین بشر به دعوت توحید و مبارزه علیه شرک و آثار شرک قیام نمود و در این راه، شدیدترین رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل کرد؛ آن هم نه یک سال و دو سال، بلکه نزدیک به هزار سال، و آن هم نه با کمک کسی، بلکه خود به تنهایی.^۲ از همین رو در سلامی به وسعت تمام اعصار و قرون، از سوی خداوند مورد تمجید واقع می‌شود. سلامی از سوی خداوند، ملائکه و جن و انس،^۳ در دنیا و آخرت.^۴ این گونه سلام دادن به حضرت نوح علیه السلام، ناشی از علم و اطلاعی است که ذات باری تعالی نسبت به مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر او در دعوت هزار

۱. سوره صافات، آیه ۷۹.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۸۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۰ و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۴. الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة، ج ۲، ص ۲۱۷.

ساله قوم خویش به سوی خداوند دارد. از همین رو، او را به چنین سلامی وسیع و فراگیر مفتخر می‌کند.

در زیارت آل یاسین نیز زائر با قرائت فرازهای مختلف، در هر مقام جامی از معرفت سر می‌کشد؛ تا آن جا که به مقام «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ»^۱ می‌رسد، اول و آخر را امام می‌بیند، نزول باران را - که هستی و حیات عالم به آن وابسته است^۲ - به خاطر وجود امام می‌بیند،^۳ حفظ و برقراری آسمان و زمین را از وجود ایشان می‌بیند^۴ و...؛ زیرا ایشان باب الله، حجت الله و عَلم منصوب الهی است و زمین، اهلش را از یمن وجود او تحمل می‌کند.^۵ از همین رو، با چنین معرفتی، سلام دادن به صفات و حالات امام را در مقابل عظمت امام، خُرد و ناچیز می‌بیند و در یک کلام، جوامع سلام را به ایشان تقدیم می‌کند.

هم‌چنین اگر سلام و درود جامع به حضرت در این فراز را سلام و درود

۱. «خداوند کارها را به واسطه شما شروع می‌کند و به پایان می‌برد». من لا یحضره الفقیه،

ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَیٍّ»؛ «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم». سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۳. «بِکُمْ یَنْزِلُ الْغَیْثُ» از وجود شما [اهل بیت] است که باران می‌بارد». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۴. «بِکُمْ یُمْسِکُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» از وجود شما [اهل بیت] است که به اذن الهی آسمان از فرو ریختن بر زمین باز ایستاده است». همان.

۵. «لَوْ بَقِیتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ». الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

خداوند و ملائکه بدانیم - چنان که برخی در سلام به حضرت نوح علیه السلام گفته‌اند: ^۱ می‌توانیم صلوات و درود خداوند و ملائکه به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امر کردن مؤمنان به سلام کردن به ایشان را نیز دلیل دیگری بر صحت این گونه سلام دادن به امام از دیدگاه قرآن بدانیم. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او صلوات فرستید و سلام کنید، سلامی نیکو». ^۲

جمع بندی فصل

اوصاف و حالات امام علیه السلام که در فرازهای ابتدایی و میانی زیارت مطرح می‌شود، داری پشتوانه قرآنی است و ویژگی‌ها و حالات مذکور در سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام نیز موجود است. اوصاف امام علیه السلام را می‌توان به دو دسته اوصاف ذاتی و اوصاف فعلی تقسیم کرد. برخی از اوصاف و حالات، مشترک میان ائمه: و انبیا و اولیای سلف است؛ لکن مصداق عینی و کامل آن اوصاف و حالات در عصر حاضر، وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام است. به نظر می‌رسد سلام به حالت قیام و قعود امام، مربوط به انتظار ایشان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۸۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۴۰ و الفرقان فی تفسیر القرآن

بالتقرآن، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۵۶.

برای امر فرج و قیام در هنگام ظهور باشد تا اشاره به نماز؛ زیرا سلام به نماز و قنوت امام در عبارت پس از آن، سایر ارکان نماز را نیز در برمی‌گیرد. چنان‌که عبارات تهلیل و تکبیر و حمد استغفار نیز می‌تواند اشاره‌ای به این نکته باشد. حمد و استغفار نیز از شئوناتی است که امام مهدی و سایر ائمه: به واسطه قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن بهره‌مندند.

فصل سوم:

مستندات قرآنی عرضه عقاید در زیارت

بخش اول: بررسی نظریه عرضه اعتقادات

در فصل پیش گفتیم که بر اساس آیات و روایات، اهل بیت علیهم السلام شاهد بر اعمال و رفتار شیعیان هستند: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱؛ «بگو [هر چه می‌خواهید] بکنید که خدا و رسول او و مؤمنان عمل شما را خواهند دید». میثمی نقل می‌کند که از امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه مذکور پرسیدم. حضرت فرمود: «مؤمنان همان ائمه هستند».^۲

بر همین اساس، در زیارات اهل بیت علیهم السلام، زائر، با بیان عقاید خود در توحید، نبوت، معاد، رجعت و صدق وعده‌های الهی در باب بهشت، دوزخ و... ایشان را به عنوان شاهد بر عقاید و اعمال خویش مورد خطاب قرار داده و از آنان درخواست می‌کند که در پیشگاه الهی بر عقایدش صحه بگذارند.

این نوع عمل کرد، تلویحاً معنای «عرضه عقاید به اهل بیت علیهم السلام» را در بردارد. در این بخش چیستی و چگونگی عرضه عقاید و میزان هماهنگی مفاد آن با آیات قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۲۷.

پیشینه عرضه اعتقادات

«عرض» به معنی ظهور است. می‌گویند: «عرضت الشئ فأعرض» یعنی ظاهر نمودم فلان چیز را، پس ظاهر شد. معنای دیگر آن مقابله و مدارسه است. چنان که گویند: «عرضت الكتاب بالكتاب»، یعنی دو کتاب را با هم مقابله کردم.

در حدیث آمده است: «إن جبریل، علیه السلام، كان يعارضه القرآن في كل سنة مرة و إنه عارضه العام مرتين، أي كان يدارسه جميع ما نزل من القرآن من المعارضة المقلبة».^۱ در این جا مراد، مقابله قرآن (هر آنچه تا آن زمان نازل شده بود) با پیامبر است.

مراد از عرض دین، اظهار عقیده شخص است از باطن به ظاهر، تا آن که امام علیه السلام تصدیق بر حقانیت ما فی الضمیر وی کند. همان‌طور که غرض از مقابله دو کتاب، تصحیح است (یعنی غلط و سقم یک کتاب، بر اساس کتاب اصل صحیح شود) عرض دین هم برای رفع خلط و غش است.^۲

با توجه به این که دین، در ابتدا بر قلب و روح انسان می‌نشیند و از آن جا به سوی اعضا و جوارح رشد و نمو می‌کند، آنچه در دین اساسی‌تر است،

۱. «جبرئیل علیه السلام در هر سال، یک بار قرآن را بر پیامبر ۹ عرضه می‌کرد؛ اما در آن سال دو بار قرآن را بر پیامبر عرضه کرد یا تمام آنچه را که از قرآن نازل شده بود بر پیامبر ۹ به صورت مقابله‌ای خواند». *لسان العرب*، ج ۷، ص ۱۶۷ و *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۲۱۳.

۲. *روح وریحان جنة النعیم و العیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی*، ج ۴، ص ۵۶.

عمل جوانحی و قلبی یعنی ایمان و اعتقاد قلبی است. به همین مناسبت، به عقاید «اصول دین» و به اعمال «فروع دین» اطلاق می‌گردد. آدمی با اعتقاد به معارف ضروری یک دین، در جرگه پیروان آن دین قرار می‌گیرد، و در مقابل، اگر برخی از اعتقادات پایه‌ای دین را منکر شود، از دین خارج می‌شود و اعمال جوارحی او نیز مقبول نخواهد بود.

از سوی دیگر، انسان‌ها به میزان معرفت و ایمانی که نسبت به اعتقادات دارند، به شرایع عمل می‌کنند، پس درجه قبولی اعمال در پیشگاه خداوند نیز به معرفت و ایمان شخص وابسته است. بر همین اساس، اصحاب پیامبر اکرم و شیعیان اهل بیت او: سؤال‌های اعتقادی بسیاری از معصومان طرح کرده‌اند که دلیل آن اهمیت این گونه مسائل و دغدغه درست بودن آن بوده است.^۱

اصحاب پیامبر ﷺ و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام با پرسیدن سؤال‌های اعتقادی نسبت به تصحیح و رفع تردید خود در اعتقادات می‌کوشیده‌اند؛ اما آن‌چه به عنوان «عرضه عقاید» مطرح است - که فرد با مراجعه به امام یا علمایی که بر نصوص دین احاطه دارند، با اقرار به عقاید دینی خود، از ایشان طلب تصدیق، تصحیح یا تکمیل می‌کند - مطلبی است که قدیمی‌ترین سند آن در روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام مربوط به اسماعیل بن جابر است که دین خود را بر امام باقر علیهم‌السلام عرضه کرد.^۲

۱. نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۳۱.

۲. پیشینه عرض دین و حدیث، ص ۱۹۸.

محمد بن حسن از سهل بن زیاد، او از محمد بن عیسی، او از فضالة بن ایوب، او از ابان، او از عبدالله بن سنان و او از اسماعیل بن جابر نقل می‌کند: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: دینم را که با آن خدای عزوجل را می‌پرستم خدمتان عرض کنم؟ فرمود: بگو. پس عرض کردم: شهادت می‌دهم خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست و اقرار می‌کنم به آن‌چه از سوی خداوند آورده است. شهادت می‌دهم که علی علیه السلام امام است و اطاعتش را خداوند واجب کرده است و سپس حسن و ...؛ تا این‌که به امامت حضرتش شهادت دادم. پس فرمود: «این دین خدا و دین ملائکه خداست».^۱

پس از جابر، نام نه تن دیگر از اصحاب ائمه: در روایات ذکر شده که نسبت به عرضه دین خود به محضر اهل بیت علیهم السلام اقدام نموده‌اند. ایشان عبارت‌اند از:

۱. اسماعیل جعفی^۲

۲. حسن بن زیاد بن عطار

۳. ابراهیم مخارق

۴. یوسف

۵. خالد بجلی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. در گزارش دیگری، اسماعیل جابر عقاید خود را عرضه کرده که گویا همین اسماعیل

جعفی است. رک: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۲۰۳.

۶. عمرو بن حرith

۷. ابن ابی یعفور

۸. حمران بن اعین

۹. حضرت عبدالعظیم حسنی.^۱

روایات دیگری نیز در متون روایی وجود دارد که اگرچه با عنوان «عرضه دین» نیست، ولی متضمن بیان اعتقادات راویان در محضر اهل بیت علیهم السلام است. اصول مشترک تمام این روایات، توحید، نبوت و امامت است و اصولی مانند نفی جبر و تفویض، اقرار بما جاء من عندالله، ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت، دوری از دشمنان آنان، مسأله غیبت و مهدویت و انتظار فرج، معاد و سؤال در قبر و میزان و صراط و بهشت و جهنم، معراج پیامبر صلی الله علیه و آله، وجوب نمازهای پنج گانه، وجوب روزه ماه رمضان، وجوب حج و غسل جنابت نیز در یک یا چند روایت تکرار شده است.^۲

موارد مورد اشاره در روایات عرضه، با توجه به فهم و درجه اشخاص عرضه کننده متفاوت است.^۳ کامل ترین نوع روایات عرضه در عصر صادقین علیهم السلام مربوط به حمران بن اعین، و در زمان امام هادی علیه السلام مربوط به حضرت عبدالعظیم حسنی است که مورد اخیر، کامل ترین روایت عرضه است

۱. پیشینه عرض دین و حدیث، صص ۱۹۸-۲۰۵.

۲. همان، صص ۹۱-۹۲.

۳. همان، ص ۱۹۸.

و در آن، به ولایت و جانشینی امام زمان علیه السلام نیز اشاره شده است.^۱ حضرت عبدالعظیم در عرضه اعتقادات خویش پس از شهادت به وحدانیت خداوند، نبوت پیامبر و ولایت ائمه: تا امام هادی علیه السلام، توسط آن حضرت به امامت امام حسن عسکری و امام زمان^۸ نیز شهادت می‌دهد.

در روایت چنین آمده است: «... سپس گفتم: ای مولای من! پس از امام جواد، شما امام من هستید. فرمود: بعد از من فرزندم حسن است، پس مردم چگونه خواهند بود برای جانشین پس از فرزندم حسن؟ عرض کردم: حال ایشان چگونه خواهد بود؟ فرمود: او از دیدگان پنهان خواهد بود و یاد کردن او با صدا زدن نامش حلال نخواهد بود، تا این که ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. پس گفتم: اقرار می‌کنم به امامت او و می‌گویم همانا ولی آن‌ها ولی خداست و دشمنانشان دشمن خدایند. طاعتشان طاعت خداست؛ بغض ایشان بغض خداست و سرپیچی از ایشان، سرپیچی از امر خداست».^۲

زائر در قسمت دوم از بخش زیارت آل یاسین، نحوه شهادت بر باورهای

۱. همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۲. «...ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عليه السلام وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ لِلْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا قَالَ فَقُلْتُ أَقَرَرْتُ وَ أَقُولُ [أَقُولُ] إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مُبْغِضُهُمْ مُبْغِضُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ». كفاية الأثر، ص ۲۸۷؛ الأمالى للصدوق، ص ۳۳۹ و کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲،

خود را از امام می‌آموزد و تلویحاً عرضه عقاید می‌کند. یعنی خود را به محضر ایشان عرضه می‌کند و ایشان را بر عقاید خود شاهد می‌گیرد. مسلماً عرضه عقایدی که به تعلیم امام است، برترین روش عرضه است و مهم‌ترین اصول اعتقادی که یک فرد مسلمان باید بدان‌ها معتقد باشد را شامل می‌شود. بنابراین می‌توان زیارت آل یاسین را کامل‌ترین روایت عرضه دین دانست؛ چراکه امام از لسان خویش عقاید صحیح را به زائر آموزش می‌دهد. شایان ذکر است که عرضه عقاید بر امام و شاهد و ناظر گرفتن او بر آن، عملی است مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام که از آیات شریفه قرآن سرچشمه می‌گیرد.

آیات دال بر صحت عرضه عقاید

۱. آیه مشاهده اعمال توسط خدا، رسول و مؤمنان

عرضه عقاید ریشه در آیات شریفه قرآن دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱ «بگو [هر چه می‌خواهید] بکنید که خدا و رسول او و مؤمنان، عمل شما را خواهد دید. به‌زودی شما را به سوی دانای غیب و شهود می‌برند، و خدا شما را از اعمالی که می‌کردید خبر می‌دهد».

در این آیه، خداوند، خود و پیامبرش و مؤمنان را - که بر اساس روایات،

اهل بیت علیهم السلام هستند- شاهد و ناظر بر اعمال معرفی می‌کند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «موجب رنجش پیامبر صلی الله علیه و آله نشوید». فردی از ایشان پرسید: «چگونه ایشان را ناراحت می‌کنیم؟» فرمود: «آیا نمی‌دانید که اعمال شما به ایشان عرضه می‌شود؟ هنگامی که در اعمال شما معصیتی باشد، ایشان ناراحت می‌شود. پس ایشان را ناراحت نکنید و مایه سرور ایشان شوید». و فرمود: «هر صبح، خوب و بد اعمال بندگان به رسول الله عرضه می‌شود؛ پس بر حذر باشید از این که رسول الله را بیازارید. این کلام خداوند است که فرمود: اَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ».^۱

از عبدالله بن ابان زیات نیز روایت شده است: «در محضر امام رضا علیه السلام از ایشان خواستم تا برای من و اهل بیت دعا کنند. ایشان فرمودند: چطور من این کار را نمی‌کنم؟ در حالی که اعمال شما هر شب و روز به من عرضه می‌شود».^۲ ابوعلی طبرسی نیز در روایتی، عرضه اعمال به پیامبر و مؤمنان را در هر دوشنبه و پنجشنبه ذکر می‌نماید و مصداق مؤمنان را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کند.^۳

از همین رو، شیعیان با اعتقاد به این که ائمه علیهم السلام اعمال و رفتارشان را

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۸۳۸ - ۸۳۹.

۲. «...عن عبد الله بن أبان الزيات - و كان مكيًا عند الرضا عليه السلام - قال: قلت للرضا عليه السلام: ادع الله لي و لأهل بيتي. فقال: «أو لست أفعَل، و الله إن أعمالكم لتعرض على في كل يوم و ليلة». همان، ج ۲، ص ۸۳۹.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱۳.

مشاهده می‌کنند، به عرضه اصول اعتقادی خویش به محضر ائمه علیهم‌السلام اقدام می‌نموده‌اند. در زمان غیبت نیز با عرضه دین به محضر علمای مسلط به معارف اسلام، در تکمیل و تصحیح عقاید خود می‌کوشیدند. این سیره، از سنت‌های نیکوی شیعیان به شمار می‌رود.^۱

۲. آیه پرسش از اهل ذکر

چنان‌که گفته شد، علما و دانشمندان به عنوان افرادی متبحر و آشنا به امر دین و در صدر ایشان، ائمه علیهم‌السلام که قول، فعل و تقریرشان، میزان و معیار قبول یا رد اعمال انسان‌هاست، همواره مرجع پرسشگران و جستجوگران در دستیابی به حقیقت بوده‌اند. سنت عرضه عقاید به محضر اهل بیت علیهم‌السلام در میان شیعیان نیز از همین سنخ است. پیروان اهل بیت علیهم‌السلام برای تصدیق، دستیابی و یا تصحیح عقیده خویش، باورهای خود را در امور دین به ایشان ارائه می‌کنند.

گفتیم که چنین عملی ریشه در آیات قرآن دارد؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۲ بی‌تردید، پرسش از اموری که سرنوشت جاودانی انسان به آن‌ها بستگی دارد، اساسی‌ترین مسأله زندگی افرادی است که به خودفراموشی^۳ دچار نشده‌اند و همواره با مراقبت

۱. تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۳۰۰.

۲. «اگر خودتان نمی‌دانید از اهل کتاب پرسید». سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷.

۳. ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ «خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یاد خودشان بیرد و ایشان همان فاسقان‌اند». سوره حشر، آیه ۱۹.

از خویشتن در صدد رفع نقصان و جبران کاستی‌های خود در حرکت به سوی خداوند هستند.^۱

روایات، ذیل این آیه شریفه، ذکر را پیامبر ﷺ و اهل الذکر را ائمه علیهم السلام معرفی می‌کنند. کلینی به سند خود از امام باقر علیهما السلام از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که حضرت در شرح این آیه فرمودند: «ذکر منم، و اهل بیت علیهم السلام اهل الذکرند».^۲ هم‌چنین حضرت در جایی دیگر در حالی که دست به سینه خود نهاده بودند، فرمودند: «اهل الذکر ماییم، و ماییم سؤال شوندگان».^۳

۳. آیات شهادت شاهدان امم

علاوه بر آیه شهادت خداوند، رسول و مؤمنان بر اعمال، در دیگر آیات نیز خداوند مسلمانان را شاهد و ناظر بر سایر امم معرفی می‌نماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۴ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۵ و ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ

۱. ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ «هان ای انسان! تو در راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالأخره او را دیدار خواهی کرد». سوره انشقاق، آیه ۶.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۲۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰ و تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. همان، ص ۴۲۴.

۴. «و ما شما را این‌چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد». سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۵. «[و حال که ایمان نیاوردند] چه حالی خواهند داشت در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟» سوره نساء، آیه ۴۱.

شَهِيداً عَلَي هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ ﴿١﴾

در آیه اول، خداوند، نبی اکرم ﷺ را شاهد و ناظر بر اعمال بندگان معرفی می‌کند. لکن شهادت نبی اکرم بعد از شهادت امت وسط ذکر شده است. خداوند می‌فرماید: «و ما شما را امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد».

به عبارت دیگر، شاهد و گواه بودن نبی اکرم ﷺ، با توجه به این آیه، با واسطه محقق می‌شود؛ یعنی امت وسط، شاهد و ناظر اعمال مردم‌اند و پیامبر ﷺ شاهد و گواه بر امت وسط.

وسط، میانه مردم یا هر چیزی، و اعدل و افضل آن است. نه زیاده‌رو است، و نه کم‌کار.^۲ عرب برگزیده هر چیز را وسط می‌گوید؛ مثلاً میانه مرغزار را که در آن، آب و گیاه، بیشتر و نیکوتر است وسط می‌خواند و مرد شایسته و با کمالات را وسط یا اوسط می‌گوید. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ﴾^۳ یعنی بهترین و عادل‌ترین آن‌ها.^۴

۱. «روزی باشد که از هر امتی گواهی بر ضد خودشان برانگیزیم و تو را بر ضد اینان گواه آریم. این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است». سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. «الْوَسْطُ مِنَ النَّاسِ وَ كُلِّ شَيْءٍ: أَعْدَلُهُ، وَ أَفْضَلُهُ، لَيْسَ بِالْغَالِي وَ لَا الْمَقْصَرِ». کتاب العین، ج ۷، ص ۲۷۹.

۳. سوره قلم، آیه ۲۸.

۴. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۰.

با توجه به معنای لغوی وسط و حکم عقل، اگرچه امت رسول اکرم ﷺ دین و آیینی برتر و بهتر از سایر ادیان دارند و اوسط ادیان محسوب می‌شوند، لکن همه ایشان شایستگی و لیاقت آن را ندارند که شاهد و گواه بر اعمال و رفتار سایر امت‌ها باشند؛ زیرا مذمت و سرزنش بسیاری از آیات به اطرافیان پیامبر ﷺ که همان امت اویند برمی‌گردد.

نمونه بارز آن را می‌توان در سوره تحریم مشاهده کرد که خداوند دو تن از همسران پیامبر ﷺ را - که نزدیک‌ترین افراد به ایشان بودند - مورد عتاب قرار داده، می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾^۱ «اگر به سوی خدا توبه ببرید [امید است که خدا دل‌هایتان را از انحراف به استقامت برگرداند] چون دل‌های شما منحرف گشته است. و اگر هم‌چنان علیه پیامبر دست به دست هم بدهید، بدانید که خداوند، مولای او و جبرئیل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند».

بی‌تردید هنگامی که همسران پیغمبر ﷺ که در منزل ایشان زندگی می‌کردند و در ظاهر نزدیک‌ترین افراد به ایشان بودند دچار لغزش می‌شوند، به طریق اولی، دیگران نیز از این امر مستثنی نبوده و نیستند؛ مگر به اراده الهی.

حال آن که شهادت در آیات مورد اشاره، به شهادت در روز قیامت اشاره

می‌کند و باید اشخاصی صاحب این منصب باشند که بتوانند علاوه بر مشاهده ظاهر اعمال مردم، از نیات و بواطن اعمال ایشان نیز خبر دهند: ﴿وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾^۱؛ «خدا شما را به آنچه در دل- هایتان پیدا شده، مؤاخذه می‌کند». زیرا در آن روز آن چه در نهان بوده آشکار می‌گردد: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾^۲. هم‌چنین شاهدان نباید آلوده به هیچ رجس و پلیدی باشند تا مصداق آیه ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۳ نشوند و میزان عدل الهی به درستی و بی‌شائبه اقامه گردد.

شهادتی که در این آیه مطرح شده، یکی از حقایق قرآنی است و در کلام خدای سبحان مکرر تکرار شده است: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ، وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۴؛ «پس چگونه‌اند وقتی که ما از هر امتی شهیدی بیاوریم، و تو را هم شهید بر اینان بیاوریم؟»، ﴿وَيَوْمَ تُبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا، ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا، وَلَا هُمْ يَسْتَعْثَبُونَ﴾^۵، «و روزی که از هر امتی شهیدی مبعوث کنیم و دیگر به آنان که کافر شدند اجازه داده نشود و عذرشان پذیرفته نشود»، ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالتَّبْيِينِ وَالشُّهَدَاءِ﴾^۶؛

۱. «ولی به آنچه دل‌هایتان مرتکب شده مؤاخذه می‌نماید». سوره بقره، آیه ۲۲۵.

۲. «روزی که نهفته‌های در باطن انسان ظاهر می‌شود». سوره طارق، آیه ۹.

۳. «خشم بزرگی نزد خدا منتظر شما است اگر بگویید آنچه را که عمل نمی‌کنید». سوره صف، آیه ۳.

۴. سوره نساء، آیه ۴۱.

۵. سوره نحل، آیه ۸۴.

۶. سوره زمر، آیه ۶۹.

«و کتاب را می‌گذارند، و انبیا و شهدا را می‌آورند».

در این آیات، شهادت به صورت مطلق آمده و از ظاهر آیات بر می‌آید که منظور از آن، شهادت بر اعمال امت‌ها و نیز بر تبلیغ رسالت است؛ هم‌چنان که آیه ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ، وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ نیز به این معنا اشاره می‌کند؛ چون هر چند که این پرسش در آخرت و در قیامت صورت می‌گیرد، ولی تحمل این شهادت در دنیا خواهد بود.

آیه ﴿وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ، فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي، كُنْتُ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ هم که حکایت کلام عیسی عليه السلام است و نیز آیه ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾^۳ همین معنا را تأیید می‌کنند. پرواضح است که حواس عادی و معمولی ما و نیز قوای متعلق به آن حواس، تنها و تنها می‌تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند، و گیرم که ما شاهد بر اعمال سایر امت‌ها باشیم، تحمل شهادت ما از اعمال آن‌ها تنها مربوط به ظاهر و موجود آن اعمال می‌شود، نه آن‌چه که برای حس ما معدوم و غایب است؛ در صورتی که بسیاری از اعمال آن‌ها در خلوت انجام می‌شود.

-
۱. «سوگند که از مردمی که فرستادگان به سویشان گسیل شدند و نیز از فرستادگان، پرسش خواهیم کرد». سوره اعراف، آیه ۶.
 ۲. «من تا در میان آنان بودم، شاهد بر آنان بودم، ولی همین که مرا میراندی، دیگر خودت مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی شهید و مراقبی». سوره مائده، آیه ۱۱۷.
 ۳. «روز قیامت عیسی بر مردم خود گواه است». سوره نساء، آیه ۱۵۹.

حقایق و باطن اعمال و معانی نفسانی از کفر و ایمان و فوز و خسران و بالاخره هر آن چه که از حس آدمی پنهان است و راهی برای درک و احساس آن نیست، احوالی درونی به شمار می آید که مدار حساب و جزای رب العالمین در قیامت و روز بروز سریره ها بر آن است؛ هم چنان که خودش فرمود: ﴿وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾؛^۱ «خدا شما را به آن چه در دل هایتان پیدا شده، مؤاخذه می کند».

پس این احوال چیزی نیست که انسان معمولی بتواند آن را درک نموده و در باطن اطرافیانش تشخیص دهد، تا چه رسد به انسان های غایب؛ مگر کسی که خدا متولی امر او باشد و به دست خود، این اسرار را برای او کشف کند. در نتیجه شهادت مورد اشاره در قرآن عبارت است از تحمل (دیدن) حقایق اعمالی که مردم در دنیا انجام می دهند؛ چه آن حقیقت، سعادت باشد یا شقاوت؛ رد باشد یا قبول، انقیاد باشد یا تمرد.

معلوم است که چنین مقام کریمی، شأن همه امت نیست؛ چون کرامت خاصه ای است برای اولیای طاهرین از ایشان، و حتی صاحبان مرتبه پایین تر از اولیا - که مرتبه افراد عادی و مؤمنین متوسط در سعادت است - چنین مقامی ندارند، تا چه رسد به افراد جلف و تو خالی، و از آن پایین تر، فرعون - های طاغی این امت.

بلکه مراد از شهید بودن امت این است که شهدای نامبرده و دارای آن

خصوصیات، در این امت هستند؛ هم‌چنان که تفضیل بنی اسرائیل بر عالمیان به این معناست که افرادی که بر همه عالمیان برتری دارند، در این امت‌اند، نه این‌که تک تک بنی اسرائیل بر عالمیان برتر باشند. یعنی وصف بعض را به کل نسبت داده، برای این‌که این بعض در آن کل هستند و از آن جمعیت‌اند. پس شهید بودن امت اسلام به این معناست که در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردماند و رسول، شاهد بر آنان است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر چنین می‌پنداری که منظور خداوند از آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ تمامی اهل قبله از حق پرستان است، پس نظرت در مورد کسی که جایز نیست در دنیا بر یک صاع خرما شهادت دهد چیست؟ آیا خداوند او را برای شهادت دادن بر تمام امت‌های گذشته می‌آورد؟ نه هرگز چنین نیست. منظور خداوند از این امت کسانی‌اند که دعای ابراهیم علیه السلام در حقشان به اجابت رسید، نه این‌چنین افرادی. آنان امت وسط و بهترین امتی هستند که از بین مردم پدید آمده‌اند».^۲

امت وسط، واسطه میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امت هستند. از یک سو آنان شاهد بر اعمال مردماند و از سوی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بر اعمال آنان است.^۳ شاهد بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر گواهی دادن عده‌ای خاص، نشان از

۱. المیزان، ج ۱، صص ۴۸۳ - ۴۸۶.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۴۸۷.

سنخیت و نزدیکی آنان با پیامبر دارد. زیرا در آیه مورد بحث، شهادت پیامبر ﷺ بر امت وسط، بدون قید و به صورت مطلق آمده؛ چنان که شهادت امت وسط بر اعمال مردم نیز مطلق است. از این اطلاق در تعبیر چنین برداشت می‌شود که امت وسط و پیامبر ﷺ قرابت و نزدیکی شدیدی با یکدیگر دارند؛ به نحوی که شهادت امت وسط بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای مورد پذیرش پیامبر ﷺ قرار می‌گیرد. زیرا آیه، آنان را وصف به عدالت نموده و شهادتشان را همچون شهادت پیامبر ﷺ مورد پذیرش قرار داده است.^۱

بی‌تردید چنین جایگاهی نشانگر مصون بودن امت وسط از خطا و اشتباه است که آیه تطهیر مصداق آنان را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کند: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾.^۲

روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز ایشان را امت وسط و شاهد و گواه بر اعمال مردم معرفی می‌کنند. برای مثال، برید بن معاویه عجلای از امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «نحن الأمة الوسط، و نحن شهداء الله على خلقه»^۳ ما امت وسط و شاهدان خدا بر خلق اوییم.

عیاشی نیز می‌نویسد: «امام باقر علیهما السلام فرمودند: ما نمط الحجازیم. پرسیدند:

۱. تفسیر اثنا عشری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. «خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می‌داند پاکتان کند». سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۳۴۳ - ۳۴۴.

یعنی چه؟ فرمود: یعنی بهترین گروه‌ها، چنان که خداوند می‌فرماید: و این چنین شما را امت برگزیده قرار دادیم. ما امت وسط هستیم که زیاده‌روی کننده و کم‌کار برای اعتدال به سوی ما بر می‌گردند.^۱

از اهل سنت نیز ابوالقاسم حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* از سلیمان بن قیس هلالی و او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «مراد خداوند در آیه ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ ما ییم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گواه بر ماست و ما گواه بر مردم. ما حجت خدا در زمینیم و کسانی هستیم که خداوند فرمود: و این چنین شما را امتی وسط قرار دادیم.^۲

اهل بیت علیهم السلام شاهدان سایر انبیا در ابلاغ رسالت خویش نیز می‌باشند. مؤلف کشف الاسرار و عدة الابرار به نقل از ابوسعید خدری می‌نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت به نوح علیه السلام خطاب می‌شود که آیا رسالت خویش را اعلام کردی و پیام ما را رساندی؟ پس نوح علیه السلام عرضه می‌دارد: بله. پس به قومش خطاب می‌شود: آیا نوح به شما پیام مرا رسانید؟ قومش پاسخ می‌دهند: هیچ هشداردهنده‌ای برای ما نیامد. پس خداوند به نوح می‌فرماید: شهود تو در ابلاغ رسالت چه کسانی هستند؟ نوح پاسخ می‌دهد: محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امتش. پس آن‌ها شهادت می‌دهند که نوح علیه السلام رسالت خود را

۱. «العیاشی عن الباقر علیه السلام نحن نمط الحجاز قیل و ما نمط الحجاز قال أوسط الأنماط إن الله يقول وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا قَالَ إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصَّر». تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۱۹.

ابلاغ کرده است».^۱

در روایتی دیگر جابر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «روز قیامت من و امتم (اهل بیت) بر یک بلندی مشرف بر تمام خلایق هستیم، و کسی نیست مگر این که از آن جا عبور می‌کند و هیچ پیامبری نیست مگر این که قومش او را تکذیب کرده‌اند و ما شاهدان او بر تبلیغ رسالتش هستیم».^۲

چنان که مشخص شد منظور از امت وسط در آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾^۳ اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. بر اساس روایات، ایشان علاوه بر گواه بودن بر اعمال امت نبی اکرم ﷺ، شاهد و ناظر بر اعمال و نیت امم سابق و انبیای سلف نیز می‌باشند. از همین رو و بر اساس اعتقادات شیعی، آخرین ائمه، حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، زنده و شاهد و ناظر بر اعمال و رفتار همگان است.

۱ «عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله یدعی نوح یوم القیمة فیقال هل بلغت؟ فیقول نعم. فیدعی قومه فیقال هل بلغتکم؟ فیقولون ما أأتانا من نذیر و ما أأتانا من احد فیقال له - من شهودک؟ فیقول محمد و آتته فیدعون و یشهدون انه قد بلغ». کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲ «روی جابر عن النبی انه قال: أنا و امتی یوم القیمة علی کوم مشرفین علی الخلائق، ما من الناس احد الا ردّ انه منا، و ما من نبی کذبہ قومه الا و نحن شهداؤه انه بلغ رسالات ربه». کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳ «و ما شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد». سوره بقره، آیه ۱۴۳.

چنان که ذیل آیه شریفه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَي هَؤُلَاءِ شَهِيداً﴾^۱ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ عَلَيْنَا»^۲ این آیه به صورت خاص در شأن امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. در هر نسلی، امامی از ما شاهد بر آنهاست که بر اعمالشان گواه است و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شاهد بر ماست». بنابراین، امام زمان، حضرت ولی عصر علیه السلام گواه و ناظر بر اعمال و نیات ما هستند.

همان طور که اشاره شد، چون تحمل شهادت در دنیا است و ادای آن در قیامت، افراد باورمند و آگاه به حقایق این شاهدان - که با پیراستگی عقیده و عمل، به مقام رضایت و تأیید خداوند بار یافته‌اند - اعتقادات خوی‌ش را برای تکمیل، تصحیح یا تأیید به آنان که معیار دست‌یابی به رضایت خداوند هستند، عرضه می‌کنند. زیرا آن‌چه در دین اساسی‌تر است، عمل جوانحی و قلبی یعنی ایمان و اعتقاد قلبی است و دین، در ابتدا بر قلب و روح انسان می‌نشیند و از آن‌جا به سوی اعضا و جوارح رشد و نمو می‌کند.^۳

بر همین اساس، در زیارات، چنین فرازهایی که علاوه بر عقاید صحیح،

۱. «چه حالی خواهند داشت در آن روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز به عنوان گواه بر این امت حاضر سازیم؟» سوره نساء، آیه ۴۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. نگاهی کوتاه به حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۳۱.

نحوه عرضه آن را نیز به زائر آموزش می‌دهد، گنجانده شده است. این فرازها با لفظ «أَشْهَدُ» و «أُشْهِدُكَ» وارد شده است. هر دو واژه، از ریشه «شهد» به معنای علم داشتن و بیان کردن است. چنان که گفته‌اند: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی می‌دانم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد، و آن را اظهار می‌کنم.^۱

بر همین اساس «أَشْهَدُ» یعنی باورهایی که در ادامه می‌آید را می‌دانم و اعلام می‌کنم؛ و «أُشْهِدُكَ» نیز یعنی شما اهل بیت که شاهد و ناظر هستید، باورمند بودن من بر این عقاید را بدانید و در روز واپسین اظهار نمایید. این نکته، وجه ارتباط عرضه عقاید و شهادت شاهدان بر اعمال است. گویی زائر از یک سو، تکالیف خود را در مقابل امام در طول زیارت آموخته است و بر آن شهادت می‌دهد (أَشْهَدُ)، و از سوی دیگر با اطلاع از شهادت بر اعمال و عقاید انسان‌ها توسط شاهدان عالم در قیامت، از آنان طلب تصدیق اعتقادات آموزش داده شده را می‌نماید (أُشْهِدُكَ).

زیارت آل یاسین نیز که از لسان آخرین ذخیره الهی، امام عصر علیه السلام برای توجه به خداوند و اهل بیت علیهم السلام صادر شده است، از این قاعده مستثنی نیست. پس از سلام به صفات و حالات حضرت، و کسب معرفت در شناخت امام، باورهای راستین و نحوه عرضه آن‌ها به امام - به عنوان شاهد بر اعمال - آموزش داده می‌شود، تا نقصان یا تردید زائر در برخی اصول برطرف شود، و

یقینش افزون گردد؛ زیرا خیال و گمان هیچ دردی را دوا ننموده، در تشخیص حق جای علم را نمی‌گیرد: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۱. در پی این تصحیح، تکمیل یا تصدیق باورها، اعمال و رفتار فرد نیز که جلوه و نمای باورهای درونی اوست، تصحیح شده و به رفتار و منش تام و کامل اهلبیت علیهم‌السلام نزدیک می‌شود. این نزدیکی در اعتقاد و عمل، زمینه بهره‌مندی از شهادت توأم با احسان و فضل آنان را - که مظاهر تام احسان و فضل خدای منان‌اند - فراهم می‌آورد.^۲

۱. سوره یونس، آیه ۳۶ و سوره نجم، آیه ۲۸.

۲. ادب قنای مقربان، ج ۷، صص ۳۲۱ - ۳۲۵.

بخش دوم: مستندات قرآنی عقاید عرضه شده در زیارت آل یاسین

چنان که بیان شد، عرضه عقاید برای اطمینان یافتن از صحت باور است و علاوه بر آن، در صورت وجود نقص در بیان اعتقادات، امام آن را تکمیل کرده و راه صحیح را نشان می‌دهد.^۱ لکن زیارت آل یاسین چون از لسان معصوم صادر گردیده و نحوه شهادت دادن به باورها در آن آموزش داده می‌شود و تلویحاً متضمن معنای عرضه عقاید است، نقص و اشتباهی در آن نیست تا نیاز به تکمیل و تصحیح داشته باشد. از این رو، در ادامه به عرضه این قسمت از زیارت به قرآن می‌پردازیم تا صحت مفاد آن آشکار گردد. فرازهای عرضه عقاید را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. توحید، نبوت، حجیت اهل بیت علیهم‌السلام.
 ۲. رجعت، مرگ و مواقف پس از آن [معاد].
 ۳. اطاعت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان ایشان.
- لازم به توضیح است که برخی از مفاد مورد اشاره در این قسمت از زیارت، با توجه به بضاعت اندک نگارنده و سکوت اهل بیت علیهم‌السلام در اعلام بیشتر

۱. پیشینه عرض دین و حدیث، ص ۱۹۸.

ویژگی‌ها و ریشه‌های قرآنی این امور، قابل استناد مستقیم به قرآن نیستند؛ اما در این زمینه، روایاتی وجود دارد که نیاز به اعتقاد به چنین اموری را گوشزد می‌کند.

بنابراین، با اعتقاد به این که حضرات معصومین: سرچشمه معارف حق و خزان علم الهی‌اند و علم به این امور را سینه به سینه از پیامبر ﷺ دریافت نموده و با توجه به ظرفیت مخاطبان و سائلان به گوشه‌هایی از آن اشاره داشته‌اند، و این معارف از پس کینه‌توزی‌ها و جعل، تصحیف و تحریف معاندان و حوادث تاریخی به دست ما رسیده‌اند، تنها به نمی از یم روایات و احادیث در این گونه موارد اشاره می‌کنیم.

۱. یکتایی و بی‌همتایی خداوند

«تو را گواه می‌گیرم ای مولای من! و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد». این عبارت، اولین فراز عرضه عقاید در زیارت آل یاسین است. «أَشْهَدُكَ» و «أَشْهَدُ» صیغه متکلم وحده از ریشه «شهد» به معنای علم داشتن و بیان کردن است. بر همین اساس، زائر در این فراز از حضرت ولی عصر علیه السلام به عنوان ولی و صاحب اختیار خویش درخواست می‌کند تا به باورهای او - که در عبارات آتی می‌آید - آگاه بوده و در قیامت آن‌ها را تأیید نماید.

اولین اعتقاد عرضه شده، توحید است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شعار توحید و اصل و ستون دین است: «إِنَّ أَصْلَ الدِّينِ وَ

دِعَامَّتَهُ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ و تمام انبیا و رسولان الهی با این پیام که خدایی جز خدای یکتا، شایسته پرستش نیست، به سوی امم مختلف مبعوث شدند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^۲.

آیات قرآن، دعوت پیامبران به توحید را این چنین حکایت می کند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾^۳ و ﴿وَأَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِرَبِّهِ أَنْ عِشْ بِمِلَّةِ آبَائِكَ الْغَافِلِينَ﴾^۴ و ﴿وَأَرْسَلْنَا هَارُونَ إِلَى قَوْمِهِ يَنْهَاهُمْ عَنْ عِبَادَةِ الْغَافِلِينَ﴾^۵ و ﴿وَأَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِرَبِّهِ أَنْ أَخْرِجْكَ مِنْ مِصْرَ إِلَىٰ بَلَدٍ آخَرَ﴾^۶ و ﴿وَأَرْسَلْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ بِالْحَقِّ وَنُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْ﴾^۷.

هم چنین رسول اکرم ﷺ با پیام آسمانی «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» دعوت خود را آغاز نمود. طارق محاربی می گوید: «دیدم پیامبر ﷺ در

۱. تفسیر فرائد الکوفی، ص ۳۹۷.

۲. «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست؛ پس مرا پرستید». سوره انبیاء، آیه ۲۵.

۳. «به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، وی گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی برای شما نیست پرستید». سوره اعراف، آیه ۵۹.

۴. «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]، گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید، چرا پرهیزکاری نمی کنید؟» سوره اعراف، آیه ۶۵.

۵. «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]، او گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید». سوره اعراف، آیه ۷۳.

۶. «و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، او گفت: ای قوم! خدای یگانه را که جز او خدایی ندارید پرستید». سوره اعراف، آیه ۸۵.

بازارچه ذی‌مجاز در حالی که پارچه‌ای سرخ‌رنگ بر دوش داشت می‌فرمود: ای مردم بگویید خدایی جز خدای یکتای بی‌همتا وجود ندارد تا رستگار شوید، و در این حال ابولهب به دنبال او می‌رفت و به حضرتش سنگ می‌زد و...»^۱.

عبارت «لا اله الا الله» در دو آیه از قرآن مجید تکرار شده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾^۲ که علت عذاب عده‌ای را استکبار و سر باز زدن از پذیرش ولایت الهی اعلام می‌کند و آیه ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾^۳ که در آن، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ امر می‌کند به اعتقاد خود در یکتا و بی‌شریک بودن خدا تمسک جسته و پایدار بماند و هم‌چنان به دعوت توحیدی‌اش ادامه دهد.

اعلام و ارشاد به توحید در قرآن کریم به بیان‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در دو آیه مستقیماً توحید و لزوم اعتقاد به آن را گوشزد می‌کند: ﴿إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾^۴، ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا

۱. «طارق المحاربي رأيت النبي ٩ في سويقة ذى المجاز عليه حلة حمراء و هو يقول يا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و أبو لهب يتبعه و يرميه بالحجارة...». / المناقب، ج ۱، ص ۵۶.

۲. «چون ایشان این طور بودند که وقتی لا اله الا الله برایشان گفته می‌شد کبر می‌ورزیدند». سوره صافات، آیه ۳۵.

۳. «پس بدان که هیچ معبودی جز او نیست و... خدا به محل سکونت و انتقال شما آگاه است». سوره محمد، آیه ۱۹.

۴. «جز من خدایی نیست، پس از من بترسید». سوره نحل، آیه ۲.

فَاعْبُدْنِي ﴿۱﴾ و در آیات دیگری، به صورت ضمنی به آن اشاره می‌نماید:

- استوار خواندن دین مبتنی بر توحید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. ۲

- دستور به پرستش خداوند و نه کسی غیر از او: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. ۳

- منع از غلو در دین و امر به سخن گفتن به حق در یگانگی خدا: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ... فَاٰمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾. ۴

- کفر معرفی کردن اعتقاد به تثلیث: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾. ۵

- براءت جستن پیامبر ﷺ از اعتقاد مشرکان در اله بودن کسی غیر از

۱. «خدای یکتا من هستم. هیچ خدایی جز من نیست. پس مرا پرست.» سوره طه، آیه ۱۴.

۲. «تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید، این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» سوره یوسف، آیه ۴۰.

۳. «پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.» سوره اسراء، آیه ۲۳.

۴. «هان ای اهل کتاب!... علیه خدا جز حق سخن مگویید... به خدا و فرستادگان او ایمان آورید و زنهار که سخن از سه خدایی به زبان آرید، که اگر از این اعتقاد باطل دست بردارید، برایتان خیر است، چون الله معبودی یکتا است.» سوره نساء، آیه ۱۷۱.

۵. «آنان که گفتند: الله سومین سه است، کافر شدند. در حالی که هیچ خدایی جز الله نیست.» سوره مائده، آیه ۷۳.

«الله»: ﴿قُلْ أَى شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَى إِلَى هَذَا الْقُرْآنِ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّى بَرِىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾.^۱

– دعوت اهل کتاب به اعتقاد به خداوند یکتا، همانند اعتقاد مسلمانان:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.^۲

– استدلال به بروز فساد در زمین در صورت وجود خدایی غیر از خدای

یگانه: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾.^۳

– توجه دادن به طبیعت و آسمان و زمین و دلالت آنها بر یکتایی خالق:

﴿وَ فِى الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِوَانٌ وَ

۱. «آیا شهادت می دهید که با الله خدایان دیگری هم هستند؟ بگو من شهادت نمی دهم. بگو جز این نیست که او خدایی است یکتا و از آنچه با او شریک می سازید بیزارم». سوره انعام، آیه ۱۹.

۲. «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوى کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یک‌دیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم. اگر نپذیرفتند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم». سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۳. «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدای یکتا بود تباه می شدند، پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند منزّه است». سوره انبیاء، آیه ۲۲.

غَيْرُ صِثْوَانٍ يَسْقِي بَمَاءٍ وَاحِدٍ وَ تَفْضُلُ بَعْضَهَا عَلَي بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١﴾

— اشاره به عدم وجود برهانی بر پرستش غیر خدا: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾. ۲

— تذکر به نبود مدبری غیر از خداوند: ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَي بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾. ۳

چنان که از موارد مذکور مشخص است، قرآن، اصل وجود خدای تعالی را بدیهی می‌داند؛ یعنی عقل را برای پذیرفتن وجود خدای تعالی، محتاج به برهان نمی‌بیند و هر جا از خدا صحبت کرده، عنایتش همه در این بوده است که صفات او را از قبیل وحدت و یگانگی، خالق بودن، علم و قدرت و... اثبات کند. ۴ زیرا اقرار به وجود خداوند، امری فطری است و هیچ‌گاه تغییر و تبدیلی در آن رخ نمی‌دهد: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ

۱. سوره رعد، آیه ۴ و سوره بقره، آیه ۱۶۴.

۲. «و هر کسی غیر خدا کسی را به الهیت خواند حساب کار او نزد خداست و البته کافران را فلاح و رستگاری نیست». سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۳. «خدا هرگز فرزندی اتخاذ نکرده و هرگز خدایی با او شریک نبوده، که اگر شریکی بود در این صورت هر خدایی به سوی مخلوق خود روی می‌کرد و بعضی از خدایان بر بعضی دیگر علو و برتری می‌جستند. خدا از آنچه مشرکان می‌گویند پاک و منزّه است». سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۵۹۶.

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١﴾؛^۱ بلکه انسان با اعمال خود و اشتباه در تشخیص مصداق اله، فطرت را کم‌رنگ کرده و می‌پوشاند.

آیات قرآن اولین شاهد بر یگانگی خداوند را ذات حضرت باری معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.^۲ شهادت خداوند در این آیه نیز مانند سایر آیات قرآن، بر نفی وجود الهی غیر از «الله» دلالت نموده و الوهیت خداوند را مطرح می‌کند؛ زیرا اگر وحدت و الوهیت ثابت شود، سایر اسما و صفات نیز اثبات خواهد شد.^۳

بر همین اساس، روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام حسنات و فواید کثیری را در شهادت به یکتایی و بی‌همتایی خداوند مطرح کرده‌اند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است».^۴ امام رضا علیه‌السلام نیز از پدرش و ایشان از اجداد طاهرینش تا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که

۱. «پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست. این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند». سوره روم، آیه ۳۰.

۲. «خدا خود شاهد است بر این که معبودی جز او نیست، ملائکه و صاحبان علم نیز شهادت می‌دهند به یگانگی او و این که او همواره به عدل قیام دارد، معبودی جز او که عزیز و حکیم است وجود ندارد». سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۳. ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۱۳۱.

۴. «خیر العبادۃ قول لا اله الا الله». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۴.

فرمودند: «از جبرئیل شنیدم که می‌گفت خداوند می‌فرماید: لا إله إلا الله، دژ و قلعه من است؛ هرکس به آن داخل شود از عذابم در امان است».^۱
 آری! «لا اله الا الله» اعلام پذیرش الوهیت و دژ مستحکم الهی است و طلب شهادت نمودن از بقیه الله الاعظم ﷻ بر این مهم، نشان از اعتقاد به اصل‌الاصول معارف دینی یعنی توحید دارد که از آیات نورانی قرآن سرچشمه می‌گیرد. در واقع شهادت به یگانگی خدا، هماهنگی با خدا، ملائکه و اولوا العلم است.

۲. رسالت و بندگی پیامبر ﷺ و محبوبیت ایشان و اهل بیت علیهم السلام

زائر پس از گواهی دادن به یگانگی و بی‌همتایی خداوند، اقرار به نبوت رسول مکرم ﷺ نموده و می‌گوید: «شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست، و جز او و خاندانش حبیب و دوستی وجود ندارد». شهادت به یکتایی خداوند اگرچه مهم‌ترین اصل از اصول دینی است، لکن بدون اقرار به نبوت و ولایت پیامبر و اهل بیت ایشان ناتمام می‌ماند.

همان‌طور که اشاره شد، قول «لا إله إلا الله» و شهادت به یگانگی و بی‌همتایی خداوند، اثبات الوهیت خداوند است که با اثبات آن، دیگر اسما و صفات ذات باری تعالی نیز اثبات می‌شود. چنان‌که مشخص است، خداوند علیم و حکیم است؛^۲ پس او بر اساس علم به نیاز بشر و بر مبنای حکمت

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹.

۲. «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». سوره توبه، آیه ۱۰۶؛ سوره یوسف، آیه ۶؛ سوره حجر، آیه ۲۵؛

خویش، مسلماً اشخاصی را به عنوان پیامبر مبعوث نموده است، که قرآن آخرین آنان را رسول اکرم ﷺ معرفی می‌نماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً﴾^۱. از همین رو، عدم قبول و شهادت بر نبوت و رسالت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی ﷺ نپذیرفتن علیم و حکیم بودن خداست، که مساوی است با انکار ضمنی الوهیت خداوند که سایر اسمای او (علیم، حکیم و...) از آن سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه اقرار به نبوت پیامبر ﷺ اقرار ضمنی به الوهیت خداوند نیز می‌باشد.

در این فراز، ابتدا پیامبر ﷺ را عبد الهی و سپس رسول او می‌نامیم. عبد در ابتدا صفت بوده و سپس کاربرد اسمی پیدا کرده است.^۲ این واژه در لغت به معنی غیر آزاد و مملوک (کسی که تحت مالکیت و اختیار دیگری است) آمده است.^۳ اصل ماده عبد از عبودیت، به معنای تذلل و خاکساری و خضوع همراه با اطاعت در مقابل مولا است.^۴ هم‌چنین راه را هنگامی که در اثر تردد، هموار و خالی از فرورفتگی و برآمدگی شده باشد، «طریق مُعَبَّد» گویند.^۵

→

سوره حج، آیه ۵۲ و...

۱. «محمد، پدر احدی از مردان فعلی شما نیست، بلکه فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است، و خدا به هر چیزی دانا است». سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. لسان العرب، ج ۳، صص ۲۷۰-۲۷۱ و کتاب العین، ج ۲، ص ۴۸.

۴. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۲.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۳.

پس عبد، کسی است که در مقابل خواست و اراده خداوند از خودش هیچ اراده‌ای نداشته باشد و کاملاً منقاد و مطیع امر مولای خویش باشد.

عبد بودن، مهم‌ترین هدیه و تشریفی است که پیامبر در شب معراج به دست آورد. فخر رازی از پدر خود نقل کرده که وقتی پیامبر در شب معراج به درجات بالا صعود کرد، خداوند به او وحی کرد: «چگونه از تو پذیرایی کنم یا چه شرافتی به تو دهم؟» آن حضرت عرض کرد: «می‌خواهم مرا عبد خود قرار دهی». خداوند نیز آیه شریفه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾^۱ را نازل کرد.^۲

از همین رو عبد بودن پیامبر ﷺ نشان از اوج شرافت و بزرگی حضرتش دارد. از آن جا که اگر بنده‌ای را تشریفاً به آقا و مولایش نسبت دهند، مناسب این است که آن بنده ملتزم به لوازم بندگی او باشد؛ وگرنه، رابطه، صحت نسبت ندارد. چنان که اگر مولا بنده‌ای از بندگان را تشریفاً به خود نسبت داد و او را بنده خود خواند، آن بنده‌ای خواهد بود که در برابر مولا تسلیم محض و بی‌هوا و بی‌اراده است.

بنابراین وقتی ما شهادت به بندگی حضرت ختمی مرتبت ﷺ می‌دهیم، در واقع به عالی‌ترین مرتبه بندگی او و تسلیم و فرمان‌بری او از خدا شهادت

۱. «پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی، بنده خود (محمد) ۹ را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را [به قدوم خاصان خود] مبارک ساخت، سیر داد». سوره اسراء، آیه ۱.

۲. نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۱۷.

می‌دهیم؛ امری که هر کس، هر چه باشد و به هر مقام مقدسی نائل شده باشد، به اعتبار درجه‌ای است که از آن کسب کرده است.^۱

از همین رو، در قرآن شریف وقتی سخن از بلندای مقام آن فخر کائنات و اشرف مخلوقات به میان می‌آید، به جای هر لغت و صفتی، یا هر اضافه و نسبتی، یا هر مقام و جایگاهی، مقام عبودیت او بازگو می‌شود.^۲ این عبودیت، ریشه و بنیان همه مقام‌ها و منزلت‌های پیامبر ﷺ است؛^۳ چنان‌که از همین عبودیت به رسالت رسیدند: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۴ و مهبط نزول جبرئیل امین شدند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.^۵

در آن آیات که مقام رفع و صعود است و منزل اسرا و عروج، صحبت از عبد و بنده او در میان است، و در این آیات که سخن از انزال و تنزیل قرآن است، باز موضوع بندگی او مطرح است. محور رفع و عروج و اسرا و صعود، عبودیت است و ملاک نزول و انزال فرقان بر آن وجود مقدس، باز مقام

۱. همان، ص ۴۷.

۲. ﴿أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾. ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ؛ «و در عین بلندی رتبه‌اش به خدا نزدیک و نزدیک‌تر شده» و رسول را آن قدر بالا برد که بیش از دو کمان و یا کمتر فاصله نماند» در آنجا بود که جبرئیل به بنده خدا وحی کرد آنچه را که کرد». سوره نجم، آیات ۸ - ۱۰.

۳. تو را گواه می‌گیرم، صص ۳۷ - ۳۸.

۴. قسمتی از ذکر تشهد.

۵. سوره بقره، آیه ۲۳؛ سوره کهف، آیه ۱ و سوره فرقان، آیه ۱.

بندگی و عبودیت اوست. گویا گردونه کمال در هستی و قطب مقام و منزلت در وجود، بندگی است.^۱

تمام انبیا با عبودیت به رسالت مبعوث شدند: ﴿ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^۲، ﴿وَإِذْ ذَكَرْنَا عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۳، ﴿وَإِذْ ذَكَرْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾^۴ و

چنان که گفتیم مسیر رسالت از عبودیت می‌گذرد: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۵ و پیغمبر و همه انبیای قبل از ایشان، پس از اینکه عبد الهی بودند به رسالت مبعوث شدند. رسالت از ریشه رسل، به معنای کسی که در او نرم‌خویی و آرامش وجود دارد.^۶ راغب می‌گوید: «اصل رسل به معنای به آرامی برخاستن است و گاهی به معنای رفق و نرمی و انبعاث و برانگیختگی نیز می‌آید، که رسول مشتق از این معناست. رسول، هم به پیامی که شخص می‌رساند گفته می‌شود و هم به خود شخص حامل پیام».^۷

رسول، واژه‌ای عام است که در امور روحانی و جسمانی، و در مورد انسان

۱. تور را گواه می‌گیرم، ص ۳۹.

۲. «فرزندان کسانی که با نوح [بر کشتی] سوار کردیم، او بنده شکرگزاری بود». سوره اسراء، آیه ۳.

۳. «بر آن چه می‌گویند صبر کن و به یاد آور بنده ما داود را که نیرومند بود و بسیار به خدا رجوع داشت». سوره ص، آیه ۱۷.

۴. «به یاد آور بنده ما ایوب را آن زمان که پروردگار خود را ندا داد که شیطان مرا دچار عذاب و گرفتاری کرد». سوره ص، آیه ۴۱.

۵. «[عیسی] گفت: من بنده خدایم، مرا کتاب داده». سوره مریم، آیه ۳۰.

۶. «الرَّسُلُ، بفتح الراء، الذی فیہ لین و استرخاء». لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

۷. مفردات الفاظ القرآن، صص ۳۵۲-۳۵۳.

و شیطان، و حتی حیوانات یا جمادات بی‌احساس نیز به کار می‌رود، و در تمام موارد کاربرد، توجه به ادای وظیفه و انجام مأموریت است؛^۱ مانند: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾،^۲ ﴿وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾،^۳ ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾،^۴ ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ...﴾،^۵ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسُّوهُمْ أَزًّا﴾،^۶ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً﴾،^۷ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا﴾^۸ و....

ماده رسل، چنان که بیان شد، در مورد انسان نیز کاربرد دارد: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ﴾.^۹ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «رسول کسی است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و او به صورت آشکارا جبرئیل را می‌بیند و با وی سخن

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص ۱۲۰.

۲. «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم گشت». سوره مریم، آیه ۱۷.

۳. «پروردگارت مرغانی که دسته دسته بودند به بالای سرشان فرستاد». سوره فیل، آیه ۳.

۴. «و ما بادهای را آبتن‌گر گیاهان فرستادیم، پس از آسمان آبی فرو فرستادیم». سوره حجر، آیه ۲۲.

۵. «پس طوفان و ملخ به سوی آن‌ها فرستادیم». سوره اعراف، آیه ۱۳۳.

۶. «مگر ندیدی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم تا به سختی تحریکشان کنند». سوره مریم، آیه ۸۳.

۷. «ما فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم». سوره قمر، آیه ۳۱.

۸. «و ما بادی سنگ‌آور بر آنان فرستادیم». سوره قمر، آیه ۳۴.

۹. «به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم». سوره اعراف، آیه ۵۹.

می‌گوید... و وقتی حضرت محمد ﷺ بین رسالت و نبوت جمع کرد، جبرئیل پیش او می‌آمد و رو در رو با او صحبت می‌کرد.^۱

از همین رو، رسالت، مقام وساطت و برزخیت بین غیب و شهادت است. انسان کاملی که مخاطب واقعی کلام خداوند در مرحله احدیت است، رسول است. رسول کسی است که از جنبه بشری و وجهه ظاهری و بدن مادی، همانند دیگران بوده و تفاوتی با مردم ندارد؛ ولی از جنبه روحی و معنوی و درجات عرفانی، با هیچ کس قابل مقایسه نیست و لذا به او وحی می‌شود، نه به دیگران.^۲

شهادت به رسالت الهی حضرت ختمی مرتبت، که در این عبارت از زیارت آل یاسین مذکور است، منشأ قرآنی داشته و اعتقاد به آن، اعتقاد به الوهیت ذات باری تعالی است. از آن جا که خداوند، اهل بیت رسول مکرّم ﷺ را همانند خود ایشان از رجس و پلیدی‌ها مبراّ نموده و طهارت و پاک‌طینتی

۱. «الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرِيلُ قُبُلًا فَيَرَاهُ وَ يَكْلُمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا... كَانَ مُحَمَّدٌ صَ حِينَ جُمِعَ لَهُ النُّبُوَّةُ وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَجِيئُهُ بِهَا جِبْرِيلُ وَ يَكْلُمُهُ بِهَا قُبُلًا وَ...»
الكافی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ «بگو من فقط بشری هستم همانند شما، که به من وحی می‌شود. حق این است که خدای شما یگانه است؛ پس هر که امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش رود، باید عمل شایسته کند و هیچ‌کس را در عبادت پروردگار شریک نکند». سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، ص ۱۱۷.

ایشان را بیان داشته،^۱ ایشان نیز همانند پیامبر ﷺ حبیب خدا هستند؛ چنان که در ادامه گواهی دادن به عبودیت و رسالت نبی اکرم ﷺ ایشان و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را تنها حبیبان خدا می‌نامیم: «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ».

حبیب از ریشه «حُبَّ» به معنای کشش شدید، دوستی، وداد و نقیض تنفر است. حبیب، هم در معنای فاعلی (مُحِبِّ) و هم در معنای مفعولی (محبوب) کاربرد دارد.^۲

با توجه به معنای لغوی و عدم ذکر متعلق حب در این عبارت، مجموعاً چهار معنا برای آن محتمل است: محب خدا، محب خلق، محبوب خدا، محبوب خلق. به نظر می‌رسد معنای اول و سوم، یعنی محب خدا و محبوب خدا مناسب‌تر باشد.^۳

لازم به ذکر است که در این گونه موارد، تعبیرات، حمل بر نفی کمال می‌کنند، نه نفی جنس و حقیقت. مثلاً وقتی می‌گویند: «لَا عَالَمَ إِلَّا زَيْدٌ؛ عالمی نیست مگر زید»، یعنی عالم کاملی غیر از زید نیست، نه این که هیچ کس غیر از زید عالم نباشد.

۱. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ «خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن‌طور که خود می‌داند پاکتان کند».

سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱ و لسان العرب، ج ۱، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۳. تورا گواه می‌گیرم، صص ۴۸-۵۱.

خداوند در قرآن، مؤمنان را به شدت حبّ نسبت به خود توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾.^۱ بر اساس آیه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲ و امثال آن، استعمال محبت برای خدای تعالی، مانند سایر امور، استعمالی حقیقی است.^۳

از آن جا که خدای سبحان با بانگ رسا ضرورت ایمان و پرستش خالصانه خود و اجتناب از شرک را اعلام می‌کند: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾^۴ و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^۵، بی‌تردید اخلاص در دین زمانی محقق خواهد شد که شخص عابد، همان‌طور که هیچ چیزی را اراده نمی‌کند مگر با حب قلبی و علاقه درونی، در عبادتش هم چیزی به جز خود خدا را نخواهد و تنها معبود و مطلوبش خدا باشد؛ نه صنم و نه هیچ شریک دیگری، نه هیچ هدف دنیوی و نه حتی هیچ هدف اخروی. پس خالص داشتن دین برای خدا این است که در عبادت، محبتی

۱. «... و کسانی که بخدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند». سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد». سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۶۱.

۴. «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر، آیه ۳.

۵. «... رسالت این رسول جز این نبود که به مشرکین و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند الله تعالی را به عنوان یگانه معبود خالصانه پرستند». سوره بینه، آیه ۵.

به غیر خدا راه نداشته باشد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا مردم خداوند را سه نوع عبادت می‌کنند. گروهی خدا را به طمع پاداش می‌پرستند که آن عبادت حریصان و عبادت طمع است؛ عده دیگری خدا را از ترس عذاب جهنم می‌پرستند که این‌گونه عبادت کردن، عبادت بردگان و عبادت ترس است؛ اما من خدا را از روی حب و دوست داشتن عبادت می‌کنم که این‌گونه عبادت کردن خدا، عبادت کریمان و عبادت امنیت و آرامش است. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَأَنان از وحشت در آن روز در امانند» و همچنین می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و گناهانتان را ببخشد». پس هر که خدا را دوست بدارد، خدا هم او را دوست می‌دارد، و هر که را خدا دوست بدارد از امان یافتگان است».^۲

حب در حقیقت تنها وسیله‌ای است که میان هر طالبی با مطلوبش رابطه برقرار می‌کند و هر مریدی را به مرادش می‌رساند. و حب اگر مرید را به مراد و طالب را به مطلوب و محب را به محبوب می‌رساند، برای این است

۱. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. «... قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ. فَطَبَقَةُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْحَرِصَاءِ وَهُوَ الطَّمَعُ وَآخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَهِيَ رَهْبَةٌ وَلَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْكَرَامِ وَهُوَ الْأَمْنُ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَلِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» فَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ مِنَ الْآمِنِينَ». الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص ۳۸.

که نقص محب را به وسیله محبوب برطرف سازد تا آنچه را ندارد دارا شود، و کمبودش برطرف گردد.

بنده مخلص هم که اخلاص خود را با محبت به خدا اظهار می‌دارد، هیچ هدفی جز این ندارد که خدا هم او را دوست بدارد، همان‌طور که او خدا را دوست می‌دارد، و خدا برای او باشد، همان‌طور که او برای خدا است.

لکن خدای سبحان در کلام مجیدش هر حبی را حب نمی‌شمارد؛ چون حب - که حقیقتش علقه و رابطه میان دو چیز است - وقتی حب واقعی است که با ناموس حاکم در عالم وجود، هماهنگ باشد. چون دوست داشتن هر چیز، مستلزم دوست داشتن همه متعلقات آن است و باعث می‌شود که انسان در برابر هر چیزی که در جانب محبوب است، تسلیم باشد. دوستی خدا هم همین‌طور است.

دوستی خدای سبحان که خدای واحد است و هر موجودی در تمامی شئون وجودی‌اش به او متکی است و همه تلاشش در یافتن وسیله‌ای به سوی او است، خدایی که تمامی خُرد و کلان عالم به سوی او باز می‌گردد، باید توأم با اخلاص و قبول دین او باشد که همان دین توحید و طریقه اسلام است: ^۱ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ^۲.

از مطالب فوق به دست آمد که اولاً نشانه شدت حب مؤمنان به خدا اخلاص است؛ یعنی انسان در عبادتش محبت غیر خدا را نداشته باشد. ثانیاً

۱. المیزان، ج ۳، صص ۲۴۷-۲۴۹.

۲. «همانا دین نزد خدا تنها اسلام است». سوره آل عمران، آیه ۱۹.

نشانه صدق محبت، هماهنگی با ناموس حاکم در عالم و پذیرفتن متعلقات حب و تسلیم در برابر محبوب است، که خداوند آن را اسلام معرفی می‌کند. با توجه به دو مقدمه مذکور و آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۱ که حب مؤمنان را بیشتر از مشرکان بیان می‌کند، به دست می‌آید که مذمتی که متوجه کفار شده، به این خاطر نبوده که چرا خدا و یا انداد را دوست می‌دارند. به عبارت دیگر، دوستی بدان جهت که دوستی است، مورد مذمت نیست؛ بلکه از جهت لازمه آن، یعنی اتباع، مورد مذمت قرار گرفته است. چون مشرکین به خاطر محبتی که به بت‌ها داشتند، آن‌ها را پیروی می‌کردند، به این معنا که معتقد بودند بت‌ها نیرویی دارند که ایشان می‌توانند در جلب منافع و دفع مضارشان، از آن استمداد بگیرند.

بر همین اساس، نتیجه می‌گیریم که مدح مؤمنین به خاطر محبت بیشتر به خداوند، بدین جهت است که شدت محبت، انحصار تبعیت از امر خدا را به دنبال دارد. به عبارت دیگر، کسی که محبتش به خدا شدت یافت، متابعتش هم منحصر در خدا می‌شود. زیرا مؤمنین به این عنوان جز خدا را دوست نمی‌دارند و در نتیجه منحصراً از خدا اطاعت می‌کنند.^۲

۱. «و بعضی از مردم کسانی هستند که به جای خدا شریک‌ها می‌گیرند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، نسبت به او محبت شدید دارند». سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۶۱۳.

همان‌طور که برهان، عقل نظری را شکوفا می‌کند تا بفهمد و باور کند، محبت نیز عقل عملی را کارآمد می‌سازد تا با انگیزه‌ای نیرومند، قوای نفس را به حرکت و پیروی از عقل نظری وادارد.^۱

بی‌شک مصداق اتم اوصاف مذکور، ابتدا در وجود مبارک نبی اکرم ﷺ و سپس در اهل بیت ایشان: متجلی است؛ زیرا چنان‌که در بخش عبودیت حضرت رسول ﷺ متذکر شدیم، عبد کسی است که منقاد و مطیع امر مولای خویش باشد، همان‌طور که رسالت حضرت خاتم ﷺ و معراج آن حضرت، ناشی از عبودیت و اطاعت مطلق ایشان از خداست.

هم‌چنین اخبار وارده از اهل بیت علیهم‌السلام ایشان را مصداق آیه ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ﴾^۲ معرفی می‌نماید. کلینی به نقل از مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد: «من و قاسم بن شریکی و نجم بن حطیم و صالح بن سهل در مدینه در مورد ربوبیت اهل بیت علیهم‌السلام مناظره می‌کردیم، تا این‌که یکی به دیگری گفت: چرا بر سر این موضوع بحث می‌کنیم؟ ما از نزدیکان و اصحاب حضرتیم و ایشان از جانب ما در فشار تقیه

۱. ادب فنای مقرران، ج ۷، ص ۱۰۰.

۲. در روایت، ایشان حبیب خداوند معرفی شده‌اند: «یا محمد أنت حبیبی، و صفی، و رسولی إلی خلقی؛ ای محمد! تو حبیب و صفی و رسول من به سوی خلق هستی». *الیقین النص*، ص ۲۹۰؛ *بحار الأنوار*، ج ۱۸، ص ۳۹۱؛ ج ۳۷، ص ۳۱۴ و *طرف من الأنبیاء و المناقب*، ص ۴۴۰.

۳. «به گفتار از او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند». *سوره انبیاء*، آیه ۲۷.

نیستند. برخیزید تا به محضر ایشان برویم و از ایشان بپرسیم. پس به سوی خانه حضرت رهسپار شدیم.

به خدا قسم هنوز به در خانه نرسیده بودیم که حضرت بدون کفش و عبا در را گشوده، فرمودند: «نه، نه، ای مفضل! ای قاسم! ای نجم! نه، نه، ما رب نیستیم» و سپس این آیه را تلاوت کردند: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۱.

در زیارت جامعه کبیره که با سندی صحیح از امام هادی علیه السلام منقول است نیز ائمه: را با همین عنوان خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ ... وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»^۲ درود بر دعوتگران به سوی خدا و راهنمایان به رضایتش ... و بر بندگان شایسته‌ای که در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند و به فرمانش عمل می‌کنند و رحمت و برکت‌های خدا بر

۱. «... الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ شَرِيكِي وَنَجْمُ بْنُ حَطِيمٍ وَصَالِحُ بْنُ سَهْلٍ بِالْمَدِينَةِ فَتَنَظَرْنَا فِي الرُّبُوبِيَةِ قَالَ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا نَحْنُ بِالْقُرْبِ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنَّا فِي تَقِيَةِ قَوْمُوا بِنَا إِلَيْهِ قَالَ فَقُمْنَا فَوَاللَّهِ مَا بُلَغْنَا الْبَابَ إِلَّا وَ قَدْ خَرَجَ عَلَيْنَا بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ قَدْ قَامَ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْ رَأْسِهِ مِنْهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَا لَا يَا مُفَضَّلُ يَا قَاسِمُ يَا نَجْمُ لَا لَا «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۴. الكافي، ج ۸، ص ۲۳۱. با اندکی تفاوت: رجال الکشي (اختیار معرفة الرجال)، ص ۳۲۶ و كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۹۶. در روایت دیگری از علی علیه السلام همین معنا به دست می‌آید. ر.ک: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰.

ایشان باد».

عصمت و عدم مخالفت قولی و عملی اهل بیت پیامبر ﷺ با امر خداوند را از آیه تطهیر^۱ نیز می‌توان استنباط نمود.

انقیاد کامل ایشان، معنای فاعلی «حبیب» یعنی مُحِبَّ را متجلی می‌کند؛ انقیاد و اطاعت کاملی که حتی در سخن گفتن از خواست و اراده خداوند خارج نمی‌شود و در عمل نیز امتثال امر حضرتش است و این، نشان از شدت حب اهل بیت ﷺ نسبت به ذات باری تعالی دارد که با اخلاص ناب خویش در همه حالات، خدا را می‌خواهند و نه غیر او را: ﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ﴾^۲؛ «و [گویند] ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم».

بی تردید کسانی که دارای چنین حب خالصی باشند، محبوبِ محبوبِ خویش نیز هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿يَحِبُّهُمْ وَيَحْبُوهُمْ﴾^۳؛ «خدا دوستشان دارد و آنان نیز وی را دوست دارند». زیرا محبت الهی همواره دوسویه است؛ امکان ندارد خدای سبحان کسی را دوست بدارد، بی‌آنکه بنده، دوستدار خدا باشد. نیز شدنی نیست که بنده‌ای خدای سبحان را دوست بدارد، بی‌آن که خود، محبوب خدا باشد.^۴

۱. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. سوره انسان، آیه ۹.

۳. سوره مائده، آیه ۵۴.

۴. ادب فتای مهربان، ج ۷، ص ۱۰۶.

گفتیم که لازمه حب الهی این است که پروردگار را بر هر چیز دیگری، از قبیل مال و جاه و خویشاوند یا غیر آن مقدم بدانند که در اهل بیت علیهم السلام چنین موضوعی ثابت است. اما این که خدا آنان را دوست می‌دارد، لازمه‌اش این است که این طائفه از هر ظلم و پلیدی معنوی یعنی کفر و فسق مبرا باشند، یا به عصمت الهی یا با مغفرت الهی و از راه توبه؛^۱ که مصداق بارز آن در وجود ائمه: با آیه عصمت متجلی است.

در نتیجه اگر در بخش شهادات زیارت آل یاسین، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را حبیب می‌خوانیم (لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ) هر دو معنای محب و محبوب را مدنظر داریم؛ زیرا ایشان با عبادت خالصانه، محب حقیقی پروردگار عالم هستند، و به همین علت نیز محبوب ذات باری تعالی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین بر اساس برهان عقلی، مُدرک بودن دو سوی متعلق حب نیز، نشان از دو سویه بودن محبت دارد و هر دو معنای فاعلی و مفعولی حب را شامل می‌شود.^۲

۳. حجت بودن اهل بیت علیهم السلام

پس از عرضه اعتقاد به توحید و نبوت به محضر امام، زائر به ارائه باورهای خود در مورد حجج الهی می‌پردازد. نام تک تک اهل بیت را بر زبان جاری ساخته و ایشان را حجت خداوند می‌خواند: «و ای مولای من! تو را گواه

۱. المیزان، ج ۵، ص ۶۳۱.

۲. ادب فنای مهربان، ج ۷، ص ۹۲.

می‌گیرم که امیرالمؤمنین علی حجت خداست، و حسن حجت خداست، و حسین حجت خداست، و علی بن الحسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی همه حجت خدایند، و گواهی می‌دهم شما حجت خدا هستید».^۱

چنان‌که در بخش سلام به اوصاف حضرت در قسمت «حجة الله» مطرح شد، حجت از ریشه «حج» به معنای دلیل و برهان است^۲ و اصطلاحاً به چیزی گفته می‌شود که دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش، آن را اقامه و بدان احتجاج می‌کنند.^۳

هرچند همه موجودات امکانی، آیت خدا و حجت برای او و دلیل بر وجود او هستند، لیکن معصومین: قوی‌ترین حجت برای خداوند و متقن‌ترین دلیل بر وجود الهی‌اند.^۴

همان‌طور که در مباحث پیشین گفتیم، پذیرش رسالت پیامبر ﷺ به طور

۱. «وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ».

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. ادب فنای مقریان، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۹۰.

ضمنی مساوی است با پذیرش الوهیت خدا. هم‌چنین بر اساس آیه تبلیغ،^۱ پذیرش امامت و ولایت اهل بیت و اقرار به حجت بودن ایشان نیز در واقع همان قبول رسالت پیامبر ﷺ است؛ زیرا در آن آیه، اکمال تبلیغ رسالت نبی اکرم ﷺ مشروط به اعلام امامت و ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام شده و تکامل دین و اتمام نعم الهی و مرضی خدا واقع شدن دین، با اعلام خلافت ایشان صورت پذیرفته است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.^۲ از همین رو، تمام ادله‌ای که بر وجوب نصب نبی دلالت می‌کنند، بعینها، بر وجوب نصب امام نیز دلالت دارند.^۳

تمام انبیا، افراد شایسته امت خود را به اذن الهی، وصی و جانشین خود قرار می‌دادند: «وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ...».^۴ بر همین اساس پیامبر ﷺ نیز امیر المؤمنین علی علیه السلام را وصی و جانشین خود معرفی کردند: «أَنْتَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»؛^۵ ای علی! تو مانند

۱. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ «ای فرستاده ما! آنچه را از ناحیه پروردگار به تو نازل شده برسان و اگر نکنی، اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی». سوره مائده، آیه ۶۷.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

۳. انیس الموحدين، ص ۱۲۸.

۴. «هیچ پیامبری نیست مگر اینکه وصی‌ای دارد». الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵. رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۲۱. با تعبیرات دیگر: در من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۲؛ الأمالی للصدوق، ص ۴۶ و الخصال، ج ۲، ص ۴۳۰.

هارون، وصی و جانشین من در خاندانم هستی»
 آیات و روایات زیادی بر خلافت امیرالمؤمنین دلالت دارند. در این بخش
 به صورت گذرا به نقل برخی از آیات و روایات دال بر امامت حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام می پردازیم.

۱،۳. دلالت آیات قرآن بر حجیت اهل بیت علیهم السلام

۱،۱،۳. آیه ولایت

نخستین آیه‌ای که به امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از
 ایشان دلالت دارد، آیه ولایت است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛^۱ «جز این نیست
 که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که
 اقامه نماز و ادای زکات می‌کنند، در حالی که در رکوع نمازند».

شان نزول آیه در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ هنگامی که در حال
 نماز، انگشتر خود را به سائل دادند.^۲ مفسران شیعی بر نزول آیه در مورد امام
 علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.^۳ از عامه نیز ابن جریر طبری، سیوطی، واحدی در

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲. تحف العقول، ص ۴۵۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۲۸؛
 تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۵۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن،
 ج ۲، صص ۳۱۶-۳۲۳ و ترجمه تفسیر المیزان، ص ۳.

۳. «و قد أجمع المفسرون بأن هذه الآية نزلت فی علی أمير المؤمنين علیه السلام». تقریب القرآن
 إلى الأذهان، ج ۱، ص ۶۵۸ و تأویل الآیات الظاهرة، ص ۱۵۶.

اسباب النزول، هیثمی در مجمع و... آیه ولایت را در شأن امیرالمؤمنین ذکر کرده‌اند.^۱

اگرچه نزول آیه مذکور به سبب بخشش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در شأن ایشان نازل گردید؛ لکن با توجه به این که ولایت سایر ائمه علیهم السلام نیز از ایشان است، مقام ولایت و سرپرست و اولی به تصرف بودن در مال و جان مؤمنان برای آنان نیز وجود دارد. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ يَعْنِي أُولَىٰ بِهِ تَصَرَّفَ اسْتِ نَسَبَتْ بِهٖ شُمَا فِي أُمُورِ وَ جَانِ وَ أَمْوَالَتَانِ. وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيَّ علیه السلام وَ أَوْلَادَهُ أَوْ تَارُوزِ قِيَامَتِ».^۲

۳، ۱، ۲. آیه اطاعت از اولوا الامر

دومین آیه‌ای که دال بر ولایت اهل بیت علیهم السلام است و روایات ذیل آن، نام تک تک ائمه: را بیان می‌کنند، آیه اولوا الامر است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.^۳

۱. فضائل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، صص ۱۹۳-۲۰۰.

۲. «إِنَّمَا وَلِيكُمُ يَعْنِي أُولَىٰ بِكُمْ وَ أَحَقُّ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۵۸ و البرهان فی تفسیر

القرآن، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۲۳.

۳. «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول، علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید، و هرگاه در امری اختلافتان شد، برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان

در این آیه، اطاعت از خدا و رسول واجب شمرده شده است. اطاعت از خدا که واجب بالذات، صاحب فرمان و صاحب همه امور و شئون است، در واقع، عمل به آموزه‌های قرآن می‌باشد. اطاعت از رسول ﷺ و پذیرش بیانات ایشان در جزئیات احکام و تفسیر آیات نیز همان اطاعت خدا خواهد بود. امر به اطاعت کردن از اولوا الامر نیز با یک بار آوردن «اطیعوا» و عدم تکرار آن و عطف آن به اطاعت رسول ﷺ نشان می‌دهد که همان شرایط و ابعادی که در اطاعت از پیامبر ﷺ مطرح است، در اطاعت از اولوا الامر نیز وجود دارد.^۱

روایات ذیل آیه شریفه، مصداق اولوا الامر را اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کنند. کافی از امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «منظور از اولوا الامر به طور خاص ما هستیم».^۲ هم‌چنین ابوبصیر از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «منظور از اولوا الامر در آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ ...﴾ ائمه از اولاد علی و فاطمه علیهما السلام هستند تا روز قیامت».^۳

هم‌چنین از جابر بن عبد الله انصاری نقل است که پس از نزول آیه مذکور، از پیامبر پرسید: «ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم؛ اما اولوا

دارید. این برایتان بهتر و سرانجامش نیکوتر است».

۱. بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت، ص ۷۵.

۲. «... عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ إِيَّانَا عَنِّي خَاصَّةً». الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۲.

الامر که خداوند اطاعت از آنان را همانند اطاعت از خودش دانسته، چه کسانی هستند؟»

پیامبر ﷺ فرمودند: «ای جابر! آن‌ها جانشینان من و ائمه مسلمین پس از من هستند. اولین آن‌ها علی علیه السلام، سپس حسن و حسین و علی بن حسین و پس از آن‌ها محمد بن علی است که در تورات به باقر نام‌بردار است و تو او را درک می‌کنی. پس سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و سپس هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت خدا در زمین، بقیه الله در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی است که خداوند به دست او مشارق و مغارب زمین را می‌گشاید. او کسی است که از دید شیعیان و دوستانش غایب می‌گردد و بر امامت او جز کسی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده باشد، پایدار نمی‌ماند.»^۱

۱. «سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول: لما أنزل الله عز و جل على نبيه محمد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ قلت: يا رسول الله، عرفنا الله و رسوله، فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟ فقال ٩: «هم خلفائي - يا جابر - و أئمة المسلمين من بعدى، أولهم علي بن أبي طالب، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي المعروف في التوراة بالباقر، ستدرکه - يا جابر - فإذا لقيتَه فاقراءه مني السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم سمی و کنی حجة الله فی أرضه، و بقیته فی عبادہ ابن الحسن بن علی، ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیہ مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الذی یغیب عن شیعته و أولیائیه غیبة لا ...»

کلینی نیز به سند خود از حسین بن علا نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در جواب پرسشی درباره مفترض الطاعة بودن اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آری؛ اطاعت از آنان واجب است. آنان کسانی هستند که خداوند می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و آنان همان هایی هستند که خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱.

از عامه نیز حسکانی در *شواهد التنزیل* به نقل از سلیم بن قیس هلالی و او از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای علی! تو اولین اولوا الامر هستی»^۲. بخاری در کتاب احکام، مسلم در کتاب امارات و دیگران نیز تعداد خلفای پس از پیامبر را دوازده تن ذکر کرده اند.

با توجه به روایات، به خصوص روایت جابر ... که در آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خلفای خود را ائمه دوازده گانه معرفی می کند. مشخص می شود که حجت و خلیفه بودن اهل بیت علیهم السلام از روایات فریقین قابل دستیابی است.

→

یثبت فیها علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۳.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْبَرْقِی عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِی عَنْ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْأَوْصِیَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾». الکافی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. حتمی بودن وقوع رجعت

زائر پس از ارائه باورها و معتقدات خود در اصول دین، به عرضه سایر اعتقادات خویش که بعضی از آنها ضروریات مذهب حقه تشیع است می‌پردازد. شایان ذکر است که در این بخش از زیارت، زائر باورهای خود را «حق» معرفی می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، حق، به معنای تحقق، ثبوت، ضدّ باطل، مطابقت و موافقت است.^۱ یعنی زائر مواردی را که به عرضه آنها می‌پردازد، اموری حتمی الوقوع و ثابت می‌داند که اولین آنها رجعت است. او به رجعت و بازگشت دوباره عده‌ای از افراد به دنیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهادت می‌دهم که بازگشت شما حق است و در آن، ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده، سودش ندهد». رجعت از ریشه «رَجَع» به معنای بازگشت، بازگرداندن و نقیض رفتن است^۲ و در اصطلاح، به معنی بازگشت به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.^۳ در رجعت، دو گروه از مردگان، یعنی مؤمنان محض و کافران محض، به صورت‌های پیشین خود، به دنیا باز می‌گردند تا دسته مؤمن از برپایی حکومت جهانی عدل، دل‌شاد، و کافران، از فرومایگی و پستی ستمگران، دل‌گیر شوند.

۱. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۶.

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲۰ و مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۳. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۳.

لازم به توضیح است که واژه رجعت دارای شهرت کامل است؛ ولی در این باره، واژگان دیگری نیز به کار گرفته شده است؛ از جمله «کرة»، «عودة»، «بعثة»، «حشر»، «ایاب» و مانند آن.^۱

رجعت یکی از وقایع مهم آینده عالم است که گواهی آیات قرآن و روایات رسول خدا ﷺ بر آن، نشانگر اسلامی بودن این عقیده است. لکن به سبب عدم اقبال اهل سنت به مسأله رجعت، اعتقاد به آن، از مختصات ویژه مذهب شیعه شده است. شیعیان، رجعت را بر اساس آیات، روایات و اجماع پذیرفته‌اند، اما مخالفت اهل سنت بدون استدلال است.^۲

مسئله رجعت بیشتر مورد توجه متکلمان قرار گرفته است که با روایات سروکار داشته‌اند.^۳ از همین رو و بر اساس روایت حضرت رسول ﷺ که می‌فرمایند: «احادیثی که به نام من به شما رسید و موافق و هماهنگ با قرآن بود، حدیث و سخن من است، و آنچه مخالف با قرآن بود، سخن من نیست»،^۴ سنجش روایات رجعت با معیار قرآن، می‌تواند صحت و سقم آن را مشخص کند.

۱. رجعت از نگاه قرآن، ص ۲۲۹.

۲. عصر شکوهمند رجعت، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، ص ۱۲.

۴. «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنِّي حَدِيثِي». قرب الإسناد، ص ۹۲.

۱.۴. رجعت در روایات

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «زمان غلبه دین الهی بر تمام ادیان دیگر، در زمان رجعت خواهد بود».^۱ هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که به رجعت ما ایمان ندارد، از ما نیست».^۲ ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در پاسخ به سؤال مأمون از رجعت می‌فرمایند: «وقوع رجعت حتمی است؛ چنان‌که در امم پیشین رخ داده و قرآن هم به آن اشاره کرده است».^۳

امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده‌اند: «مردی به عمار یاسر گفت: آیه‌ای در کتاب خدا قلبم را فاسد کرده است. عمار پرسید: کدام آیه؟ گفت: آیه ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً﴾، مقصود از دابه الارض چیست؟ عمار گفت: به خدا نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌نوشم تا آن را به تو نشان دهم. عمار با آن مرد نزد علی علیه السلام آمد. حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود. فرمود: بیا. عمار نشست و با حضرت مشغول خوردن شد. آن مردم تعجب کرد. وقتی که عمار برخاست، آن مرد گفت: سبحان الله! تو قسم خوردی که نخوری و ننوشی مگر این‌که آن دابه را به من نشان دهی. عمار گفت: اگر عقل داری،

۱. «ليظهره الله في الرجعة». تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۳. «فَقَالَ الرُّضَا علیه السلام إِنَّهَا لَحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ...». عیون اخبار

الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

به تو نشان دادم.»^۱ در این روایت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام دابه معرفتی شده است.

حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری نیز فرموده‌اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود ایشان را حرکت داد و فرمود: برخیز ای دابة الله! مردی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله! آیا ما هم می‌توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟ فرمود: نه. به خدا سوگند، این نام، جز برای او نیست و او همان دابه‌ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...﴾. سپس به امام علی فرمود: ای علی! در آخر الزمان (زمان رجعت) خداوند تو را به بهترین صورت خارج می‌کند...»^۲.

با توجه به روایات فوق که اعتقاد به رجعت را ضروری دانسته و زمان غلبه دین حق بر سایر ادیان و خروج دابة الارض را در رجعت معرفی می‌کند، و هم‌چنین روایت حضرت رضا علیه السلام که وقوع آن را حتمی می‌شمرد و روایاتی

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۴.

۲. «فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال انتهى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو نائم في المسجد قد جمع رملا و وضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال له: قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أ يسمي بعضنا بعضا بهذا الاسم فقال: لا و الله ما هو إلا له خاصة و هو الدابة التي ذكر الله في كتابه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ... ثم قال يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة...». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

دیگر از این دست که علامه مجلسی، تعداد آن‌ها را نزدیک به دویست روایت می‌داند،^۱ و همچنین اشارات برخی زیارات از جمله زیارت آل یاسین، جامعه کبیره و... در مورد بازگشت اهل بیت علیهم‌السلام در زمان رجعت به عنوان کسانی که به ایمان محض رسیده‌اند، قطعیت وقوع رجعت از نظر روایات شیعه امری مسلم است.

در میان اهل تسنن نیز روایاتی دال بر وقوع رجعت وجود دارد؛ لکن آن‌ها از پذیرش رجعت سرباز می‌زنند. سیوطی در *الدر المنثور* می‌نویسد: «هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از دنیا رفت، عمر بن خطاب برخاست و گفت: به خدا سوگند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رجعت می‌کند، همان‌گونه که موسی به سوی قوم خود باز گشت».^۲ سیوطی همچنین در روایتی به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصحاب کهف را از یاران امام مهدی علیه‌السلام معرفی می‌کند،^۳ که این مطلب، همان اعتقاد به رجعت است.

در ادامه به بررسی برخی از آیاتی که بر وقوع رجعت به عنوان اعتقادی صحیح تأکید می‌کنند، می‌پردازیم.

۱. رجعت، ص ۲۶.

۲. «و أخرج ابن المنذر عن أبي هريرة قال لما توفي رسول الله ۹ قام عمر بن الخطاب فقال... و الله ليرجعن رسول الله ۹ صلى الله عليه و سلم كما رجع موسى». *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، ج ۲، ص ۸۱.

۳. «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله ۹ أصحاب الكهف أعوان المهدى». همان، ج ۴، ص ۲۱۵.

۲,۴. رجعت در قرآن

چنان که امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون بیان فرمود، منشأ اعتقاد به رجعت، آیات قرآن است.^۱ آیات قرآن در رابطه با رجعت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

(۱) آیاتی که به وقوع رجعت در امم گذشته اشاره می‌کنند.

(۲) آیاتی که به وقوع رجعت در آخرالزمان اشاره دارند.^۲

دسته اول شامل آیاتی نظیر زنده شدن کشته بنی اسرائیل به معجزه حضرت موسی علیه السلام،^۳ زنده شدن هزاران نفری که از شهرشان خارج شدند و خداوند، آن‌ها را پس از میراندن دوباره حیات بخشید،^۴ زنده کردن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام^۵ و... می‌شود که در آن‌ها امکان وقوع رجعت

۱. «نَطَقَ بِهِ الْقُرْآنُ». عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. رجعت از نگاه قرآن، ص ۲۲۹.

۳. «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَبْغَضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتِي وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «گفتیم پاره‌ای از گاو را به کشته بزنید. خدا مردگان را چنین زنده می‌کند و نشانه‌های قدرت خویش را به شما می‌نمایاند، شاید تعقل کنید». سوره بقره، آیه ۷۳.

۴. «وَأَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَآكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ «مگر داستان آنان که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند را نشنیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید، آن‌گاه زنده‌شان کرد. خدا بر مردم کریم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند». سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۵. «وَأَخِي الْمَوْتِي بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «و مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم». سوره آل عمران، آیه ۴۹.

به اذن و قدرت الهی اثبات می‌گردد.

از طرفی، قرآن، وقوع برخی مسائل واقع شده در امم پیشین را برای مسلمانان حتمی می‌شمرد: ^۱ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾. ^۲ پیامبر ﷺ نیز در این باره می‌فرماید: «تمام حوادثی که در بنی اسرائیل رخ داد، در این امت نیز همانند آن‌ها روی می‌دهد». ^۳ بر اساس روایات، از جمله اموری که در بنی اسرائیل روی داده، حیات مجدد برخی از مردگان است که اصطلاحاً بدان رجعت می‌گوییم. دسته دوم آیات، امکان وقوع رجعت را در امت رسول خاتم ﷺ امری میسر قلمداد می‌کنند. این مهم را می‌توان از روایاتی که به تفسیر آیات زیر پرداخته‌اند، به دست آورد.

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ ^۴ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

۱. المیزان، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. «آیا می‌پندارید بدون این‌که آن‌چه بر سر اقوام و ملل گذشته از مصائب درونی و برونی

بیامد بر سر شما آید، داخل بهشت شوید؟» سوره بقره، آیه ۲۱۴.

۳. «وَقَالَ النَّبِيُّ ۹ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَحَذَوُ

الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. سوره نور، آیه ۵۵.

کرده‌اند، وعده داده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن‌چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسی که داشتند، امنیت روزی‌شان فرماید تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نکنند و هر کس پس از این کافر شود، آنان خود عصیان‌پیشگان‌اند».

خداوند در این آیه به همه مؤمنان عصر بعثت تا ظهور که دارای ایمان خالص باشند، وعده حاکمیت دینی و جهانی داده است و برای تحقق این وعده، باید همه وعده‌داده شدگانی که از دنیا رفته‌اند رجعت کنند تا این وعده الهی تحقق یابد.^۱ زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.^۲

۲. ﴿وَحَرَامٌ عَلَيَّ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَتَاهُمْ لَأَنْبَأَهُمْ لَأَرْجِعُون﴾^۳؛ «بر هر دهکده که هلاکشان کردیم، مقرر کردیم که دیگر باز نگردند».

این آیه، اشاره به عدم بازگشت معذبین به دنیا دارد؛ در صورتی که هنگام برپایی قیامت، همه باز می‌گردند: ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.^۴ در نتیجه کسانی که با کفر محض و بدون هلاکت از دنیا رفته‌اند، به

۱. عصر شکوهمند رجعت، ص ۴۰. باید توجه داشت که این، یکی از معانی آیه است، و

معانی دیگر باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

۲. «آری؛ خدا خلف وعده نمی‌کند». سوره آل عمران، آیه ۹.

۳. سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۴. «پروردگارا! تو در روزی که شکی در آمدنش نیست، مردم را یک جا جمع خواهی

کرد». سوره انبیاء، آیه ۹۵.

دنیا باز می‌گردند.^۱

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش، این آیه را از بزرگ‌ترین دلایل رجعت می‌داند^۲ و از صادقین^۳ نقل می‌کند که فرمودند: «کل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب لا يرجعون فی الرجعة؛^۴ هر قریه‌ای که خداوند آن را با عذاب از دنیا برده باشد، در رجعت باز نمی‌گردد».

۳. ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛^۴ «بی‌تردید ما پیامبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] به پا ایستند، یاری می‌کنیم».

در این آیه نیز پیروزی و نصرت الهی - که با فعل مضارع و لام تأکید و جمله اسمیه همراه با لفظ «إِنَّ» بیان شده است (إِنَّا لَنَنْصُرُ) - به همه رسولان الهی و مؤمنان اختصاص دارد (رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا) و مربوط به زمان پس از نزول آیه است. پس برای تحقق این پیروزی که وعده خداوند است، باید انبیا و مؤمنان ناب و خالص به دنیا باز گردانند و بر دشمنان خود پیروز شوند؛ که این همان رجعت است.

ابن ابی عمیر از منصور بن یونس و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت درباره این آیه فرمودند: «این در زمان رجعت خواهد بود،

۱. عصر شکوهمند رجعت، ص ۳۷.

۲. «فهذه الآية من أعظم الدلالة فی الرجعة». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶.

۳. همان.

۴. سوره غافر، آیه ۵۱.

هنگامی که رسول الله و ائمه رجعت کنند.^۱ و در جای دیگری فرمودند: «زیرا بسیاری از انبیا و امامان بعد از ایشان در دنیا یاری نشدند و به قتل رسیدند. پس به خدا سوگند، یاری آن‌ها در رجعت خواهد بود».^۲

۴. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛^۳ «اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین‌ها غلبه دهد، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند».

از این آیه نیز می‌توان خلافت و نصرت رسولان و مؤمنان در زمین و بازگشت عده‌ای که بدون عذاب از دنیا رفته‌اند را برداشت کرد؛ زیرا حکومت و جانشینی مؤمنان و انبیا، همان ظهور و غلبه دین الهی بر دین‌های باطل است که با تحقق وعده عذاب امم نافرمان از دستورات الهی همراه خواهد بود.

این واقعه بر اساس سخن امام باقر علیه السلام در زمان رجعت روی خواهد داد: «ليُظْهِرَهُ اللهُ فِي الرَّجْعَةِ».^۴ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند: «فَوَالَّذِي

۱. «ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن أبي عبد الله قال... قوله إنا لننصر رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ۙ وَ الْأُئِمَّةُ :». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۸ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۶۴.

۲. «ذلک و الله فی الرجعة، اما علمت ان انبیاء کثیرة لم ینصروا فی الدنیا و قتلوا، و أئمة من بعدهم قتلوا و لم ینصروا، و ذلک فی الرجعة». تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲۶.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹.

۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۷۰ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

نفسی بیده حتی لا یبقی قریة إلا و تنادی بشهادة أن لا إله إلا الله و محمد رسول الله ﷺ بكرة و عشیا؛^۱ قسم به خدایی که جانم در ید قدرت اوست، در زمان ظهور و رجعت هیچ قریه‌ای نمی‌ماند مگر این که صبح و شام به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر ﷺ شهادت می‌دهد». این روایت اشاره به پیروزی و غلبه دین حق بر ادیان باطل دارد.

۵. ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾؛^۲ «[به خاطر بیاور] روزی را که از هر امتی، دسته‌ای از آن‌ها را که آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند، محشور کنیم و آن‌ها ردیف شوند».

این آیه شاید صریح‌ترین عبارت در اثبات اعتقاد به رجعت باشد؛ چرا که خداوند حشر در این روز را با «مِنْ» تبعیضیه بیان فرموده است، یعنی از میان هر امت، گروهی را زنده می‌کند و حال آن که آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ تُسْأَرُ الْجِبَالُ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۳ حشر قیامت را همگانی می‌شمرد، بدون این که کسی را وا بگذارد. بنابراین، حشر در آیه مذکور، در زمانی غیر از قیامت است.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام آن را همان رجعت تفسیر کرده‌اند. مردی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «اهل سنت خیال می‌کنند آیه ﴿وَيَوْمَ

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. سوره نمل، آیه ۸۳.

۳. «روزی که کوه‌ها را به راه اندازیم و زمین را [از زیر آن] نمودار بینی و محشورشان کنیم و یکی از آن‌ها را وا نگذاریم». سوره کهف، آیه ۴۷.

نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ﴿۱﴾ روز قیامت است». امام صادق علیه السلام فرمودند: «آیا خداوند از هر امتی گروهی را محشور می‌کند و بقیه را وا می‌گذارد؟ نه، چنین نیست. بلکه منظور، رجعت است. آیه‌ای که بر حشر قیامت دلالت دارد آیه ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ است»^۱.

با توجه به مطالب فوق، برهانی و قرآنی بودن اعتقاد به رجعت در میان شیعیان به اثبات می‌رسد و از همین رو در زیارات، به حتمی بودن بازگشت ائمه: در زمان حکومت و ظهور آخرین ذخیره الهی حضرت بقیه الله علیه السلام اشاره می‌شود، و زائر آن را از معتقدات خود اعلام می‌کند.

نکته‌ای که در این جا قابل توجه است، عبارت «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا» است که به دنبال شهادت

۱. «فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾، عَنِ فِي الْقِيَامَةِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷: «أَفِيحْشُرُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا، وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟! لَا، وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ، وَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ فَهِيَ: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۸.

هم‌چنین در این کتاب روایت دیگری به همین مضمون نقل شده است: «حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن أبي عبد الله ۷، قال: «ما يقول الناس في هذه الآية: وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا؟» قلت: يقولون: إنها في القيامة، قال: «ليس كما يقولون، إن ذلك في الرجعة أ يحشر الله في القيامة من كل أمة فوجا، و يدع الباقيين؟! إنما آية يوم القيامة قوله: وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۴۱.

در تفاسیر دیگر نیز منظور از این آیه را رجعت دانسته‌اند. رک: ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۴۵؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۷۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۰ و الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۴۶۴.

به حتمی بودن رجعت، در زیارت آل یاسین مورد اشاره قرار می‌گیرد. هرچند در تفاسیر، چنین حالتی از اوصاف قیامت شمرده شده^۱ و در آن هنگام، زمان عمل به پایان رسیده و زمان برداشت محصول است،^۲ لکن استفاده از این وصف در کنار شهادت به حقانیت رجعت ملهم این نکته است که روزگار رجعت، مقطعی پس از مرگ و استمرار عالم برزخ است و اگرچه مفسدان به دنیا بازمی‌گردند، اما همچنان محکوم به قوانین عالم برزخ‌اند و امکان توبه و بازگشت ندارند. یعنی با توجه به این که نشانه‌های مرگ و پس از مرگ را مشاهده کرده‌اند، توبه آن‌ها مورد قبول نخواهد بود؛ چه این که خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَّتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾^۳.

بنابراین بازگشت افراد پلید و فاسد الاعمال در رجعت، یک امکان برای

۱. «عن أبي عبد الله ۷ قال: ما زالت الأرض إلا والله فيها حجة يعرف الحلال والحرام، و يدعو إلى سبيل الله، و لا تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوماً قبل يوم القيامة، فإذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة و لم ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أن ترفع الحجة، و أولئك شرار من خلق الله، و هم الذين تقوم عليهم القيامة». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۱ و تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۸۲.

۲. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۹۲. «الْيَوْمَ عَمَلٌ بَلَاءٌ حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ بَلَاءٌ عَمَلٌ؛ امروز زمان عمل است بدون محاسبه، و فردا زمان حساب است بدون این که فرصت عمل باشد».

۳. «روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم». سوره انعام، آیه ۱۵۸.

توبه کردن آن‌ها نیست، زیرا توبه هنگامی مورد قبول است که مرگ آدمی فرا نرسیده باشد.^۱ در واقع رجعت برای رجعت کنندگان نوعی قیامت است در مقیاس دنیایی. چنان‌که علامه طباطبایی نوشته‌اند: «رجعت از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد».^۲ از همین رو در زمان رجعت نیز زمان عمل برای مفسدان به پایان رسیده است.

۵. حقانیت مرگ

پس از ارائه باور در مورد حتمی بودن رجعت، زائر به شهادت دادن در مورد مرگ و امور غیبی پس از آن می‌پردازد. موت در واقع «مویت» بوده است، مانند سید و سیود که «واو» و «یا» با هم ادغام شده و به علت ثقیل بودن، «ی» نیز حذف شده است.^۳

موت به معنی مرگ و ضد حیات،^۴ از آفریده‌های خداست و در مورد هر موجودی با توجه به نوع حیاتش متفاوت است.^۵ مرگ، حقیقتی است که همه انسان‌ها با آن روبه‌رو خواهند شد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾.^۶ این جمله از باب استعاره به کنایه است؛ یعنی مرگ به یک چیز

۱. عصر شکوهمند رجعت، ص ۱۰۰.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۴۰.

۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۹۰.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۸۱.

۶. «هر کسی مرگ را خواهد چشید و سپس به سوی ما بازگشت می‌کنید». سوره

چشیدنی تشبیه شده و آن گاه حکم کرده به این که این چشیدنی را همه خواهند چشید.^۱

بر خلاف نظر عده‌ای که معتقدند مرگ، آن‌ها را نابود می‌کند، مرگ دروازه ورود به دنیای دیگری است. مرگ حقیقتی است که حتی منکران معاد نیز آن را پذیرفته‌اند: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾.^۲

از تعلیم قرآن برمی‌آید که مرگ به معنای عدم حیات نیست؛ بلکه به معنای انتقال است. از همین رو مرگ امری است وجودی، که مانند حیات خلقت‌پذیر است.^۳ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ﴾.^۴

مرگ از جلوه‌های قدرت‌نمایی خداوند است که هیچ‌یک از بندگان توانایی فرار از آن را ندارند: ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾.^۵

→

عنکبوت، آیه ۵۷.

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸۵.

۴. «کسی که موت و حیات را آفریده تا شما را بیازماید که کدامتان خوش‌رفتارترید و او عزیزی آمرزنده است». سوره ملک، آیه ۲.

۵. «این ماییم که مرگ را بین شما مقرر کرده‌ایم، و کسی نیست که از تقدیر ما سبقت بگیرد». سوره واقعه، آیه ۶۰.

حتی در میان دیوارهای محکم قلعه‌ها نیز به سراغ انسان می‌آید: ﴿أَيُّهَا
تَكُونُوا يَذْرِكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾.^۱

زائر در زیارت آل یاسین پس از ارائه باورهای خود در مورد توحید، نبوت و امامت، با اقرار به حتمی بودن مرگ که ریشه در تعالیم وحی دارد، در واقع شروع به تأیید و صحه گذاشتن بر وجود عالم دیگر و حوادث پس از آن که با مرگ شروع می‌شود، می‌نماید.

ع. حتمیت سؤال ناکر و نکیر

وادی قبر، اولین وادی پس از مرگ است که قسمتی از محاسبات اعمال در آن‌جا شروع می‌شود. بر اساس روایات، سؤال و پرسش از انسان در قبر توسط دو فرشته صورت می‌گیرد. فرشتگان مأمور به سؤال از کافران را نکیر و منکر، و فرشتگان مأمور به سؤال از افراد مومن را مبشر و بشیر گویند. این‌که فرشتگان پرسشگر از کافران را نکیر و منکر می‌خوانند، به خاطر کفر مسئول^۱ عنه است که به خداوند و آنچه از جانب خدا بوده، کفر ورزیده است. مبشر و بشیر بودن فرشتگان پرسشگر از فرد مؤمن نیز به خاطر بشارت دادن او به بهشت و رضوان الهی است.^۲

روایات در مورد عالم قبر و احوالات پس از مرگ، فراوان است. فریقین،

۱. «هر جا که باشید مرگ شما را در می‌یابد، هر چند که در بناهای استوار و ریشه‌دار باشید». سوره نساء، آیه ۷۸.

۲. تصحیح الاعتقاد، ص ۹۹ و بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸۰.

روایات سؤال و جواب از انسان در قبر را ذیل این آیه شریفه آورده‌اند:

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ يَضِلُّ
اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾^۱ و منظور از آخرت در آیه مورد اشاره را
عالم قبر دانسته‌اند.^۲

این که آخرت در این به عالم قبر تفسیر شده است، شاید بر این اساس
مبتنی باشد که خداوند کسی را در قیامت تثبیت نمی‌کند. (يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا) زیرا تثبیت در جایی است که امکان خطا و لغزش وجود داشته باشد و
درباره روز قیامت چنین تصویری نیست؛ چرا که روز قیامت روز مجازات به
اعمال است. لذا از این نظر می‌گوییم که مراد از تثبیت، تثبیت در قبر و عالم
مرگ است.

لکن از آن جا که ماندگاری و ثبوت هر چه در عالم هستی است، چه آن چه
زوال پذیر است و چه آن چه ثابت است، به واسطه خداست و از این جهت،
فرقی میان برزخ و قیامت وجود ندارد، ثبوت مؤمن نیز هم در آن عالم و هم
در این عالم به وسیله تثبیت خدای سبحان است. از همین رو می‌گوییم این

۱. «خداوند مردم با ایمان را در دنیا و آخرت با عقیده ثابت نگاه می‌دارد و ستمکاران را
گمراه می‌فرماید و خداوند هر چه بخواهد می‌کند». سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

۲. تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۵، ص ۱۳۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۰؛
تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۸۷؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۴۳؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل،
ج ۳، ص ۱۹۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۰۳ و الدر المنثور فی تفسیر المأثور،
ج ۴، ص ۷۹.

روایات از باب تطبیق است و یکی از مصادیق تثبیت را بیان می‌کند.^۱

حکمت این که پس از اقرار به حجج الهی بودن اهل بیت علیهم‌السلام و باورداشت حتمی بودن مرگ، فوراً به سؤال نکیر و منکر در قبر اشاره می‌شود را می‌توان از روایت ابن عباس به دست آورد. وی درباره آیه ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ گفته است: «خداوند مؤمنان را بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تثبیت می‌کند».^۲

به عبارت دیگر، زائر با این فراز از زیارت، تنها عامل رسیدن به سعادت و رضوان الهی را ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و اعتقاد به حجت و امام بودن ایشان معرفی می‌کند و می‌گوید: عدم پذیرش ولایت شما اهل بیت علیهم‌السلام، کفر به خداوند و هدایت اوست، که در این صورت باید منتظر رو به رو شدن با نکیر و منکر بود؛ فرشتگانی که با دندان‌شان زمین را می‌کنند، نگاهشان چون برق، جهنده، و صدایشان مانند صدای رعد در روز طوفانی، دل‌خراش و سهمگین است.^۳

۷. مسلم بودن نشر و بعث

«نشر» و «بعث» هر دو بر وقوع قیامت دلالت دارند و بر اساس آیات قرآن، از نام‌های قیامت‌اند: ﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۹۳.

۲. تفسیر قرأت الکوفی، ص ۲۲۱.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷۰.

إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَخِينَا بِهِ الْأَرْضَ بِعَدَمِ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الشُّعُورُ ﴿١﴾ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ
لَكُمْ كِتَابٌ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ۲

چنان که در زیارت، وقوع قیامت را حق می‌خوانیم، آیه هجدهم از سوره
مبارکه شوری نیز برپایی قیامت را حتمی اعلام کرده و می‌فرماید:
﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ
أَنَّهَا الْحَقُّ﴾.

لغویون، نشر را به بوی مطبوع و نیکو مثل بوی مشک، زندگی کردن بعد
از مرگ^۳ و حیات^۴ معنا کرده‌اند. بعث نیز به روز قیامت^۵ و زنده شدن مردگان
توسط خداوند^۶ معنا شده است. خداوند در آیات قرآن، حشر و بعث مردگان را
به صورت امری ملموس بیان داشته و می‌فرماید همان‌طور که بارش باران،

۱. «خداست آن‌که بادهای را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد، پس ما آن ابرها را به سوی
سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده
می‌کنیم، قیامت شما هم همین‌طور است». سوره فاطر، آیه ۹.
۲. «و کسانی که علم و ایمان داده شدند گویند همان‌طور که خدا در کتابش خبر داده بود،
طول مدت بین دنیا و آخرت را خوابیده‌اید، و این همان آخرت و روز رستاخیر است،
اما شما در دنیا به آن علم و ایمان نداشتید». سوره روم، آیه ۵۶.

۳. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۰۶.

۴. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۹۳.

۵. کتاب العین، ج ۲، ص ۱۱۲.

۶. لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۷.

زمین مرده را زنده می‌کند، هنگام قیامت نیز همه از خاک بر می‌انگیزند:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَّيْرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْشُّورُ﴾^۱.

هم‌چنین خداوند بر انگیزختن تمام مردم در قرون و اعصار متمادی را در برابر علم و قدرت خویش، مانند آفرینش یک انسان - که او را از عدم به هستی درآورد - معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً﴾^۲.

از همین رو اعتقاد به قیامت که در این قسمت از زیارت با نام‌های حشر و بعث آمده، ریشه در آیات قرآن دارد و زائر با اقرار به باورداشت آن، امام را گواه خود می‌گیرد.

۸. حقیقت داشتن صراط و مرصاد

زائر پس از اشاره به حتمی بودن برپایی قیامت و روز بعث، به برخی از مواقف و گذرگاه‌های قیامت اشاره می‌کند و می‌گوید: «شهادت می‌دهم و شما را گواه می‌گیرم که صراط حق است و شهادت می‌دهم که مرصاد نیز حق است».

۱. «خداست آن که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد پس ما آن ابرها را به سوی سرزمین مرده می‌فرستیم و به وسیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می‌کنیم، قیامت شما هم همین طور است». سوره فاطر، آیه ۹.

۲. «خلق کردن شما و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن نیست». سوره لقمان، آیه ۲۸.

صراط در لغت به معنی سبیل واضح و آشکار است و به جهت کثرت رونندگان صراط نامیده شده، گویا آنان را می‌بلعد و به خود می‌گیرد.^۱ لفظ صراط، چهل و پنج بار در قرآن آمده که سی و سه مرتبه آن با صفت «مستقیم» همراه است.^۲

مرصاد نیز از «رصد» به معنای جایگاه و محل مراقبت است. این واژه دوبار در قرآن به کار رفته است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾،^۳ ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾.^۴

در روایات و اخبار منقول از اهل بیت علیهم‌السلام مرصاد یکی از مواقف روی صراط معرفی شده، که افرادی که مظلماه‌ای بر عهده آن‌هاست نمی‌توانند از آن عبور کنند.^۵ هم‌چنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «معنای در کمین‌گاه بودن خداوند این است که او قادر است سزای اعمال افراد گناه‌کار را به آن‌ها بدهد».^۶

در مورد صراط هم که مرصاد بر روی آن قرار دارد، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «صراط راه معرفت خداوند عزوجل است، و آن دو

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۹۴.

۲. ادب فنای مهربان، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳. «آری پروردگار تو همواره در کمین است». سوره فجر، آیه ۱۴.

۴. «همانا دوزخ در انتظار بدکاران است». سوره نبأ، آیه ۲۱.

۵. «قَالَ قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ». الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۶. «عن أمير المؤمنين عليه السلام معناه ۷ إِنَّ رَبَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْزِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي جَزَاءَهُمْ». تفسیر

الصابی، ج ۵، ص ۳۲۵.

راه است؛ یکی در دنیا و دیگری در آخرت. اما آن که در دنیاست، امام واجب الطاعة می باشد که هر که در دنیا از او پیروی کند، از صراط آخرت که پلی روی جهنم است نیز می گذرد. اما هر که او را در دنیا نشناسد، قدم هایش در صراط آخرت می لغزد و در آتش جهنم سقوط می کند.^۱

بر همین اساس، صراط اخروی، انعکاس تعامل آدمی با صراط دنیایی است که در آخرت به صورت پلی روی جهنم ظاهر می گردد و امکان عبور انسان از گذرگاه جهنم را فراهم می آورد. بنابراین عبور یا عدم عبور از صراط آخرت، بر اساس نوع رفتار با صراط دنیا رقم می خورد، که همان پذیرش یا عدم پذیرش ولایت است.

در روایتی امام صادق علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را صراط مستقیم معرفی می کنند: ^۲ «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام». ^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را جواز گذر از صراط آخرت بر شمرده اند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَى جَهَنَّمَ لَمْ يَجْزُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازُ فِيهِ

۱. «...عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ۷ عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسَرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ». معانی الأخبار، ص ۳۲.

۲. قرآن و دین نیز از مصادیق صراط هستند. رک: /ادب فنای مفریان، ج ۷، صص ۲۵۴-۲۵۹.

۳. همان.

وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۱ هنگام برپایی قیامت، صراط بر روی جهنم نصب می‌شود و جز کسی که با او جواز ولایت علی بن ابی‌طالب باشد، کسی اجازه عبور نخواهد داشت».

باتوجه روایات فوق که قطره‌ای از روایات در این باب است و بر اساس روایات و اشاراتی که در تفسیر آیات قرآن وجود دارد، صراط و مرصاد از مواقف حتمی و غیر قابل انکار قیامت است؛ چنان که در زیارت می‌گوییم این مواقف حق هستند: «وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ».

۹. قطعی بودن سنجش اعمال

اعتقاد به سنجش و میزان اعمال از جمله شهادت‌هایی است که زائر در این بخش به اعلام آن می‌پردازد. «میزان» یا ترازو وسیله‌ای است که با آن به سنجش و اندازه‌گیری اشیا می‌پردازند. از ماده وزن ۲۳ مرتبه در قرآن استفاده شده، که ۹ مورد از آن به صورت واژه «میزان» است - که هیچ‌کدام از آن موارد، ناظر به میزان قیامت نیستند - و ^{الاعلا} مرتبه به صورت جمع میزان، یعنی «موازين» آمده که همه آن‌ها راجع به قیامت است.^۲ این موارد عبارتند از:

۱. ﴿وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. تورا گواه می‌گیرم، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿۱﴾ «روز رستاخیز ترازوهای درست و میزان نصب کنیم و کسی به هیچ وجه ستم نبیند و اگر هم وزن دانه خردلی [کار نیک و بد] باشد آن را به حساب بیاوریم که ما برای حسابگری کافی هستیم».

۲. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾؛^۲ «و اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد...».

۳. ﴿وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾؛^۳ «و کسانی که اعمال وزن شده‌شان سبک باشد همان‌هایی هستند که با ظلم بر آیات ما بر خود زیان رسانیده‌اند».

۴. ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛^۴ «پس در آن روز، هر آن که اعمالش وزین است آنان رستگاران‌اند».

۵. ﴿وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾؛^۵ «و هر آن که اعمالش سبک وزن باشد، آنان کسانی هستند که نفس خویش را در زیان افکنده، در دوزخ مخلد خواهند بود».

۲. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۹.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۲.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳.

۶. ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾^۱؛ «اما کسی که اعمالش نزد خدا سنگین وزن و دارای ارزش باشد...».

۷. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾^۲؛ «اما آن که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد...».

در دو آیه نیز کلمه وزن آمده که آن دو مورد هم درباره قیامت است:

۸. ﴿وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳؛ «میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است، آن روز است که هر کس اعمال وزن شده‌اش سنگین باشد رستگار است».

۹. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾^۴؛ «آن‌ها همان کسانی هستند که آیات‌های پروردگارشان و معاد را انکار کرده‌اند، پس اعمالشان هدر شده و روز قیامت برای آنها میزانی به پا نمی‌کنیم».

تکرار موارد به کار رفته از ماده وزن در قرآن به معنای میزان در روز قیامت، دلالت بر حتمی و غیر قابل انکار بودن سنجش اعمال در قیامت دارد. اما چگونگی سنجش اعمال و وسیله‌ای که با آن به سنجش اعمال می‌پردازند، معرکه آرای مفسرین و متکلمین است که پرداختن به آن، ما را

۱. سوره قارعه، آیه ۶.

۲. سوره قارعه، آیه ۸.

۳. سوره اعراف، آیه ۸.

۴. سوره کهف، آیه ۱۰۵.

از هدف خویش دور می‌دارد. در این جا فقط به نقل کلام علامه حلی در تجرید الاعتقاد بسنده می‌کنیم: «میزان، صراط، حساب و گشوده شدن نامه-های اعمال، اموری ممکن است که نقل بر ثبوت آن‌ها دلالت کرده است و از این رو، تصدیق به آن واجب می‌باشد»^۱.

۱۰. حقانیت حشر و حساب

خداوند در قرآن، قیامت را با نام‌های مختلف معرفی کرده که هر کدام بیانگر حالت و موقفی از قیامت است؛ مانند یوم القيامة،^۲ الحاقة،^۳ یوم الفصل،^۴ یوم الحساب^۵ و... از میان این نام‌ها نشر و بعث را در فرازهای قبلی مورد بررسی قرار دادیم. در این فراز نیز به دو نام دیگر قیامت - که در زیارت آل یاسین به آن‌ها اشاره شده است - می‌پردازیم.

زائر در این عبارت از زیارت، «حشر» و «حساب» را از امور قطعی مورد اعتقاد خود معرفی می‌کند. حشر در لغت به معنی روز قیامت^۶ و جمع کردن مردم در قیامت^۷ آمده است. راغب نیز حشر را مانند نشر و بعث از نام‌های

۱. ترجمه و شرح کشف المراد، ص ۲۴۵.

۲. سوره بقره، آیه ۸۵.

۳. سوره حاقة، آیات ۱-۳.

۴. سوره صافات، آیه ۲۱.

۵. سوره ص، آیه ۱۶.

۶. کتاب العین، ج ۳، ص ۹۲.

۷. لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۰.

قیامت قلمداد کرده، می‌گوید: «حشر به معنی خارج کردن گروهی از جایگاهشان و حرکت دادن آن‌ها به سمت جنگ یا مانند آن است».^۱

خداوند در قرآن، حشر قیامت را امری آسان توصیف نموده و می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكِ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾؛^۲ «بازگشت در روزی که زمین به زودی از روی آنان می‌شکافد و آن حشری است که برای ما آسان است».

هم‌چنین در روز حشر، خدایانی که به جای «الله» عبادت شده‌اند با عبادت کنندگان خود، دشمنی و عداوت خواهند داشت: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾؛^۳ «و چون مردم محشور شوند، همان خدایان، دشمن ایشان و به عبادتشان کافر خواهند بود».

یوم الحساب نیز از نام‌های قیامت است. «حساب» در لغت یعنی اشراف، اطلاع و رسیدگی شدید و دقیق برای بازخواست کردن و عذاب نمودن.^۴

خداوند در قرآن، روز حساب و بازخواست را نزدیک دانسته و می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾.^۵ خداوند هم‌چنین عذاب

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۳۷.

۲. سوره ق، آیه ۴۴.

۳. سوره احقاف، آیه ۶.

۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵. «زمان حساب دادن این مردم نزدیک شده و آن‌ها در بی‌خبری هم‌چنان روی گردان‌اند».

سوره انبیاء، آیه ۱.

عده‌ای در قیامت را به علت عدم باور آن‌ها به روز حساب اعلام می‌دارد:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾^۱.

با توجه به بیانات فوق، قطعی و حتمی خواندن حشر و حساب در زیارت آل یاسین نیز دارای منشأ قرآنی است.

۱۱. مسلم بودن وجود بهشت و دوزخ و پاداش و تهدید

«جَنَّة» از ماده جنن به معنای باغی است که زمینش به وسیله درختان پوشیده شده باشد.^۲ دارالنعیم در آخرت را جنت می‌گویند.^۳ جهنم نیز اسم آتش افروخته الهی است که خداوند نابکاران و افراد فاسد العمل را با آن عذاب می‌کند.^۴

اعتقاد به بهشت و دوزخ در ادیان و امم سالفه، مانند دین ناتوئیزم چینیان، آیین زردشتیان، یهودیان و سایر مذاهب و ادیان یافت می‌شود.^۵ اعتقاد به بهشت و جهنم در اسلام نیز از اعتقادات مسلم است؛ زیرا خداوند مؤمنان را به بهشت وعده داده و معاندان را از آن ترسانده است. اشاره به حق بودن وعد و وعید در زیارت بر همین اساس است.

«وعد» در لغت، هم در کار خیر به کار می‌رود و هم در کار شر؛ لکن با

۱. «زیرا آن‌ها به روز حساب امید نداشتند». سوره نبأ، آیه ۲۷.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۴.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۹ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۵. تو را گواه می‌گیرم، ص ۱۷۲.

اسقاط خیر و شر، وعد را در امور خیر، و وعید را در مواد شر به کار می‌برند.^۱
خداوند در بسیاری از آیات قرآن با ترسیم صحنه‌های زیبایی از بهشت، مؤمنان را به آن وعده داده است. مثلاً می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾.^۲ هم‌چنین وسعت و پهنای بهشت را هم‌چون وسعت و عظمت زمین و آسمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.^۳

از سوی دیگر، خداوند با توصیف مواقف و صحنه‌های دهشتناک جهنم، بندگان را از عذاب خویش می‌ترساند و می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ

۱. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۴.

۲. «مثل و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوا وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند، و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند». سوره محمد، آیه ۱۵.

۳. «به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است بشتابید، که برای کسانی آماده شده که به خدا و رسولان او ایمان آوردند، و این فضلی است از خدا که به هر کس بخواهد می‌دهد، و خدا دارای فضلی عظیم است». سوره حدید، آیه ۲۱.

لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يَصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ × يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ × وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ﴿١﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ × لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٢﴾

۱۲. محوریت اهل بیت علیهم السلام در شناخت حق

در این فراز از زیارت، زائر پس از برشمردن اوصاف و حالات امام، و شهادت به توحید، نبوت، معاد و اشاره به حجت الهی بودن ائمه دوازده گانه: و اقرار به وجود مواقف و ایستگاه‌هایی در قیامت که آیات و روایات، حتمی بودن آن‌ها را تأیید می‌کنند، راه رسیدن به رضوان و جنت الهی و رهایی از سخط و آتش عذاب را پیروی از ائمه: می‌بیند «یا مَوْلَایَ شَقِیْ مَنْ خَالَفَکُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَکُمْ». از این رو به واجب اطاعه بودن امام اشاره نموده و سعادت و نیکوبختی را در سایه اطاعت از ایشان و بدبختی و نگونساری را به علت مخالفت با ایشان اعلام می‌کند.

این فراز از زیارت در واقع اشاره به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ

۱. «این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارشان با یکدیگر مخاصمه کرده‌اند، و کسانی که کافرنند بر ایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود* که آن‌چه در شکم‌های ایشان است و پوست بدنشان به وسیله آن گداخته می‌شود* و برایشان گرزهایی آهنین آماده است». سوره حج، آیات ۱۹-۲۱.

۲. «طعامی جز از خار تهوع‌آور ضریع ندارند* که آن‌هم نه کسی را فربه می‌کند و نه گرسنگی را دفع می‌سازد». سوره غاشیه، آیات ۶ و ۷.

وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۱ دارد که با قرار دادن آن در کنار آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲ - که اطاعت از اولوا الامر (اهل بیت علیهم السلام) را مساوی اطاعت از رسول و خدا معرفی می‌کند - این نتیجه به دست می‌آید که اطاعت از اهل بیت باعث حیات و سعادت می‌شود.

سعادت امری است که همه انسان‌ها در جستجوی آن، گذران عمر می‌کنند؛ زیرا زندگی گران‌بهاترین متاعی است که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد و در ورای زندگی غیر از عدم و بطلان چیز دیگری نمی‌بیند. به همین جهت، همواره از جهل و نداشتن حریت اراده و اختیار می‌گریزد. زیرا سلاح انسان، اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص نموده و او را به آن یکی سوق و از این یکی زنده‌نهار می‌دهد، تا زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است تأمین کند.

اراده و اختیار - که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و منافع دلالت می‌کند- هدایتی است تکوینی و از مشخصات نحوه خلقت انسان است؛ از همین رو دچار خطا و اشتباه نمی‌شود. پس به طور قطع باید گفت که انسان

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اجابت کنید خدا و رسولش را زمانی که شما را می‌خوانند بدان‌چه زنده‌تان می‌سازد». سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و کارداران خود را [که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده] فرمان ببرید، و هر گاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید».

سعادت وجود خود را کاملاً درک می‌کند و در این درک دچار تردید نمی‌شود. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ﴾^۱ و در سوره اعلی می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسْوَیَۙ وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهْدِیۙ... فَذَكَرْۙ اِنْ نَفَعْتَ الذِّکْرِیۙ سَیَذَّکَّرُۙ مَنْ یُخْشِیۙ وَ یَتَجَبَّبَہَا الَّا شَقِیۙ﴾^۲ و در سوره شمس می‌فرماید: ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَاۙ فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَاۙ قَدْۙ اَفْلَحَۙ مَنْ زَكَّاهَاۙ وَ قَدْۙ خَابَۙ مَنْ دَسَّاهَاۙ﴾^۳.

این آیات نشان می‌دهد که خطا و اشتباهی که باعث سیه‌روزی و تیره-بختی و شقاوت انسان می‌گردد، مربوط به فطرت انسانی و هدایت الهی نیست؛ بلکه به خاطر این است که انسان خودش عقل خود را دزدیده و در اثر پیروی از هوای نفس و تسویلات جنود شیطان، راه رشد خود را گم کرده است. هم‌چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿اِنْ یَسْبُعُونَۙ اِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوٰی النَّفْسُ وَ لَقَدْۙ جَآءَهُمْ مِنْ رَّبِّہُمُ الُّهُدٰیۙ﴾^۴ و نیز می‌فرماید: ﴿اَفَرَاٰیْتَ مَنْ اِتَّخَذَ اِلٰهَہٗ هَوَآءَہٗ وَ اَضَلَّہٗ اللّٰهُ عَلٰی عِلْمٍۙ﴾^۵.

بر همین اساس، پاسخگویی به ندای فطرت و استفاده از علمی که خداوند

۱. سوره روم، آیه ۳۰.

۲. سوره اعلی، آیات ۲، ۳، ۹ الی ۱۱.

۳. سوره شمس، آیات ۷ الی ۱۰.

۴. سوره نجم، آیه ۲۳.

۵. سوره جائیه، آیه ۲۳.

با ارسال پیامبران و در رأس ایشان، نبی اکرم و خاندان مطهرشان: فرستاده است، از لوازم زندگی سعید انسانی است. زیرا با یادآوری میثاق فطری و نعمت‌های فراموش شده الهی، انسان‌ها را به طریق بندگی و صراط مستقیم رهنمون می‌شود.^۱

در نتیجه، سعادت، چنان‌که در زیارت می‌خوانیم، همان اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام است و شقاوت، مخالفت با ایشان و از آن‌جا که ایشان بر اساس آیه اولوا الامر^۲ به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدا منتسب هستند، آن‌چه مرضی ایشان باشد، حق است و آن‌چه مورد سخط و نارضایتی ایشان باشد، باطل؛ آن‌چه ایشان امر کنند، معروف است و آن‌چه نهی کنند، منکر. زیرا ایشان هرگز در سخن گفتن از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند.^۳

۱۳. ولایت به اهل بیت علیهم‌السلام و بیزاری از دشمنان ایشان

در این فراز، زائر، خود را ولی و دوستدار امام و بیزار از دشمن ایشان معرفی می‌کند: «أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ».

«ولی» در لغت به معنای نزدیکی و قرب دو چیز به هم است؛ به نحوی

۱. ر.ک: المیزان، ج ۹، صص ۵۴ - ۵۵.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يُعْمَلُونَ﴾؛ «هرگز در گفتار از خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند». سوره انبیاء، آیه ۲۷.

که میان آن‌ها فاصله‌ای وجود نداشته باشد. هم‌چنین معنی نصرت و یاری - رسانی و سرپرستی و تولی امر را نیز برای آن ذکر کرده‌اند.^۱ برائت و بری بودن نیز به معنای منزّه بودن و دوری و فاصله آمده است.^۲

عبارت فوق را با عرضه به قرآن و در معنای آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۳ می‌یابیم؛ زیرا مودت اهل بیت پیامبر: اجر رسالت ایشان شمرده شده است و از آن جا که به اطاعت اهل بیت علیهم‌السلام نیز در دیگر آیات امر شده،^۴ مودت ایشان همان اطاعت، و اطاعت ایشان نزدیک شدن و قرب به آنان است.

هم‌چنین اگر ولی را در معنای نصرت و یاری رسانی بپذیریم، می‌توان آیه ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۵ را مرجع عبارت «أَنَا وَلِيُّ لَكَ» و «وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ» به شمار آوریم. زیرا هنگامی که اطاعت از اولوا الامر، اطاعت از نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد، به طریق اولی یاری ایشان نیز یاری آن حضرت خواهد بود.

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۵.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۱.

۳. «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقربا». سوره شوری، آیه ۲۳.

۴. ﴿...وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. سوره نساء، آیه ۵۹.

۵. «تا شما امت به خدا و رسول ایمان آورده، او را یاری و احترام کنید و صبح و شام تسبیحش گوید». سوره فتح، آیه ۹.

۱۴. مودت خالص به اهل بیت علیهم السلام

«مودة» از ریشه «ودّ» به معنای دوستی با چیزی و تمنای وجود آن است؛ مضاف بر این که تمنا، متضمن معنای ودّ و دوستی نیز می‌باشد. زیرا تمنا، خواستاری حصول و تحقق چیزی است که مورد علاقه انسان است.^۱ پس مودت مورد اشاره در زیارت و آیه شریفه به نحوی است که نشانگر ریشه فطری محبت انسان است؛ به عبارت دیگر خطاب به حضرت ولی عصر علیه السلام می‌گوییم: دوستی من خالص و از آن شماس و من هیچ کس دیگر را این طور دوست ندارم.^۲

بنا به دستور قرآن نیز باید چنین بود؛ خداوند می‌فرماید: «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و خویش شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید و مسکن‌هایی که بدان علاقمندید، در نظر شما محبوب‌تر است از خدا و رسول او و جهاد در راه او، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد، و خدا مردم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند».^۳

محبت، پلی است میان معرفت و طاعت. از سویی معلول معرفت است و از

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۶۰.

۲. تو را گواه می‌گیرم، ص ۲۲۱.

۳. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. سوره توبه، آیه ۲۴.

طرفی، علت طاعت، محبت، بی معرفت به دست نمی آید؛ چنان که طاعت بدون محبت.^۱ از همین رو رسول الله ﷺ مزد رسالت خود را مودت اهل بیت ﷺ معرفی می کند: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۲؛ زیرا می خواهند از مسیر شناخت و مودت اهل بیت، اطاعت آنان و از اطاعت آنان، اطاعت و پیروی از رسول و خداوند در مسلمین شکل بگیرد.^۳

بر همین اساس، زائر که با قرائت زیارت، یک دوره امام شناسی را پشت سر گذاشته و با کسب معرفت در فرازهای ابتدایی، حب و اشتیاقش به اهل بیت ﷺ زیادتیر شده و ایشان را خلفای بر حق خداوند و حجت های او بر خلائق دانسته است، در فراز پایانی، نصرت و مودت خود را مخصوص و خالص برای ایشان اعلام می کند: «وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ».

خالص بودن محبت به اهل بیت ﷺ در این فراز یعنی این که زائر به جز مقربان و محبوبان درگاه الهی - که همان اهل بیت ﷺ هستند - هیچ کس دیگر را دوست نداشته باشد و مورد مهرورزی و عطوفت قرار ندهد، مگر این که در طول محبت و مهر اهل بیت ﷺ قرار بگیرند. زیرا محبت، عمل

۱. ادب فنای مقربان، ج ۷، ص ۱۰۰.

۲. «بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم به جز مودت نسبت به اقرباء».
سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. سوره نساء، آیه ۵۹.

به دستورات و اطاعت از محبوب را همراه دارد و مودت نسبت به غیر ایشان، اطاعت از غیر ایشان را در پی دارد.

همچنین با توجه به این که اهل بیت علیهم السلام حبیب خدا هستند، محبت داشتن به ایشان، همان محبت به خداوند است و اطاعت از ایشان اطاعت از خدا. این برداشت به ترتیب از آیات مباحله، تطهیر، اولوا الامر و مودت قابل اثبات است؛ زیرا آیه مباحله و تطهیر، مصداق اهل بیت علیهم السلام و عصمت ایشان را مشخص می‌کنند، و آیه اولوا الامر و مودت نیز ضرورت اطاعت و مودتشان را گوشزد می‌نماید.

از همین رو با توجه به پیوستگی ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ضرورت محبوبیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از آیه ۲۴ سوره توبه^۱ به دست می‌آید و خداوند نیز خلوص در دین و اعمال را ملاک قبولی آن‌ها می‌شمارد،^۲ ضرورت خالص بودن مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌گردد.

۱. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ «بگو اگر پدرانتان و فرزندانان و همسرانتان و خویشانان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن هراس دارید و مسکن‌هایی که بدان خوش‌دلید، نزد شما، از خدا و پیامبر او و جهاد در راه وی محبوب‌تر است، انتظار برید تا خدا فرمان خویش را بیارد، که خدا گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند».

۲. ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾؛ «آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست». سوره زمر،

عبارت «آمین آمین» آخرین فراز زیارت است و بر این مسئله دلالت دارد که زائر پس از آگاهی از مقام و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در دایره هستی، و قرب منزلت ایشان نزد خداوند، از ایشان می‌خواهد که یاری‌اش کند تا در امتثال امر و اطاعت اهل بیت علیهم السلام کوتاهی نکند و مودتش نسبت به ایشان همراه خلوص باشد تا مقبول درگاه احدیت قرار بگیرد.

جمع‌بندی فصل

عرضه عقاید، عملی ریشه‌دار و مبتنی بر آیات قرآن است. آیاتی که شاهد بودن خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را بر اعمال و رفتار انسان‌ها گزارش می‌کنند، مستند قرآنی این عمل هستند. زائر در زیارات اهل بیت علیهم السلام با گواه گرفتن امام بر عقاید خویش، تلویحاً چنین عملی را انجام می‌دهد.

عقاید، اصول و مبانی اصلی باورهای یک مسلمان را شامل می‌شود. توحید، نبوت، امامت و معاد، مبانی اصلی‌اند و با توجه به شرایط و فضای حاکم در جامعه و گستره و نفوذ شبهات، برخی امور از جمله نماز، روزه، حج، براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام، دوستی ایشان و... نیز ممکن است در عرضه عقاید مطرح می‌شوند.

در زیارت آل یاسین نیز پس از گواه گرفتن امام در مورد اعتقاد به توحید، نبوت، امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و معاد، به برخی ضروریات عقاید از جمله رجعت، برخی مواقف قیامت مانند صراط و مرصاد و... نیز اشاره می‌شود. اگرچه مستندات تمام مفاد این بخش از زیارت، در آیات قرآن قابل دستیابی است و باید جز باورهای عمومی مسلمین باشد، لکن سایر فرق

بخش دوم: مستندات قرآنی عقاید عرضه شده در زیارت آل یاسین ﴿۲۸۷﴾

مسلمین به علت دوری از سرچشمه علوم اهل بیت علیهم السلام از پذیرش برخی از آنها، مانند رجعت، سرباز زده‌اند و این باورها به شیعه اختصاص یافته است.

نتایج و پیشنهادها

اکنون پس از بررسی‌ها و مطالعات صورت گرفته، نتایجی به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

(۱) آموزه‌های مطرح شده در زیارت آل یاسین، هماهنگی و مطابقت کامل با مفاهیم قرآن دارد.

(۲) سبب صدور زیارت، سؤال شیعیان درباره چگونگی راهیابی و دسترسی به حضرت ولی عصر علیه السلام است.

(۳) زیارت آل یاسین، از نظر شکلی و محتوایی با سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام قرابت دارد.

(۴) شروع زیارت آل یاسین با سلام، ادبی است آسمانی، که منشأ آن تعالیم وحیانی است. خداوند سلام را در برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مؤمنان مورد سفارش قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾؛^۱ «وقتی که مؤمنین به آیات ما نزد تو می‌آیند بگو سلام بر شما».

پیامبر صلی الله علیه و آله خود، مبادی آداب و مودب به ادب الهی است: «أَدَبُنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»^۲ و اهل بیت علیهم السلام به عنوان وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این مآدبه الهی بهره‌مندند: «قَدْ أَدَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقَوْلِهِ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»^۳ و

۱. سوره انعام، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳. دعوات الراوندی (سلوة الحزین)، ص ۲۳.

در زیارت، این ادب را به زائران می‌آموزند.

(۵) سلام به امام در زیارت، متضمن معنای آرزوی سلامتی و دوری از آفات ظاهری و باطنی و نیز تسلیم و اطاعت محض از ایشان است.

(۶) آل یاسین، همان اهل بیت پیامبر: هستند. این مهم از نظر روایی و ادبی قابل اثبات است.

(۷) اگرچه برخی اوصاف مطرح شده در زیارت، میان انبیا و اوصیای سابق و ائمه: مشترک است، لکن مصداق تام و کامل آن‌ها اهل بیت و به خصوص امام عصر علیه السلام هستند.

(۸) سلام به قیام و قعود امام در زیارت، اگرچه حالت نماز را به ذهن متبادر می‌کند، لکن به معنای انتظار حضرت برای امر فرج (قعود) و ظهور پس از آن برای تحقق وعده‌های الهی (قیام) است.

(۹) عرضه عقاید، بر اساس آیات شریفه قرآن، عملی مورد تأیید است. فرازهای مربوط به این قسمت، همانند سایر فقرات زیارت، با آیات قرآن کریم هم‌خوانی و هم‌سویی دارند و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند. به خصوص اعتقاد به حقانیت رجعت - که عقیده‌ای مخصوص مذهب تشیع است - با آیات متعدد قرآن قابل اثبات می‌باشد و روایات فراوانی بر وقوع آن صحه می‌گذارند.

(۱۰) اصول مشترک در همه روایات عرضه (توحید، نبوت، معاد و امامت) در بخش عرضه عقاید زیارت آل یاسین مذکور است.

در پایان، پیشنهاد می‌شود که جهت تکمیل مباحث و رونق بخشیدن به

این دست مطالعات، سایر زیارات اهل بیت علیهم السلام نیز با چنین رویکردی بررسی شوند. هم‌چنین پیشهاد می‌شود میزان وابستگی مفاهیم دعای پس از زیارت با مفاد و مضامین زیارت و جایگاهی که برای معصوم در آن تصویر می‌شود، مورد بررسی قرار گیرد.

متن زیارت آل یاسین براساس نسخه الاحتجاج

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ بَعْدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ حِكْمَةً بِاللُّغَةِ فَمَا تُغْنِ التَّنْذِرُ... عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ السَّلَامَ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ - إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّنِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْطُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعُدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقُتُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَتُهَلِّلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُحَمِّدُ وَتُسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِي وَتُصْبِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى

وَالْتَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أُنِّي أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَيْبَ إِلَّا
هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ
وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى
بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ
بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ،
وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ
مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكَرًا وَتَكْريرًا حَقٌّ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ
وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِي
مَنْ خَالَفَكَ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ
بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا
أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَتَنْفِسِي مُؤْمِنَةً بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
بِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِأَيِّمَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ
وَأُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ.

کتاب نامہ

الف) کتاب ہا

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغۃ، قم: مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراہیم، الغیۃ للنعمانی، نشر صدوق، چاپ اول، تہران، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن بابویہ، علی بن حسین، الإمامۃ و التبصرۃ من الحیرۃ، قم: مدرسۃ الإمام المہدی ۷، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی، الأمالی، بیروت: اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق.
۶. _____، التوحید، قم: جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۷. _____، الخصال، قم: جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۲۶ش.
۸. _____، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۹. _____، عیون أخبار الرضا علیہ السلام، تہران: نشر جہان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۱۰. _____ کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۱. _____ معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۲. _____ من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. _____ من لا يحضره الفقيه، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۱۴. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ق.
۱۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، قم، بی تا.
۱۷. _____ المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی، چاپ اول، ۱۳۳۰ق.
۱۹. _____ طرف من الأنباء و المناقب، مشهد: تاسوعا، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۰. _____ کشف المحجة لثمرة المهجة، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۱. _____ الیقین، قم: دار الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بی تا، بی جا.
۲۳. ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی تا، بی جا.
۲۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.

۲۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. ابوالقاسم کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۹. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۳۰. استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. اکبری، محمد رضا، *عصر شکوهمند رجعت*، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۳۲. انیس ابراهیم، عبدالحلیم منتصر و دیگران، *فرهنگ المعجم الوسیط*، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۶ش.
۳۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۴. بحرینی، سید مجتبی، *تو را گواه می گیرم*، مرکز فرهنگی تهران: انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۳۵. _____، *سلام بر پرچم افراشته*، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۳۷. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*، ترجمه رضا مهیار، بی تا، بی جا.
۳۸. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۰. بهمنی، اصغر، *رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ*، قم: آستانه مقدسه، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۴۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۲. تمیمی بستی، محمد بن حبان بن احمد ابن حاتم، *کتاب المجروحین*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۴۳. تمیمی حنظلی رازی، محمد بن ادريس، *الجرح والتعديل*، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۴. جرجانی، ابو احمد عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴۵. جعفری، جلال الدین، *حجت البالغة فی اثبات الحجّة*، بی جا، بی تا.
۴۶. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقریان*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ش.
۴۷. _____، *تسنیم*، قم: اسراء، ۱۳۸۱ش.
۴۸. حائری قزوینی، سید مهدی (واصلی) *میثاق منتظران (شرحی بر زیارت آل یاسین)*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۴۹. حداد عادل، غلامعلی، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، جلد ۸، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۵۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۱. _____، *الجواهر السنية فی الأحادیث القدسیة*، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ش.
۵۲. _____، *امل الامل*، قم: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۵۳. _____، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل ال بیست علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۴. حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *سیمای امام علی علیه السلام در قرآن*، ترجمه یعقوب جعفری، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۵۶. _____، *شواهد التنزيل لقواعد التفضیل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۵۸. حسینی شیرازی، سید محمد، تفریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: دار العلوم، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۵۹. حسینی یزدی فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل پنج تن در صحاح ششگانه اهل سنت، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات فیروزآبادی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۶۰. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۶۱. حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، نجف اشرف: دار الذخائر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۶۲. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۳. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۴. خسروی حسینی، سید غلامرضا، مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۶۵. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مرکز نشر آثار شیعه، بی جا، ۱۴۱۰ ق.
۶۶. دوانی، علی، نواب اربعه سفرای امام زمان ۷، قم: دبیر خانه دائمی اجلاس حضرت مهدی ۷، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۶۷. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶۸. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دمشق: دار الرساله العالمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ ق.
۶۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷۰. رفیعی، سید جعفر، تفسیر و شرح زیارت آل یاسین، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی یاران قائم ۷، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۷۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.

۷۲. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۷۳. سلیمانی، داود، *فقه الحديث و نقد الحديث (روش شناسی تقد و فهم سنت)*، تهران: انتشارات فرهنگ و دانش، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۷۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی تا، بی جا.
۷۵. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۷۶. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة (للصالحی صالح)*، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۷۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۷۸. شکر ی بغدادی، علی، *آل یاسین قراءة قرآنية اصيلة*، قم: الغدير للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۷۹. شیروانی، علی، *ترجمه و شرح كشف المراد*، قم: موسسه انتشارات دار العلم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۸۰. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۸۱. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۸۳. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۸۴. _____، *الإحتجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران: اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۸۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۸۶. طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.
۸۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸۸. _____ دلائل الإمامة، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۸۹. _____ المسترشد فی الإمامة، قم: کوشانپور، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹۰. _____ نوادر المعجزات، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۹۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۹۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۹۳. _____ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۹۴. _____ فهرست کتب الشيعة، قم: نشر ستاره، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۹۵. _____ الغیة للحجة، قم: دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۹۶. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، بی تا، بی جا.
۹۷. _____ رجال الطوسی، طقم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۹۸. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۹۹. عاملی، محمد بن مکی، المزار، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۰۰. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، *البلد الأمين و الدرع الحصین*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۰۱. _____ *المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)*، قم: دار الرضی (زاهدی)، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۰۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۳. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی / مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۶ق.
۱۰۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۱۰۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۰۷. فضلی، عبد الهادی، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، قم: انتشارات اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۱۰۸. فیض کاشانی، محمد محسن، *الصافی*، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۹. _____ *نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۱۰. _____ *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ۷، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱۱. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۱۱۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، *دعوات الراوندی (سلوة الحزین)*، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی ۷، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۱۳. _____ *قصص الأنبیاء (علیهم السلام)*، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۱۴. قمی، شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، قم: نشر رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم: دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

۱۱۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۱۷. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی السزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۱۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، چاپ اول، بی تا.
۱۱۹. _____، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۰. _____، کافی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۲۱. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۲۲. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه حشمت الله ریاضی و محمد رضا خانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۱۲۳. محمدی ری شهری، محمد، تفسیر قرآن ناطق یا شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲۴. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲۶. _____، بحار الأنوار (بخش امامت)، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۲۷. _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۲۸. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق.
۱۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ هشتم، قم، ۱۳۸۰ ش.

۱۳۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۳۱. معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعہ*، تهران: موسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۱۳۲. مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳۳. _____، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳۴. مقرئ فیومی، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۳۶. *موسوعة زیارات المعصومین*، موسسه الامام هادی ۷، قم: پیام امام هادی ۷، ۱۳۸۳ ش.
۱۳۷. موسوی، سید فرید، *جرعه ای از زلال سرداب مقدس (شرح زیارت آل یاسین)*، قم: انتشارات یاقوت، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۸. میبدی، احمد بن ابی سعد رشید الدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۱۳۹. نجارزادگان، فتح الله، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۴۰. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۱۴۱. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، مصر: دار رکابی للنشر، چاپ اول، ۱۹۹۹ م.
۱۴۲. نراقی، ملا محمد مهدی، *انیس الموحدین*، قم: انتشارات پیام مهدی ۷، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۱۴۳. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، بی جا، ۱۴۱۲ ق.

۱۴۴. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل ال بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۴۵. نوری، سید أبو المعاطی و دیگران، موسوعة أقوال الإمام أحمد بن حنبل فی رجال الحديث و علله، بی جا، عالم الکتب، ۱۴۱۷ ق.
۱۴۶. واعظ تهرانی، محمد باقر، روح و ریحان جنة النعیم و العیش السلیم فی احوال السید عبدالعظیم الحسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۴۷. ویس کرمی، مهرداد، سلوک سبز، اصفهان: انتشارات انتظار سبز، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۴۸. _____، سیمای آفتاب، ط قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۴۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۵۰. یزدی حایری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

ب) مقالات

۱۵۱. برنجکار، رضا، آموزه های حدیث عرض دین حضرت عبدالعظیم، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۵۲. سلیمیان، خدامراد، رجعت از نگاه قرآن، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۹، پاییز وزمستان ۱۳۸۵ ش.
۱۵۳. فلاح، محمد هادی، بازشناسی مفهوم زیارت، مجموعه مقالات هم اندیشی زیارت، قم: نشر مشعر، ۱۳۷۸ ش.
۱۵۴. عابدی، احمد، نگاهی کوتاه به حدیث شریف عرض دین حضرت عبدالعظیم حسنی، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

کتابنامه □ ۳۰۳

۱۵۵. طباطبائی، سید محمد کاظم، پیشینه عرض دین و حدیث، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۱۵۶. معرفت، محمد هادی، رجعت، شمس ولایت، ویژه نامه سالانه نیمه شعبان، انتشارات نور ولایت، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.